هو

۱۲۱

نیاز موفق

دعای کمیل و دعای عرفه و مناجات خمسه عشر

با دو مقدمه

جناب حاج سید هبة اللّه جذبی (ثابتعلی)

و

جناب حاج محمّد جواد آموزگار (ظفرعلی)

ترجمه نثر و نظم

نصرت اللّه اربابی

به کوشش: اکرم شفائی

فهرست

مقدمه اول

بسمه تعالی

به نام آن که ما را نام بخشید　　　زبان را در فصاحت کام بخشید

خداوند منّان و ایزد مهربان بفضل و کرمش بعض بندگان را به عنایت خاصّه مخصوص و به الطاف کامله ممتاز می‌فرمایدکه ایّام عمر ناپایدار و زودگذر خود را بیهوده و به غفلت صرف ننموده و باین جنب و جوش پنج روزه دنیوی و بزرق و برق صوری مغرور نشده و فریب نفس امّاره را نخورده و باین توام با خوشبختی یا بدبختی قناعت نکرده و علاقه نبسته در صدد سعادت حیات ابدی « جهانی که بی پایان است بر می‌آید و باعمال وکرداری می‌پردازدکه سعادت همیشگی و دائمی آن نشات را تأمین و تضمین نماید تا بوسیله آن اعمال و رفتار و فضل وکرم پروردگار غیر از حیات مادّی دنیوی که از میان خواهد رفت حیات معنوی ابدی کسب کرده برای روز واپسین ذخیره نماید وَاللّهُ یَختَّصُّ برَحمَتهٖ مَن یَشاءُ وَاللّهُ ذوُ الفَضل العَظیمَ. این موهبت و نعمت عُظمی شامل برادر فاضل ایمانی و شاعر طریق عرفانی و مؤیّد بتأییدات ربانی آقای مهندس نصرت اللّه اربابی اَدام اللّه تَوفیقاتُهُ و تأییداتُهُ که با وجود اشتغالات دولتی وگرفتاریهای زندگی یک قسمت از اوقات شبانه روزی خود را بعبادت و بندگی و اطاعت و کمک و خدمت بخلق و عموم ملّت و خواندن مأثوره از خانواده طهارت و ترجمه و نثر و نظم آنها صرف مینماید ذالکَ فَضل اللبه یؤتیه مَن یَشاء وَاللّهُ واسعٌ عَلیم.

از عنایات حق و خاصان حق　　　برگزیده طاعت پاکان حق

این برادر سعادتمند موّفق و مؤیّد به تأییدات حق با عشق و علاقه‌ای که به امور مذهبی دارد قبلاً رساله شریفه پند صالح تألیف کَهفُ السّالکین وَ قُطبُ العارفین اَمُولَیَ المؤتَمَن الحاج شیخ محمد حسن بیچاره بیدختی (صالح علیشاه) طاب ثَراهُ را به نظم آورده و دو مرتبه به چاپ رسانده که مورد علاقه جمله عارفان بلکه عموم دانشمندان و صاحبان ادیان واقع و انیس دائمی سالکان است. سپس درصدد برآمد با استجازه از قطب زمان و رهنمای سالکان حضرت آقای سلطانحسین تابنده گنابادی (رضا علیشاه)اَرواحُنا الفَداه دعای کُمَیل مولای متقیان امیر مؤمنان و دعای عَرَفَه مَولی الکوَنَین اَبیعَبداللّه الحُسَین و مناجات خَمسَةُ عَشَر سَیّدُ المُجَّردین اَمام زَینُ العابدین عَلَیهم صَلَواتُ اللّه رَب العالَمین را ترجمه به نثر و نظم نماید و به نام نیاز موفّق در دسترس و استفاده و استفاضه طالبان و مؤمنان قرار دهدکه موفّق بخواندن آنها شده بهره کافی و وافی بدست آرند و زحمت آن را هیچ حسّ ننموده بلکه موجب انبساط وگشایش قلب و راحت روح آنان گردد.

رنج راحت شد چو شد مطلب بزرگ　　　گرد گلّه توتیای چشم گرگ

و باکمال صدق و خلوص نیّت بدون تظاهر این امر را انجام داده و ذخیره آخرت خود نموده است.

صدق است زاد و توشه در این راه مرد　　　تا مقصد مراد که مقصود اعظم است

راستی را پیشه خود کن مدام　　　تا شوی در هر دو عالم نیکنام

والحق به خوبی از عهده این منظور برآمده ترجمه نثر آن را به اعبارات فصیح بلیغ و نظم آن را با اشعار روان و سلیس موفّق گردیده که خواننده را چنان منقلب و تحت تاثیر قرار میدهد که بکلّی از خود فانی و متوجّه عوالم

روحی شده و از دامهای طبیعت و بندهای علایق دنیوی و مادیّت آزاد و بیاد حق منبسط و شاد می‌گردد. این رساله مخصوصاً فارسی زبانان که با عبارت عربی آشنایی ندارند مفید و سودمند است. از خداوند متعال مزید توفیقات و تأییدات ایشان را خواستارم و امیدوارم باز هم موفّق بتألیفات مفیده گردند.

وَر ازین افزون ترا همّت بُوَد　　　دائماً زین مرتبت بالا رود

وَالسَّلامُ عَلَینا وَعَلی عِباداللّه الصالِحینَ وَجَمیعَ المؤمِنینَ برَحمَتِکَ وکَرَمِکَ یا رَبَّ العالَمینَ.

به تاریخ پانزدهم شعبان، میلاد حضرت ولّی عصر عَجَّل اللّه فَرَجَهُ ۱۳۹۸ قمری و ۳۰ تیرماه ۱۳۵۷ شمسی.

خاک پای فقرای نعمت اللّهی سلطانعلیشاهی سیّد هبةاللّه جذبی

مقدمه دوم

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

سپاس بیقیاس ذات یکتای بی همتایی را سزاست که به قدرت کامل و رحمت شامل آدمی را اشرف مخلوقات آفریده و از هر یک از موجودات عالم مُلک و ملکوت نمونه‌ای در او قرار داده و از این رو وجود او را که عالم صغیر نامیده شده نمونه عالَم کبیر گردانیده است، بدین جهت است که علّی عَلَیهِ السَّلام در جامعیّت انسان و دارا بودن جنبه‌های جسمانی و فضائل روُحانی فرموده:

دَوائُکَ فیکَ وَ ما تَشعُرُ	وَ دائُکَ مِنکَ وَ ما تُبصِرُ
اَتَحسَب اَنَّکَ جرمٌ صَغیرٌ	وَفیکَ انطَوَی العالَمس الاَکبَرُ
وَاَنتَ الکِتاب المُبین الَّذی	باَحرُفهِ یَظهرُ المُضمرُ
فلا حاجَةَ لَکَ فی خارِج	یُخَبِّرُ عَنکَ بِما سُطِّرُ

یعنی: (داروی تو در خودت میباشد و تو نمی‌دانی و درد تو نیز از خود تو است و تو بینای آن نیستی. آیا گمان داری تو جسم کوچکی هستی؟ و حال این که نمونه هر چیز عالم کبیر در تو پنهان است. آن کتاب بیان کننده‌ای که بواسطه حروف آن هرنهفته آشکار می‌شود، پس احتیاجی به خارج وجودت نیست تا به آنچه در تو سرشته است ترا خبر دهد.) و چون به آنچه در او نهفته است اُنس پیدا می‌کند انسانش نامید.

تویی که مظهر ذات و صفات یزدانی	مُلک صورت و معنی توعرش رحمانی
کتاب جامع آیات کائنات تویی	ازآنکه نسخه لارَیبُ فیه را جانی
تراست باهمه انسی از آنکه توهمه ای	از این سبب تو مُسَمّی بنام انسانی

و نیز به مقتضای مشیّت و اقتضای حکمت او را مبدأ دو جهت متضاد جسمانی و روُحانی و دو جنبه متخالف شیطانی و رحمانی گردانید نظر به جنبه روحانی و رحمانی درباره‌اش فرمود: لَقَد خَلَقنا الانسانَ فی اَحسَنِ تَقویمٍ. یعنی: (محققاً انسان را در بهترین ترکیب و تعدیل آفریدیم) ونظر به جنبه جسمانی و شیطانی درباره‌اش فرمود: ثُمَّ رَدَدناهُ اَسفَلَ‌السافِلینَ. یعنی: (انسان را راهنمایی کردیم یا سپاسگزار است یا ناسپاس) پس خدا در نهاد او نیروی تشخیص خیر و شرّ را نهاد و انتخاب هر یک از آن دو را به اختیار او واگذار فرمود چنانچه در سوره مبارکه وَالذّاریات فرموده: وَما خَلَقتَ الجنَّ وَالانسَ اِلاّ لِیَعبدُوُنَ یعنی: (جن و انس را نیافریدیم مگر برای اینکه مرا پرستش نمایند) ما اُریدُ مِنهُم مِن رزقٍ وَ ما اَریدُ اَن یُطعِمونَ. یعنی: (از ایشان رزق و سودی نمی‌خواهیم) من نکردم خلق تا سودی کنم، بلکه تابربندگان جودی کنم. و بدیهی است عبادت و بندگی هم منحصر به همان انجام واجبات تنها نیست بلکه تمام اوقات شبانه روز، شخص بایدکاری کند که بنده محسوب شود یعنی همیشه متوّجه به خدا بوده و انجام تمام اعمال و افعالش خداپسند و مطابق دستور راهنمای الهی باشد و در هر حال خدا را با زبان سَر یا سِرّ بخواند و هر چه می‌خواهد از او به خواهد و استفاده از اسباب جاریه را به امر خدا نموده او را مُسَبِّبُ الاَسباب و سبب ساز داند در این صورت خواسته ما و دعاها بارعایت شرایط آنها عبادت خواهد بود چنانچه در آیه ۶۰ سوره مبارکه مُؤمِن فرموده: وَ قالَ رَبُّکُم ادعوُنی اَستَجِب لَکُم اِنَّ الَّذینَ یَستَکبِروُنَ عَن عِبادَتی سَیَدخُلوُنَ جَهَنَمَ داخِرینَ. یعنی: (پروردگارتان گفت مرا بخوانید تا اجابتتان کنم

و کسانی که بزرگی فروشند و از عبادات من سرپیچی نمایند بزودی بخواری بجهنم درآیند) در این آیه علاوه براینکه خداوند مردم را امر به دعاکردن نموده و وعده اجابت داده و آن را عبادت شمرده و ترک‌کننده دعا را به جهنم تهدید فرموده، چون مراد از عبادت در این آیه دعا است بر ترک آن وعده عذاب داده و عذاب هم اختصاص به ترک یک قسم از اقسام عبادت ندارد پس نتیجه چنین می‌شود که تمام عبادات به مقتضای این آیه دعا است.

شرایط دعـا

دعا و سایر عبادات باید صِرفاً برای خدا و از هرگونه آلایش و اَغراضِ نفسانی مبرّا باشد چنانچه در آیه دوّم سوره زُمَراست: فَاعبُداللّهَ مُخلِصاً لَهُ الدّینَ اَلاّ لِلّهِ الدیّنُ الخالِصُ. یعنی: (پس پرستش نما خدا را در حالیکه بی آلایش‌کننده باشی برای خدا دین را و آگاه باش دین خالص و بی آلایش برای خدا و مقبول درگاه الهی است) و در آیه ۵ از سوره بیّنه است: وَ ما امِروُا اَلاّ لِیَعبُدُاللّهَ مُخلِصینَ لَهُ الّدینَ. یعنی: (و مأمور نشده‌اند مردم جز اینه خدا را به بی‌آلایشی پرستش نمایند) و در آیه ۱۴ ازسوره مؤمن می‌فرماید: فَادعُوا اللّهَ مُخلِصینَ وَلَو کَرِهَ الکافِروُنَ. یعنی: (پس خدا را بخوانید در حالی که خالص‌کننده باشد برای خدا دین را اگر چه‌کفّار ناخوش داشته باشند) دیگر از شرایط دعا توام بودن با بیم و امید است چنانچه در آیه ۵۶ سوره اَعراف است: وَادعُوهُ خَوفاً وَ طَمَعاض اِنَّ رَحمَةَ اللّهِ قَریبٌ مِنَ المُحسِنِینَ. یعنی: (او را از روی بیم و امید بخوانید همانا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است) در این آیه نیز مانند آیه ۶۰ از سوره مؤمن امر به دعا از مصدر ذوالجلال صادر و مأمور به بامرِ وجوبی قرارگرفته است و درباره خوف و طمع یابیم و امید دو وجه ذکر شده خوف از عقاب و امید در ثواب یا خوف از رد شدن دعا و امیدواری به اجابت آن و دعاکننده در دعای خود باید بطور اعتدال دارای این دو حال باشد زیرا عبادت از راه خوف تنها بدون امیدواری آدمی را دچار نومیدی و وادار بترک عبادت میکند و از روی امید تنها بدون خوف انسان را به وقاحت و بیرون شدن از عبادت وادار میکند و کسانی که اعتدال در عبادات را رعایت نمایند از محسنین محسوب و رحمتِ الهی به ایشان نزدیک است و درباره لزوم اتّصاف عبادت به این دو صفت‌که خوف فرع علم و امید فرعِ معرفت است حضرت صادق (ع) می‌فرماید: اَلخَوفُ رَقیبُ القَلبِ وَ الرَّجاهُ شَفیعُ النَّفسِ وَکانَ بِاللّهِ عارفاً کانَ مُنَ اللّهِ خائِفاً وِالَیهِ راجیاً یعنی: (ترس رقیب قلب و امید شفیعِ نفس است و کسی که خدا را بشناسد از او بیمناک و بدو امیدوار است).اَلخَوفُ یُمیتُ النَّفسَ وَ الَّرجاهُ یُحیی وَ بموت النَّفسِ یَکُونُ حَیاتس القَلبِ وَ بحیاتَ القَلب اَلبُلوُغُ اِلی الِاستَقامَةِ وَ مَن عَبَدَاللّهَ عَلی میزانِ الخَوف وَ الَّرَجاءِ لَایَضِلُّ و یَصِلُ اِلی مَأمولِهِ. یعَنی: (ترس از خدا نفس امّاره را می‌میراند و امیدواری باو قلب را زنده می‌کند به مردنِ نفس حیات قلب است و حیات قلب انسان را به راهِ حق و حقیقت پایدار می‌سازد و هر کس خدا را بر میزان بیم و امید عبادت نمایدگمراه نمی‌شود و به آرزوی خود نائل میگردد.) عارفی عرض میکند: الهی اگر مطیعان و وفاداران به تو امیدوارند عاصیان و جفاکاران نیز به غیر از تو پناهی ندارند.

دعای انبیاء نیز باید دو صفت موصوف بوده چنان که در اواخر آیه ۹۰ از سوره اَنبیاء خدا می‌فرماید: اَنَّهُم کانوُا یُسارِعوُنَ فی الخَیراتِ وَ یَدعوُنَنا رَغَباً وَرَهَباً وَ کانُوا لَنا خاشِعینَ. یعنی: (به‌کارهای نیک می‌شتافند و با امید و بیم ما را می‌خواندند و در برابر ما فروتن بودند).

دیگر از شرایط دعا آنکه دعاکننده لفظاً یا قصداً دعا را معلّق به شرط مصلحت و صلاح الهی سازد زیرا بسا

آرزوها در نهاد آدمی نهفته است که رسیدن به آن ها جز رنج و مشقّت چیزی در برندارد چنانچه خداوند در آیه ۲۱۶ از سوره بَقَرَه می‌فرماید: عَسی اَن تَکرَهُوا شَیئاً وَ هُوَ خَیرٌ لَکُم وَ عَسی اَن تُحِبّوُا شَیئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَکُم وَ اللّهُ یَعلَمُ وَ اَنتُم لا تَعلَمُونَ. یعنی: (بسا ناخوش دارید چیزی را در حال این که آن برایتان خوب باشد و بسا دوست دارید چیزی را در حالی‌که آن برایتان بد باشد و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید) و نیز در آیه ۱۹ در سوره نساء می‌فرماید: فَعَسی اَن تَکرَهوُ اشَیئاً وَ یَجعَلَ اللّهُ فیهِ خَیراً کَثیراً. یعنی: (بسا چیزکه نزد شما ناپسند است و حال آن که خداوند در آن خیر کثیر قرار می‌دهد) .
شرط دیگر دعا کلّی رعایت همه آداب دعا و به نظر آوردن عظمت و بزرگی خداست، چنان چه درباب ۱۹ از کتاب شریف مِصباحُ الشّریعه از حضرت صادق(ع) مَروی است که فرمود: اَحفِظ آدابَ الدُعاءِ وَ انظُر مَن تَدعُو وَکَیفَ تَدعُو وَ لِماذا تَدعُو وَ حَقّق عَظَمَتَ اللّهِ وَکِبریائَهِ وَعاین بقَلبکَ عِلمَهُ بما فی ضَمیرکَ وَ اِطلاّعَهُ عَلی سِرّکَ وَ ما تَکوُنُ فیهِ مِنَ الحَق وَ الباطِلِ وَ اعرف طُرُقَ نَجاتِکَ وَ هَلاکِکَ کَیلا تَدعوُ اللّه بشَیءٍ فیهِ هَلاکُکَ وَ اَنتَ تَظُنُّ اَنَّ فیهَ نَجاتُکَ. یعنی: (هنگامی که دست دعا به جانب خدا بلند می‌کنی ترتیب و آداب دعا را ملاحظه نما و ببین چه کسی را می‌خوانی و چگونه او را می‌خوانی و برای چه او را می‌خوانی و در آن حال عظمت خدا را در نظر بیاور و بدان‌که او از اسرار قلبی تو باخبر است و حقّ و باطلی که در آن راه یابد می‌داند و راه‌های رهایی و هلاکت خود را در نظر داشته باش مبادا دعاکنی که موجب هلاکت تو باشد و تو خیال کنی که سعادت تو در آن است.) چنانچه در آیه ۱۱ از سوره بَنی اسراییل خدا می‌فرماید: وَ یَدعُ الانسانُ بالشَّر دُعاءَهُ بالخَیرِ وَکانَ الانسانُ عَجوُلاً. یعنی: (گاهی میشودکه دعاء انسان‌که بصورت خیر است چون از سرانجام آن خبر ندارد به زیانش تمام می‌شود و انسان درخواسته‌های نفسانی خود عجول و شتابکار است).
دیگر از شرایط اجابت دعا هم آهنگی دل با زبان است که از صمیم قلب و توجّه خاص و اراده و اخلاص خواسته‌های خود را از خداوند درخواست نماید زیرا صِرف گفتار لفظی بدون ارتباط با دل استحقاق اجابت دعا را پیدا نمی‌کند چنانچه بسیاری از دعاهایی که برزبان جاری می‌شود هیچ اثری برآن‌ها مترتّب نمی‌گردد.
دیگر از شرایط دعا آن که در اجابت دعا و برآمدن حوائج فقط خدا را مُؤَثِّر واقعی دانسته مضمون لا حَولَ وَ لا قُوَّةَ اِلاّ باللّه را یعنی: (هیچ نیرو و توانایی نیست مگر از جانب خدا) در نظر داشته ظواهر و اسباب جاریه را نیز از جانب خدا بداند و آنها را در اثر مستقل نداند. زیرا خداوند قادر است اثر را از سبب معیّنی سلب و مثلاً آتش را سرد گرداند و بالعکس در چیزی که ظاهراً سبب نیست اثر قرار دهد و به مَثَل مرده را زنده و کور مادرزاد را بینا سازد زیرا علاقه و دلبستگی به اسباب یک نوع شرک خفی است چنانچه درآیه ۶۳ از سوره اَنعام خدا می‌فرماید: قُل مَن یَنَجّیکُم مِن ظُلُمات البَرّ وَالبَحر تَدعوُنَهُ تَضَرُّعاً وَ خُفیَةً. (بگوکیست که شما را از خطرات و تاریکی‌های خشکی و دریا نجات دهد؟) و در آیه بعد می‌فرماید: قُلِ اللّهُ یُنَجّیکُم مِنها وَ مِن کّلِ کَربٍ ثُمَّ اَنتُم تُشرِکوُنَ. یعنی: (بگو خدا نجات می‌دهد شما را از آن‌ها و از هر اندوه و ناراحتی و باز شما شرک می‌ورزید).
مراد از ظُلُمات در آیه، کلّیه بلاهای آسمانی و زمینی است زیرا لفظ ظلمات استعاره است ازکلیه شدائد و سختی‌های وارده وگرفتاری‌هایی که در شب و روز روی می‌دهد زیراظلمت و شدائد هر دو در ایجاد ترس و ناراحتی شرکت دارند چنانچه در عرب معمول است برای روز سخت می‌گویند (یَومٌ مُظلِمٌ) یا (یَومٌ ذوُکَواکِبٌ) یعنی: روزی‌که سختی آن شدید و مانند شب ظلمانی و تیره شده به نحوی که کواکب و ستاره‌ها دیده می‌شود.
همچنین درباره اشخاصی که پس از رفع گرفتاری و نجات از مهالک خدا را فراموش کرده یا اسباب را موثّر واقعی دانسته مشرک به شرک خفی می‌شوند چنانچه در قسمتی از آیه ۶۵ از سوره عَنکَبوُت می‌فرماید: فَاِذا

رَکِبوُا فی الفُلک دَعَوُ اللّهَ مُخلِصینَ لَهُ الّدینَ فَلَمّا نَجّیهُم اِلیَ الَبّرِ اِذا هُم یُشرِکوُنَ. یعنی: (وقتی‌که در کشتی سوار شوند و در گرداب اضطراب افتند خدا را در حال اخلاص بخوانند و چون خداوند ایشان را از غرق شدن نجات دهد خدا را فراموش کرده شرک ورزند).

پس بهترین حال برای دعاکننده حال اضطرار است زیرا در این صورت دعا از حقیقت برخوردار و از گزافه دور است زیرا تا آدمی خود را بیچاره و درمانده نبیند دعایش واقعیت و حقیقت لازم را ندارد چنانچه خداوند در آیه ۶۲ ازسوره نَمل می‌فرماید: اَمَّن یُجیبُ المُضطَرَّ اِذادَعاهُ وَیَکشِفُ السُّوءَ. یعنی: (آیا کیست که اجابت کند دعای بیچاره و درمانده را هر گاه او را بخواند و بدی وگرفتاری را از او برطرف سازد؟) و درباره معنی اضطرار عرفا فرموده اند: اَلاضطِرارُ هُوَ قَطعُ النَّظَرِ عَن الوَسائِلِ وَ الاَسبابِ وَ التَّوَجُّهُ اِلی مُسَبِبِ الاَسبابِ وَ التَّوَسُلُ بِهِ. یعنی: (اضطرار عبارت است از قطع نظر از وسائل و اسباب ظاهره و روی دل آوردن به مُسَبّبِ الَاسباب و متوسل شدن به او). به عبارت دیگر مضطّر کسی است که او را هیچ چاره و وسیله‌ای نیست و جز خدا پناه‌گاهی ندارد و دل از هستی خود برداشته مانند غریق در دریا و یا گم شده در بیابان یا بیماری که از صحّت خود نا امید باشد در چنین حالت اگر واقعاً خدا را بخواند در صورت مصلحت بودن دعای او را اجابت می‌فرماید چنانچه گویند داود یمانی به عیادت بیماری رفت بیمار گفت ای داود برای بهبودی من دعا کن داود گفت تو خود دعا کن که مضطر و درمانده‌ای و خداوند دعای مضطر را اجابت می‌فرماید این است که گفته شده: آهِ صاحب درد را باشد اثر. و غیر از قید مضطر بودن قید دیگر نیز در آیه ذکر شده و آن جمله (اِذادَعاهُ) می‌باشد این قید برای آن است که بدانیم خدا وقتی دعا را مستجاب می‌کندکه دعاکننده به راستی او را بخواند نه اینکه در دعا رو به خدا کند ولی دل به اسباب ظاهری داشته باشد و این حال وقتی\یدا می‌شودکه امید داعی از همه اسباب ظاهری قطع شده باشد یعنی بداند دیگر هیچ کس و هیچ چیز نمی‌تواندگره ازکارش بگشاید و اگر چه رحمت عام حضرت احدیّت شامل همه موجودات از جماد و نبات و حیوان و انسانِ مُلکی و مَلَکوُتی هست ولی از رحمت خاص او کسی بهره‌مند می‌شودکه تمام توجهّش به خدا باشد و در غیر این صورت نباید انتظار اجابت دعا را داشته باشد این است که خداوند در آخر سوره فُرقان می‌فرماید: قُل ما یَعبَؤُا بِکُم رَبّی لَولا دُعائُکُم. یعنی: (ای پیغمبر بگواگر دعای شما نباشد پروردگارم را به شما توّجه واعتنایی نیست) و چون دعا درآیه ۶۰ از سوره مُؤمِن: (وَ قالَ رَبُّکُمُ ادعوُنی اَستَجِب لَکُم) اطلاق بر عبادت هم شده و کلمه عَبأ وعَبّاء که تعبیه از آن است به معنی توّجه و اعتناء و قدر و وزن نهادن است نتیجه می‌شود اگر دعا وعبادت شما نباشد سزاوار توّجه و قدر نهادن نیستید.

این است راوی از حضرت باقر (ع)سؤال می‌کند که آیا تلاوت قرآن وعبادت افضل است یا دعا کردن فرمودند:کَثرَةُ الدُّعاءِ اَفضَلُ. یعنی: (بسیاری دعا افضل است) و بعد استدلال این آیه را تلاوت فرمود: قُل مایَعبَوءُ بِکُم رَبّی لَولا دُعائُکُم اشاره به اینکه خدا می‌فرماید: دعا و عبادت شما موجب اجابت و قدر و منزلت است. پس اجابت دعا موقوف بر اجتماع شرایط و مصلحت بودن است و لزوم اجتماع شرایط به دلیل عقل و نقل هر دو ثابت و معنی اصطلاحی دعا طلب دانی از عالی به احالت فروتنی و خضوع است و چون طلب باحال خضوع و استکانت امری است روحانی و معنوی و دعاء از قلب بی توجّه، خارج از حقیقت دعاء است.

دیگر از شرایط دعا اعتقاد صحیح و کامل به عالِم وقادر بودن خدا و امیدواری و حسن ظن به اوست و باید چیزی را بخواهدکه خیر و صلاحش در آن باشد چیزی را که موجب زیان او یا دیگری باشد نخواهد و اگر هم اثر اجابت دعا ظاهر نشود بازهم ناامید نشود و احتمال دهدکه یا در رعایت شرایط اخلال شده و یا آنچه را طلب کرده برایش شر بوده و خداوند آن را به چیزی که خیرش بوده تبدیل فرموده پس به وعده خدا که صادق

الوَعد است گمان بد نبرد زیراکه خودش وعده اجابت فرموده است.
دیگر از شرایط دعا بی‌آلایشی روح و خلوص نیّت و قطع نظر از ماسوای خداست به قسمی که هیچ کس و هیچ چیز را در نظر نداشته باشد وگرنه دعایش مستجاب نمی‌شود چنانچه در کتاب شریف عُدَّهُ الدّاعی است که حضرت صادق (ع)از رسول اکرم (ص)روایت می‌کندکه خداوند به یکی از پیغمبران وحی فرمود: (به عزّت و جلالم سوگند هرکس به غیر من امیدوار شود ناامیدش خواهم کرد و او را از فضل و بخشش خود دور خواهم داشت بنده من نباید در هنگام سختی و رفع حوائج خود چشم امید به دیگری داشته باشد در صورتی که رفع سختی‌ها به دست من است و در رحمت و اجابت من به روی کسی که مرا بخواند باز است اگر دعا کند مستجاب نمایم و اگر چیزی خواهد عطا کنم و اگرطلب آمرزش نماید او را بیامرزم.)
در ضمن وصایای اَمیرالمؤمِنین(ع) به فرزندش حضرت امام حسین(ع) است که: پروردگار به اذنِ دعا و مسألتی که به تو داده کلیدِ خزائنش را در اختیارت گذارده است پس هر وقت بخواهی می‌توانی درهای رحمتش را بوسیله دعا بروی خود بازکنی و ابرهای رحمتش را بریزش درآوری و مبادا کندی در عبادت تو را مأیوس و ناامیدکند زیرا بخشش‌اش به اندازه نیت و درخواست قلب است و چه بسا چیزی درخواست کرده باشی که به جای آن چیز دیگری که سودش در دنیا و آخرت برایت بیشتر باشد به تو عطا گردیده باشد یا برای امر بهتری از تو باز داشته شده زیرا بسیاری از خواسته‌ها است که اگر انجام یابد دین را تباه کند پس سعی کن چیزی را بخواهی که خوبی آن باقی و عیب و زیانش فانی باشد.
منظور از فرمایش امیرمؤمنان که می‌فرماید: بخشش الهی به اندازه نیّت و درخواست قلبی است، این است که اجابت دعا تابع درخواست حقیقی و واقعی است که از صمیم قلب سرچشمه گیرد نه آنچه از عبارات و الفاظ ظاهر فهمیده می‌شود و این جمله جامع‌ترین دستوری است که ارتباط بین مسألت و اجابت دعا را بیان می‌کند به عبارت دیگر این حال نمایندهٔ کمال انسانیت و مورد توفیق و تأییدات الهی است این است که در این باره مولوی عَلَیهِ الَّحمَه در جلد پنجم در حکایت مجرم دانستن ایاز خود را می‌فرماید:

هم دعا ازمن روان کردی چو آب   هم ثباتش بخش و گردان مستجاب
هم تو بودی اوّل آرندهٔ دعا   هم تو باش اجابت را رجا

و نظر به آیه ۱۷ از سوره اَنفال: وَ رَمَیتَ اِذ رَمَیتَ وَ لکِنَّ اللّهَ رَمی.یعنی: (تو نیانداختی هنگامی‌که انداختی ولی خدا انداخت.) و مضنون حدیث قدسی: کُنتُ لَهُ سَمعاً وَ بَصَراً وَ لَساناً وَ یَداً. یعنی: (گوش و چشم و زبان و دست بنده می‌شوم.) در بیان آن که دعای عارف و اصل و درخواست او ازحق همچو درخواست حقّ است از خویشتن، در همین جلد پنجم می‌فرماید:

آن دعای شیخ نی چون هردعا است   فانی است و گفت او گفت خداست
چون خدا از خود سؤال و کَد کند   پس دعای خویش را چون رد کند

و چون برای عارف صفای کامل حاصل و مظهریّت صفات الهی را پیدا نماید زبانش زبان خدایی شود از این رو در جلد دوم ضمن اشعار مناجاتیه می‌فرماید:

هم دعا از تو اجابت هم ز تو   ایمنی از تو مهابت هم ز تو

باری در بعض آیات قرآن امر به دعا شده مانند آیه:اُدعوُنی اَستَجب لَکُم و در بعضی امر به سؤال گشته مانند آخر آیه ۳۲ از سوره نِساء که میفرماید: وَ سئَلوُا اللّهَ مِن فَضلِهِ اِنَّ اللّهَ کانَ بِکُلِ شَیءٍ عَلیماً. یعنی: (و درخواست نمایید از بخشش او همانا خدا به هر چیز دانا است).

اگر چه دعا و سؤال قریب المعنی و منظور اصلی از هر دو یکی است ولی سؤال اخصّ از دعا و به منزله نتیجه دعا است چنانچه صاحب تَفسیرُالمیزان در صفحه ۴۲ از جلد سوم تفسیرش می‌فرمایدکه دعا و دعوت عبارت است از این که صاحب دعا نظر طرف را به خود جلب کند و سؤال این است که بعد از متوجّه کردن او فایده و بهره‌ای از او درخواست نماید.

بنابراین سؤال در حکم غرض و نتیجه دعا است و این معنی بر تمام موارد سؤال قابل انطباق است مانند سؤال در مورد ندانستن و در مقام مُحاسبه و برای جلب فایده و غیره و گاهی سؤال و دعا با وعده اجابت بیان شده مانند آیه ۱۸۶ از سوره بقره که می‌فرماید: وَ اِذا سَألَکَ عِبادی عَنّی فَاِنّی قَریبٌ اُجیبُ دَعوَةَ الدّاعِ اِذا دَعانِ فَلیَستَجیبُوا لی وَ لیُؤمِنوُا بی لَعَلَّهُم یَرشُدوُنَ. یعنی: (هرگاه بندگانم تو را درباره من پرسند همانا مکن نزدیکم و هرگاه صاحب دعا مرا بخواند دعایش را اجابت می‌کنم پس باید از من طلب اجابت کنند و باید به من ایمان داشته باشند تا شاید رهبری شوند.)

و می‌توان گفت فرق دعا و سؤال این است که دعا برای رفع گرفتاری و سؤال برای رفع منفعت و عطا است و چون امر الهی به دعاکردن و مسألت نمودن متضمّن اذن به آن دُو است در دعای شریف افتتاح که منسوب **بحضرت قائم** عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَه است آن حضرت عرض میکند: اَللّهُمَّ اَذنتَ لی فی دُعائِکَ وَ مَسألَتِکَ فَاسمَع یا سَمیعُ مِدحَتی وَ اَجِب یا رَحیمُ دَعوَتی وَ اَقِل یاغَفُورُ عَثرَتی. یعنی:(بارالها اجازه دادی مرا در دعا و خواهش کردن از خود، پس ای خدای شنوا سپاس مرا بپذیر و دعایم را اجابت فرما و از لغزشم به کرم خود درگذر) در هر یک از فقرات این دعا امام (ع) اشاره به آیه‌ای از قرآن فرموده است مثلاً اَللّهُمَّ اَذنتَ لی فی دُعائِکَ وَ مَسألَتِکَ به آیه:ادعوُنی اَستَجِب لَکُم ودرجمله فَاسمَع یا سَمیعُ مِدحَتی به آیه: اِنَّکَ سَمیعُ الدُّعاءَ و در جمله اَجِب یارَحیمُ دَعوَتی به آیه: اُجیبُ دَعوَةَ الدّاعِ اِذا دَعانِ و درجمله اَقِل یاغَفُورُ عَثرَتی به آیه: اِنَّهُ هُوَ الغَفوُرُ الرَّحیمَ اشاره فرموده است و صاحب تفسیر المیزان گوید منظور از آیه: اُجیبُ دَعوَةَ الدّاعِ اِذا دَعانِ این است که دعا کننده حقیقةً در مقام دعا برآید و به حسب علم فطری و غریزی خود خواستار شود و زبانش با دلش همراه باشد زیرا دعا و سؤالِ حقیقی دل میکند و زبان فطری می‌گوید نه زبانی که هر طور آن را بگردانی، خواه راست باشد خواه دروغ، حقیقت باشد یا مجاز، لذا خداوند متعال چیزی را که زبان در آن دخالت ندارد سؤال نامیده چنانچه در آیه ۳۴ از سوره ابراهیم می‌فرماید: وَ اتیکُم مِن کُلّ ما سَاَلتُمُوهُ وَ اِن تَعُدُّوا نِعمُةَ اللّهِ لاتُحصوُها اِنَّ اِلانسانَ لَظَلوُمٌ کَفّارٌ. یعنی: (و از هر چه از او خواستید به شما داد واگر بشمارید نعمت‌های خدا را نتوانید آنها را بشماره در آورید همانا انسان ستم پیشه و ناسپاس است.) پس نعمت‌های بیرون از شماره خدا مورد سؤال انسانها است با این که با زبان ظاهری نیست بلکه با زبان استحقاق و زبان فطرت است و همچنین درآیه ۲۹ درسوره اَلرَّحمنُ می‌فرماید: یَسئَلُهُ مَن فی السَّمواتِ وَ الاَرضِ. یعنی: (هرکس در آسمان‌ها و زمین است از او درخواست می‌کند) که سؤال با زبان استحقاق است نه زبان ظاهری پس سؤال حقیقی با زبان فطرت همیشه به اجابت مقرون و از آن تخلّف ندارد.

پس دعایی که به اجابت نرسد یاخواست حقیقی در آن نیست یا آن که دعا کننده چیزی را خواسته که صلاحش نبوده و اگر بر حقیقت امر مطّلع می‌شد آن را نمی‌خواست و یا اینکه سؤال هست ولی حقیقةً از خدا سؤال نشده مثل اینکه حاجتی را از خدا بخواهد ولی دلش به اسباب ظاهری متوّجه باشد و گرنه چون خدا خود امر به دعا کرده و وعده اجابت داده دعایی را که توأم با شرایط باشد مستجاب خواهد فرمود چنانچه حضرت سجّاد(ع) در دعای اَبوُحَمزَه ثَمالی عرض می‌کند: اَللّهُمَّ اَنتَ القائِلُ وَ قَولَکَ حَقٌّ وَ وَعدکَ صِدقٌ وَ اسئَلوُا اللّهَ مِن فَضلِهِ اِنَّ اللّهَ بِکُم رَحیماً وَ لَیسَ مِن صِفاتِکَ یا سَیّدی اَن تأمُرَ بِالسُّؤالِ وَ تَمنَعَ العَطِیَّةَ وَ اَنتَ المَنّانُ بالعَطِیّاتِ

عَلی اَهلِ مملَکَتِکَ وَ العائِدُ عَلَیهِم بتَحَنُّنِ رَأفَتِکَ. یعنی: (خدایا تویی گوینده و گفتار تو درست و وعده تو راست است که فرموده‌ای: بخواهید ازفضل خدا زیرا خدابه شما مهربان است، واز شأن تو نیست ای آقای من که امربه دعاکنی و منعِ عطا نمایی در حالیکه تو تنهاکسی هستی که بخشنده عطاها هستی و تویی که بندگان را به وفورِ مهربانی و رأفت بهره‌ور سازی.) و در اصول کافی از اَمیرُالمُؤمِنین (ع) مروی است که بهترین اعمال نزد خداوند دعاکردن است.

و درکلمات قصار آن حضرت است: اَلدُّعاءُ خَیرُ مَوضوُعٍ وَ اَلدُّعاءُ مِفتاحُ الرَّحمَةِ. یعنی: (دعا بهترین موضوع و کلید باب رحمت الهی است) و در کتاب بحار از حضرت صادق (ع) مروی است که دعا قضایی راکه محکم و پابرجا شده است برمی‌گرداند و از حضرت موسی بنَ جَعفَر(ع) روایت شده که فرمود بر شما باد به دعاکردن زیرا دعا و درخواست از خداوند بلایی راکه از قضا و قدرگذشته و جز امضاء آن نمانده‌است یعنی تمام اسباب آن فراهم شده ولی هنوز در خارج وجود پیدا نکرده برمی‌گرداند و نیز ازحضرت صادق(ع) روایت شده که فرمود دعا قضاء پابرجا شده را برمی‌گرداند پس زیاد دعاکنید زیرا دعاکردن کلید رحمت‌های الهی و موجب برآمدن حاجت‌ها است و جز بوسیله دعا به چیزهایی که نزد خداست نمی‌توان نائل شد و هر دَری راکه زیاد بکوبی بالاخره باز می‌شود و نیز درجلد اول اصول کافی در باب لایَکُونُ شَیءٌ فِی السَّماءِ وَ الاَرضِ اِلاّ بِسَبعَةِ (چیزی در آسمان و زمین موجود نشد جز با هفت چیز)، از حضرت اَبی الحَسَن مُوسی بنَ جَعفَر(ع) مروی است: اِنَّهُ قالَ لا یَکُونُ شَیءٌ فی السَّموات وَ لافِی الاَرضِ اُلاّ بِسَبعٍ: بقضاءٍ وَ قَدَرٍ وَ اِرادَةٍ وَ مَشیَّةٍ وَکتابٍ وَ اَجَلٍ وَ اِذنٍ فَمَن زَعَمَ هذا فَقَد کَذَبَ عَلی اللّهِ اَوْرَدَ عَزَّ وَجَلَّ. یعنی: (فرمود نه در آسمانها و نه در زمین چیزی وجود پیدا نکند جز با این هفت چیز: به قضا و قدر و اراده و مشیت و کتاب و اجل و اذن، هر که جز این گمان برد محقّقاً بر خدا دروغ بسته یا بر خدای عزّوجلّ رَدّکرده است) و از اذن به امضاء تعبیر شده است که وجود یافتن در خارج است پس اگر در وقوع امری در شش مرحله قبل از امضاء انجام شده به مرحله امضاء که به منزله تیر از کمان رها شدن است نرسیده باشد ممکن است به واسطه دعا و تضرّع در قضا و قدر و سایر مراحل به دعا تغییر حاصل شود چنانچه مولوی عَلیهِ الَّرحمَه در جلد اول مثنوی در حکایت باز گفتن بازرگان با طوطی آنچه در هندوستان دیده فرماید:

اولیاء را هست قدرت از اله — تیر جَسته باز آرندش ز راه

مقدّرات حَتمی و مُعَلَّق

از ذکر چند حدیثی که از بحار و اصول کافی ذکر شد نتیجه می‌شود که مقدّرات دو قسم است قسمتی از آن حَتمیُ الوُقوُع است مثلاً شخصی در فلان روز و فلان ساعت تقدیر شده که بمیرد در این صورت چیزی نمی‌تواند آن را تغییر دهد چنانچه در آیه ۳۴ از سوره اَعراف می‌فرماید: لِکُلِّ اُمَّةٍ اَجَلٌ فَاِذا جاءَ اَجَلَهُم لایَستَاخِروُنَ ساعَةً وَلا یَستَقدِموُنَ. یعنی: (برای هر امّت و هر کس مدتّی از عمر تقدیر شده پس هرگاه اجلشان برسد یک ساعت هم پیش و پس نمی‌شود).

قسم دیگر از مقدّرات و تقدیرات معلّق یعنی مقیّد و مشروط به قید و شرطی است یعنی ممکن است بَداحاصل شده تغییر نماید مثل این که تقدیرشده فلان شخص در فلان روز بمیرد اگر صدقه ندهد یاصله رحِم بجا نیاورد یا حال دعا وتوبه پیدا نکند پس اگر عمل خیری انجام داد یاصله رحِم به جا آورد یا صدقه داد به مدّت عمرش افزوده می‌شود.

چنانچه در کتاب بحار از حضرت صادق(ع) مروی است که پیغمبر فرمود: شخصی صله رحِم می‌نماید و حال آن که از عمرش سه سال باقی مانده پس خداوند آن را سی‌سال قرار می‌دهد، و شخص دیگری قطع رحم می‌نماید درصورتی که سی سال از عمرش باقی بوده و خداوند آن را سه سال می‌سازد و استدلال فرمود به آیه ۳۹ از سوره رعد: یَمحوُا اللّهُ ما یَشاءُ وَ یُثبِتُ وَ عِندَهُ اُمُّ الکِتاب. یعنی: (محو می‌گرداند خداوند آنچه را بخواهد و ثابت می‌دارد آنچه را بخواهد و نزد او است اُمُّ الکِتابِ) یعنی کتاب و مقامی که همه چیز از تغییر ناپذیر و تغییر پذیر در آن است .

نظیر این است فرمایش علی(ع) در جلد ۱۷بحار:مَوتُ الانسانِ بِالذُّنوُبِ اَکثَرُ مِن مَوتِهِ بِالاَجَلِ وَ حَیاتُهُ بِالبِرّ اَکثَرُ مِن حَیاتِهِ بِالعُمرِ. یعنی: (مردن انسان به سبب گناهان، بیشتر از موت به سبب رسیدن اجل است و زندگی انسان به سبب اعمال صالحه و دعا و تضرّع بیشتر است از زندگی به سبب عمر مقدّر). و چون از مقدرات خود اطلاع نداریم که از کدام قسم است باید در دعا وعمل خیر کوتاهی نکنیم.

لذا حضرت صادق (ع) می‌فرماید نگویید: اَلمُقَدَّرُ کائِن، یعنی آنچه تقدیر شده می‌شود زیرا بعضی از تقدیرات بواسطه دعا و تضرع و توسل تغییر پیدا می شود مانند قوم حضرت یونس که بلا و آثار عذاب تا بالای سرشان آمد چرا که پیغمبر خدا آن‌ها را نفرین کرده بود دعایش هم مستجاب شده بود امّا به واسطه دعا و تضرّع آن را برگرداند به این نحوکه مردها و زن‌ها و کودکان همه به حال تضرّع و دعا و گریه بیرون رفته همه سرها را برهنه کردند و عرض می‌کردند بار خدایا به تو گرویدیم و توبه کردیم اگر ما سزاوار عذابیم این کودکان و چهار پایان زبان بسته بی‌گناهند برایشان رحمت فرما،آن قدر گریستند و زاری کردند که خدای تعالی توبه آنها را قبول و بلا را از ایشان دفع کرد چنانچه در آیه ۹۸ از سوره یُونُس می‌فرماید:لَمّا امَنوُا کَشَفنا عَنهُم عَذابَ الخِزیِ فیِ الحَیاتِ الدُّنیا وَ مَتَّعناهُم اِلی حینٍ.یعنی: (چون ایمان آوردند ما عذاب خواری را از ایشان برداشتیم و تا مدتی از زندگی بهره‌مندشان ساختیم).

پس، از زمانی که حضرت یونس برقوم خود نفرین کرد تا زمانی که آثار عذاب بالای سرشان نمودار شد از مراحل هفت‌گانه تقدیر فقط مرحله اِذن یا امضاء باقی بود و شش مرحله دیگر وقوع یافته بود که شرح مختصر آنها طبق آنچه در شرح اصول کافی درباره این حدیث بیان شده بدین نحو است که: **قَضا** علم اجمالی کلّی خداست به هر چیز و **قَدَر** علم تفصیلی خداست به هر چیز از نظرکشف و حضور اشیاء و **اِرادَه** علم به صلاح در وجود هر چیز است و **مَشیَّت** خواست وجود هر چیز است که از آن به کلمه،**کُن** تعبیر می‌شود و **کِتاب** نقشه هر چیز است که فرض امکان اوست و از آن به ماهیّت تعبیرکنند و **اَجَل** زمان آفرینش و پیدایش هر موجود است که در فرض زمان از نظر تدریج نسبی موجودات بدان اشاره می‌شود و **اِذن** یا **امضاء** اعلام موجود شدن هر چیز است از نظر مقدمات تکوینی پس بدا در تکوینیات به منزله نَسخ در احکام است چنان که نَسخِ حکم شرعی عبارت است از زوال حکم سابق و اثبات حکم لاحق بواسطه تغییر مصلحت مثل برطرف شدن بلا به سبب دعا و صدقه دادن و طول عمر به سبب صله رحِم مانند بلایی‌که بر قوم یونس نازل شد و به واسطه تضرّع برطرف گردید.

اعتراض بعض نویسندگان خارجی بردعـا و جواب آن

آنچه تابه حال درباره دعا و لزوم آن و اثر و فوائد و شرایط آن نوشته شد مقتبس از آیات شریفه قرآن و آثار ائمّه اطهار سَلامُ اللّهِ عَلَیهِم اَجمَعینَ بود که برای معتقدین به مبانی محکم اسلامی هیچ جای شک و تردید باقی

نمی‌گذارد ولی چون در عصر حاضر وسعت دایره علوم جدید و اختراعات و کشفیّات روز افزون خارجی‌ها جلب توجه اغلب افراد و بعضی جوانان را که از علوم و مبانی اسلامی اطلاع کامل ندارند نموده و باعث تزلزل فکر یا انحراف آنها شده ایجاب کرد که مختصری درباره اعتراضات آنان و جواب آنها نیز نوشته و خاطرنشان نماید که هر چه دانشمندان خارجی نوشته‌اند همه مقرون به صحّت و منطق صحیح نیست و بعض آن اعتراضات جنبه عِناد و اعتراض بی‌جا دارد و خوشبختانه یک عّده دیگر از دانشمندان خارجی اشتباهات و عناد آن ها را ثابت و از خود آثار مفید و محقّقانه باقی گذارده‌اند.

از جمله نویسندگان دسته اول مُوریس مِترلینگ بلژیکی است که تألیفات بسیار دارد و در آنها به صورت ظاهر قلم فرسایی‌های خوبی کرده و در هر مورد که درباره مطالب مذهبی بحث کرده راه خطایی پیموده است و از جمله در کتاب خود به نام (اندیشه‌های مغز بزرگ) درباره دعا چنین می‌گوید:(امری که درباره آن دعا می‌شود اگر وقوعش مقدّر شده باشد بطور قطع واقع می‌شود و اگر مقدّر نشده باشد حتماً صورت نمی‌گیرد پس در هر صورت دعا بی‌تأثیر است).

جواب این اعتراضات این است که مقدّر بودنِ یک امر باعث نیست که بدون اسباب و وسائل وجود پیدا کند مثلاً چیزی که مقدر شده سوخته شود لازمه‌اش این نیست که بدون جهت خود به خود و با نبودن هیچ وسائل سوخته شود بلکه معنایش این است که آتش یا سبب سوختن دیگری فراهم شده آن را بسوزاند و دعا خود یکی از اسباب است که چون شخص دعا کند اسباب آن فراهم می‌شود و تحقّق می‌پذیرد بنابراین مقدّر بودن یک امر با تأثیر دعا منافات ندارد از این رو در اخبار مربوط به دعا مکرر از ائمّه اطهار نقل شده‌که دعا خود از مقدرات است.

باز نویسنده نام برده درباره دعا در کتاب خود می‌نویسد: ((آیا استرحام از درگاه خدا و دعاکردن به منزله جسارت به درگاه خدا نیست زیرا وقتی که ما از درگاه خدا چیزی را خواهش کردیم که مثلاً فلان چیز را به ما بدهد معنایش این است که به وظیفه خود آشنا نیست و نمی‌داندکه ما چه احتیاجی داشته‌ایم و وقتی که انجام وظیفه را به او تذکر دادیم معنایش این است که به او بفهمانیم که عادل نیست بلکه ظالم است و در کار خود دقّت و انضباط ندارد و به علاوه وقتی که ما دعا کردیم و چیزهایی از او درخواست نمودیم معنایش این است که قوانین ازلی و ابدی جهان رابه نفع ما تغییر دهد و نتیجهٔ دیگرش این است که او را سرزنش نماییم که چرا دیگران را ازمواهب خود بهره‌مند سازد و ما را محروم بدارد)).

جواب این جملات اعتراض آمیز نیز این است که مقدّر بودن یک امر موجب نمی‌شودکه آن امر بدون اسباب و وسائل وجود پیدا کند مثل اینکه یک نفر بگوید که چون خدا رزّاق است و در قرآن فرموده: وَ فی السَّماءِ رِزقُکُم وَ ما تُوعَدوُنَ. یعنی: (روزیِ شما و آنچه به آن وعده داده شده‌اید در آسمان تقدیر شده) پس کار کردن و طلب روزی نمودن جسارت به خداست و معنایش این باشد که ما خدا را قادر بانجام تعهّداتش ندانیم و بانجام وعده‌اش اطمینان نداشته باشیم پس او را اَلعیاذُ باللّه راستگو ندانیم و از آن نتیجه بگیریم که باید بیکار و مُهمَل بود غافل از اینکه خدایی که زمام همه امور را بدست دارد (أَزِمَّةُ الأُمُور طُرّاً بیَدِهِ یعنی:سر رشته همه امور بدست او است) برای هرچیزی سبب وطرز پیدایشی قرارداده چنانچه کلید بدست آوردن روزی راکسب و کار قرار داده است هم‌چنین است همه امور عالَم از قبیل شفای بیمار که در دست خداست ولی دکتر و دوا لازم دارد و رویاندن گیاه به قدرت خداست ولی سببش کشاورز است.

چنانچه در سوره واقعه می‌فرماید: اَفَرَأَیتُم ما تَحرُثوُنَ. ءَ اَنتُم تَزرَعوُنَهُ اَم نَحنُ الزّارِعوُنَ. یعنی: (آیا می‌بینید آنچه را می‌کارید؟ آیا شما آنرا می‌رویانید یا ما رویندگانیم) بنابراین دعا هم یکی از اسبابی است که خداوند نتایجی

را بر آن مترتّب فرموده پس به مخالفین دعا و مِتِرلینگها و اِگوُستها که دعا را جسارت و موهوم می‌دانند باید گفت که شما نه خدا را شناخته‌اید و نه دعا را و نه به کیفیّت اسرار خلق پی برده‌اید ونه ازکتب آسمانی بهره برده‌اید و فقط تصورات خود را درست پنداشته قضاوت بیجا می‌نمایید.
از جمله نویسندگان خارجی دسته دوم دکتر آلِکسیس کارل فرانسوی است که دانشمند محترم جناب آقای محمدتقی شریعتی در مقدّمه نیایش او این فیلسوف بزرگ را چنین معرفی می‌کند: دکتر آلِکسیس کارل در مترقّی‌ترین ازمنه و متمّدن‌ترین امکنه زندگی نموده و از بزرگترین دانشمندان و اطبّاء و جراحان و زیست‌شناسان و فیزیولوژیست‌ها و محقّقان و مکتشفان و نویسندگان بزرگ دنیاست که ارزش مقام علمی و فکری و فلسفی او مورد تصدیق همه مجامع بزرگ علمی و پزشگی اروپا و امریکاست و چنان استادانه نتایج تحقیقات خود را جامع الاطراف اثبات نموده که جلو هر گونه سفسطه بافی و مغلطه کاری را گرفته و صاحب تألیفات زیادی است مانند کتاب (انسان، موجود ناشناخته) و کتاب نیایش که کتابی است علاوه از داشتن فوائد روحی و ثمرات معنوی و اخلاقی آثار محسوس دعا را به طوری ثابت کرده که جای اعتراض و ابهام برای کسی باقی نگذارده است و از بیانات این مرد بزرگ معلوم می‌شود که تا چه حّد علاقه به دعا و نیایش داشته که توانسته پاسخی دندان شکن به معاندین و مخالفین دعا و نیایش بدهد.
در سرآغاز کتاب چنین گوید: ((احساس عرفانی غالباً در دعا و نیایش تجلّی می‌کند نیایش در نهایت وضوح یک پدیده روحی است و چون جهانِ روح انسانی خارج از دسترس علوم و فنون مادی ماست چگونه می‌توان درباره نیایش، شناخت علمی و تجربی بدست آورد چنین به نظر می‌رسد که دعا اصولاً کشش روح است به سوی کانون غیر مادی جهان و بطور معمول نیایش عبارت است از تضرّع وناله مضطربانه و طلب یاری و استعانت از خدا و گاهی عبارت است از یک حالت کشف و شهود روشن و آرام درونی و مستمّر دور از اقلیم همه محسوسات به عبارت دیگر می‌توان گفت که نیایش، پرواز روح است به سوی خدا و یا حالت پرستش عاشقانه‌ای است نسبت بان مبدأیی که معجزه حیات از او سرزده است و بالاخره نیایش، نمودار کوشش انسان است برای ارتباط به آن وجود نامریی یعنی پروردگار همه موجودات و خیر مطلق.
حقیقت دعا و نیایش یک حالت عرفانی پرگدازی را مجسّم می‌کندکه در آن دلِ دعا کننده به سوی خدا جلب می‌شود این حالت از طبیعتِ عقل سرچشمه نمی‌گیرد همانطورکه حدیث عشق در دفتر نیست و به درس و تعلیم نیاز ندارد.
کُمَیتِ اندیشه و بیان آنجا که پای نیایش فرا می‌رسد در می‌ماند زیرا که نیایش و دعا بلندترین قلّه تعبیر را در پروازِ عشق از میان شب ظلمانی عقل پیدا می‌کند.
نیایش بر روی صفات و خصال انسان اثر می‌گذارد، بنابراین باید پیوسته نیایش را انجام داد و کاملاً مشروع است که برای رفع نیازمندی‌های خود از خدا کمک بگیریم و در عین حال شایسته نیست از او بخواهیم که به هوسهای نفسانی ما جامه عمل بپوشد یا آنچه را به کوشش میسّر است خداوند به دعا عطا کند و کسانی که به دعا به دیده‌ی یک عادت متروک می‌نگرند و آن را یک رسم خرافی می‌پندارند از ثمرات معنوی آن محروم مانده‌اند و اجتماعاتی که احتیاج به دعا را در خودکشته‌اند معمولاً از فساد و زوال مصون نخواهند بود)).
این بود مختصری از بیانات یکی از دانشمندان بزرگ اروپا گرچه با آثار بسیار مفید و مستدّلِ پیشوایان عَظَیُم الّشأن اسلام و آیات شریفه قرآن احتیاجی به ذکر آثار و نوشته‌های دانشمندان بزرگ اروپا و امریکا نیست ولی چون بعض از جوانان و دانشجویان ضمن بحث در امور دینی در اثر بی‌اطلاعی و فریفته بودن به علوم جدید و اختراعات همه مطالب یا بعض امور مذهبی را انکار می‌کنند و گاهی به گفتار بیگانگان تمسّک جسته

می‌گویند امروز عصر تسخیر فضا است و بشر به ماوراء طبیعت دست یافته عقاید کهنه محکوم به زوال است و خداپرستی و دعا کردن موهوم و جزء خرافات است از این رو لازم آمد به آنها تذکر داده شود همان‌هایی که خود عامل و قهرمان تسخیر فضا هستند با روحی قوی روی نیاز به درگاه خدای بی‌نیاز برآورده در فضا و مداری که هزاران فرسنگ از کره زمین دور بوده و امیدی به بازگشت خود به کره زمین نداشته‌اند با پروردگار خود راز و نیازکرده و بر ساکنین کره زمین دعا کرده‌اند چنانچه روزنامه کیهان مورّخه چهارشنبه ۴ /۱۰/ ۴۷ دعای سه فضانورد امریکایی رادر سومین دور گردش خود به دور کرهٔ ماه که در مه نورد آپُلُو ۸۰ ضبط و از مدار ماه به کره زمین مخابره کردند شرح داده است و متن آن دعا این است :

((ای خدای بزرگ به ما بینشی عطا کن تا بتوانیم عشق ترا در همه جهان ببینیم وعلاقه به تو را با وجود خطاهای بشری درک کنیم به ما ایمانی عطا کن تا با وجود نادانی و ضعف خود به نیکی متّکی باشیم به ما دانشی عطا کن تا بتوانیم وجودت را درک کنیم و شکرگزار نعمت‌هایت باشیم و به مانشان ده که برای گسترش صلح جهانی چه وظایفی را باید انجام دهیم)) (نقل ازصفحه ۱۷ کتاب بیان حقیقت).

این دعا و نیایش فضانوردان امریکایی اثر عمیقی در قلوب بسیاری از مردم جهان بخشید که در آن عالم بالا با حالت خضوع دعاکردند و از خدا خواستند که عشق به او را در جهان مستقر فرماید و ایمانی ثابت به آنها عطا فرماید تا در راه صلح و صفا و نیکویی قدم بردارند.

گذشته از بیانات دکتر آلِکسیس کارل فرانسوی درباره اهمیّت دعا و تأثیر آن و نیز دعا و نیایش فضا نوردان امریکایی بسیاری از دانشمندان متخصّص در علوم و فنون مختلفه هر کدام از راه علم مربوط بخود تحقیقات قابل توجّه در اثبات وجود خدا ولزوم رعایت آداب مذهبی کرده‌اند از جمله کتاب اثبات وجود خدا تألیف جان کلوُور مُونسان تحقیقات چهل نفر از دانشمندان بزرگ معاصر را جمع آوری نموده است همچنین در کتاب (انسان، موجودناشناخته) دکتر آلِکسیس کارل فرانسوی (متولد ۱۸۷۳ و متوفی در ۱۹۴۴) که در سنّ هفتاد و یک سالگی در خلال جنگ جهانگیر دوم در پارس درگذشته است در شناسایی انسان و قدرت نمایی‌هایی که خدا در او بکار برده تحقیقات علمی و پزشکی و فلسفی و روان‌شناسی دقیق بکار برده است.

منظور از ذکر این مختصر از آثار دانشمندان خارجی این بود تا اندازه‌ای جوابگوی اشکالات نسل جوان و آنهایی باشدکه یک سره مفتون آثار اروپاییان و سایر خارجی‌ها شده و خود را از بهره‌مند شدن از آثار مذهبی اسلامی و دانشمندان بزرگ اسلام محروم ساخته‌اند تا قضاوت یک جانبه نکنند و ملاحظه کشفیات و اختراعات حیرت‌انگیز، آنها را از مطالعه کتاب آسمانی و آثار گرانبهای اسلامی باز ندارد و رو به خدا آورده با حال توّسل و تضرّع رفع نیازمندی‌های خود را از او خواسته و بدانند همانطور که خداوند در آیه ۱۵ از سوره فاطر فرموده: یا اَیُّهاَ النّاسُ اَنتُم الفُقَراءُ اِلی اللّهِ وَ اللّهُ هُوَ الغَنِیُّ الحَمیدُ. یعنی: (ای مردم همه شما نیازمند به خدا هستید و او است غنیّ بالذّات) همه ما فقیر و محتاجیم پس باید دعا کنیم و روی نیایش به درگاهش آوریم و به یقین بدانیم بهترین وسیله برای پیدا شدن حالت توجّه و نیازمندی و تمسّک جستن به ذیل عنایات کامله و الطاف شامله ارواح مطّهره اَئمّه اَطهار سَلامُ اللّه عَلَیهِم اَجمَعین و استفاده از مضامین بلاغت مشحون ادعیه مأثوره از آن ذوات مقدّسه است که هرکدام حاوی نکات دقیقه اخلاقی و تربیتی و روحی و متضمّن طرق بندگی و خداشناسی است زیرا ازمنبع علوم الهی و الهامات ربانی سرچشمه گرفته و از دریای زَخّار عالم مَلَکوُت و بحار موّاج عالم جبروت و لاهوت جاری شده است و جملات فصیحه وعبارات بلیغه آنها فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق است خاصه نَهجُ البَلاغَه و سایر آثار منسوب به امیرالمؤمنین سَلامُ اللّه عَلَیهِ:

کَلامُ عَلِیٍ کَلامُ عَلیٌّ وَ ما قالَهُ المُرتَضی مُرتَضی

یعنی: (کلام علی در منتهی درجه بلندی است و آنچه را مرتضی(ع) فرموده مرتضی و پسندیده خداست).
و شاعر عرب درباره نَهجُ البَلاغَه گفته است :

نَهجُ البَلاغَه نَهجُ العِلمِ وَ العَمَلِ   فَاسلُکهُ یا صاحِ تَبلُغ غایَةُ الاَمَلِ

یعنی: (نهج البلاغه روش مستقیم علم و عمل است پس ای دوست بدان روش رفتارکن تا به منتهی آمال خود نائل شوی) .

کَم مِن فیهِ مین حِکَمٍ بِالحَقّ مُحکَمَةً   تُحیی القُلُوبَ وَ مِن حُکمٍ وَ مِن مَثَلِ

یعنی: (چه بسیار حکمت‌های محکم و حکم و امثال در آن وجود دارد که دلها را زنده می‌کند).

اَلفاظُهُ دُرَرٌ اَغنَت بحِلیَتها   اَهلَ الفَضائِلِ عَن حِلیٍ وَ عَن حُلَلِ

یعنی: (الفاظ آن چون گوهرگرانبهایی است که از زینت خود اهل فضیلت را از آرایش و زیورها بی‌نیاز می‌سازد).

وَ مِن مَعانیهِ اَنوارُ الهُدی سَطَعَت   فَاَنجابَ عَنها ظُلامُ الزّیغ وَ الزُّلَلِ

یعنی: (از معانی و مضامین آن انوار هدایت چنان ساطع است که تاریکی انحراف و لغزشها را زایل می‌سازد) .
و از دعاهای منسوب بان حضرت که آن را به کمیل بن زیاد نخعی از اصحاب خاص خود تعلیم فرموده و معروف به دعای خضر(ع) دعای کمیل است که به فرمودهٔ مرحوم مجلسی خواندن آن در شب‌های نیمه شعبان و هر شب جمعه برای دفع شرّ اعداء و فتح باب رزق و آمرزش گناهان نافع است و آن را جناب آقای مهندس نصرت اللّه اربابی اَیَّدَهُ اللّه با دعای عَرَفَه حضرا سَیّدَ الشُّهداء(ع) و مناجات خَمسَةُ عَشَر حضرت سَیّدَ السّاجدین عَلَیهما السَّلام در این مجموعه با عبارت شیوا و به شعر در آورده‌اند.
دیگر دعای صَباح آن حضرت موسوم به مِفتاحُ الفَلاح و مِصباحُ النَّجاح که خواندن آن بعد از اوراد نماز صبح برای پیدایش حال توسّل و ازدیاد توجّه به مبدا و معاد وعالِم بودن خدا به مخلوقات قبل از آفریدنشان و حالات روحی و خطرات نفس امّاره وطلب توفیق برای محفوظ بودن و از وساوسِ شیطانی و دور بودن از هواجسِ نفسانی بسیار مفید خاصّه وقتی که به دستور صاحب اجازه باشد مؤثّرتر است. برای آن شرح‌های متعدد نوشته شده که شاید بهترین آنها شرح حکیم صمدانی و عارف ربّانی حاج ملاّ هادی سبزواری رَحمَةُ اللّهِ عَلَیهِ باشد که با شرح دعای جوشن کبیر در تهران توأماً در سال ۱۳۲۲ هجری به چاپ رسیده است.
باری ادعیه منسوب به پیغمبر و اَئمّه امَعصوُمین سَلامُ اللّه عَلَیهِم اَجمَعین بسیار و همه راهنمای سعادت و خداشناسی و توحید و نماینده طرق اتّصاف به اوصاف حمیده عرفانی و اکتساب فضائل اخلاقی و روحانی و نمونه بارز آداب و رسوم اسلامی و بهتر وسیلهٔ نائل شدن به کلمات نفسانی هستند خاصّه دعاهای منسوب به حضرت حضرت سَیّدَ السّاجدین (ع) که باحال راز و نیاز و سوز و گداز درونی و افکار بلند و معانی نغز و لطایف دلکش در قالب عبارات و الفاظ فصیح وبلیغ ریخته شده مانند دعای معروف به دعای اَبوُحَمزَه ثَمالی که حضرت سَجّاد(ع) آنرا به او تعلیم فرموده وبه نقل مرحوم مجلسی خود حضرت آنراشبهای ماه رمضان پس از عبادت و نماز هنگام سحر می‌خواند و ابوحمزه مورد لطف و عنایت ائمه زمان خود بوده و به روایت شیخ ابوعَمرو کَشّی از مهمترین صاحبان رجال حضرت امام رضا (ع) درباره‌اش فرموده است: اَبوُحَمزَةُ فی زَمانِهِ کَلُقمانَ فی زَمانِهِ وَ ذالِکَ اَنَّهُ خَدَمَ اَربَعَةً مِنّا عَلیَّ بنَ الحُسَینِ وَ مُحَمَّد بنَ عَلیٍ وَجَعفَرَ بنَ مُحَمَّد وَ بَرهَةً مِن عَصرِ مَوسَی بنَ جَعفَرِ.
یعنی:(ابوحمزه در زمان خود مانند لقمان در زمان خود بود زیرا چهار نفر از ما را خدمت کرده و از آنها کسب فیض نموده و آن چهار عبارتند از علی‌بن‌الحسین زین‌العابدین و محمدبن‌علی باقرالعلوم و جعفربن‌محمد

حضرت صادق و قسمتی از زمان حضرت موسی‌بن‌جعفر را نیز درک نموده است.) و در روایتی است اَبوُحَمزَةُ فی زَمانِهِ کَسَلمانَ فی زَمانِهِ. یعنی: ابوحمزه در زمان خود مانند سلمان در زمان خود بوده و شرح حال او را آقای حاج سلطان حسین تابنده رضا علیشاه دامَت بَرَکاتُهُ العالی در سال ۱۳۶۱ قمری هجری در کتاب شریف نیاز تجلّی که این دعا را از اول تابه آخر با عباراتی سَهل الفَهم و شیوا ترجمه فرموده‌اند مرقوم داشته‌اند و درباره اثر این دعا حضرت ایشان در صفحه ۹ نیاز تجلّی از سّیدبن طاوس ازعمران بن اَعیُن این حکایت را نقل کرده‌اند که ابوحمزه گفت مراپسری بود روزی به سختی به زمین افتاده دستش شکست او را نزد یحیی بن عبداللّه شکسته‌بند بردم چون دست را دید گفت این دست شکسته است صبر کن تا بروم و وسائل تهیه نموده بیاورم و آن را شکسته‌بندی و اصلاح کنم چون تنها شدم افسرده و دل شکسته گردیده و دعایی که از حضرت عَلیٍّ بنَ الحُسَینِ زَینُ العابِدین (ع) تعلیم گرفته بودم خواندم و به درگاه خدا متوسل شدم و بر اثر توسل معنوی و خواندن دعا دستش بهبودی یافت چون یحیی برگشت دست را سالم دید گمان کرد که دست شکسته آن دست دیگر است و آن را بدقت مشاهده نمود ولی هر دو دست را سالم یافت وتعجّب نمود. نگارنده این مقدمّه عرضه می‌دارد جای هیچ گونه تعجّب نیست زیرا که خواننده دعا ابوحمزه ثمالی است که عارف به عظمت مقام ائمه اطهار و قدرت الهی آن ها است علاوه بر این، شرایط اجابت دعا برایش موجود و موانع آن مفقود بوده است و موجبات ظهور و نورانیّت دل برایش فراهم بوده است. این است که عارف ربانی شیخ محمود شبستری رَحمةُ اللّه عَلَیه در ضمن اشعار گلشن راز می‌فرماید:

موانع تا نگردانی ز خود دور — دورن خانه دل نایدت نور

بعد موانع را در چند شعر بعد می‌فرماید:

موانع اندر این عالم چهار است — طهارت کردن از وی هم چهار است
نخستین پاکی از اَحداث و اَنجاس — دوم از معصیت و ز شرّ وسواس
سوُم پاکی ز اخلاق ذمیمه است — که با وی آدمی هم چون بهیمه است
چهارم پاکی سرّ است از غیر — بدین جا منتهی می‌گرددش سیر
هرآن کس را شُد آسان این طهارت — یقین گردد سزاوار مناجات

همچنین اثر دعای کمیل که علیّ(ع) به او تعلیم فرموده و سایر دعاهای مأثوره و به فرض این که تمام شرایط موجود نبوده و موانع مفقود نباشد باز نباید مأیوس بود زیرا به نسبتِ حال توسّل و توجّه و حضور قلب و خشوع دل و پاکی باطن دعاها مفید و مؤثر خواهد بود خاصّه دعاهای حضرَت سجّاد (ع) در صحیفه کامله سجّادیه که مظهر نبوغ فکری و جامع ادب و آداب اسلامی وشامل حقایق عرفانی و الهی و طریقه طلب مغفرت و آمرزش از خطاها و لغزش‌ها و معروف به زَبوُر آل محمّد و اِنجیل اهل بیت سَلامُ اللّه عَلَیهِم واَخُ القُرآن وثانیَ سَبعُ المَثانی و فوقِ کلام مخلوق و دونِ کلام خالق است.

نظر به کثرت منفعت و عظمت مقام، اسناد مرویّه ان به ۵۶۰۰۰ سند رسیده یعنی پنجاه وشش هزار نفر از اکابر علما و اعاظم صلحاء آن را روایت کرده‌اند و تا به حال ۶۱ نفر از نوابغ عالم اسلام و علماء و حکماء متبحّر در علوم مذهبی و اسلامی بر آن شرح نوشته‌اند مانند شرح کَفعَمی که آن را درسال ۸۶۵ به پایان رسانده است و شرح شهید ثانی و شرح شیخ بهایی و شرح مجلسی اول و شرح مجلسی دوّم و شرح مولی فتح‌اللّه خطّاط صوفی که در قرن ۱۲ می زیسته و آن را به سبک تصوّف و عرفان نوشته و شرح سیّد صدرالدیّن معروف به شرح سیّدعلیخان دشتکی شیرازی که در سال ۱۱۱۷ هجری فوت کرده و آن را ریاض السّالکین نامیده مشتمل بر ۵۴

روضه بعدد ۵۴ دعای صحیفه کامله و در سال ۱۱۰۶ هجری تألیف شده و این شرح بهترین و مشهورترین شرح‌ها است.

و از جمله ملحقات و محتویات صحیفه کامله سجادیه و مناجات‌های خَمسَةُ عَشَر یا ۱۵گانه است که مرحوم مجلسی عَلَیه الرَّحمَه آن ها را در بحار نقل فرموده است، و جناب آقای نصرت‌اللّه اربابی در این مجموعه بنام نیاز موفّق ترجمه و به شعر بیرون آورده است و برای علاقمندان به خواندن و استفاده از ادعیه مأثوره ذوات مقدسّه مظاهر الهی و ائمه معصومین سَلامُ اللّه عَلَیهِم اَجمَعین و اطّلاع بر آن ها ممکن است به کتاب شریف مِفتاحُ الفَلاحِ مرحوم شیخ بهایی و بزادُ المَعاد مرحوم مجلسی و مفاتیح الجنان مرحوم آقا شیخ عبّاس محدّث قمی و وَقایِعُ الاَیّام عالم و عارف بزرگوار مرحوم آقا شیخ جواد ملکی تبریزی رِضوانُ اللّه عَلَیهِم اَجمَعین و سایر کتب ادعیه مراجعه و از آن ها استفاده میشود.

در خاتمه از خوانندگان محترم. التماس دعا دارم و متمنّی است اگر نگارش این مختصر مقدمّه به اشتباه یا به لغزش و قصوری برخورد فرمودند به دیده عفو و اغماض نگریسته لطفاً به آن راهنمایی و قرین تشکّر و امتنانم فرمایند وَ العُذرُ عِندَ کِرامِ النّاسِ مَقبُولٌ.

مورّخه ۲۲/ ۴/ ۱۳۵۷ برابر ۷ شعبان ۱۳۹۰

ذرّه بی‌مقدار و خاکپای فقراء سلسله جلیله نعمت الهّی سلطانعلیشاهی

محمد جواد آموزگار (ظفرعلی)

شرح حال اربابی (مؤلف)

مهندس نصرت اللّه اربابی متخلّص به موفّق فرزند ارباب‌علی بیدگلی کاشانی است آن مرحوم زمان قُطبُ العارفین آیةُ اللّه فِی الاَرَضین حضرت آقای حاج سلطان محمّدسلطانعلیشاه رضوانُ اللّه عَلَیه را درک و مراتب صدق و صفا و درجات محبّت و وفا و خلوص نیّت کم نظیر و در سال ۱۲۹۷ هجری متولّد و در سال ۱۳۱۸ هجری به توسط قُطبُ العارفین و مَلاذُ السّالکین حضرت آقای نورعلیشاه ثانی حاج ملاّ علی طابَ اللّه ثَراه وَ جَعَلَ الجَنَّةَ مَثواه در سفری که به مکّه معظّمه مشرّف می شد به فقر و عرفان راهیابی گردید و در تاریخ ۱۳ خرداد ۱۳۴۵ شمسی برابر ۲۳صفر سال ۱۳۸۶ قمری دارفانی و به رحمت الهی پیوست.

از جمله فرزندان آن مرحوم که عموماً در رشته فقر واردند نصرت‌اللّه اربابی است که در اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی در بیدگل کاشان متولّد شد. او در سال ۱۳۲۴ شمسی از دانشکده کشاورزی کرج فارغ التّحصیل گردید. از اوائل تحصیلات دورهٔ متوسطه به سرودن شعر آغاز نمود و از منظومات وي صالحنامه و نیاز موفّق (همین کتاب) است.

هـو

۱۲۱

دیبـاچه

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان

خدایی را ستایش سزاوار است که جهانِ هستی را یکتا آفریدگار و دستگاه آفرینش را تنها پروردگار است. جامه‌ی زیبای خلقت را بر بالای آفریدگان آراسته و سرشت و سرنوشت بندگان را آن کرده که خواسته. از چشم همه پنهان و ناپیدا و بر همگان آشکار و هویداست.

توانایی که دشواری‌ها را آسان کننده و دانایی که پرتو دانشش بر جهان و جانیان تابنده است. روشنایی توفیقش جایگاه بندگانی را برتر از فرشتگان ساخته و تاریکیِ بخود واگذاریش آدمی‌زادگانی رابه پرتگاهِ پستیِ دیو و ددان انداخته. خطاها را پوشاننده است و گناهان را بخشاینده پوزش‌ها را پذیرنده است و از لغزش‌ها نگهدارنده. بی‌نیازی که همه به درگاهش نیاز دارند و چاره‌سازی که همه به آستانش به چاره‌خواهی روی آرند. سپاس‌گزاران از ستایش نیکی‌ها بی‌پایانش درمانده‌اند و ستایشگران از سپاس نعمت‌های فراوانش ناتوان. بخشنده‌ی مهربانی که شناسایی‌اش را بر بندگان درگشاده و رؤف با احسانی که راه بندگیش را وسیلهٔ پیغمبران و جانشینان معصوم اوکه بهترینِ بندگان و برگزیدگان جهانند. درود بروان پاک پیمبر اسلام و خاندان نیک فرجام او و سایر بزرگانِ دین و پیشوایان اهل یقین و پیروانِ نیکوکار سیّد المرسلین وامام المتّقین باد .

سپس باکسب اجازه از آستان قطب زمان و نور چشم درویشان جناب آقای حاج سلطان حسین تابنده رضاعلیشاه روحی‌فداه دعای کُمَیل مَولی المَوالی حضرت عَلّیِ عالی(ع)و دعای عَرَفَه اِمامُ الکَونَین اَبی‌عَبداللّهِ الحُسَین(ع) و مناجات خَمسَةُعَشَرَ حضرت سجّاد(ع) سَلامُ اللّهِ عَلَیه اَجمَعین را به نظم در آوردم و آمادهٔ چاپ کردم چون ترجمه‌ی نثر آن ها نیز مورد نیاز اهل راز بود که بانظم هم آهنگ آید و بهره‌وری از آن ها را کاملتر نماید مدتّها برای آن به هردری که پسند دلم بود روی آوردم و نتیجه حاصل نکردم ناچار خود دست به قلم بردم و از دشواری‌های آن نه‌هراسیدم وازبی‌مایگی خود نترسیدم تا آنکه با توفیق حضرت پروردگار و یاری و همّت پیر بزرگوار و راهنمایی‌های پر ارزش مشایخ عالی مقدار، دانشمندان آگاه جناب آقای سیّدهبةاللّه جذبی **(ثابتعلی)** و جناب آقای محمد جواد آموزگار **(ظفرعلی)** آن را به پایان رسانیدم. آنگاه گوهرگرانبهای متن مناجات و دعاها را به قطعات کوچک مناسبی شکستم و هر یک را با خرده شیشه‌های ترجمه‌ی نثر و نظم خود بهم پیوستم چون همه را ترتیب دادم نام **(نیازموفّق)** برآن نهادم ودیباچه‌ای برآن افزودم و باکمال فروتنی تقدیم آستان پیر روحانی و اخوان ایمانی نمودم که امیّد که منّت نهند و آن را بپذیرند و از برادران روحانی و اخوان ایمانی التماس دعا دارم وازهمه‌ی خوانندگان خواستارم که اگر لغزشی رفته باچشم پوشی نگرند و بر آن خرده نگیرند و پوزشم را به پذیرند .

خاک پای فقرا نصرت اللّه اربابی(موفّق)

به تاریخ سوم شعبان ۱۳۹۵ هجری قمری عید میلاد حضرت
حسین بن علی (ع) برابر ۳۱ مرداد ماه ۱۳۵۳ خورشیدی

دیباچه

سپاس آرم به درگاه خداوند
خداوندی که بی‌مثل است و مانند

خداوندی که هستی آفرین است
خدای آسمانها و زمین است

هر آن چه هست از او هستی گرفته
بلندی یافته هستی گرفته

خداوندی که ما را آفریده
چه زیبا جامه خلقت بریده

تن ما آفریده از گِل و خاک
به ما داده روان روشن و پاک

چو در پایان بی آغاز گردیم
از اوییم و به سویش باز گردیم

خداوندی که در پیدا و پنهان
به ما بخشیده نعمتها فراوان

ز نعمتها است ایمان بهترینش
ز هی نیروی ایمان آفرینش

به ما لطفش چوبی اندازه بوده
به سوی خویش ما را ره نموده

پیمبرها فرستاده است ما را
که بنماید خود راه خدا را

محمّد بهترینِ بندگانش
همان پیغمبر آخر زمانش

به روی ما درِ اسلام بگشاید
درود حق به جان پاک او باد

دگر بر اوصیاء تابناکش
علِی و یازده فرزند پاکش

که بوده دانش آنان چو دریا
به پاکی و به ژرفی و به پهنا

نیاز و رازش بر درگه حق
همه بوده ز روی صدق مطلق

مناجاتی کز آنان مانده بر جا
برای ما بود بهتر دعاها

خدایا بنده ای افسرده جانم
که روی آورده بر این آستانم

پناهم ده پناه دیگرم نیست
اگر باشد از اینجا بهترم نیست

سراپای وجودم پر گناه است
پی بخشایشت چشمم براه است

اگر دستم نگیری افتم از پای
چو افتم بر نخیزم دیگر از جای

تو پروازم بده با بال ایمان
مگیر از من خدایا حال ایمان

که تا در واپسین دم روی جانان
ببینم پیش پا بسپارمش جان

به صحرای قیامت با چنین حال
بگیرم در شفاعت دامن آل

مناجات

خداوندا تو آن کن کز تو شاید
که از ما جز گنه کاری نیاید

خداوندا تو فرمودی بدیها
هر آنچ از ما برآید هست از ما

و لیکن خوبی ما هر چه باشد
از آنِ تو بود از ما نباشد

درست است این سخن از هر کژی دور
فضایی تیره را مانیم بی نور

بُوَد توفیق تو نوری که باید
فضای تیره را روشن نماید

چو در آن نور تا بدهست روشن — خوش و زیبا بُوَد مانند گلشن
نتابد نور باشد تیره و تار — به چنگِ زشتی و پستی گرفتار
خدایا زشتی از دور فرما — بتابان پرتو توفیق بر ما
که تا جز خوبی از ما بر نیاید — کژی بیرون رود زشتی نپاید
بیابد حال ما یکباره بهبود — تو از ما راضی و ما از تو خشنود
خدایا گر چنین بودی چه بودی — چه چیز ار درگهت کم می‌نمودی
که اینسان با گنه دمساز گشتیم — دوچار دیو و خشم و آز گشتیم
بما چنگال شهوت گشت چیره — گناه بی حسابی شد ذخیره
کنون ماییم و عمری شرمساری — به درگاه تو با امیّدواری
خداوندا بیامرز این گناهان — ز ما درماندگان و بی پناهان
که دست ما بود از چاره کوتاه — بما بسته بود از هر جهت راه
بجز تو هیچ غمخواری نداریم — بغیر از تو مددکاری نداریم
تو بخشاینده ای و مهربانی — تو آرامش ده روح و روانی
به روی ما درِ رحمت نما باز — ز لطفت بر سرِ ما سایه انداز
ترّحم کنَ گناه ما ببخشا — به رضوان رضایَ خود بده جا

راز و نیاز

خداوندا دلم را شاد فرما — ز بند رنج و غم آزاد فرما
خدایا مشکلم را ساز آسان — خدایا شوق و ذوقم کن فراوان
مکن از رحمتت قطع امیدم — ز خوان نعمتت بخشا نویدم
خداوندا بده صبر و شکیبم — صلوةِ دائمت فرما نصیبم
خدایا چون گره افتد به کارم — صبوری بخش و فرما بردبارم
مرا تسلیم فرما بر قضایت — که تا راضی بمانم با رضایت
چنان کن ای خدای کار سازم — که نَبوَد جز به تو روی نیازم
چنان مستغنیم کن کرد گارم — که جز تو پیش کس حاجت نیارم
خداوندا تو دانایی تو دانا — بهر کاری توانایی توانا
تویی دانای رازم ای خداوند — بتو روی نیازم ای خداوند
تو خود دانی من بیچاره چونم — به چنگ دیو اهریمن زبونم
بخواهش‌های نفسانی گرفتار — نمی دانم چه باشد چاره کار
تو دستم گیر و پای از بند بگشا — رهایی زین گرفتاری ببخشا
که تو بر بندگان پشت و پناهی — کنی در حقّ آنان هر چه خواهی

سبب نظم کتاب

شبی در گوشه ای بنشسته بودم — ز رنج زندگانی خسته بودم

کتابی برگرفتم تا بخوانم
که دل را شاید از غم وارهانم
چو پرده از جمال او کشیدم
صحیفه حضرت سجّاد دیدم
مناجات امام چارمین بود
نیاز و راز زَینُ العابِدین بود
چو خواندم صفحه ای آرامش دل
مرا از خواندنش گردید حاصل
بخود گفتم تو با طبعی که داری
چرا اوقاتِ خود باطل گذاری
بنظم آور دعاهایی که این سان
بود بالاترَ از گفتار انسان
جواب آمد مرا از کز در گِهِ پیر
اجازت نیست گفتم خامه بر گیر
یکی نامه بدان درگاه بنگار
اجازت خواه بر این کار دشوار
چو پایان یافت این گفت و شنودم
چنان کردم که با خود گفته بودم
نوشتم نامه سر تا پای تو قیر
به درگاه بلند حضرت پیر
مراد و پیشوای اهل ایمان
دل آگاه زمان و قطب دوران
وصیّ تخت و تاج نعمت اللّه
همانا حضرت رضاعلیشاه
پس از چندی جواب آمد که آری
نکو باشد اگر همّت گماری
و لیکن چون دعاها هست بسیار
برای تو بود این کار دشوار
همان بهتر که بر بندی کمر را
که تا نظم آوری خَمس عَشَر را
دعا که حضرت سجّاد گفته
در آن دریا بسی دُرها نهفته
دعای دیگرش نامش کُمیل است
علی فرموده وگنجی است دربست
نیاز بنده ای پیش خداوند
نباشد در جهان با او همانند
عَرَفَه نیز باشد از دعاها
حسین بن علی فرموده انشا
یکی دریای مروارید غلطان
نیاز بنده بر درگاه یزدان
اگر این هر سه را نظم آری
ز خود نیکو اثر باقی گذاری
چو خواندم نامه را دلشاد گشتم
ز بند و رنج و غم آزاد گشتم
به باری خواستم یکتا خدا را
که تا نظم آورم هر سه دعا را
دعاهایی که مثلش کس نبیند
ز دل برخاسته بدل نشیند
سخن‌ها که امام آورده بر لب
ادا گشته بر آن ها حقّ مطلب
گرفته چشمه از فیض الهی
ز دلها می‌برد سنگ سیاهی
نخست آسان نمود این کارِ مشکل
سپس بیم وامید افتاد در دل
مرا بیم آمد از بی‌مایه بودن
امید از لطف بر سر سایه بودن
ز بیم اندیشه ای آمد پدیدار
که هرگز بر نیاید از تو این کار
یکی مرغ پریدن کرده آغاز
چو عُنقا کی تواند کرد پرواز
یکی بی دست و پا افتاده در راه
دَوَد کَی هم چو آهو حاش لِلّه
از آن سو داشتم امّید بسیار
که باشد همّت پیرم مددکار
کند مشکل گشایی همّت پیر
ز غم بخشد رهایی همّت پیر
بود لطف بزرگان هر که را یار
بر او آسان شود هرکارِ دشوار
بدین سان کار را آغاز کردم
درِ گنج سخن بازَ کردم

هر آنگه فرصتی آمد به دستم / که با خود گوشه ای تنها نشستم
سرُودم چند بیتی تا به پایان / رسید این کار خوش آغاز و بنیان
سخن را با بیانی ساده گفتم / بـرای مـردم آزاده گفتـم
همان هایی که خود پرهیز کارند / پـی خشنـودی پروردگارنـد
همیشه دستشان در کار باشد / و لیکن روی دل با یار باشد
پی توشه برای آن جهانند / خدا را از صمیم قلب خوانند
ره مردان حق دارند در پیش / عذاب آخرت را چاره اندیش
چوخودراه سخن باحق نداند / کـلام اَولِیـاءُ اللّـه خواننـد
دعایی کاین چنین از دل برآید / گره از کار مشکل برگشاید
بدین منوال سالی بیش بگدشت / مرا توفیق یزدان رهنمون گشت
دعاهای سه گانه یافت انجام / نیازی از موفّق آمدش نام
کنون بر آستان حضرت پیر / کنم تقدیم با تعظیم و توفیر
من واین ارمغان موری بدندان / برد رانِ ملـخ پیـش سلیـمان
امیدم آنکه بپذیرند آن را / چو برگ سبز برگیرند آن را
برادر های ایمـانی بـخوانند / بروحـم فیـضِ اَلحَمـدی رساننـد

موفّـق را به نیـکی یاد آرند
روانـش با دعـایی شاد دارند

دعـای کمیــل

بِسـمِ اللّهِ اَلرحـمنِ اَلرحیـمِ

اَللّـهُمَّ إنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْء وَ بِقُوَّتِكَ الَّتي قَهَرْتَ بِها كُلَّ شَيْء وَ خَضَعَ لَها كُلُّ شَيء وَ ذَلَّ لَها كُلُّ شَيء وَ بِجَبَرُوتِكَ الَّتي غَلَبْتَ بِها كُلَّ شَيء وَ بِعِزَّتِكَ الَّتي لا يَقُومُ لَها شَيءٌ وَ بِعَظَمَتِكَ الَّتي مَلأَتْ كُلَّ شَيء وَ بِسُلْطانِكَ الَّذي عَلا كُلَّ شَيء ، وَ بِوَجْهِكَ الْباقي بَعْدَ فَناءِ كُلِّ شَيء وَ بِأَسْمائِكَ الَّتي مَلأَتْ أَرْكانَ كُلِّ شَيء وَ بِعِلْمِكَ الَّذي أَحاطَ بِكُلِّ شَيء وَ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذي أَضاءَ لَهُ كُلُّ شيء ، يا نُورُ يا قُدُّوسُ يا أَوَّلَ الأَوَّلِينَ وَ يا آخِرَ الآخِرِينَ.

بنام خداوند بخشنده مهربان

خداوندا از تو درخواست می‌کنم به رحمتت که همه چیز رافراگرفته وبه نیرو و توانایی ات که به واسطه آن بر همه چیز چیره و غالب هستی، همه چیز در پیش آن فروتن و در برابر آن خوار است و به بزرگواریت که با آن برهمه غلبه یافته‌ای و به عزّت و قدرتت که هیچ‌چیز را در برابر آن نیروی پایداری و مقاومت نیست و به بزرگیت که همه جهان را احاطه کرده و به پادشاهیت که برهمه چیز برتری و بلندی یافته است و به ذّات مقدّست که بعد از نیستی جهان هم‌چنان پایدار و برقرار خواهد بود و به نام‌های شریفت که همه‌جا و همه‌چیز را پرکرده است و به دانشت که بر همه چیز احاطه نموده و به نور ذاتت که بر همه چیز روشنی بخشیده است. ای روشنایی بخش و ای پاک و منزّه از همه عیب، ای آن که پیش از همه بوده و بعد از همه خواهی بود.

به نام آن که دادار جهان است
که هم بخشنده و هم مهربان است

خداوندا کریما کردگارا	بر آرم سوی تو دست دعا را
بحقّ رحمتت ای خالق پاک	که بگرفته سراسر خاک و افلاک
بحقّ قدرتت ای پاک داور	که باشی چیره بر عالم سراسر
همه آن را سرِ تعظیم در پیش	تمام آن را سرِ تسلیم از خویش
به نیروی و بزرگیت که با آن	شدستی چیره بر هر چیز آسان
بحقّ عزّتت ای حیّ داور	که نتوان ایستادش در برابر
بحقّ کبریاییت خدایا	که پرکرده همه چیز وهمه جا
بحقّ پادشاهیّت الها	که دارد سروری برکلّ اشیا
بوجه باقیت ای ذات یکتا	همه فانی تویی باقی وبرجا
به اسماء شریفت پاک یزدان	که پر کرده همه اعیان و ارکان
بعلم ذاتیت کز عرش اعلی	احاطه باشدش بر هر چه اشیا
به نور ذات تو که کرده روشن	همه اشیاء را بر وجه احسن
تویی نور و تویی پاک از همه عیب	منزّه از همه نقصی و از ریب

تویی آغاز هر آغاز و بنیان تویی انجام هر انجام و پایان
توکه پیش از همه بودی در آغاز بخواهی بود خود بعد از همه باز

اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتي تَهْتِكُ الْعِصَمَ اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتي تُنْزِلُ النِّقَمَ اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتي تُغَيِّرُ النِّعَمَ اَللّهُمَّ اغْفِرْ لي الذُّنُوبَ الَّتي تَحْبِسُ الدُّعاءَ اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتي تُنْزِلُ الْبَلاءَ اَللّهُمَّ اغْفِرْ لي كُلَّ ذَنْب اَذْنَبْتُهُ وَكُلَّ خَطيئَة اَخْطَأْتُها.

خدایا بیامرز برای من گناهانی راکه پرده‌های عصمتم را پاره می‌کند. خدایا بیامرز از من گناهانی را که موجب نزول بلا وگرفتاری می‌شود.خدایا ببخشای بر من گناهانی که نعمت‌ها را تغییر می‌دهد. خدایا ببخشای بر من گناهانی را که باعث ردّ دعا و بی‌اثر ماندن آن می‌شود. خدایا ببخشای برمن گناهانی که بلا نازل می‌کند. خدایا ببخشای برمن هرگناهی که کرده‌ام و هر لغزشی که از من سرزده است.

خدایا آن گناهانم ببخشا که درّد پرده های عصمتم را
خدایا آن گناهانم ببخشا که نقمتها فرود آرد ز بالا
خدایا آن گناهانم ببخشا که نعمت‌ها دهد تغییر بر ما
خدایا آن گناهانم ببخشا که بر بندد به من راه دعا را
خدایا آن گناهانم ببخشا که چون باران فرود آرد بلا را
خداوندا ببخشا آنچه دارم ز عصیان و گناه بی شمارم

اَللّهُمَّ اِنّي اَتَقَرَّبُ اِلَيْكَ بِذِكْرِكَ وَ اَسْتَشْفِعُ بِكَ إلى نَفْسِكَ وَ أَسْأَلُكَ بِجُودِكَ أن تُدْنِيَني مِنْ قُرْبِكَ وَ أَنْ تُوزِعَني شُكْرَكَ وَ أَنْ تُلْهِمَني ذِكْرَكَ.

خداوندا با یاد تو به تو نزدیکی می‌جویم و تو را در برابر خودت شفیع قرار می‌دهم و با پشتگرمی به بخششت از تو درخواست می‌کنم که مرا بخود نزدیک سازی و به سپاسگزاری‌ات وادارم فرمایی ویادت را در دلم اندازی.

خداوندا به یادت راه پویم که تا بر آستانت را جویم
شفاعت بار الها از تو خواهم که بگشایی بسوی خویش راهم
شوم بر درگه جود تو سائل که تا سازی بقرب خویش نائل
ز شکر خود نصیب من نمایی بذکرت باب الهامم گشایی

اَللّهُمَّ إني أَسْأَلُكَ سُؤالَ خاضِعٍ مُتَذَلِّل خاشِعٍ أن تُسامِحَني وَ تَرْحَمَني وَ تَجْعَلَني بِقِسْمِكَ راضِياً قانِعاً، وَ في جَميعِ الأحوال مُتَواضِعاً.

خداوندا همانند بنده‌ای که فروتن و خوار و ترسان است از پیشگاهت درخواست می‌کنم که بر من آسان گیری و رحم کنی و به آنچه نصیبم کرده‌ای خشنود و قانع گردانی و در همه حال مرا فروتن داری.

خدایا رو بدرگاه تو دارم بسویت دست حاجت را برآرم
بخواهم از درت ای ربّ ذوالمّن سرا پا خوار و ترسان وفروتن
که بر من سهل گیری رحم آری به قسمت قانع و خشنود داری
تواضع بهره‌ام سازی بهر حال فروتن داریم در کلّ احوال

اَللّهُمَّ وَ أَسْأَلُكَ سُؤالَ مَنِ اشْتَدَّتْ فاقَتُهُ وَ اَنْزَلَ بِكَ عِنْدَ الشَّدائِدِ حاجَتَهُ وَ عَظُمَ فيما عِنْدَكَ رَغْبَتُهُ.

بار خدایا از تو درخواست می‌کنم مانند کسی که بی‌چارگی‌اش شدّت یافته و در هنگام سختی حاجت

نیازمندی خود را بدرگاهت آورده و به آنچه نزد تو (از لطف وکرم) سراغ دارد رغبتش زیاد شده باشد.

خداوندا تو را خوانم بهر حال — بسان آن که محتاج است و بد حال

شایدگشته او را سخت جان کاه — به حاجت روی آورده به درگاه

مر او را رغبتی باشد فراوان — به آنچه داری از الطاف و احسان

اَللّـهُمَّ عَظُمَ سُلْطانُكَ، وَ عَـلا مَكانُـكَ، وَ خَفِـيِ مَكْـرُكَ، وَ ظَهَـرَ اَمْرُكَ وَ غَلَـبَ قَهْـرُكَ، وَ جَـرَتْ قُدْرَتُكَ، وَ لا يُمْكِنُ الْفِرارُ مِنْ حُكُومَتِكَ.

خداوندا پادشاهیت بزرگ وجایگاهت عالی است. تدبیرت پنهان وفرمانت آشکار و قهرت غالب و قدرتت جاری است و فرار از حیطهٔ فرمانروایت امکان پذیر نیست.

خداوندا بزرگت پادشاهی است — بلندت پایگاه و جایگاهی است

به دشمن مکر تو پنهان بکار است — و لیکن امر تو بس آشکار است

خدایا قهر تو چیره است بر ما — نفوذ قدرتت جاری است هر جا

خداونـدا ندارد هیـچ امکـان — شدن از امر و فرمانت گریزان

اَللّهُمَّ لا أجِدُ لِـذُنُوبي غـافِراً وَ لا لِقَبائِحي ساتِراً وَ لا لِشَـيء مِـنْ عَمَلِـي الْقَبيحِ بِالْحَسَـنِ مُبَـدِّلاً غَيْرَكَ لا اِلـهَ إلاّ أنْتَ، سُبْحانَكَ وَ بِحَمْدِكَ، ظَلَمْتُ نَفْسي وَ تَجَرَّأْتُ بِجَهْلي وَ سَكَنْتُ إلى قَديمِ ذِكْرِكَ لي وَ مَنِّكَ عَلَـيَّ.

خدایا جز توکسی را نمی‌یابم که آمرزنده‌ی گناهانم و پوشاننده زشتی‌هایم و تبدیل کننده‌ی کردارهای زشتم به خوبی‌ها باشد. جز تو خدایی نیست، از همه‌ی بدی ها پیراسته وبه همه‌ی خوبی‌ها آراسته‌ای. من بخود ستم کردم وبه نادانی تجرّی جستم وبه واسطه‌ی یادآوری دیرینت از من وبخشش بی‌منّت بر من آرامش یافتم.

خدایا بر گناهانم سراسر — نیابم چون تو آمرزنده دیگر

نه جز توکس توانم کرد پیدا — که زشتی های من پوشد سرا پا

نه جز توکس مرا زشتیِّ کردار — بَدل سازد مرا به نیکویی رفتار

خدایا نیست غیر از تو خدایی — تو پاکی و زشتی‌ها جدایی

کریما بس ستم بر خویش کردم — ز نادانی تجرّی بر خویش کردم

ز دیرین یاد تو بگرفتم آرام — باحسانت شدم آسوده ز آلام

اَللّهُمَّ مَوْلاي كَمْ مِنْ قَبيحٍ سَتَرْتَهُ وَكَمْ مِنْ فادِحٍ مِنَ الْبَلاءِ اَقَلْتَهُ وَكَـمْ مِـنْ عِثـارٍ وَقَيْتَـهُ وَكَـمْ مِـنْ مَكْرُوهٍ دَفَعْتَهُ وَكَمْ مِنْ ثَناءٍ جَميلٍ لَسْتُ اَهْلاً لَهُ نَشَرْتَهُ.

ای خدای من و مولای من چه کارهای زشت که از من پوشانیدی وچه بار بلاهای سنگینی که از دوشم برداشتی و چه لغزش‌ها که مرا از آن ها نگه‌داشتی و چه ناپسندی که برطرف کردی و چه تعریف‌های نیک ازمن که سزاوار نبودم برزبان‌ها جاری ساختی.

خـداونـــدا کریمـــا بـــار الهـــا — تویی مولی و من عاجز سرا پا

چه زشتی ها از من مستور کردی — چه سختی ها که از من دور کردی

چه لغزش ها که گشتی زان نگهدار — چه ناخوش ها که کردی دفع آزار

بسـا کز نام نیک من جهـان را — نمودی پر نبودم در خور آن را

اَللّهُمَّ عَظُمَ بَلائي وَ اَفْرَطَ بي سُوءُ حالي، وَ قَصُرَتْ بي اَعْمالي وَ قَعَدَتْ بي اَغْلالي وَ حَبَسَني عَنْ

نَفْعي بُعْدُ اَمَلي وَ خَدَعَتْنِي الدُّنْيا بِغُرُورِها وَ نَفْسي بِجِنايَتِها، وَ مِطالي

بارخدایا گرفتاریم بزرگ وبدحالیم از حدّ درگذشته و در اعمال و بندگی کوتاهی ورزیده‌ام و بندهای هوی و هوسِ نفسانی زمین گیرم کرده و دوری آرزو از آنچه سود من درآن است بازم داشته و دنیا به غرور خود مرا فریب داده ونفس به جنایت وسهل‌انگاری خود گمراهم ساخته است.

خداوندا بلایم بس عظیم است — چو بد حالی که بهرم پر زبیم است
قصور و کوتهی کردم در اعمال — زمین گیرم نموده بند اغلال
مـرا دوری آمـال گرانـبار — شده مانع ز سود و نفع بسیار
دگر دنیا غرور آورده در پیش — فریبم داده با بازیچـه‌ی خویش
ز سهل انگاری من نفس مکّار — بسی نیرنگ و مکر آورده در کار

یا سَیِّدي فَأَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ أن لا یَحْجُبَ عَنْكَ دُعائي سُوءُ عَمَلي وَ فِعالي وَ لاتَفْضَحْني بِخَفِيِ مَا اطَّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنْ سِرّي وَ لا تُعاجِلْني بِالْعُقُوبَةِ عَلی ما عَمِلْتُهُ في خَلَواتي مِنْ سُوءِ فِعْلي وَ إساءَتي وَ دَوامِ تَفْريطي وَ جَهالَتي وَكَثْرَةِ شَهَواتي وَ غَفْلَتي.

ای آقای من به عزّتت قسم از تو مسألت می‌نمایم که بدی رفتار و زشتی کردارم مانع اجابت دعایم نشود و به آنچه از اسرار پنهانم آگاهی رسوایم نسازی و در پاداش دادن به آنچه از کار بد وکردار زشت در پنهانی انجام داده‌ام و زیاده روی و دوام نادانی وبسیاری خواهش‌های نفسانی و زیادی غفلتم شتاب نفرمایی.

خدایم سرورم پروردگارم — بـحقّ عزّت تـو خواستارم
که رفتـار بـد و کردارهـایم — نـگردد باعـث ردّ دعـایم
به پنهـانم نسازی زار و رسوا — نهانم نزد تو باشد هویدا
پی تفریط بسیار جهالت — برای کثرت شهوات و غفلت
نگردی در عذاب من شتابان — که هستم از بدی هایم پشیمان

وَكُنِ اللّهُمَّ بِعِزَّتِكَ لي في كُلِّ الأحوالِ رَؤوفاً وَ عَلَي في جَميعِ الأُمُورِ عَطُوفاً.

بارالها تو را به عزّت قسم می‌دهم که درهمه‌ی احوال با من رؤف و در همه کارها با من مهربان باشی.

بحقّ عزّتت ای ربّ ذوالمـّـن — بهـر حالم نظر از مهر افکن
همیشه باش با من در همه کار — رؤف و مهربان ای ربّ دادار

اِلـهي وَ رَبّي مَنْ لي غَيْرُكَ أَسْأَلُهُ كَشْفَ ضُرّي وَ النَّظَرَ في اَمْري.

ای خدای من و پروردگار من غیر از تو کیست که زیان و ضرر خود را از او خواهان و نظر توجّه به کارم را از خواستار گردم.

خـداونـد مـن و پـروردگـارم — بجز تو ملجایی دیگر ندارم
کز او خواهم کند دفع مضارم — نظر اندازد از لطفش به کارم

اِلهي وَ مَوْلاي اَجْرَيْتَ عَلَي حُكْماً اِتَّبَعْتُ فيهِ هَوی نَفْسي، وَ لَمْ اَحْتَرِسْ فيهِ مِنْ تَزْيينِ عَدُوّي، فَغَرَّني بِما اَهْوی وَ اَسْعَدَهُ عَلی ذلِكَ الْقَضاءُ، فَتَجاوَزْتُ بِما جَری عَلَيَّ مِنْ ذلِكَ بَعْضَ حُدُودِكَ، وَ خالَفْتُ بَعْضَ اَوامِرِكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلي في جَميعِ ذلِكَ،وَ لا حُجَّةَ لي فيما جَری عَلَيَّ فيهِ قَضاؤُكَ، وَ اَلْزَمَني حُكْمُكَ وَ بَلاؤُكَ.

ای خدای من و مولای من بر من حکم و فرمانی جاری و صادر فرمودی ولی در انجام آن از هوای نفسم

پیروی نمودم و از آرایشگری این دشمن حذر نکرده و خود را حفظ نکردم. او مرا همان‌گونه که می‌خواست فریب داد و قضا و قدر در این کار به او کمک کرد من در این جریان شوم و زیان‌بخش که بر من گذشت از اجرای بعضی از حدود و احکامت تجاوز کردم و نسبت به پاره‌ای از اوامرت مخالفت ورزیدم پس بر من است که در همه‌ی این احوال ستایش تو گویم و بر حکمی که درباره‌ی من فرمایی و بلایی که برایم لازم دانی مرا حجّت و برهانی نیست.

خدایا دادیم فرمان اجرا
ولی من پیروی کردم هوی را
در این وادی نکردم هیچ پرهیز
ز آرایشگریّ خصم و نریز
فریبم داد آن گونه که می‌خواست
قضاهم شد مساعد بهر این کار
من از انجام فرمان کرده عصیان
نهادم پا برون از خطّ فرمان
دگر از بعض احکامت زطغیان
تجاوز کرده و ورزیده عصیان
بود در کلّ این احوال بر من
ستایش کردنم ای ربّ ذوالمّن
اگر جاری شود بر من قضایت
و گر لازم شود بر من بلایت
مرا نه حجّتی باشد نه برهان
چرا که گشته‌ام مستوجب آن

وَ قَدْ اَتَيْتُكَ يا اِلـهي بَعْدَ تَقْصيري وَ اِسْرافي عَلى نَفْسي مُعْتَذِراً نادِماً مُنْكَسِراً مُسْتَقيلاً مُسْتَغْفِراً مُنيباً مُقِرّاً مُذْعِناً مُعْتَرِفاً، لا أجِدُ مَفَرّاً مِمّا كانَ مِنّي، وَ لا مَفْزَعاً اَتَوَجَّهُ إليه في أَمْري، غَيْرَ قَبُولِكَ عُذْري، وَ اِدْخالِكَ اِيّايَ في سَعَة رَحْمَتِكَ.

اینک ای خدای من از این همه کوتاهی و زیاده‌روی که بر خود روا داشته‌ام رو بدرگاه تو آورده‌ام در حالی‌که پوزش خواه و پشیمانم و با عجز و انکسار، بخشش طلب و آمرزش جوی و توبه‌کارم و به گناهان خود اقرار و اذعان و اعتراف دارم و برای گرفتاری‌ام گریزگاهی و برای رسیدگی به کارم پناهی جز این که پوزشم رابه پذیری ومرا در سایه رحمت گسترده خودگیری نمی‌یابم .

بدرگاهت خدایا رو نهادم
پس از تقصیر و اسراف زیادم
زبانم عذر خواه و دل پشیمان
به حال انکسار و زار ونالان
جبین بر خاک استغفار سوده
مقرّ و معترف اذعان نموده
گریزم را نمی یابم گذر گاه
در آنچه سرزده از من در این راه
پناهگاهی برای خود نیابم
که تا در کار خود آن سو شتابم
بغیر از این که عذرم در پذیری
مرا در سایه‌ی رحمت بگیری

اَللّـهُمَّ فَاقْبَلْ عُذْري، وَ ارْحَمْ شِدَّةَ ضُرّي، وَ فُكَّني مِنْ شَدِّ وَثاقي. يا رَبِّ ارْحَمْ ضَعْفَ بَدَني، وَ رِقَّةَ جِلْدي، وَ دِقَّةَ عَظْمي، يا مَنْ بَدَأَ خَلْقي وَ ذِكْري وَ تَرْبِيَتي وَ بِرّي وَ تَغْذِيَتي هَبْني لِابْتِداءِ كَرَمِكَ، وَ سالِفِ بِرِّكَ بي.

خداوندا پوزشم را به پذیر و برشدّت بدحالیم و زیانکاریم رحم کن و از بندگرانم رهایی بخش. پروردگارا بر ناتوانی تن و نازکی پوست و سستی استخوانم ترحّم فرما. ای آن که مرا آفریدی و یادم کردی و پرورشم دادی و به من نیکی کردی و روزیم دادی بامن برهمان کرمِ نخستین باش و احسان پیشین را از من دریغ مدار.

ز من بپذیر یارب پوزشم را
زیانکارم ببخشا لغزشم را

رهایی بخش بر این بند گرانم ترحّم کن که رفت از کف عنانم
نما رحمی بجسم ناتوانم که زار ولاغر وسست استخوانم
تویی که خلقتم آغاز کردی بیادم سوی خود ره باز کردی
مرا پروردی و احسان نمودی در روزی برویم بر گشودی
کرم فرمای با من همچو آغاز به احسان قدیمت کن سرافراز

يا اِلـهي وَ سَيِّدي وَ رَبّي، اَتُراكَ مُعَذِّبي بِنارِكَ بَعْدَ تَوْحيدِكَ، وَ بَعْدَ مَا انْطَوى عَلَيْهِ قَلْبي مِنْ مَعْرِفَتِكَ، وَ لَهِجَ بِهِ لِساني مِنْ ذِكْرِكَ، وَ اعْتَقَدَهُ ضَميري مِنْ حُبِّكَ، وَ بَعْدَ صِدْقِ اعْتِرافي وَ دُعائي خاضِعاً لِرُبُوبِيَّتِكَ، هَيْهاتَ أَنْتَ اَكْرَمُ مِنْ أنْ تُضَيِّعَ مَنْ رَبَّيْتَهُ، أوْ تُبَعِّدَ مَنْ أدْنَيْتَهُ، اَوْ تُشَرِّدَ مَنْ آوَيْتَهُ، اَوْ تُسَلِّمَ اِلَى الْبَلاءِ مَنْ كَفَيْتَهُ وَ رَحِمْتَهُ.

ای خدای من و ای پروردگار من آیا پس از اقرارم ب ریکتایی تو و لبریز شدن وجودم از شناسایی تو و گویایی زبانم به یاد تو و مالامال شدن دلم از دوستی تو و هم چنین پس از صدق اعترافم به بندگی تو و خواندنم ترا با فروتنی به پروردگاری خویش باز باور کنم که مرا به آتشِ سوزانت عذاب دهی. هیهات تو بخشنده‌تر از آنی که پرورش داده خود را تباه گذاری و نزدیک ساخته به خود را دور سازی و پناهنده خود را از در برانی و آن که را تحت کفایت و مورد رحمت قرار داده‌ای بدست بلا سپاری.

خدایا رو بدرگاه تو دارم که تو مولایی و پروردگارم
پس از اقرار بر توحید ذاتت دلم لبریز عرفان صفاتت
زبان با یاد تو پیوسته گویا دل من پر زحبّ تو سرا پا
دلم بر بندگّیت کرده اقرار ترا خوانده خشوعش آمده بار
دگر آیا توانم داشت تشویش که سوزانی مرا در آتش خویش
ولی هیهات این نَبوَد سزاوار ز تو بخشنده‌ای با رحم بسیار
که بگذاری تباه و زار و نالان کسی را کش بپروردی به احسان
چگونه دور سازی از درِ خویش کسی را کش دهی جا در بر خویش
کجا داری روا خواهی پریشان کسی را کز پناهت بوده شادان
و یا اندر بلا آن را گذاری که او را سرپرست و غمگساری

وَ لَيْتَ شِعْري يا سَيِّدي وَ اِلـهي وَ مَوْلايَ، اَتُسَلِّطُ النّارَ عَلى وُجُوه خَرَّتْ لِعَظَمَتِكَ ساجِدَةً، وَ عَلى اَلْسُن نَطَقَتْ بِتَوْحيدِكَ صادِقَةً، وَ بِشُكْرِكَ مادِحَةً، وَ عَلى قُلُوبٍ اعْتَرَفَتْ بِإلهِيَّتِكَ مُحَقِّقَةً، وَ عَلى ضَمائِرَ حَوَتْ مِنَ الْعِلْمِ بِكَ حَتّى صارَتْ خاشِعَةً، وَ عَلى جَوارِحَ سَعَتْ إلى أوْطانِ تَعَبُّدِكَ طائِعَةً، وَ اَشارَتْ بِاسْتِغْفارِكَ مُذْعِنَةً، ما هكَذَا الظَّنُّ بِكَ، وَ لا اُخْبِرْنا بِفَضْلِكَ عَنْكَ، يا كَريمُ.

کاش می‌دانستم ای آقای من و مولای من آیا آتش را مسلّط می‌سازی بر چهره‌هایی که در برابر عظمت و بزرگی تو به سجده افتاده‌اند و بر زبان‌هایی که صادقانه بیکتایی‌ات گویا وبه سپاسگزاریت ستاینده‌اند و بر قلب‌هایی که از روی تحقیق به خدابیت اقرارکرده‌اند یا بر دل‌هایی که پرتو دانش برآن ها تابیده و در نتیجه خاشع شده‌اند یا بر اندام‌هایی که از راه فرمانبرداری و اطاعت در پرستشگاه‌های بندگیت شتافته‌اند و با اقرار به گناهان خود درِ آمرزش و بخششت را کوبیده‌اند؟ نه چنین است ای خدای بزرگوار بر تو چنین گمانی نمی‌رود و از فضل و کرم تو چنین در نیافته‌ایم .

تـویی آقا تویی معبـود ومـولی	بدانم کاش این مطلب که آیا؟
بسوزانی بخاک افتاده رخسار	سجودت بر بزرگی کرده بسیار
بسوزانی زبـانی کو بهـر کـار	بُده توحید گو با صـدق گفتار
بسوزانی زبـانـی را که هـر آن	پی شکر تو گشته مدح گویان
بسوزی قلب‌های کرده اقرار	به معبودیت با تحقیـق بسیـار
بسوزانی تو دلهـای شناسـا	که خاشع گشته و ترسان سراپا
بسوزی عضوهـای سر بفرمان	بـراه بندگّـیِ تـو شتـابان
بسوزی عضوهـای گام بردار	پـی آمـرزشـت بـا حـال اقـرار
ز درگاه تو هرگز این گمان نیست	ز فضلت غیر عفو ناتوان نیست

یا رَبِّ وَ اَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفي عَنْ قَليل مِنْ بَلاءِ الدُّنْيا وَ عُقُوباتِها، وَ ما يَجْري فيها مِنَ الْمَكارِهِ عَلى أَهْلِها، عَلى أَنَّ ذلِكَ بَلاءٌ وَ مَكْرُوهٌ قَليلٌ مَكْثُهُ، يَسيرٌ بَقاؤُهُ، قَصيرٌ مُدَّتُهُ، فَكَيْفَ احْتِمالي لِبَلاءِ الآخِـرَةِ، وَ جَليلِ وُقُوعِ الْمَكارِهِ فيها، وَ هُوَ بَلاءٌ تَطُولُ مُدَّتُهُ، وَ يَدُومُ مَقامُهُ، وَ لا يُخَفَّفُ عَنْ اَهْلِهِ، لاَنَّـهُ لا يَكُـونُ إلاّ عَنْ غَضَبِكَ وَ اْنتِقامِكَ وَ سَخَطِكَ، وَ هذا مـا لا تَقُـومُ لَـهُ السَّمـاواتُ وَ الأَرْضُ، يـا سَيِّدي فَكَيْـفَ لي وَ أَنـا عَبْدُكَ الضَّعيـفُ الـذَّليـلُ الْحَقيـرُ الْمِسْكيـنُ الْمُسْتَكينُ.

پروردگارا تو، ناتوانی و درماندگی مرا در برابر اندکی از گرفتاری‌های دنیا و شکنجه‌های آن و ناگواری‌هایی که بر اهل آن روی آوَرَد می‌دانی، با این که این گرفتاری و ناتوانی درنگش کم، پایداریش اندک و زمانش کوتاهست، پس چگونه تاب سختی آن جهان و گرفتاری‌ها بزرگ آن را بیاورم که زمانش طولانی و جایگاهش جاودانی است و برای گرفتاران آن تخفیف و سبک کردنی نیست زیرا که این بلاروی نیاورد مگر از خشم و انتقام و ناخشنودی تو و این چنان بلایی است که آسمانها و زمین تاب مقاومت آن را ندارند، ای آقای من پس براین بنده تو که ناتوان و خوار، کوچک وبی‌مقدار و درمانده و زار است چه خواهدگذشت .

خـداونـدا تـو دانـی نـاتـوانـم	به انـدک سختـی ورنـج جهـانـم
به آنچـه بگـذرد بر اهـل دنیا	بـدیهـا و عقـوبتـهـا بـلاهـا
اگر چه این بلا ناپایدار است	زمانش کوته اندک قرار است
چگونـه طاقـت آوردن تـوانم	چو روی آرد بلای آن جهانم
که در آن رنج و سختی‌ها بزرگ است	بلایی دیر پای و بس سترک است
گرفتـاری در آنجا جـاودانـیست	سبک کردن برای اهل آن نیست
چـرا کز انتقـامت حاصـل آیـد	هم از تندی و خشمت واصـل آید
چنـان که تـاب نـارد در بـرابر	زمیـن آسمـان‌هـایش سـراسر
پس ای مولای من مولای ذوالمّـن	چه بر من بگذرد صد وای بر من
من آن بنـده که زار و نـاتـوانم	حقیـر و عـاجز و افسرده جـانم

يا اِلهي وَ رَبّي وَ سَيِّدي وَ مَوْلايَ لأيِّ الأُمُورِ اِلَيْكَ اَشْكُو، وَ لِما مِنْها أَضِجُّ وَ اَبْكي، لأَليمِ الْعَذابِ وَ شِدَّتِهِ، أَمْ لِطُولِ الْبَلاءِ وَ مُدَّتِهِ، فَلَئِنْ صَيَّرْتَني لِلْعُقُوباتِ مَعَ أَعْدائِكَ، وَ جَمَعْتَ بَيْني وَ بَيْنَ أَهْلِ بَلائِكَ، وَ فَرَّقْتَ بَيْني وَ بَيْنَ أَحِبّائِكَ وَ أَوْلِيائِكَ، فَهَبْني يا إلـهي وَ سَيِّدي وَ مَوْلايَ وَ رَبّي صَبَرْتُ عَلى عَذابِكَ، فَكَيْفَ اَصْبِرُ عَلى فِراقِكَ، وَ هَبْني صَبَرْتُ عَلى حَرِّ نارِكَ، فَكَيْفَ اَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إلى كَرامَتِكَ، أَمْ كَيْفَ

أَسْكُنُ فِي النّارِ وَ رَجائي عَفْوُكَ.

ای خدا و پروردگار وآقا و مولای من برای کدام یک از امور و سختی‌ها نزدت شکایت کنم و برای کدام یک از آن ها در پیشگاهت ناله و زاری نمایم، از دردناکی عذاب و شدّت آن یا طولانی بودن بلاو مدّت آن، پس اگر مرا شکنجه‌ها با دشمنانت قرار دهی و با اهل بلایت یک جا گردآوری و میان من و دوستان و اولیائت جدایی افکنی بداحال من. ای خدا و آقا و مولی و پروردگار من ببخش مرا گیرم بر عذابت صبر نمودم چگونه دوریت راتحمّل کنم از من درگذر گیرم در گرمی آتشت صبرکردم چگونه از بخششت چشم پوشیده بردباری کنم یا چگونه امیدم به عفو تو و جایم در آتش باشد.

خداوند من ای پروردگارم	تویی مولی وصاحب اختیارم
شکایت از چه‌هاپیش آورم من	بنالم از کدام ای ربّ ذوالمّنِ
ز سختیّ عذای و شدّت آن	و یا طول بلا و مدّت آن
اگر راه شکنجه پیش آری	مرا با دشمنانت واگذاری
من و اهل بلایت را خدایا	نمایی جمع و گردآری بیک جا
ز خیل دوستان و اولیایت	جدا سازی چه سازم با بلایت
خداوند من ای آقا و مولی	بحقّ خود گناهم را ببخشا
گرفتم بر عذابت صبر دارم	ز دوریّت چگونه طاقت آرم
ز سوز آتشت ناید خروشم	ولی از بخششت چون چشم پوشم
چگونه من در آتش گیرم آرام	که امیّدم بعفو تو بود تام

فَبِعِزَّتِكَ يا سَيِّدى وَ مَوْلايَ أُقْسِمُ صادِقاً لَئِنْ تَرَكْتَني ناطِقاً لاِضِجَّنَّ إلَيْكَ بَيْنَ أهْلِها ضَجيجَ الآمِلينَ، وَ لأصْرُخَنَّ إلَيْكَ صُراخَ الْمَسْتَصْرِخينَ، وَ لأبْكِيَنَّ عَلَيْكَ بُكاءَ الْفاقِدينَ، وَ لاُنادِيَنَّكَ اَيْنَ كُنْتَ يا وَلِيَّ الْمُؤْمِنينَ، يا غايَةَ آمالِ الْعارِفينَ، يا غِياثَ الْمُسْتَغيثينَ، يا حَبيبَ قُلُوبِ الصّادِقينَ، وَ يا اِلهَ الْعالَمينَ.

پس ای آقا و مولای من به عزّت صادقانه سوگند می‌خورم اگر مرا بین اهل دوزخ گویا گذاری هر آینه با ناله‌ای چون ناله آرزومندان به پیشگاهت بنالم و با فریادی چون فریاد دادخواهان به درگاهت فریاد زنم و مانند بچه مردگان به آستانت زاری کنم و تو را با فریاد ندا دهم: کجایی ای ولی مؤمنان و ای منتهی آرزوی عارفان و ای دادرسِ دادخواهان و ای محبوب دل‌های صادقان و ای خدای جهان و جهانیان.

پس ای آقای من معبود و مولی	بحّق عزّتت ای ذات یکتا
خورم سوگند با صدق وبزاری	زبانم را اگر گویا گذاری
میان اهل دوزخ زار و نالان	بر آرم آرزومندانه افغان
بنالم بر درت با گریه آنسان	که صاحب ناله‌ها نالند از آن
چو بچّه مردگان هردم زنم داد	کنم زاری ترا خوان بفریاد
بر آرم هر زمان با ناله آوای	کجایی تو ولیّ مؤمنان وای
نهایت آرزوی عارفانی	پناه ملجأ درماندگانی
حبیب قلبهای صدق جویان	اله العالمین و حیّ سبحان

أَفَتُراكَ سُبْحانَكَ يا إلهي وَ بِحَمْدِكَ تَسْمَعُ فيها صَوْتَ عَبْد مُسْلِم سُجِنَ فيها بِمُخالَفَتِهِ، وَ ذاقَ طَعْمَ عَذابِها بِمَعْصِيَتِهِ، وَ حُبِسَ بَيْنَ اَطْباقِها بِجُرْمِهِ وَ جَريرَتِهِ، وَ هُوَ يَضِجُّ إلَيْكَ ضَجيجَ مُؤَمِّل لِرَحْمَتِكَ، وَ

يُناديكَ بِلِسانِ أهْلِ تَوْحيدِكَ، وَ يَتَوَسَّلُ إلَيْكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ، يا مَوْلايَ فَكَيْفَ يَبْقى فِي الْعَذابِ وَ هُوَ يَرْجُو ما سَلَفَ مِنْ حِلْمِكَ، أَمْ كَيْفَ تُؤْلِمُهُ النّارُ وَ هُوَ يَأْمُلُ فَضْلَكَ وَ رَحْمَتَكَ، اَمْ كَيْفَ يُحْرِقُهُ لَهيبُها وَ أنْتَ تَسْمَعُ صَوْتَهُ وَ تَرى مَكانَه، اَمْ كَيْفَ يَشْتَمِلُ عَلَيْهِ زَفيرُها وَ أنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفَهُ، اَمْ كَيْفَ يَتَقَلْقَلُ بَيْنَ اَطْباقِها وَ أنْتَ تَعْلَمُ صِدْقَهُ، اَمْ كَيْفَ تَزْجُرُهُ زَبانِيَتُها وَ هُوَ يُناديكَ يا رَبَّهُ، اَمْ كَيْفَ يَرْجُو فَضْلَكَ في عِتْقِهِ مِنْها فَتَتْرُكُهُ فيها، هَيْهاتَ ما ذلِكَ الظَّنُ بِكَ، وَ لاَ الْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِكَ وَ لا مُشْبِهٌ لِما عامَلْتَ بِهِ الْمُوَحِّدينَ مِنْ بِرِّكَ وَ اِحْسانِكَ.

ای خدای من که از همه زشتی‌ها پیراسته و به همه خوبی‌ها آراسته‌ای آیا برخود می‌بینی ومی‌پسندی صدای بنده‌ای مسلمان را از دوزخ بشنوی که به سزای نافرمانی‌اش به بندافتاده وبه علّت گنه‌کاریش مزه عذاب را می‌چشد و برای جرم و جنایتش میان طبقه‌های دوزخ زندانی شده و آرزومندانه به درگاهت می‌نالد و با زبان یکتا پرستان ترا می‌خواند و دست توسّلش به دامن پروردگاری‌ات دراز است. ای آقای من چگونه شایسته است در عذاب باقی باشد درحالی‌که او چون گذشته به شکیبایی و بردباریت امیدوار است و چگونه گرمی آتش او را بیازارد درحالیکه آرزوی فضل و رحمتت را دارد و چگونه شعله آتش او را بسوزاند در حالی‌که آوازش را بشنوی و جایش را بنگری و چگونه زبانه آتش اورا فروگیرد در حالی‌که ناتوانی‌اش رابدانی و چگونه طبقات دوزخ او را به جوش و خروش اندازد در حالی‌که تو از صدق او آگاه باشی و چگونه نگهبانان دوزخ او را آزار دهند در حالی‌که آوای اَی خدا اَی خدایِ او بدرگاهت بلند باشد و چگونه او را در آتش رها کنی در حالی‌که برای آزادی خود از آن به فضل و کرم تو امیدوار باشد. هیهات چنین گمانی به تو نمی‌رود این کار از فضل تو دور است و هیچ شباهتی با نیکی و احسانی که بیکتا پرستان کرده‌ای ندارد.

تویی پاک و منّزه ای خدایم — ترا از جان و از دل می‌ستایم
چگونه بشنوی ای حیّ سبحان — صدای ناله عبدی مسلمان
خلاف افکنده در زندان و چاهش — چشد طعم مجازات گناهش
به حبس افتاده با جرم گناهان — میان بندهای سخت زندان
بدرگاهت بنالد سخت در بند — که باشد رحمتت را آرزومند
بد انسان خواندت با بیم و امّید — که آید از زبان اهل توحید
توسّل جوید و باشد ثنا خوان — که تا برهانیش از رنج نیران
پس ای مولی چگونه با چنین حال — پسندی در عذابش زار و بد حال
نمودی پیش از اینش بردباری — کنون دارد چنین امیّدواری
بفضل و بخشش تو آرزومند — چگونه ماند اندر آتش و بند
صدایش بشنوی وبینیش جای — چگونه آتشش سوزد سراپای
بدانی ناتوانیّش هُماره — چسان او را بسوزاند شراره
بدانی راستی و صدقش از جان — چسان در بندها باشد هراسان
بلندش یارب و چونش دگر بار — نگهبانان دوزخ راست آزار
در آزادی بفضلت آرزومند — چسانش واگذاری پای دربند
نه هیهات این ز تو دور است بسیار — که از فضل تو این نَبوَد سزاوار
نه این است آنچه با یکتا پرستان — نمودی پیش از این خوبی و احسان

فَبِالْيَقينِ اَقْطَعُ لَوْ لا ما حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْذيبِ جاحِديكَ، وَ قَضَيْتَ بِهِ مِنْ اِخْلادِ مُعانِديكَ، لَجَعَلْتَ النّارَ كُلَّها بَرْداً وَ سَلاماً، وَ ما كانَ لأحَد فيها مَقَرّاً وَ لا مُقاماً، لكِنَّكَ تَقَدَّسَتْ أَسْماؤُكَ اَقْسَمْتَ أنْ تَمْلاَها مِنَ الْكافِرينَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النّاسِ اَجْمَعينَ، وَ أنْ تُخَلِّدَ فيهَا الْمُعانِدينَ، وَ أنْتَ جَلَّ ثَناؤُكَ قُلْتَ مُبْتَدِئاً، وَ تَطَوَّلْتَ بِالإنْعامِ مُتَكَرِّماً، اَفَمَنْ كانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كانَ فاسِقاً لا يَسْتَوُونَ.

پس یقین قطعی دارم که فرمانت به عذابِ انکارکنندگان وحُکمت به هماره درآتش ماندنِ دشمنانت نبود هر آینه آتش را یکسره سرد و سلامت می‌کردی وهیچ‌کس را در آن جای نمی‌دادی امّا توکه نام‌هایت مقدّس است سوگند یادکرده‌ای که دوزخ را از همه کافران جنّ و انس پرسازی و دشمنانت را جاودان در آن نگاه‌داری ای که حمد و ثنایت بزرگ است خود آغاز سخن کرده و اکراماً از راه فضل و انعام فرموده‌ای: اَفَمَن کانَ مُؤمِنا کَمَن کانَ فاسِقاً لایَستَوُونَ، آیا آن که ایمان آورده و آن که فاسق شده برابر است؟ نه برابر نیستند .

نبودی گر یقین حکم تو در کار	که سازی منکرانت را گرفتار
نبودی گر ز رأیت حکم و فرمان	در آتش ماندن دشمن به هر آن
شدی آتش همه برد و سلامت	نکردی هیچ کس در آن اقامت
مقدّس نامت ای دادار اعظم	قسم خوردی که پر سازی جهنم
ز خیل کافران از جنّ و از انس	درآتش جاودان باشد ز هرجنس
خدایا برتر است از آن ثنایت	که جاری بر زبان گردد برایت
بدون پرسش احسان کردی آغاز	درِ رحمت نمودی برهمه باز
سخن گفتی چنین ای حیِ داور	که مؤمن نیست با فاسق برابر

إلهي وَ سَيِّدي فَأَسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتي قَدَّرْتَها، وَ بِالْقَضِيَّةِ الَّتي حَتَمْتَها وَ حَكَمْتَها، وَ غَلَبْتَ مَنْ عَلَيْهِ اَجْرَيْتَها، أنْ تَهَبَ لي في هذِهِ اللَّيْلَةِ وَ في هذِهِ السّاعَةِ كُلَّ جُرْم اَجْرَمْتُهُ، وَكُلَّ ذَنْب اَذْنَبْتُهُ، وَكُلَّ قَبيح أسْرَرْتُهُ، وَكُلَّ جَهْل عَمِلْتُهُ، كَتَمْتُهُ أوْ اَعْلَنْتُهُ، أخْفَيْتُهُ أوْ اَظْهَرْتُهُ، وَكُلَّ سَيِّئَة أمَرْتَ بِإثْباتِهَا الْكِرامَ الْكاتِبينَ الَّذينَ وَكَّلْتَهُمْ بِحِفْظِ ما يَكُونُ مِنّي، وَ جَعَلْتَهُمْ شُهُوداً عَلَيَّ مَعَ جَوارِحي، وَكُنْتَ أنْتَ الرَّقيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرائِهِمْ، وَ الشّاهِدَ لِما خَفِيَ عَنْهُمْ، وَ بِرَحْمَتِكَ اَخْفَيْتَهُ، وَ بِفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ، وَ أنْ تُوَفِّرَ حَظّي مِنْ كُلِّ خَيْر اَنْزَلْتَهُ أوْ اِحْسان فَضَّلْتَهُ، أوْ بِرٍّ نَشَرْتَهُ، أوْ رِزْق بَسَطْتَهُ، أوْ ذَنْب تَغْفِرُهُ، أوْ خَطَأ تَسْتُرُهُ، يا رَبِّ يا رَبِّ يا رَبِّ.

ای خدای من وآقای من به حقِ قدرتی که مقّدر فرموده‌ای و حکمی که لازم دانسته و به آن فرمان داده‌ای و در جاری حکم بر بنده‌ات تسلطّ یافته‌ای از تو در خواست می‌کنم که در این شب و در این ساعت بر من ببخشایی هر جرمی را که مرتکب شده‌ام و هر گناهی را که کرده‌ام و هر زشتی که در پنهان از من سرزده و هر نادانی که انجام داده‌ام و آن را پنهان داشته یا آشکارکرده‌ام، مخفی ساخته یا اظهار نموده‌ام و هر کار بدی که ملائکه موکلّه را بنوشتن و ثبت آن فرمان داده و آنان را بر این کارگماشته‌ای تا آنچه از من سر زند ثبت کنند و ایشان را به همراهی اندام‌هایم گواهان من قرار داده و خود نیز از وراء آنان مراقب من بوده‌ای و بر آن چه از نظر تیز بین ایشان پوشیده مانده گواه بوده ولی به رحمت خود آن را پنهان داشته‌ای و به فضل خود از آن چشم پوشی کرده‌ای.وهم‌چنین درخواست می‌کنم که از هر نعمتی که فرو می‌فرستی و احسانی‌که می‌بخشی و خوبیی که منتشرمی‌کنی و خوان روزی‌ای که می‌گستری و گناهی که می‌بخشایی و خطایی که پرده‌پوشی می‌کنی بهره بیشتری نصیبم فرمایی ای‌خدا ای‌خدا ای‌خدا

تویی مولی تویی پروردگارم	کنون از آستانت خواستارم
به نیرویی که فرمودی مقدر	به حکم لازِمُ الاِجرات یکسر
بفرمانی که خود فرمودی امضا	تسلطّ داشتی بنمودی اجرا
که در این شب در این ساعت در این دم	ببخشی هر خطایی را که کردم
هر آنچه دارم از جرم و گناهان	سراسر زشتیم پیدا و پنهان
هر آن نادانیی که سر زد از من	به پیدا و نهان مخفی و روشن
بدی‌ها کز پی بنوشتن آن	کِرامَ الکاتِبین دارند فرمان
موکّل کردی آنان را در این کار	که بنویسند افعال و اسرار
هم آنان را گواه من نمودی	شهودی هم ز اعضایم فزودی
تو خود بودی مراقب بهر آنان	گواهِ آن چه زایشان بوده پنهان
به رحمت کردی آن را باز پنهان	بپوشانیدی‌اش با فضل و احسان
دگر خواهم شود حظّم فراوان	ز خیراتی که باشی نازل آن
ز احسانی که لطفت پیش آرد	وز آن جودی که فضلت بیش آرد
از آن رزقی که خود گسترده داری	گناهی که تواش آمرزگاری
خطا که پوشیش چون پرده شب	به لطف و رحمتت یا ربّ یا ربّ

یا اِلهي وَ سَيِّدي وَ مَوْلايَ وَ مالِكَ رِقّي، يا مَنْ بِيَدِهِ ناصِيَتي، يا عَليماً بِضُرّي وَ مَسْكَنَتي، يا خَبيراً بِفَقْري وَ فاقَتي، يا رَبِّ يا رَبِّ يا رَبِّ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَ قُدْسِكَ، وَ اَعْظَمِ صِفاتِكَ وَ اَسْمائِكَ، أنْ تَجْعَلَ اَوْقاتي مِنَ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً، وَ بِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً، وَ اَعْمالي عِنْدَكَ مَقْبُولَةً، حَتّى تَكُونَ أعْمالي وَ أوْرادي كُلُّها وِرْداً واحِداً، وَ حالي في خِدْمَتِكَ سَرْمَداً، يا سَيِّدي يا مَنْ عَلَيْهِ مُعَوَّلي، يا مَنْ اِلَيْهِ شَكَوْتُ أحْوالي .

ای خدای من و آقای من و مولای من و صاحب اختیار من. ای کسی‌که سرنوشتم بدست تو است و درمانگی و بیچارگی‌ام رامی‌دانی و از نیازمندی و تنگدستی‌ام آگاهی ای‌خدا ای‌خدا ای‌خدا. به حقّ خودت و پاکیزگیت و بزرگترین صفتها ونام‌هایت از تو می‌خواهم‌که اوقات شبانه روز مرا بیاد خود مأمور و شادان داری. پیوسته به خدمت برگماری و اعمالم را در پیشگاه خود بپذیری تا آن جا که همه‌کردار و گفتارم یکی و برای تو باشد و پیوسته در راه بندگی توگام بردارم.ای آقای من ای کسی‌که پشت‌گرمی به تو دارم و ای کسی‌که شکایت احوالم را پیش تو آرم

خداوند من ای آقا و مولی	تویی فرمانروا و حکفرما
بدست توست یارب سرنوشتم	تو دانی کَاهلِ دوزخ یا بهشتم
ز فقر و فاقه و عجز و نیازم	تو آگاهی و هستی کار سازم
ز تو خواهم به حقّ عزّ ذاتت	به اسماء عظیم و هم صفاتت
که اوقات مرا هر روز و هر شب	به یاد خویش سازی خوش مرتّب
همه وقتم به خدمت برگماری	همه اعمال من پذرفته داری
که تاکردار و گفتارم به اخلاص	یکی گردد به لطف و رحمت خاص
مرا حالی عطا سازی که دائم	بُوَم در طاعتت شاد و مداوم

تویی آقا که خود بر تو سپارم   ز احوالم شکایت پیشت آرم

یا رَبِّ یا رَبِّ یا رَبِّ، قَوِّ عَلی خِدْمَتِكَ جَوارِحي، وَ اشْدُدْ عَلَی الْعَزیمَةِ جَوانِحي، وَ هَبْ لِيَ الْجِدَّ في خَشْیَتِكَ، وَ الدَّوامَ فِي الاِتِّصالِ بِخِدْمَتِكَ، حَتّی أَسْرَحَ إِلَیْكَ في مَیادینِ السّابِقینَ، وَ أُسْرِعَ إِلَیْكَ فِي الْبارِزینَ، وَ اَشْتاقَ إِلی قُرْبِكَ فِي الْمُشْتاقینَ، وَ اَدْنُوَ مِنْكَ دُنُوَّ الْمخْلِصینَ، وَ اَخافَكَ مَخافَةَ الْمُوقِنینَ، وَ اَجْتَمِعَ في جِوارِكَ مَعَ الْمُؤْمِنینَ.

پروردگارا پروردگارا پروردگارا اعضایم را برای خدمت‌گزاریت توانا ساز و اراده‌ام را در آمدنِ به سویت استوار فرما و به من کوشش و پا فشاری در بیم از ناخشنودیت و پایداری و استواری در پیوسته بودن بکار بندگی‌ات تا آن جا که در میدانِ پیشی‌گیرندگانِ به سوی تو پیش تازم و در صفِ پیشتازانِ بکوی توشتاب کنم و در ردیف آرزومندان، به تو نزدیک شوم و همانند یقین دارندگان، از تو بیم داشته باشم و در پیشگاه تو با گرویدگان گرد آیم.

خداوندا خداوندا خدایا	بخدمت ساز اعضایم توانا
بسویت مرغ جانم را بپرواز	در آرو عزم جزم او را عطا ساز
ببخشا حال بیم و خشیت را	بده پیوسته درک خدمتت را
که سویت راه پیمایم شتابان	بتازم توسن سبقت بمیدان
نهم چشم پیشتازان رو بسویت	چو مشتاقان بگیرم راه کویت
کنم افتادگی چون مخلصینت	بترسم از تو چون اهل یقینت
دگر با مؤمنین پاک ایمان	بنزدت گرد هم آییم شادان

اَللّهُمَّ وَ مَنْ اَرادَني بِسُوءٍ فَاَرِدْهُ، وَ مَنْ كادَني فَكِدْهُ، وَ اجْعَلْني مِنْ أَحْسَنِ عَبیدِكَ نَصیباً عِنْدَكَ، وَ اَقْرَبِهِمْ مَنْزِلَةً مِنْكَ، وَ اَخَصِّهِمْ زُلْفَةً لَدَیْكَ، فَاِنَّهُ لا یُنالُ ذلِكَ إِلاّ بِفَضْلِكَ، وَ جُدْ لي بِجُودِكَ، وَ اعْطِفْ عَلَيَّ بِمَجْدِكَ، وَ احْفَظْني بِرَحْمَتِكَ، وَ اجْعَلْ لِساني بِذِكْرِكَ لَهِجاً، وَ قَلْبي بِحُبِّكَ مُتَیَّماً، وَ مُنَّ عَلَيَّ بِحُسْنِ اِجابَتِكَ، وَ اَقِلْني عَثْرَتي، وَ اغْفِرْ زَلَّتي، فَاِنَّكَ قَضَیْتَ عَلی عِبادِكَ بِعِبادَتِكَ، وَ اَمَرْتَهُمْ به دعائِكَ، وَ ضَمِنْتَ لَهُمُ الإجابَةَ.

خداوندا هرکه به من قصد بدی کند قصد به اوکن (بدی اورا بخودش برگردان) و هرکه بامن بدسگالی کند به مکرش پاسخ ده و مرا از بهترین بندگان خود که در پیش تو بهره‌ای دارند و جایگاه‌شان به تو نزدیک تر است و برگزیده‌ترین نزدیکان درگاهند قرار ده. به این مقام نمی‌توان رسید مگر این که فضلت شامل حال من شود. تو بجود خود مرا ببخش و به بزگواری خود با من مهربانی کن و به رحمتِ خود مرا نگهداری فرما. زبانم را به یادت گویا و دلم را به دوستیت بی‌تاب فرما و به حسن قبولت برمن منّت گذار و از خطایم درگذر و لغزشم را ببخش که تو بندگان را به پرستشت فرمان داده و بخواندنت دستور فرموده‌ای و پذیرفتنِ از آنان را نیز ضمانت کرده‌ای.

خدایا هرکه بهر من بدی خواست	تو آن کن تا نگردد قصد او راست
هر آن کس حیله سازد مکر آرد	تلافی کن بدان مکری که دارد
مرا گردان ز بهر بندگانت	که تا یابم نصیبی ز آستانت
قرارم ده ز نزدیکانِ درگاه	ز خاصان و محبّان دل آگاه
کسی این پایه را یابد به اقبال	که فضلت باشد او را شامل حال

ببخشایم بجود و بخشش خویش نظر کن با بزرگیّت به من بیش
مرا با رحمت خاصت نگهدار نگهدارم ز کین و شرّ اشرار
زبانم را به یادت ساز گویا به مِهرِ خود دلم بی‌تاب فرما
به من منّت نه و فرمای احسان اجابت کن دعایِ از دل و جان
خداوندا ببخشا لغزشم را پذیرا شو ز رحمت پوزشم را
شده بر بنگان حکمت مسلّم که رو بر بندگی آرند محکم
بخواند امر کردی بندگان را شدی ضامن اجابت کردن آن را

فَاِلَيْكَ يا رَبِّ نَصَبْتُ وَجْهي، وَ اِلَيْكَ يا رَبِّ مَدَدْتُ يَدي، فَبِعِزَّتِكَ اسْتَجِبْ لي دُعائي، وَ بَلِّغْني مُنايَ، وَ لا تَقْطَعْ مِنْ فَضْلِكَ رَجائي، وَ اكْفِني شَرَّ الْجِنِّ وَ الإِنْسِ مِنْ اَعْدائي.

به تو، ای خدا روی آوردم و بسوی تو، ای پروردگار دست نیاز درازکردم پس به عزّتت قسم دعایم را اجابت نما و به آرزویم برسان و از فضل خود امیدم را قطع مکن و مرا از شرّ دشمنانِ جنّ وانس نگهداری فرما.

بدرگاهت خدایا رو نمودم بسویت دست حاجت را گشودم
به حقّ عزّتت یا رب دعایم اجابت کن نما حاجت روایم
امیدم را مَبُرّ از فضل و احسان نگهدارم ز شرِّ جنّ و انسان

يا سَريعَ الرِّضا اِغْفِرْ لِمَنْ لا يَمْلِكُ إلاّ الدُّعاءَ، فَاِنَّكَ فَعّالٌ لِما تَشاءُ، يا مَنِ اسْمُهُ دَواءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفاءٌ وَ طاعَتُهُ غِنىً، اِرْحَمْ مَنْ رَأْسُ مالِهِ الرَّجاءُ، وَ سِلاحُهُ الْبُكاءُ .

ای که زود خشنود می‌شوی ببخشای کسی را که جز دعا سرمایه‌ای ندارد، که تو هر چه خواهی می‌کنی. ای که نام تو دوا و یاد تو شفا و بندگی تو مایه استغنا است به حال کسی که سرمایه‌اش امیدواری و حربه‌اش گریه و زاری است رحم کن.

تویی آن کو سریع آمد رضایش ببخش آن را که نَبوَد جز دعایش
تو فعّالی نمایی آنچه خواهی بخواه آن را که نارد روسیاهی
بود نامت دوای دردمندان شود یادت شفای مستمندان
هر آن کو بندگی کرد و اطاعت توانگر گردد و یابد شفاعت
ترحّم کن به صاحب آه و زاری که باشد مایه اش امّیدواری

يا سابِغَ النِّعَمِ، يا دافِعَ النِّقَمِ، يا نُورَ الْمُسْتَوْحِشينَ فِي الظُّلَمِ، يا عالِماً لا يُعَلَّمُ، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، وَ افْعَلْ بي ما أنْتَ اَهْلُهُ، وَ صَلَّى اللهُ عَلى رَسُولِهِ وَ الأَئِمَّةِ الْمَيامينَ مِنْ آلِهِ، وَ سَلَّمَ تَسْليماً كَثيراً ".

ای بخشنده نعمت‌ها ودورکنند زحمتها و ای روشنایی وحشت‌کنندگان در تاریکی‌ها و ای نیاموخته دانا بر محمّد و خاندان محمّد (ص) درود فرست و بامن آن کن که در خور تواست. خدایا پیمبر خود و پیشوایان خجسته‌ای که از خاندان اویند درود فراوان فرست.

تویی بخشنده هر گونه نعمت ز زحمت دافع هر گونه نقمت
تویی ترسندگان را روشنایی به تاریکی وبخشایی رهایی
تو نا آموخته دانای احوال درودت بر محمّد باد و بر آل
به من آن کن که از فضلِ تو آید خدایی و مقامت را بشاید

خداوندا درود بیحد و مرّ   بود بر آل اطهار و پیمبر
به آل طاهرین و پیشوایان   درود و رحمتت بادا فراوان

دعـــای عـــرفـــه

اَلْحَمْدُ لله الَّذی لَیْسَ لِقَضآئِهِ دافِعٌ وَلا لِعَطائِهِ مانِعٌ وَلا کَصُنْعِهِ.صُنْعُ صانِعٍ وَهُوَ الْجَوادُ الْواسِعُ فَطَرَ اَجْناسَ الْبَدائِعِ واَتْقَنَ، بِحِکْمَتِهِ الصَّنائِعَ لا تَخْفی عَلَیْهِ الطَّلایِعُ وَلا تَضیعُ عِنْدَهُ الْوَدائِعُ، جازی کُلِّ صانِعٍ وَرائِشُ کُلِّ قانِعٍ وَراحِمُ کُلِّ ضارِعٍ وَمُنْزِلُ، الْمَنافِعِ وَالْکِتابِ الْجامِعِ بِالنُّورِ السّاطِعِ وَهُوَ لِلدَّعَواتِ سامِعٌ، وَلِلْکُرُباتِ دافِعٌ وَلِلدَّرَجاتِ رافِعٌ وَلِلْجَبابِرَةِ قامِعٌ فَلا اِلهَ غَیْرُهُ وَلا،شَیْءَ یَعْدِلُهُ وَلَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَهُوَ السَّمیعُ الْبَصیرُاللَّطیفُ الْخَبیرُ،وَهُوَ عَلی کُلِّشَیْءٍ قَدیرٌ .

ستایش خدایی را سزاست که نه فرمانش راسرپیچی کننده و نه بخشش‌اش را رد کننده‌ای است و نه آفرینشش ساختِ هیچ سازنده‌ای برابری کند.او بخشنده گشاده دست است. پدیده‌های گوناگون آفریده و به دانشِ خود پایه‌های آفرینش را استوار ساخته است.نه سرآغاز کاری از او پنهان ماند و نه سپرده‌ها نزد او تباه گردد. کردار هر کس را پاداش دهنده است و اهل قناعت را یاری کننده و به حال هرکه بردرگاهش زاری کند رحم آورنده و از آسمان رحمتّ خود بهره‌ها فرود آرند و نازل کننده کتاب جامعی است (چون قرآن) با روشنی تابنده. اوست که درخواست‌ها را می‌شنود و اندوها را برطرف می‌کند و درجات را عالی می‌گرداند وستم‌کاران را سرکوب میکند. پس خدایی جز او نیست و هیچ‌چیزی با او برابری نمی‌کند، مثل و مانندی ندارد، شنوا وبینا، مهربان و آگاه و به هرکاری تواناست.

خدایی را سزد حمد فراوان — که نتوان تافت او را سر ز فرمان
عطایش را نه چیزی مانع از کار — چو صنعش صانعی نارد به بازار
دهد نعمت همه اهل جهان را — از آن نعمت که پایان نیست آن را
هویدا سازد انواع بدایع — به حکمت آرد اقسام صنایع
نیاید در جهان چیزی پدیدار — که پنهان باشد از دانای اسرار
پی حفظ اَربد چیزی سپارند — بُوَد محفوظ و نابودش ندارند
دهد پاداش را در خوردِ هر کار — بُوَد مر قانعان را یاور و یار
هر آن کس بر درش زاری نماید — بر او رحم آورد یاری نماید
به مردم سودهایی کاورد رو — بُوَد از آسمان رحمت او
همانگونه که نازل کرد قرآن — به نور دانش و اشراق ایمان
دعای بندگان را در پذیرد — بلا از جان مردم باز گیرد
رساند منزلت‌ها را به کیوان — بر اندازد بساط زور گویان
خدایی نیست جز ذات خداوند — عدیلی نیست او را و همانند
خدایی کو سمیع و هم بصیر است — کریمی کو لطیف و هم خبیر است
سزد از قدرت آن ذات یکتا — که باشد بر همه کاری توانا

اَللّهُمَّ اِنّی اَرْغَبُ إلَیْكَ وَ اَشْهَدُ بِالرُّبُوبِیَّةِ لَكَ مُقِرّاً بانكَ رَبّی وَ اِلَیْكَ مَرَدّی اِبْتَدَاْتَنی بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ اَنْ اَكُونَ شَیْئاً مَذْكُورا وَخَلَقْتَنی مِنَ التُّرابِ ثُمَّ اَسْكَنْتَنِی الأصْلابَ آمِناً، لِرَیْبِ الْمَنُونِ وَاخْتِلاف الدُّهُورِ وَالسِّنینَ فَلَمْ اَزَلْ ظاعِناً مِنْ، صُلْبٍ اِلی رَحِمٍ فی تَقادُمٍ مِنَ الأیّامِ الْماضِیَةِ وَالْقُرُونِ الْخالِیَةِ لَمْ، تُخْرِجْنی

لِرَاْفَتِكَ بی وَلُطْفِكَ لی وَاِحْسانِكَ اِلَیَّ فی دَوْلَةِ اَئِمَّةِ، الْكُفْرِ الَّذینَ نَقَضُوا عَهْدَكَ وَكَذَّبُوا رُسُلَكَ لكِنَّكَ اَخْرَجْتَنی لِلَّذی، سَبَقَلی مِنَ الْهُدَی الَّذی لَهُ یَسَّرْتَنی وَفیهِ اَنْشَاءْتَنی وَمِنْ قَبْلِ ذلِكَ، رَؤُفْتَ بی بِجَمیلِ صُنْعِكَ وَسَوابِغِ نِعَمِكَ.

خداوندا تو را خواستارم و بکردگاری‌ات گواهی می‌دهم و اقرار دارم که تو پروردگار منی و بازگشتم بسوی تواست. پیش از این که به جهان هستی پای نهم تو بخشش خود را آغاز کردی و از خاکم آفریدی و در حالی که از حوادث زمان و پیش‌آمدهای دوران و دگرگونی روزگاران نگهدارم بودی در پشت پدرانم جای دادی و همین‌گونه درگردش ایام گذشته و دوران پیشین پیاپی از پشت پدری به شکم مادری جای گرفتم و از آنجاکه با من مهربان بودی و لطف و احسان داشتی مرا در دوره پیشوایان کفر و گمراهی که پیمان ترا شکستند و پیمبرانت را تکذیب کردند به جهان نیاوردی ولی درزمانی که آفتاب هدایت(ببرکت وجود خاتم پیمبرانت) تابان و یافتنِ راه راست آسان بود مرا بوجود آوردی و پرورش دادی و پیش از این نیز با آفرینش نیکو و بخشش نعمتهای فراوان بمن مهربانی‌ها کردی.

خدایا رو به درگاه تو دارم	گواهی بر خدایی تو دارم
همی دانم تویی یکتا خدایم	پس از مردن به سویت باز آیم
در آغازی که من نابود بودم	ز جود خویش بخشیدی وجودم
مرا از خاک پاکی آفریدی	مکانم صُلب آبائم گزیدی
ز هر گونه دگرگونی دوران	ز آفات وگزند روزگاران
ز طوفان حوادث و ز بلاها	نجاتم داد احسان و عطاها
که تا پی در پی از صلب پدرها	گرفتم در بطون مادران جا
یکایک انتقالم گشت تأمین	در ایام گذشته عهد پیشین
از آن جایی که بودت لطف و احسان	رؤف و مهربان بودی فراوان
به عهد پیشوایان تبهکار	همه در راه کفرت گام بردار
که با پیمان شکستم ره سپَردند	رسولان تو را تکذیب کردند
نیاوردی بدین دار فنایم	نکردی با ظلالت آشنایم
ولیکن در زمانی بارالها	مرا از مهر آوردی بدنیا
که پرتو افکن آمد در جهانت	وجود خاتم پیغمبرانت
چو در علم ازل بودت مقرّ	هدایت بهر من کردی میسّر
در این عهد هدایت هر چه بودم	بپروردی سرا پای وجودم
نمودی مهربانی با من از پیش	بپروردی به لطف و نعمت خویش

فابْتَدَعْتَ خَلْقی مِنْ مَنِیٍّ، یُمْنی وَاَسْكَنْتَنی فی ظُلُماتٍ ثَلاثٍ بَیْنَ لَحْمٍ وَدَمٍ وَجِلْدٍ لَمْ، تُشْهِدْنی خَلْقی وَلَمْ تَجْعَلْ اِلَیَّ شَیْئاً مِنْ اَمْری ثُمَّ اَخْرَجْتَنی لِلَّذی، سَبَقَ لی مِنَ الْهُدی اِلَی الدُّنْیا تآمّاً سَوِیّاً وَحَفِظْتَنی فِی الْمَهْدِ طِفْلاً، صَبِیّاً وَرَزَقْتَنی مِنَ الْغِذآءِ لَبَناً مَرِیّاً وَعَطَفْتَ عَلَیَّ قُلُوبَ، الْحَواضِنِ وَكَفَّلْتَنی الأُمَّهاتِ الرَّواحِمَ وَكَلأْتَنی مِنْ طَوارِقِ الْجآنِّ، وَسَلَّمْتَنی مِنَ الزِّیادَةِ وَالنُّقْصانِ.

مرا از آب گندیده‌ای آفریدی و در تاریکی‌های سه‌گانه میان گوشت و پوست وخون جایم دادی، نه بر چگونگی خلقتم آگاه ساختی و نه در آفرینشم کاری به من واگذارکردی. سپس مرا باسرشتی هدایت پذیر و با

خلقتی کامل و آراسته به جهان آوری و چون کودکی نوزاد بودم در گهواره نگه‌داریم فرمودی و از شیرگوارای مادر روزیم دادی و مهر مرا در دلهای دایگان انداختی و مادر دلسوز و پرستاران مهربان را برمن گماشتی و مرا از گزند پریان و اهریمنان حفظ کردی و از هر کم و بیشم سالم نگه‌داشتی.

مرا از قطره آبی آفریدی به ظلمات سه گانه پروریدی
میان خون و گوشت و پوست مسکن بدادی و بپروردی تن من
مرا در این تحوّل نی اثر بود نه از کیفیّت خلقت خبر بود
نبودی واگذار امری ز خلقت به من زیرا نبودم هیچ قدرت
که تا از لطف در عصر هدایت که بود افراشته از علم رایت
مرا آراسته با خلقت تام بیاوردی بدین عالم سرانجام
در ایّامی که در گهواره بودم نمودی حفظ چون بیچاره بودم
بدادی روزیم از شیر مادر غذایی بس گوارا لذّت آور
نمودی نرم قلب دایگان را پرستاران و امّ مهربان را
به من بگماشتی چندین نگهبان که دارندم نگه ز آسیب شیطان
مرا از بیش و کم بی هیچ انگار سلامت دادی وگشتی نگهدار

فَتَعالَیْتَ یا رَحیمُ یا رَحْمنُ حتّی، اِذَا اسْتَهْلَلْتُ ناطِقاً بِالْکَلامِاَتْمَمْتَ عَلَیَّ سَوابغَ الاِ نْعامِ وَ رَبَّیْتَنی زایِداً فی کُلِّ عامٍ حَتّی إِ ذَا اکْتَمَلَتْ فِطْرَتی وَاعْتَدَلَتْ مِرَّتی اَوْجَبْتَ.عَلَیَّ حُجَتَّکَ بان اَلْهَمْتَنی مَعْرِفَتَکَ وَرَوَّعْتَنی بِعَجائِبِ حِکْمَتِکَ، وَاَیْقَظْتَنی لِما ذَرَاْتَ فی سَمآئِکَ وَاَرْضِکَ مِنْ بَدائِعِ خَلْقِکَ،وَ نَبَّهْتَنی لِشُکْرِکَ وَذِکْرِکَ وَاَوجَبْتَ عَلَیَّ طاعَتَکَ وَعِبادَتَکَ، وَفَهَّمْتَنی ما جاَّءَتْ بِهِ رُسُلُکَ وَیَسَّرْتَ لی تَقَبُّلَ مَرْضاتِکَ وَمَنَنْتَ، عَلَیَّ فی جَمیعِ ذلِکَ بِعَونِکَ وَلُطْفِکَ.

ای بخشنده مهربان که ذات پاکت برتر از آن ست که دانش کسی به آن پی برد، پس از آن که زبانم را به سخن گفتن گشودی و بخشش بی‌کرانت را بر من تمام کردی و هرساله بیشتر پرورشم دادی تا این که وجودم به کمال رسید و نیروی تن و جانم اعتدال یافت آن‌گاه حجّت را(که نیروی خردباشد) برمن واجب کردی که شناسایی‌ات را در دلم انداختی وبه شگفتی‌های دانش‌ات چشمم را خیره ساختی و بیدارم کردی تا در آسمان و زمین تازه‌های آفرینشت را بنگرم و هشیارم ساختی تا به سپاس‌گزاری و یاد آوری‌ات بپردازم و فرمانبرداری و پرستشت را بر من واجب کردی و آن چه را که پیمبرانت آوردند به من فهمانیدی و روی‌آوردن بخشنودی‌ات را بر من آسان کردی و در همه این‌ها با یاری و مهربانی خود بر من منّت نهادی.

خدایا ذات تُست آن گوهر پاک که برتر باشد از هر فهم و ادراک
پس ای بخشنده وای مهربانم گشودی بر سخن گفتن زبانم
نمودی تام و کامل نعمت خویش فزودی تربیت هر ساله‌ام بیش
که تاشد خلقتم کامل بهر گشت قوای جسم و جانم معتدل گشت
نمودی فرض بر من حجّت را کز الهامت بخود کردی شناسا
عجایب حکمتت کردی نمایان کز آن ها عقل من گردید حیران
ز خواب غفلتم بیدار کردی توجّه دادی و هشیار کردی
که بینم در زمین و آسمانت شگفتی‌های خلقت در جهانت

توجّه دادی و را هم نمودی	بذکر وشکرت آگاهم نمودی
برایم بندگی و طاعتِ خویش	نمودی فرض و دادی قدرتی بیش
مرا اعطا نمودی فهمِ آن را	که بشناسم ره پیغمبران را
بمن دادی نشان راه رضا را	که تا گردن نهم حکم و قضا را
بمن منّت نهادی اندر این کار	به همراهی و لطف خویش بسیار

ثُمَّ اِذْ خَلَقْتَنی مِنْ خَیْرِ الثَّری لَمْ،تَرْضَ لی یا اِلهی نِعْمَةً دُونَ اُخری وَرَزَقْتَنی مِنْ اَنواعِ الْمَعاش،وَصُنُوفِ الرِّیاشِ بِمَنِّكَ الْعَظیمِ الاْعْظَمِ عَلَیَّ وَاِحْسانِكَ الْقَدیمِ،اِلَیَّ حَتّی اِذا اَتْمَمْتَ عَلَیَّ جَمیعَ النِّعَمِ وَصَرَفْتَ عَنّی کُلَّ النِّقَمِ، لَمْ یَمْنَعْكَ جَهْلی وَجُرْاءَتی عَلَیْكَ اَنْ دَلَلْتَنی اِلی ما یُقَرِّبُنی،اِلَیْكَ وَوَفَّقْتَنی لِما یُزْلِفُنی لَدَیْكَ فَاِنْ دَعَوْتُكَ اَجَبْتَنی وَاِنْ سَئَلْتُكَ، اَعْطَیْتَنی وَاِنْ اَطَعْتُكَ شَكَرْتَنی وَاِنْ شَكَرْتُكَ زِدْتَنی کُلُّ ذلِكَ، اِکْمالٌ لاَنْعُمِكَ عَلَیَّ وَاِحْسانِكَ اِلَیَّ.

ای خدای من پس از آن که مرا از خاک پاک آفریدی برای من به یکی از نعمت‌ها اکتفا نفرمودی و از هرگونه خوراک و پوشاک و هر نوع وسائل زندگانی برخوردارم فرمودی و سرچشمه همه این نعمت‌ها تنها لطف بی‌اندازه و احسان دیرینت بر من بود. و چون همه نعمت‌ها را بر من تمام‌کردی و همه رنجها را برطرف ساختی نادانی و بی‌باکی من تو را از راهنمایی‌ام به آنچه مایه نزدیک شدن من به پیشگاهت و باعث رسیدن من به آستان قربت بود باز نداشت. چون خواندمت اجابت‌کردی و چون از تو درخواست‌کردم پذیرفتی و چون فرمان‌برداریت کردم پاداش نیکویم دادی و چون سپاس‌گزاریت نمودم به نعمت‌هایت افزودی. همه این بخشش‌ها و مهربانی‌ها برای این بودکه انعام و احسانت را به‌کمال رسانی.

چو بر من جامه خلقت بریدی	مرا از بهترین خاک آفریدی
به یک نعمت که اَم فرمودی اعطا	نکردی اکتفا افزودی آن را
ز نعمت‌های گوناگون فراوان	نمودی روزیم از راه احسان
ز اقسام خوراکم دادی و پوش	اساس زندگّی و لذّت و نوش
نمودی این همه الطاف بر من	نمودی دورم از هر رنج و نقمت
دگر بی‌باکی و جهلم برایت	نشد مانع ز لطف و هم عطایت
که گردی رهنمای من بکویت	نمایی راه تا آیم به سویت
هر آن گَه خواندمت گشتی پذیرا	هر آنچه خواستم بخشیدی آن را
چو کردم طاعتت پاداش دادی	به هر شکرت فزونی‌هاش دادی
همه این ها دادی ربِّ منانّ	بُوَد اِکمال نعمت‌ها و احسان

فَسُبْحانَكَ سُبْحانَكَ مِنْ مُبْدِئٍ، مُعیدٍ حَمیدٍ مَجیدٍ تَقَدَّسَتْ اَسْمآؤُكَ وَعَظُمَتْ الآؤُكَ فاءَیَّ نِعَمِكَ یا.اِلهی اُحْصی عَدَداً وَذِکْراً اءَمْ اَیُّ عَطـایاكَ اءَقُومُ بِها شُکْراً وَهِیَ یا، رَبِّ اَکْثَرُ مِنْ اَنْ یُحْصِیَهَا الْعآدّوُنَ اَوْ یَبْلُغَ عِلْماً بِهَا الْحافِظُونَ ثُمَّ، ما صَرَفْتَ وَدَرَاءْتَ عَنّی اَللّهُمَّ مِنَ الضُرِّ وَالضَّرّآءِ اءَکْثَرُ مِمّا ظَهَرَ لی، مِنَ الْعافِیَةِ وَالسَّرّآءِ.

پس تو را به پاکی یاد می‌کنم و تسبیح می‌گویم ای خدایی‌که پدید آورنده و باز گرداننده و ستوده و بزرگواری، نام‌های ت وهمه پاک و نعمت‌هایت بزرگ است ای خدای من کدام‌یک از نعمت‌های تو را یاد آورم و نام برم و به سپاس کدام‌یک از عطاهای تو بپاخیزم در صورتی‌که نعمت‌های تو ای‌خدا بزرگتر از آن

است که شمارندگان از عهده شمارش آن برآیند یا نگه‌دارندگان حساب طرز نگه‌داری آن را بدانند.
بار خدایا اندازه‌ی زیان‌ها و رنج‌هایی که از من برگردانیده و برطرف کرده‌ای بیش از عافیت و خوشی‌هایی است که در من پیدا شده است.

تو آن پاک و منزّه کردگاری	پدید آرنـده‌ای، پروردگاری
ز جودت آفرینش گشته پیدا	به قدرت باز گردانی به مبدا
تو بستوده صفاتی و حمیدی	تو با عزّت خداوند مجیدی
مقدّس نام‌هایت باشد و پاک	همه آلاء تو بیرون ز ادراک
کدامین نعمتت را شرح بتوان	و یا ذکر و شماره کرد آسان
کدامین از عطاهایت که دارم	پی شکرش توان دستی برآرم
خدایا نعمتت! افزون از آن است	که بشمارد کسش امری عیان است
کجا علم تمام اهل عالم	رسد بر آن ز جنّ و نسل آدم
خدایا رنج بسیار و زیان‌ها	که لطفت کرده از من دفع آنها
فزون است از خوشی و عافیت‌ها	که در من گشته پیدا و هویدا

وَ اَنَا اَشْهَدُیا اِلهی بِحَقیقَةِ ایمانی وَعَقْدِ،عَزَماتِ یَقینی وَخالِصِ صَریحِ تَوْحیدی وَباطِنِ مَکْنُونِ ضَمیری.وَعَلائِقِ مَجاری نُورِ بَصَری وَاَساریرِ صَفْحَةِ جَبینی وَ خُرْقِ، مَسارِبِ نَفْسی وَخَذاریفِ مارِنِ عِرْنینی وَمَسارِبِ سِماخِ سَمْعی، وَما ضُمَّتْ وَاَطْبَقَتْ عَلَیْهِ شَفَتایَ وَحَرَکاتِ لَفْظِ لِسانی وَمَغْرَزِ،حَنَکِ فَمی وَفَکّی وَمَنابِتِ اَضْراسی وَمَساغِ مَطْعَمی وَمَشْرَبی، وَحِمالَةِ اُمِّ رَاءْسی وَبُلُوعِ فارِغِ حَبآئِلِ عُنُقی وَمَا اشْتَمَلَ عَلَیْهِ تامُورُ، صَدْری وَحمائِلِ حَبْلِ وَتینی وَنِیاطِ حِجابِ قَلْبی وَاءَفْلاذِ حَواشی،کَبِدی وَما حَوَتْهُ شَراسیفُ اَضْلاعی وَحِقاقُ مَفاصِلی وَ قَبضُ، عَوامِلی وَاَطرافُ اَنامِلی وَلَحْمی وَدَمی وَ شَعْری وَبَشَری، وَعَصَبی وَقَصَبی وَعِظامی وَ مُخّی وَعُرُوقی وَجَمیعُ جَوارِحی وَمَا، انْتَسَجَ عَلی ذلِکَ اَیّامَ رِضاعی وَما اَقلَّتِ الاَرْضُ مِنّی وَنَوْمی،وَیَقَظَتی وَسُکُونی وَحَرَکاتِ رُکُوعی وَسُجُودی اَنْ لَوْ حاوَلْتُ،وَاجْتَهَدْتُ مَدَی الاَعصارِ وَالاَحْقابِ لَوْ عُمِّرْتُها اَنْ اءُؤَدّیَ شُکْرَ،واحِدَةٍ مِنْ اءَنْعُمِکَ مَا اسْتَطَعْتُ ذلِکَ اِلاّ بِمَنِّکَ الْمُوجَبِ عَلَیَّ بِهِ،شُکْرُکَ اَبَداً جَدیداً وَثَنآءً طارِفاً عَتیداً.

ای خدای من بحقیقت ایمانم و پیوند فرایض یقینم و یگانه‌پرستی پاک و روشنم و درون پنهان خاطرم و بهم بستگی رشته‌های روشنی چشمم و راز چینهای پیشانیم و شکاف رازهای نفسم و پرّه‌های نرمه استخوان بینیم و روزنه‌های پرده گوشم و آن چه به هم می‌آید و می‌پوشاند لب‌هایم و جنبش‌های سخن ساز زبانم و جای بهم بستگی دهان و آرواره‌ام ورُستن‌گاه دندان‌هایم و چشیدن‌گاه مزه خوراکی‌ها و نوشیدنی‌هایم و استخوانِ جای مغز و دماغم و فراخ جای رشته پی‌های گردنم و آن چه در برگرفته فضای سینه‌ام و بندهای رشته شاهرگ قلبم و رگ مخصوص پرده دلم و پاره‌های اطراف جگرم و استخوان‌های دنده‌هایم و بند استخوان‌هایم و قبض (وبسط) نیروی عامله‌ام و کناره‌های سرانگشتانم و گوشت و خونم و پوست و مویم و پی و استخوانم ومغز و رگ‌هایم و همه اندام‌هایم و آن چه از بافت‌هایم بهم پیوسته در ایّام شیرخوارگی‌ام و آن چه بر زمین به جا مانده بر اثرکاهش و پیرایش تنم و خواب و بیدارم و آرامش و جنبشم و خم‌شدن و پیشانی به خاک نهادنم گواهی می‌دهم که اگر درصدد برآیم و در طول روزگاران و سالیان درازکوشش کنم و عمری را در سپاس یکی از نعمت‌هایت بگذرانم از عهده آن برنیایم مگر به نعمت توفیق که باز بر این نعمت سپاسی جاودانی و نو و

ستایشی تازه و بزرگ بر من واجب می‌شود.

خداوندا گواهی می‌دهم من — درست و راست با ایمان متقن
به صدق دل که باشد از یقینم — خلوص و پاکیِ توحید دینم
دگر با باطن سرّ ضمیرم — شعاع نور چشمان بصیرم
به چین این جبین نقش بنما — شکاف و راه‌های این نفس‌ها
محیط شامه‌ام پیچیده مخزن — صماخ گوش این گیرنده مخزن
به آنچه دو لبم می‌پوشد آن را — به هنگام دهن بستن دهان را
به جنبش‌های بی حدّ زبانم — که تا لفظی برآید از دهانم
برَ بطِ هر دو فک پایین و بالا — که پی‌هایش بهم پیوسته هر جا
بر ویشگاه انیاب و ثنایا — چشید نگاهِ طعم خوردنی‌ها
بسُتخوانی که برگردن سوار است — دماغ و مغز بر آن استوار است
به آن وسعت گهی کو هست مخزن — برای رشته اعصاب گردن
به قلب و خون و شریانی که یکسر — فضای سینه‌اش بگرفته در بر
دگر آن رگ که دل کرده حمایل — رگ خاصی که دارد پرده دل
جگر گاهم که پیوسته است با دل — به وُسع دنده‌ها بند مفاصل
قوای عامله با قبض و بسطش — سر انگشتان همه با خطّ ربطش
بخون وگوشت هم موی وپی وپوست — به مغز استخوان ورگ که نیکوست
همه اندام من آنچ از غشاها — ز عهد شیرخواری مانده بر جا
دگر آنچه ز من کم گشته هموار — شده ناچار بر پشت زمین بار
همه خواب و همه بیداری من — سکون و جنبش و بیداری من
رکوع من سجود من دگر بار — گواهی می‌دهد ای ربّ دادار
که گربا قصد کوشش ای خدایم — به طول عصرها و قرن‌هایم
شود طی زندگی بر ناید از من — یکی از شکر نعمت‌هات گفتن
مگر با نعمت توفیق کان هم — مرا سازد بدیگر شکر مُلزم
که پیوسته سپاسی تازه گویم — ثنای تازه بی اندازه گویم

اَجَلْ وَ لَوْ حَرَصْتُ اَنـا، وَالْعآدُّونَ مِنْ اَنامِكَ اءَنْ نُحْصِيَ مَدى اِنْعامِكَ سالِفِهِ وَ انِفِهِ ما،حَصَرْناهُ عَدَداً وَلا اَحْصَيناهُ اَمَداًهَيْهاتَ اءنّى ذلِكَ وَاَنْتَ الْمُخْبِرُ فى،كِتابِكَ النّاطِقِ وَالنَّبَاءِ الصّادِقِ وَاِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ الله لا تُحْصُوها،صَدَقَ كِتابُكَ اَللّهُمَّ وَاِنْبآؤُكَ وَبَلَّغَتْ اَنْبِيآؤُكَ وَرُسُلُكَ ما اَنْزَلْتَ،عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ وَشَرَعْتَ لَهُمْ وَبِهِمْ مِنْ دينِكَ.

آری اگر من و همه حساب‌داران مردمِ جهان در پی آن برآییم که بخشش بی‌پایان تو را ازگذشته و آینده شماره کنیم و دریابیم نه از عهده شمارش آن برآییم و نه رسیدن به پایان آن را توانیم، هیهات کجا از عهده این کار برآییم که خود درکتاب ناطق و قرآن صادقت فرموده‌ای: وَاِن تَعدّوُا نِعمَةَ اللّهِ لا تُحصُوها((اگر بخواهید نعمت خدا را به شمارید از عهده شمارش آن بر نیایید))ای خدا کتاب تو و پیام تو همه نشان راستی دارند و سخنی است که به پیمبران و رسولانت رسیده و همان است که ازجایگاه وَحیَت بر آن ها فرود آورده‌ای و دین

خود را بر آنان تشریع فرموده‌ای.

خدایا گر من و ابنای آدم　　همه اهل حساب از خلق عالم
بخواهیم آن که از بگذشته و حال　　هم از آینده با یاری اقبال
حدود نعمتت پیدا نماییم　　شمارش کرده و احصا نماییم
چنین کاری نیاید هرگز از ما　　نه بر درکش خرد باشد توانا
کجا هیات ما را قدرت آید　　که نعمت‌های تو احصا نماید
که آن سان درکتاب ناطق خویش　　به قرآن آن کتاب صادق خویش
بیان فرمودی و بنمودی آگاه　　مرا با وَ اِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللّه
که گر خواهید نعمت‌های دادار　　شمارید از شما کی آید این کار
خداوندا حقیقت باشد و راست　　کتاب و جمله پیغامت که ما راست
سخن‌هایی که خود پیغمبران را　　نمودی وحی یا الهام آن را
ز روی آن کتاب و وحیِ پنهان　　نمودی دین خود تشریع آسان

غَیْرَ اَنّی یا اِلهی، اَشْهَدُ بِجَهْدی وَجِدّی وَمَبْلَغِ طاعَتی وَوُسْعی وَاءَقُولُ مُؤْمِناً، مُوقِناً اَلْحَمْدُ لله الَّذی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً فَیَکُونَ مَوْرُوثاً وَلَمْ یَکُنْ لَهُ، شَریکٌ فی مُلْکِهِ فَیُضاَدَّهُ فیما ابْتَدَعَ وَلا وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ فَیُرْفِدَهُ فیما، صَنَعَ فَسُبْحانَهُ سُبْحانَهُ لَوْ کانَ فیهِما الِهَةٌ اِلا الله لَفَسَدَتا وَتَفَطَّرَتا، سُبْحانَ الله الْواحِدِ الاَحَدِ الصَّمَدِ الَّذی لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وَ لَمْ یَکُنْ، لَهُ کُفُواً اَحَدٌ اَلْحَمْدُ لله حَمْداً یُعادِلُ حَمْدَ مَلاَّئِکَتِهِ الْمُقَرَّبینَ وَاَنْبِیاَئِهِ، الْمُرْسَلینَ وَصَلَّی الله عَلی خِیَرَتِهِ مُحَمَّدٍ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَآلِهِ، الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ الْمُخْلَصینَ وَسَلَّمَ.

به علاوه ای‌خدای من به اندازه تلاش و به میزان طاعت و طاقتم گواهی می‌دهم و با کمال ایمان و اطمینان می‌گویم: ستایش خدایی را سزاست که نه فرزندی گرفته تا او را اِرث بَر باشد و نه درپادشاهی هم‌دستی دارد که با نوآوریش سازگاری کند و نه بهم‌کاری نیازمند است تا در آفرینش او را یاری دهد پس پاک ومنزّه خدایی‌است که اگر جز او خدایان دیگری بودند دستگاه آفرینش تباه و نابود می‌شد واز هم می‌پاشد. پاک و منزه است خدای یکتا و یگانه و بی‌نیازی که نه فرزندی آورده و نه خود زاییده شده و نه هیچ‌کس او را همتا و همانند است. ستایش خدایی که بدان گونه که با ستایش فرشتگان نزدیک و پیمبران فرستاده شده اوبرابری کند و درود و رحمت خداوند بر روان بهترین بنده او محمّد(ص) خاتمِ پیمبران و خاندان او باد که همه از پاکان و پاکیزگانِ جهان و ویژه‌ترینِ بندگان خدایند.

دگر باره گواهی می‌دهم بیش　　به جدّ و جهد نزد خالق خویش
به قدر طاقتم از روی ایمان　　به وُسع فکر تا سر حدّ ایقان
همی گویم که حمد بس فراوان　　بود مخصوص ذات پاک یزدان
که نگرفته است فرزندآن خداوند　　که او را اِرث بَر باشد همانند
شریکی در جهان‌داری ندارد　　که در ایجاد او ضدّیت آرد
برای او نباشد یاور و یار　　که در صنعش بود او را مددکار
زهی پاک و منّزه آن خداوند　　که باشد بی شریک و مثل مانند
اگر غیر از خدا بودی خدایی　　نبودی نظم عالم را بقایی

زمین آسمان پاشیدی از هم	نماندی هیچ نظمی بهر عالم
بود پاک و منّزه آن یگانه	خدای بی نیاز و جاودانه
کسی که لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ آمد	ندارد مثل و ذاتِ سرمد آمد
کنم آن گونه حمدی کان برآید	ز هر حامد از آن هم برتر آید
کنم حمدی که باشد آن سرشته	به حمد انبیا و هر فرشته
درود حقّ به فخر رهبرانش	محمّـد خاتم پیغمبـرانش
بر آل او که پاکان جهانند	ز خاصانند و خالص بندگانند

اَللّهُمَّ اجْعَلْنی، اَخْشاكَ كَانّی اَراكَ وَاَسْعِدْنی بِتَقویكَ وَلا تُشْقِنی بِمَعْصِیَتِكَ،وَخِرْلی فی قَضآئِكَ وَبارِكْ لی فی قَدَرِكَ حَتّی لا اءُحِبَّ تَعْجیلَ ما.اَخَّرْتَ وَلا تَاْخیرَ ما عَجَّلْتَ.

خداوندا بیم و خشیت را آن چنان در دلم اندازکه گویی ترا در برابر خود می‌بینم و مرا با پرهیزکاری‌ات خوشبختی بخش و بنافرمانی‌ات تیره بخت مساز و قضا و قَدَرت را بر من نیک و خجسته فرما تا آن جا که در خوش و ناخوش آن چه را برایم دیر خواهی زودتر آن را نخواهم و آن چه را زود خواهی دیرتر آن را دوست نداشته باشم.

خداوندا مرا ازخَشیَت آن ده	که گویا بینمت در پیش دیده
مرا از طاعتت بخشا سعادت	زعصیانت مکن اهل شقاوت
خدایا خیرخواه و بَرکَت آور	ز تقدیر و قضا از خیر و از شرّ
که در پیش آمد و جریان تقدیر	نخواهم زود آن چه خواهیش دیر
دگر آنچه تو آن را زود خواهی	نخواهم دیرتر ز امر الهی

اَللّهُمَّ اجْعَلْ غِنایَ فی نَفْسی وَالْیَقینَ، فی قَلْبی وَالاِخْلاصَ فی عَمَلی وَالنُّورَ فی بَصَری وَالْبَصیرَةَ فی، دینی وَمَتِّعْنی بِجَوارِحی وَاجْعَلْ سَمْعی وَبَصَری اَلْوارِثَیْنِ مِنّی. وَ انْصُرْنی عَلی مَنْ ظَلَمَنی وَاَرِنی فیهِ ثاری وَمَـاءِربی وَاَقِرَّ بِذلِكَ عَیْنی .

خداوندا بی نیازی در ذاتم و یقین در دلم وبی‌آلایشی درکارم و روشنایی در چشمم و بینایی در دینم قرار ده و مرا از اندامم بهره‌مند ساز وگوش و چشمم را دو وارث من گردان و مرا بر آن که به من ستم روا دارد پیروزی بخش و در این راه‌گرفتنِ انتقام و روا شدنِ حاجتم را نمایان ساز و دیده‌ام را بدان روشن گردان.

خداوندا تو نفسم را غنی ساز	ز انوار یقینم در دل انداز
مرا اندر عمل اخلاص آور	به فرما دیدگانم را منوّر
بصیرت بخش اندر دین و مذهب	به اعضا بهره‌مندم ساز یا رب
بگردان ای خداوند جهانم	دو چشم و گوش را از وارثانم
ببخشا نصرتم ای ربِّ ذوالمـّن	بر آن کس کو نماید ظلم بر من
از آن حاجت روایی و انتقامم	عیان فرما و فرما شاد کامم

اَللّهُمَّ اكْشِفْ كُرْبَتی وَاسْتُرْ عَوْرَتی وَاْغْفِرْ لی خَطیَّتی، وَاخْسَاءْ شَیْطانی وَفُكَّ رِهانی وَاْجَعْلْ لی یا اِلهی الدَّرَجَةَ الْعُلْیا فِی الاْ خِرَةِ وَالأُوْلی.

خداوندا اندوهم را برطرف کن و عیبم را بپوشان و گناهم را بیامرز و شیطانم را بران و از ذِمّه‌ام، و ای خدای من بلندترین پایه‌ها را در این جهان و آن جهان بهره‌ام فرما.

خداوندا غم از من دور فرما	سراسر عیب من مستور فرما
ببخشایم خطاها و گناهان	بران شیطانم و از ذمّه برهان
خداوند تو در دنیا و عقبی	مرا عالی‌ترین رُتبت ببخشا

اَللّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَما خَلَقْتَنی فَجَعَلْتَنی سَمیعاً، بَصیراً وَلَكَ الْحَمْدُ كَما خَلَقْتَنی فَجَعَلْتَنی خَلْقاً سَوِیّاً رَحْمَةً بی وَقَدْ،كُنْتَ عَنْ خَلْقی غَنِیّاً رَبِّ بِما بَرَاءْتَنی فَعَدَّلْتَ فِطْرَتی رَبِّ بِما،اَنْشاءْتَنی فَاَحْسَنْتَ صُورَتی رَبِّ بِما اَحْسَنْتَ اِلَیَّ وَفی نَفْسی، عافَیْتَنی رَبِّ بِما كَلاَتَنی وَوَفَّقْتَنی رَبِّ بِما اَنَعْمَتَ عَلَیَّ فَهَدَیْتَنی، رَبِّ بِما اَوْلَیْتَنی وَمِنْ كُلِّ خَیْرٍ اَعْطَیْتَنی رَبِّ بِما اَطْعَمْتَنی، وَسَقَیْتَنی رَبِّ بِما اَغْنَیْتَنی وَاَقْنَیْتَنی رَبِّ بِما اَعَنْتَنی وَ اَعْزَزْتَنی،رَبِّ بِما اَلْبَسْتَنی مِنْ سِتْرِكَ الصّافی وَیَسَّرْتَ لی مِنْ صُنْعِكَ.الْكافی صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ وَاَعِنّی عَلی بَوائِقِ الدُّهُورِ، وَصُرُوفِ اللَّیالی وَالاَیّامِ وَنَجِّنی مِنْ اَهْوالِ الدُّنْیا وَكُرُباتِ، الاْ خِرَةِوَاكْفِنی شَرَّ ما یَعْمَلُ الظّالِمُونَ فِی الاَرْضِ.

خداوندا ستایش ته را، همان‌گونه که مرا آفریدی بینا و شنوایم گردانیدی. سپاس ترا، همان‌گونه که مرا آفریدی آراسته‌ام ساختی و به من مهربانی کردی با این که از آفرینش من بی‌نیاز بودی. پروردگارا چنان که مرا پیراسته آفریدی سرشتم را میانه رَو ساختی. پروردگارا چنان که مرا هستی بخشیدی صورت نیکویم دادی. پروردگارا چنان که به من احسان کردی وجودم را عافیت بخشیدی. پروردگارا چنان که سرپرستیم کردی توفیقم دادی. پروردگارا چنان که بمن انعام فرمودی راهنمایی‌ام کردی. پروردگارا چنان که سایه بر سرم افکندی ازهمه‌ی خوبی‌ها به من بخشیدی. پروردگارا چنان که خوراکم دادی سیرابم فرمودی. پروردگارا چنان که بی‌نیازم کردی سرمایه‌ام دادی. پروردگارا چنان که مرا کمک کردی گرامی‌ام داشتی. پروردگارا چنان که برمن جامه صفا و پاکی پوشانیدی به اندازه کافی از ساخته‌های خود در دسترسم گذاشتی بر محمّد(ص) و خاندان محمّد(ص) درود فرست و مرا در سختی‌های روزگاران و پیش آمدهای شبان و روزان یاری و مددکاری ده و از بیمناکی‌های این جهان و غم و اندوه آن رهایی بخش و از شرّ رفتار ستمکارانِ روی زمین نگه‌داریم فرما.

سپاس تو چنانم کآفریدی	عطا کردی مرا دیدی و شنیدی
سپاست کآنچنانم کردی ایجاد	نهادی خلقتم را نیک بنیاد
لباس رحمتت شد خلقت من	که بودی بی نیاز از خلقت من
چنانکه آفریدی صورتم را	بدادی اعتدالی فطرتم را
خداوندا چنانم کآفریدی	برایم بهترین صورت گزیدی
چنانم که درِ احسان گشادی	به نفسم عافیت را بهره دادی
چنانم که مراقِب بودی آن سان	مرا توفیق دادی سهل و آسان
چنان که باب انعامم گشودی	هدایت کردی و راهم نمودی
چنان که سایه افکندیم بر سر	نبستی بر عطایت بر رخم در
چنانم که غذا دادی فراوان	مرا سیراب فرمودی ز احسان
چنان که بی نیازم ساختی نیز	بمن سرمایه بخشیدی همه چیز
چنان که ای خدا یاریم دادی	کلاه عزّتم بر سر نهادی
چنان که دادیم از صُنع کافی	به پوشانیدیم از ستر صافی
تو کردی موهبت‌ها شامل حال	درودت بر محمّد باد برآل

مدد کن گاهِ رنج و حال زارم	شب و روز حوادث باش یارم
ز رنج آخرت و اندوه دنیا	خداوندا مرا آزاد فرما
ز شرّ و ظلم اشخاص ستمکار	مرا در این جهان محفوظ میدار

اَللّهُمَّ ما اَخافُ فَاکْفِنی وَما اَحْذَرُ فَقِنی وَفی نَفْسی وَ دینی فَاحْرُسْنی وَفی سَفَری.فَاحْفَظْنی وَفی اَهْلی وَمالی فَاخْلُفْنی وَفیما رَزَقْتَنی فَبارِکْ لی وَفی نَفْسی فَذَلِّلْنی وَفی اَعْیُنِ النّاس فَعَظِّمْنی وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالاِنْسِ فَسَلِّمْنی وَبِذُنُوبی فَلا تَفْضَحْنی وَبِسَریرَتی فَلا تُخْزِنی وَبِعَمَلی فَلا تَبْتَلِنی وَنِعَمَکَ فَلا تَسْلُبْنی وَاِلی غَیْرِکَ فَلا تَکِلْنی.

خداوندا مرا از آن چه بیم دارم نگه‌داری کن و از آن چه می‌هراسم حفاظت فرما و جان و آیینم را نگه‌دار و در سفر محفوظم دار و در خانواده و دارایی جانشینم عطا فرما و به آنچه روزیم کرده‌ای برکت ده و مرا در پیش خود خوار و سرافکنده و در دیدگان مردم بزرگ و ارزنده ساز و از شرّ پری و آدمی سلامتم دار و به گناهانم رسوا مساز و با اندیشه‌های پنهانم خوار مگردان و بکار ناپسندم گرفتار مکن و نعمت‌هایت را از من باز مگیر و مرا بغیر خودت وامگذار.

خداوندا ز هر چه بیم دارم	نگه‌داری کم و مگذار خوارم
ز هرچیزی کزان باشم هراسان	نگهدار ای خدایم سهل و آسان
تو جان و دین من دور از خطر دار	مرا محفوظ هنگام سفر دار
عطا کن جانشین اهل و مالم	مبارک کن به من رزقِ حلالم
مرا در پیش نفسم خوارکن خوار	بزرگم ساز نزد خلق بسیار
نگه‌دارم ز شرّ جنّ و انسان	مسازم مفتضح بهر گناهان
به پندار بدم خوارم مفرما	مگردانم دوچار کار بیجا
مدار از من تو نعمتهای خود باز	بغیر از خود سروکار میناز

اِلهی اِلی مَنْ تَکِلُنی اِلی قَریبٍ فَیَقْطَعُنی اَمْ اِلی بَعیدٍ فَیَتَجَهَّمُنی اَمْ.اِلَی الْمُسْتَضْعَفینَ لی وَاَنْتَ رَبّی وَمَلیکُ اَمْری اَشْکُو اِلَیْکَ غُرْبَتی.وَبُعْدَ داری وَهَوانی عَلی مَنْ مَلَّکْتَهُ اَمْری.

ای‌خدای من مرا به‌که وا می‌گذاری؟ به خویشانِ نزدیکم که از من ببُرَّند یا به بیگانگان دورم که با من ترشرویی کنند یا با آنان که مرا ناتوان شُمَرند در حالی‌که تو پروردگار من و صاحب اختیارِ منی. به تو از بی‌کسی و دور از خانمانی و خواری خود در برابرکسی‌که همه‌کارم را بدست او داده‌ای شکایت می‌کنم.

خدایا با که اَم وا می‌گذاری	سروکارم بدست که سپاری؟
بخویشم که ببُرَّد عُلقه خویش	به بیگانه که نفرت آورد بیش
و یا آکه خواهندم هُماره	ضعیف و ناتوان بی راه چاره
خداوندا تویی پروردگارم	تویی در کار صاحب اختیارم
به تو از غربت و دوری منزل	دگر از خواریم کافتاده مشکل
شکایت آورم ای ربّ ذوالمّن	از آن کو صاحب امر است برمن

اِلهی فَلا تُحْلِلْ عَلَیَّ غَضَبَکَ فَاِنْ لَمْ تَکُنْ غَضِبْتَ عَلَیَّ فَلا اُبالی سُبْحانَکَ غَیْرَ اَنَّ عافِیَتَکَ اَوْسَعُ لی فَاَسْئَلُکَ یا رَبِّ بِنُورِ وَجْهِکَ الَّذی اَشْرَقَتْ لَهُ الاَرْضُ وَالسَّمواتُوَکُشِفَتْ بِهِ الظُّلُماتُ وَصَلُحَ بِهِ اَمْرُ الاَوَّلینَ وَالاْ خِرِینَ اَنْ لا تُمیتَنی عَلی غَضَبِکَ وَلا تُنْزِلْ بی سَخَطَکَ لَکَ الْعُتْبی لَکَ الْعُتْبی حَتّی تَرْضی قَبْلَ

ذلِك.

خدای من خشمت را بر من روا مدار که اگر بر من خشم نگیری از غیر تو، ای پاک از همه عیب، باکی ندارم چرا که عافیت بر من گسترده است. پروردگارا بر روشنایی ذاتت که پرتو آن بر زمین و آسمان‌ها تابیده و به آن تاریکی‌ها برطرف شده و کار پیشینیان و پسینیان به آن بهبودی یافته است از تو درخواست می‌کنم که مرا با خشمت نمیرانی و غضبت را بر من فرو نریزی چندان راه رضای تو پویم و خشنودی تو جویم تا پیش از مرگ از من خشنود شوی و ببخشایی.

خداوندا مشو بر من غضبناک — که جز خشمت ندارم ازکسی باک
منزّه ذاتت این هم سهل آید — که عفو از قهرت افزون‌تر آید
ترا خواهم به سوگند ای خداوند — به نورِ وجهت ای بی مثل و مانند
که تابد بر زمین و آسمان‌ها — نماید رفع تاریکی از آن ها
کند اصلاح کار آن و این را — امور اوّلین و آخرین را
مرا در حال قهر خود نمیران — نباران بر سرم از خشم نیران
رهِ خشنودیت چندان بپویم — رضای خاطرات چندان بجویم
که پیش ازمرگ گردی راضی ازمن — ببخشایی مرا ای ربّ ذوالمـن

لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ رَبَّ الْبَلَدِ.الْحَرامِ وَالْمَشْعَرِ الْحَرامِ وَالْبَيْتِ الْعَتيقِ الَّذى اَحْلَلْتَهُ الْبَرَكَةَ وَجَعَلْتَهُ.لِلنّاسِ اَمْناً.

خدایی جز تو نیست تو پروردگار مکّه و الْمَشْعَرِالْحَرامِ و خانه کُهَن‌سال کعبه‌ای که برکت خود را بر آن فرود آورده و آن را جایگاهِ آرامشِ مردم قرار داده‌ای.

به غیر از تو خدایی نیست دیگر — که ربّ مکّه ای و ربّ مشعر
تو بر بیتُ العَتیقِ کعبه آری — خدایی صاحبی پروردگاری
مبارک کردی و فرخنده آن را — مقام امن کردی آن مکان را

يا مَنْ عَفا عَنْ عَظيمِ الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ يا مَنْ اَسْبَغَ النَّعْمآءَ.بِفَضْلِهِ يا مَنْ اَعْطَى الْجَزيلَ بِكَرَمِهِ يا عُدَّتى فى شِدَّتى ياصاحِبى فى وَحْدَتى يا غِياثى فى كُرْبَتى يا وَلِيّى فى نِعْمَتى يا.اِلهى وَاِلهَ آبائى اِبْراهيمَ وَاِسْماعيلَ وَاِسْحقَ وَيَعْقُوبَ وَرَبَّ.جَبْرَئيلَ وَميكائيلَ وَاِسْرافيلَ وَربَّ مُحَمَّدٍ خاتِمِ النَّبِيّينَ وَ اِلهِ.الْمُنْتَجَبينَ وَمُنْزِلَ التَّورِيةِ وَالاِ نْجيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقانِ وَمُنَزِّلَ.كـهيَّعَّصَّ وَطـه وَيسَّ وَالْقُرآنِ الْحَكيمِ.

ای آن که به بردباری خود ازگناهان بزرگ درگذشتی.ای که آن که به فضل خود احسانت را کامل کردی. ای آن که به کرم خود عطای فراوان بخشیدی، ای برگ و نوای روز سختیم و ای همدم ایّام تنهایم وای فریادرس دوران رنج و اندوهم و ای خداوند و ولیّ نعمتم.ای‌خدای من و ای‌خدای پدران من ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و پروردگار جبرییل و میکاییل و اسرافیل و پروردگار محمّد خاتم پیمبران و خاندان پاک و برگزیده او، فرود آورنده تورات و اِنجیل و زبور و قرآن و نازل کننده سوره‌های کـهیَّعَّصَّ وَ طـه وَ یسَّ وَ الْقُرآنِ الْحَکیمِ.

تویی بخشنده با حلم و مدارا — گناهان بزرگ از پیر و برنا
عطا کردی به خلق از نعمت خویش — بسی از حدّ استحقاق‌شان بیش
تو بخشیدی ز راه جود و احسان — به مخلوقت عطاهای فراوان

اَلا یاعُدَّتی فی شِدَّت ارحَم
اَلا یا صاحِبی فی وَحْدَت ارحَم

تویی فریاد رس گاه بلایم
ولیّ نعمت و صاحب عطایم

خدای من هم آبائم همه خوب
چو ابراهیم و اسمعیل و یعقوب

تویی پروردگار ربّ جبریل
خدای پاک میکال و سرافیل

خدای خاتم پیغمبرانی
خدای برگزیده خاندانی

فرود آرندهٔ تورات و اِنجیل
زَبوُر و مُصحَف و فرقان تنزیل

فرود آرنده‌ای کو خود فرستاد
به قرآن کاف‌ها یا عین هم صاد

فرود آرندهٔ طاها و یاسین
به قرآنِ حکیمی صدق آیین

اَنْتَ کَهْفی حینَ تُعْیینِی الْمَذاهِبُ فی سَعَتِها وَتَضیقُ بِیَ الأرْضُ بِرُحْبِها وَلَوْلا رَحْمَتُکَ لَکُنْتُ مِنَ الْهالِکینَ وَاَنْتَ مُقیلُ عَثْرَتی وَلَوْلا سَتْرُکَ اِیّایَ لَکُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحینَ وَاَنْتَ مُؤَیِّدی بِالنَّصْرِ عَلی اَعْدآئی وَلَوْلا نَصْرُکَ اِیّایَ لَکُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبینَ.

چون راه‌های زندگانی با همه گستردگی‌اش بر من سخت گردد و زمین با همه پهناوری‌اش بر من تنگ شود تو پناه منی و اگر رحمتت نبود بی‌گمان از نیست شوندگان بودم و تو باز دارنده من از لغزش‌هایی و اگر پرده‌پوشیت نبود بی‌گمان از رسوا شدگان بودم و تو نیرو دهنده منی که بر دشمنانم پیروز گردم و اگر یاریت نبود به‌گمان از شکست خوردگان بودم.

طریق زندگی با وسعت خویش
برای من چو سختی آورد پیش

زمین با آن فراخی‌ها که دارد
چو بر من این جهان را تنگ دارد

زهر جانب چو آید بسته راهم
تویی کهف تویی پشت و پناهم

نبود از رحمت تو شامل من
هلاکت بود بی‌شک شامل من

تویی که لغزش از من دور داری
گناهان مرا مستور داری

نبود ار پرده پوشی تو هر جا
یقیناً می‌شدم یکباره رسوا

تو با یاریّ خود بر دشمنانم
ظفر بخشی شوی راحت رسانم

نبود ار نصرتت حرزِ وجودم
به پیش دشمنان مغلوب بودم

یا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُوِّ وَالرِّفْعَةِ فَاَوْلِیآئُهُ بِعِزِّهِ یَعْتَزُّونَ یا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوکُ نیرَ الْمَذَلَّةِ عَلی اَعْناقِهِمْ فَهُمْ مِنْ سَطَواتِهِ خائِفُونَ یَعْلَمُ خائِنَةَ الأعْیُنِ وَما تُخْفِی الصُّدُورُ وَ غَیْبَ ما تَأتی بِهِ الأزْمِنَةُ وَالدُّهُورُ.

ای آن که والا جاهی و بلند پایگاهی را ویژه خویش ساخته و سایه عزّت خود را بر سرِ دوستان انداخته‌ای، وای آن که پادشاهان بدرگاهِ تو یُوغ خواری به‌گردن نهاده و از شکوه تو بیمناک‌اند.تو دزدیده نگاهِ گوشه چشم‌ها و راز پنهانِ درونِ سینه‌هاو پیش‌آمدهای پسِ پرده زمان‌ها و روزگاران را می‌دانی.

تویی آنکس که جاه ومنزلت داد
نمودی خاص خود باری تعالی

ز رحمت چتر عزّ ونیک زادی
بفرق دوستان خود نهادی

تویی آن کس که شاهانت به خواری
فکنده یُوغ برگردن بزاری

به پیش بارگاه عزّت تو
شده خائف ز قهر وسطوت تو

توآگاه از نگاه گوشه چشمان
زاسراری که در دلهاست پنهان

تو آگه از حوادث آنچه آید ز حالات زمانه آنچه زاید

یا مَنْ لا یَعْلَمُ کَیْفَ هُوَ اِلاّ هُوَ یا مَنْ لا یَعْلَمُ ما هُوَ اِلاّ هُوَ یا مَنْ لا یَعْلَمُهُ اِلاّ هُوَ.

ای آن که جز توکسی از چگونگی هستی‌ات آگاه نیست، وای آن که جز توکسی نمی‌داند کیستی و چیستی، وای آن که جر توکسی تو را نمی‌شناسد.

تویی آن کس که جز تو باخبر نیست ز کیفیّات ذات تو که آن چیست

تویی کز کُنهِ ذاتت نیست آگاه کسی جز توکه باشد بسته این راه

تویی آن کس که غیر از تو نداند ز تو، چون عقل این جا باز ماند

یامَنْ کَبَسَ الاَرْضَ عَلَی الْماَءِ وَسَدَّ الْهَوآءَ بِالسَّمآءِ یا مَنْ لَهُ اَکْرَمُ الاَسْماءِ یا ذَاالْمَعْرُوفِ الَّذی لا یَنْقَطِعُ اَبَداً.

ای آن که زمین را بر آب قرار داده و هوا را به آسمان مسدودکرده‌ای. ای آن که بهترین نام‌ها برای تواست. ای خداوند نیکویی که رشته احسانت قطع نشود.

تویی، برآب جا دادی زمین را هوا را ز آسمان سدبستی این را

برای ذات تو است اَسماءِ حُسنی گرامی تر از آن ها نیست اَسما

تو آن دارای جودی کز وجودت نگردد منقطع احسان وجودت

یا مُقَیِّضَ الرَّکْبِ لِیُوسُفَ فِی الْبَلَدِ الْقَفْرِ وَمُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ وَجاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِیَّةِ مَلِکاً یا ر ادَّهُ عَلی یَعْقُوبَ بَعْدَ اَنِ ابْیَضَّتْ عَیْناهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ کَظیمٌ یا کاشِفَ الضُّرِّ وَالْبَلْوی عَنْ اَیُّوبَ وَمُمْسِکَ یَدَیْ اِبْرهیمَ عَنْ ذَبْحِ ابْنِهِ بَعْدَکِبَرِ سِنِّهِ وَفَنآءِ عُمُرِهِ .

ای وادارکننده کاروان برای یوسف در بیابان بی‌آب و گیاه و ای بیرون آورنده او از چاه و رساننده او به مقام شاهی پس از بردگی.ای بازگرداننده یوسف به یعقوب پس ازآن که چشمانش از اندوه سفید شد و بردباری کرد. ای برطرف کننده رنج و سختی ایّوب و ای نگهدارنده دست ابراهیم ازکشتن پسر در هنگام پیری و پایان زندگانی.

تویی آن، کز پی یوسف به صحرا رساندی کاروانی را بدانجا

برآوردی بدَلو از قعر چاهش چوکردت بندگی کردی تو شاهش

رسانیدی بیعقوب آن پسر را چو اندوه داد از کف بصر را

توکردی برطرف هر رنج وآلام ز ایّوب آن که صبرش بود هنگام

نگهدارندهٔ دست براهیم ز قربان کردن فرزند بی بیم

که در پایان عمر و سنّ پیری پسر قربان کند با آن دلیری

یامَنِ اسْتَجابَ لِزَکَرِیّا فَوَهَبَ لَهُ یَحْیی وَلَمْ یَدَعْهُ فَرْداً وَحیداً یا مَنْ اَخْرَجَ یُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ یا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنیَّ اِسْرآئیلَ فَاَنْجاهُمْ وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ الْمُغْرَقینَ.

ای آن که درخواست ذکریّا را پذیرفتی و یحیی را به اوعطا کردی و او را تک‌وتنها نگذاشتی.ای آن که دریا را برای بنی اسراییل شَکافتی و آن ها را رهایی بخشیدی و فرعون و سپاهیانش را غرق کردی.

تویی آن که اجابت کردی آخر دعای زکریای پیمبر

که در پیریش یحیی کردی اِعطا و را نگذاشتی بی‌یار و تنها

به یونس نیز کردی لطف افزون ز بطن ماهی آوردیش بیرون

دگر بشکافتی از جود دریا به فرزندانِ اسراییل و موسی
رهایی دادی از این طرفه راهش نمودی غرق فرعون و سپاهش

یا مَنْ اَرْسَلَ الرِّیاحَ مُبَشِّراتٍ بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ یا مَنْ لَمْ یَعْجَلْ عَلی مَنْ عَصاهُ مِنْ خَلْقِهِ یا مَنِ اسْتَنْقَذَالسَّحَرَةَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ وَقَدْ غدَوْا فی نِعْمَتِهِ یَاْکُلُونَ رِزْقَهُ وَیَعْبُدُونَ غَیْرَهُ وَقَدْ حاَدُّوهُ وَناَدُّوهُ وَکَذَّبُوا رُسُلَهُ.

ای آن که بادهای مژده دهنده را پیشاپیش رحمت خود فرستادی ای آن که در کیفر بندگانِ گنه‌کارت شتاب نداری. ای آن که جادوگران (زمان موسی)را پس ازمدت‌ها انکارشان ازگمراهی رهانیدی با آن که از بخششت برخوردار بودند و روزیت را خوردند و غیر ترا پرستیدند و با تو دشمنی کرده شریک گرفتند و پیمبرانت را تکذیب نمودند.

تو یا رب باد پیشاپیش باران نوید آور فرستادی فراوان
تو یا رب بر گنهکاران وکفّار شتابت نیست در کیفر پدیدار
تو یا رب ساحران را عهدِ موسی پس از انکار و کفرِ بس هویدا
که دائم رزق و روزی تو خوردند مدام از نعمت تو بهره بردند
پرستیدند آن گه دیگران را به شرک و دشمنی بسته میان را
رسولانِ ترا کردند انکار تو کردی عفوشان ای ربّ غفّار

یا اَللهُ یا اَللهُ یا بَدیَّ یا بَدیعُ لا نِدَّلَکَ یا دآئِماً لا نَفادَ لَکَ یا حَیّاً حینَ لا حَیَّ یا مُحْیِیَ الْمَوْتی یا مَنْ هُوَ قآئِمٌ عَلی کُلِّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ.

ای‌خدا، ای‌خدا، ای پدید آورنده و ای نو آفریننده. ای که همانندی نداری.ای هستی جاودانی که نیستی برایت نیست. ای زنده سرمدی هنگامی که هیچ زنده‌ای نبود. ای زنده کننده مردگان و ای بپا دارنده هرکس با آن چه بدست آورده است.

خداوندا خدای بی‌قرینی پدید آرنده و نو آفرینی
تو ذات سرمدی، بی‌چون الهی به درگاهت فنا را نیست راهی
تو بودی و نبُد هستی جهان را تویی که زنده سازی مردگان را
تو باشی هر که را با هر چه درکار بدست آید نگهبان و نگه‌دار

یا مَنْ قَلَّ لَهُ شُکْری فَلَمْ یَحْرِمْنی وَعَظُمَتْ خَطیَّتی فَلَمْ یَفْضَحْنی وَرَ انی عَلَی الْمَعاصی فَلَمْ یَشْهَرْنی یا مَنْ حَفِظَنی فی صِغَری یا مَنْ رَزَقَنی فی کِبَری یا مَنْ اَیادیهِ عِنْدی لا تُحْصی وَنِعَمُهُ لا تُجازی یا مَنْ عارَضَنی بِالْخَیْرِ وَالاِحْسانِ وَعارَضْتُهُ بِالاِساَئَةِ وَالْعِصْیانِ یا مَنْ هَدانی لِلاْ یمانِ مِنْ قَبْلِ اَنْ اَعْرِفَ شُکْرَ الاِمْتِنانِ.

ای آن که سپاس‌گزاریم اندک بود و نا امیدم نکردی و لغزش‌هایم بزرگ بود و رسوایم نساختی و برگناهانم دیدی و آبرویم نریختی. ای آن که مرا در کودکی نگه‌داری کردی و در پیری روزی دادی. ای آن که نیکویی‌ها و بخشش‌هایت برمن بی‌شمار و نعمت‌هایت بیرون از توانایی سپاس است. ای آن که با من به خوبی و احسان روی آوردی و با زشتکاری و نافرمانیم رو برو شدی. ای آن که با ایمان رهنمایی‌ام کردی پیش از آن که شناسای سپاس نعمتت باشم.

تویی آن کس که با شکری قلیلم نکردی هیچ محروم و ذلیلم

بزرگ آمد خطای من هُماره	مرا رسوا نکردی هیچ باره
مرا در حال عصیان دیدی باز	نبردی آبرو ای محرم راز
تویی آن کس که از آفات بسیار	مرا در کودکی گشتی نگه‌دار
تویی آن کس که در هنگام پیری	بدادی روزیم بی سخت‌گیری
تو بخششهات بیرون از شمار است	سپاس نعمتت برناید از دست
تو رو کردی به من باخیر و احسان	نمودم در عوض زشتی و عصیان
رهم دادی به ایمان پیش از این ها	که باشم شکر نعمت را شناسا

یا مَنْ دَعَوْتُهُ مَریضاً فَشَفانی وَعُرْیاناً فَکَسانی وَجـائِعاً فَاَشْبَعَنی وَعَطْشانَ فَاَرْوانی وَذَلیلاً فَاَعَزَّنی وَجاهِلاً فَعَرَّفَنی وَوَحیداً فَکَثَّرَنی وَغائِباً فَرَدَّنی وَمُقِلاً فَاَغْنانی وَمُنْتَصِراً فَنَصَرَنی وَغَنِیّاً فَلَمْ یَسْلُبْنی وَاَمْسَکْتُ عَنْ جَمیعِ ذلِکَ فَابْتَدَاَنی فَلَکَ الْحَمْدُ وَالشُّکْرُ.

ای آن که هنگام بیماری تو را خواندم بهبودی‌ام بخشیدی و هنگام برهنگی تو را خواندم مرا پوشانیدی و هنگام گرسنگی تو را خواندم مرا سیرکردی و هنگام تشنگی تو را خواندم سیرابم فرمودی و هنگام خواری تو را خواندم گرامیم داشتی و هنگام نادانی تو را خوانم شناساییم دادی وهنگام تنهایی تو را خواندم انجمنم بخشیدی و هنگام دوری از دیارم تو را خواندم مرا به آن جا بازگردانیدی و هنگام تهی‌دستی تو را خواندم توانگرم ساختی و هنگام یاری جستن تو را خواندم یاریم کردی و هنگام توانگری تو را خواندم دارایی‌ام را نگرفتی و هنگامی که از همه این خواهش‌ها خودداری کردم تو خود آغازِ به بخشش کردی(واز هرگونه دهش دریغ نفرمودی)پس ستایش و سپاس سزاوار تو است.

تویی آن کس که چون بیماریَم بود	تو را خواندم شفا بخشیدیَم زود
برهنه بودم خواندم تو را باز	به پوشانیدیم گشتی سبب ساز
چو بودم گُرسِنِه یا تشنه بی‌تاب	طعامم دادی و کردی تو سیراب
ز خواری جانب عزّت کشاندی	ز نادانی به دانایی رساندی
بُدَم تنها و جمعیّت تو دادی	بُدَم غایب وطن را ره گشادی
فقیر وبی‌نوا بودم ز احسان	غنی کردی مرا ای ربّ منّان
چو استمداد کردم من از آن در	مرا منصور کردی و مظفّر
چو خود بودم غنّی و صاحب مال	تو نگرفتی ز من آن را بهر حال
چو بود از خواندنت خودداریم باز	تو خود اکرام و احسان کردی آغاز
تو را پس حمد باید گفت بسیار	سپاس وشکرِ خاص آورد در کار

یا مَنْ اَقالَ عَثْرَتی وَنَفَّسَ کُرْبَتی وَاَجابَ دَعْوَتی وَسَتَرَ عَوْرَتی وَغَفَرَ ذُنُوبی وَبَلَّغَنی طَلِبَتی وَنَصَرَنی عَلی عَدُوّی وَاِنْ اَعُدَّ نِعَمَکَ وَمِنَنَکَ وَکَرائِمَ مِنَحِکَ لا اُحْصیها.

ای آن که از لغزشم درگذشتی و اندوهم را برطرف کردی و خواهشم را پذیرفتی و زشتیم را پوشانیدی و گناهانم را بخشیدی و به آرزویم رسانیدی و بر دشمنم پیروزی دادی اگر بخواهم بخشش‌ها و نیکی‌ها و دهشهای ارجمندت را به شمارم هرگز نتوانم.

تویی که درگذشتی از خطایم	ز اندوه و زغم کردی رهایم
تو را خواندم زمن گشتی پذیرا	بپوشانیدی از من هربدی را

گناهانم ببخشیدی فراوان	به مطلوبم رسانیدی ز احسان
ز شرّ دشمنانم دور کردی	مرا برخصم خود منصور کردی
اگر خواهم که نعمت‌ها واحسان	عطاهای گران‌قدرِ تو یزدان
شماره کرده و احصا نمایم	ز دستم بر نیاید ای خدایم

یا مَوْلایَ اَنْتَ الَّذی مَنَنْتَ اَنْتَ الَّذی اَنْعَمْتَ اَنْتَ الَّذی اَحْسَنْتَ اَنْتَ الَّذی اَجْمَلْتَ اَنْتَ الَّذی اَفْضَلْتَ اَنْتَ الَّذی اَکْمَلْتَ اَنْتَ الَّذی رَزَقْتَ اَنْتَ الَّذی وَفَّقْتَ اَنْتَ الَّذی اَعْطَیْتَ اَنْتَ الَّذی اَغْنَیْتَ اَنْتَ الَّذی اَقْنَیْتَ اَنْتَ الَّذی اوَیْتَ اَنْتَ الَّذی کَفَیْتَ اَنْتَ الَّذی هَدَیْتَ اَنْتَ الَّذی عَصَمْتَ اَنْتَ الَّذی.سَتَرْتَ اَنْتَ الَّذی غَفَرْتَ اَنْتَ الَّذی اَقَلْتَ اَنْتَ الَّذی مَکَّنْتَ اَنْتَ الَّذی اَعْزَزْتَ اَنْتَ الَّذی اَعَنْتَ اَنْتَ الَّذی عَضَدْتَ اَنْتَ الَّذی اَیَّدْتَ اَنْتَ الَّذی نَصَرْتَ اَنْتَ الَّذی شَفَیْتَ اَنْتَ الَّذی عافَیْتَ اَنْتَ الَّذی اَکْرَمْتَ تَبارَکْتَ وَتَعالَیْتَ فَلَکَ الْحَمْدُ دآئِماً وَلَکَ الشُّکْرُ واصِباً اَبَداً.

ای مولای من تویی‌که نیکی کردی تویی‌که نعمت دادی تویی‌که احسان فرمودی تویی‌که خوبی کردی تویی‌که برتری دادی تویی‌که(نعمت را)به کمال رسانیدی تویی‌که روزی دادی تویی‌که توفیق بخشیدی تویی‌که عطا فرمودی تویی‌که بی‌نیازکردی تویی‌که سرمایه بخشیدی تویی‌که پناه‌دادی تویی‌که سرپرستی کردی تویی‌که راهنمایی فرمودی تویی‌که از گناه بر کنار داشتی تویی‌که پرده‌پوشی کردی تویی که آمرزیدی تویی که گذشت فرمودی تویی‌که توانگر ساختی تویی‌که گرامی‌داشتی تویی‌که کمک فرمودی تویی که مدد کردی تویی‌که نیرو بخشیدی تویی‌که یاری فرمودی تویی‌که بهبودی بخشیدی تویی‌که تندرستی دادی تویی‌که بخشش کردی و برکت و برتری دادی پس ستایشِ همیشگی و سپاسِ جاودانی سزاوار تو است.

تویی که خود عطا کردی ز حدّ بیش	تویی که گستراندی نعمت خویش
تویی که باز کردی بابِ احسان	تویی که نیکویی کردی فروان
تویی که فضل خود شاملَ نمودی	تویی که لطف خود کامل نمودی
تویی که خود درِ روزی گشادی	تویی که خلق را توفیق دادی
تویی که کسترش دادی عطا را	تویی که خود غنی کردی گدارا
تویی که از کرم سرمایه دادی	ز الطاف پناه و سایه دادی
تویی که خلق را دادی هدایت	امورِ بندگان کردی کفایت
تویی که بس گنه مستور کردی	تویی که بس خطاها دور کردی
تو بخشیدی خطاهای فراوان	پذیرفتی بسی عذر گناهان
تویی که جاه بخشودی و مکنت	تویی که آبرو دادی و عزّت
تویی که خلق را یاری نمودی	کمک کردی مددکاری نمودی
تو دادی ای خدا تأیید قدرت	تو دادی ای خدا یاری و نصرت
تویی که خود شفا دادی بمرضی	تو بخشیدی به مردم عافیتها
تو خود اکرام فرمودی همه چیز	مبارک کرده، دادی برتری نیز
ستایش پس ترا باشد سزاوار	سپاس شکر باید کرد بسیار

ثُمَّ اَنَا یا اِلهیَ الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبی فَاغْفِرْها لی اَنَا الَّذی اَسَاْتُ اَنَاالَّذی اَخْطَاْتُ اَنَا الَّذی هَمَمْتُ اَنَاالَّذی جَهِلْتُ اَنَاالَّذی غَفَلْتُ اَنَا الَّذی سَهَوْتُ اَنَا الَّذِی اعْتَمَدْتُ اَنَا الَّذی تَعَمَّدْتُ اَنَا الَّذی وَعَدْتُ

وَاَنَاالَّذی اَخْلَفْتُ اَنَاالَّذی نَکَثْتُ اَنَا الَّذی اَقْرَرْتُ اَنَا الَّذِی اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَیَّ وَعِنْدی وَاَبُوءُ بِذُنُوبی فَاغْفِرْها لی یا مَنْ لا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبادِهِ وهُوَ الغَنِیُّ عَنْ طاعَتِهِمْ وَالْمُوَفِّقُ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَرَحْمَتِهِ فَلَكَ الْحَمْدُ اِلـهی وَسَیِّدی.

این منم ای‌خداکه به‌گناهانم اعتراف دارم پس‌گناهانم را بر من ببخشای. این منم‌که بدی‌کردم، این منم‌که خطا نمودم، این منم‌که‌کمر به نافرمانی بستم، این منم‌که نادانی‌کردم، این منم‌که‌کوتاهی نمودم، این منم‌که فراموشی پیش‌گرفتم، این منم‌که پشت‌گرم به خود شدم، این منم‌که دیده ودانسته بدی‌کردم، این منم‌که وعده دادم ومنم‌که وعده بجا نیاوردم، این منم‌که پیمان شکستم، این منم‌که اقرا به خطاکردم، این منم‌که نزد خود به نعمتت اعتراف‌کردم و بازگشت به‌گناهان نمودم، پس برمن ببخشا ای آن که‌گناهان بندگانت به تو زیانی نمی‌رساند و از فرمانبرداری آنان بی‌نیازی و توفیق دهنده‌کسانی هستی‌که به یاری و بخشش توکار نیک می‌کنند، پس ای خدای من و آقای من ستایش سزاوار تو است.

مقرّم بر گناه خود خدایا	تو از من درگذر جرمم ببخشا
منم آن کس که بد کردم فراوان	خطا کردم کمر بستم به عصیان
منم آن که جهالت پیشه کردم	شدم غافل خطا اندیشه کردم
منم آن کس که کردم سهوِ بسیار	به خویشم اعتمادی رفت در کار
منم آن کس که خُلفِ وعده کردم	بسی دانسته راه کج سَپَردم
منم آن که شکستم عهـدها را	منم کاِقرار بنمودم خطا را
منم که اعتراف آوردمت پیش	به نعمتها و احسانِ ز حدّ بیش
شد آن گه بر گناهان باز گشتم	خدایا درگذر زین کار زشتم
تویی آن کس که جرم بندگانت	نخواهد بود هرگز بر زیانت
تو از طاعات آنان بی‌نیازی	به کار نیک آنان کار سازی
اگر شایسته کاری آید از کس	بود از رحمت و همراهی‌ات بس
ستایش پس تو را باشد سزاوار	تو اَی مولای من ای ربّ دادار

اِلـهی اَمَرْتَنی فَعَصَیْتُكَ وَنَهَیْتَنی فَارْتَکَبْتُ نَهْیَكَ فَاَصْبَحْتُ لا ذا بَر آءَةٍ لی فَاَعْتَذِرَ وَلاذا قُوَّةٍ فَاَنْتَصِرَ فَبِاءَیِّ شَیْءٍ اَسْتَقْبِلُكَ یا مَوْلایَ اَبِسَمْعی اَمْ بِبَصَری اَمْ بِلِسانی اَمْ بِیَدی اَمْ بِرِجْلی اَلَیْسَ کُلُّها نِعَمَكَ عِندی وَبِکُلِّها عَصَیْتُكَ یا مَوْلایَ فَلَكَ الْحُجَّةُ وَالسَّبیلُ عَلَیَّ.

ای خدای من تو مرا (به خوبی‌ها) فرمان دادی نافرمانی‌ات‌کردم و مرا(ازکارهای بد) نهی‌کردی آن ها را به جا آوردم اینک نه مرا پاک‌کننده از گناهی است تا از او پوزش طلبم و نه مرا صاحب قدرتی است تا از او یاری خواهم پس ای آقای من با چه چیز بدرگاه تو روی آرم، به‌گوشم یا به چشمم یا به زبانم یا به دست و پایم، مگر همه این هاکه من دارم نعمت‌های تو نیستند و با همه این ها نافرمانی ترا نکرده‌ام، ای مولای من حجّت برمن تمام و راهِ چون و چرایم بسته است.

خدایا دادیم برخیر فرمان	خلاف امر توکردم به عصیان
خداوندا تو نهیم کردی از بد	نمودم کارهایی کآن نزیبد
کنون پوزش پذیری نیست من را	که سازد از گناهانم مبـرّا
نه صاحب قدرتی بدهد پناهم	کز او دفع عقوبتها بخواهم

پس ای مولای من پروردگارم — به درگاهت چگونه روی آرم
به گوشم یا زبانم یا نگاهم — به دستم یا به پایم عذر خواهم
مگر این ها نه نعمت‌هایت بودند — که بر بارِ گناهانم فزودند
پس ای مولای بر من خواه ناخواه — تو با اِتمامِ حجّت بسته‌ای راه

یا مَنْ سَتَرَنی مِنَ الاْ باءِ وَالاُمَّهاتِ اَنْ یَزجُرُونی وَمِنَ الْعَشائِرِ وَالاِخْوانِ اَنْ یُعَیِّرُونی وَمِنَ السَّلاطینِ اَنْ یُعاقِبُونی وَلَوِ اطَّلَعُوا یا مَوْلایَ عَلی مَا اطَّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنّی اِذاً ما اَنْظَرُونی وَلَرَفَضُونی وَقَطَعُونی.

ای آن که مرا از پدران و مادران که آزارم دهند و از خویشان و برادران که نکوهشم کنند و از پادشاهان که شکنجه‌ام دهند پنهان داشتی.ای مولای من اگر آنچه را که تو از من می‌دانی آنها می‌دانستند مهلت نمی‌دادند و مرا از خود می‌راندند و از من می‌بریدند.

تو پنهانم نمودی از نظرها — ز دل آزاریِ مادر پدرها
ز خویشان و برادرها نگه‌دار — شدی تا سرزنش نارند درکار
هم از قهر و عقابی پادشاهان — نگاهم داشتی ای ربّ منّان
خودای مولی چنانکه هستی آگاه — به زشتیهای این رسوای درگاه
آگر آنان چنین آگاه بودند — کجا صبر و تحمّل می‌نمودند
نظر در من نمی کردند دیگر — ز من ببریده می‌راندند از در

فَها اَنَا ذا یا اِلـهی بَیْنَ یَدَیْکَ یا سَیِّدی خاضِعٌ ذَلیلٌ حَصیرٌ حَقیرٌ لا ذُو بَر آئَةٍ فَاَعْتَذِرُوَلا ذُو قُوَّةٍ فَاَنْتَصِرَ وَلا حُجَّةٍ فَاَحْتَجَّ بِها وَلا قائِلٌ لَمْ اَجْتَرِحْ وَلَمْ اَعْمَلْ سُوَّءاً وَما عَسَی الْجُحُودَ وَلَوْ جَحَدْتُ یا مَوْلایَ یَنْفَعُنی کَیْفَ وَاَنّی ذلِکَ وَجَوارِحی کُلُّهاشاهِدَةٌ عَلَیَّ بِما قَدْ عَمِلْتُ وَعَلِمْتُ یَقیناً غَیْرَ ذی شَکٍّ اَنَّکَ سآئِلی مِنْ عَظایِمِ الاُمُورِ وَاَنَّکَ الْحَکَمُ الْعَدْلُ الَّذی لا تَجُورُ وَعَدْلُکَ مُهْلِکی وَمِنْ کُلِّ عَدْلِکَ مَهْرَبی فَاِنْ تُعَذِّبْنی یا اِلـهی فَبِذُنُوبی بَعْدَ حُجَّتِکَ عَلَیَّ وَاِنْ تَعْفُ عَنّی فَبِحِلْمِکَ وَجُودِکَ وَکَرَمِکَ .

من اینک ای‌خدای من و آقای من در پیشگاه تو بنده‌ای سرافکنده و خوار و تنگدل و ناچیزم که نه پاک کننده از گناهی دارم که از او پوزش طلبم و نه صاحب قدرتی دارم که از او یاری خواهم و نه حجّتی مراست که به آن دلیل آورم و نمی‌گویم که گناهی نکرده و کار بدی انجام نداده‌ام و نشاید انکارکنم که اگر ای مولای من انکار هم کنم برایم سودی ندهدکه اندام‌هایم همگی بر آن چه انجام داده‌ام گواهند و بطور یقین و بی‌گمان می‌دانم که تو ازکارها (وگناهان)بزرگم بازخواست می‌کنی و می‌دانم که داوریت به عدل و داد است و ستم نمی‌کنی ولی همان دادگریت نابودکننده من است و از آن به عدلِ کلّ تو پناه می‌جویم پس ای‌خدای من اگر بعد از اتمام حجّتت مرا به کیفرِ گناهانم عذاب دهی سزاوار آنم و اگر از من درگذری از بردباری و جوانمردی و بزرگواری تو است.

تویی مولی تویی پشت و پناهم — به نزدت بنده‌ای غرقِ گناهم
من آن افکنده سر در پیشم وخوار — ذلیل و تنگدل، ناچیز چون خار
نه کس دارم کند پاک ازگناهان — که رو آرم بسویش عذر خواهان
نه صاحب قدرتی برخویش یابم — که تا بهر کمک سویش شتابم
نه باخود حجّتی دارم نه برهان — که تا سازم بدست آویز عنوان
نه بتوان گفت ناکرده گناهم — به کار زشت خود بی اشتباهم

چگونه می‌توانم کرد انکار	مرا سودی چسان آید از این کار
که اعضاء و جوارح آن چه دارم	گواهانند بر کردار و کارم
یقین دانم زمن پرسش نمایی	ز هر کار مُهِم کاوش نمایی
تو باشی داور امّا داد پیشه	بجور ازکس نخواهی کند ریشه
همان عدلت هلاکم آورد پیش	پناه آرم بکُلّ عدلت از خویش
پس از حجّت گرم ای ربّ منّان	دهی کیفر بُوَد مزد گناهان
و گر بر من ببخشی ای سبب ساز	ز حلم وجود و احسانت بود باز

لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّى كُنْتُ مِنَ الظّالِمينَ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّى كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرينَ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّى كُنْتُ مِنَ الْمُوَحِّدينَ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّى كُنْتُ مِنَ الْخآئِفينَ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّى كُنْتُ مِنَ الْوَجِلينَ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّى كُنْتُ مِنَ الرّاجينَ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّى كُنْتُ مِنَ الرّاغِبينَ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّى كُنْتُ مِنَ الْمُهَلِّلينَ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّى كُنْتُ مِنَ السّآئِلينَ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّى كُنْتُ مِنَ الْمُسَبِّحينَ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّى كُنْتُ مِنَ الْمُكَبِّرينَ لااِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَكَ رَبّى وَرَبُّ ابآئِىَ الاَوَّلينَ .

جز تو خدایی نیست پاکی تو راست و من از ستم‌کارانم. جز تو خدایی نیست پاکی تو راست و من از آمرزش‌خواهانم. جز تو خدایی نیست پاکی تو راست و من از یکتاپرستانم. جز تو خدایی نیست پاکی تو راست و من ترسندگانم. جز تو خدایی نیست پاکی تو راست و من از بیم‌ناکانم. جز تو خدایی نیست پاکی تو راست و من از امیدوارانم. جز تو خدایی نیست پاکی تو راست و من به بی‌داریت از مشتاقانم. جز تو خدایی نیست پاکی تو راست و من از تهلیل گویانم. جز تو خدایی نیست پاکی تو راست و من از درخواست کنندگانم. جز تو خدایی نیست پاکی تو راست و من از تسبیح گویانم. جز تو خدایی نیست پاکی تو راست و من از تکبیرگویانم. جز تو خدایی نیست پاکی تو راست و تو پروردگار من و پروردگار پدران پیشین من هستی.

خدایی نیست جز تو ربّ دادار	تو پاکی من بفنس خود ستمکار
خدایی نیست جز تو ذات اللّه	تو پاکی من به پیشت مغفرت خواه
خدایی نیست جز تو پاک یزدان	تو پاکی من خود از یکتا پرستان
خدایی نیست جز تو حیّ سُبحان	تو پاکی من ز قهرت سخت ترسان
خدایی نیست جز تو ربّ مَنّان	تو پاکی من ز بیم تو هراسان
خدایی نیست جز تو ای خداوند	تو پاکی من به لطف آرزومند
خدایی نیست جز تو ربّ رزّاق	تو پاکی من به دیدار تو مشتاق
خدایی نیست جز تو خالقِ جان	تو پاکی من ترا تهلیل گویان
خدایی نیست جز تو صاحبِ جاه	تو پاکی من ترا سائل بدرگاه
خدایی نیست جز تو محرمِ راز	تو پاکی من به تسبیحت سرافراز
خدایی نیست جز تو ربّ رحمان	تو پاکی من تو را تکبیر گویان
خدایی نیست جز تو ای سبب ساز	تو ربّ من هم آبائم زآغاز

اَللّهُمَّ هذا ثَنائى عَلَيْكَ مُمَجِّداً وَاِخْلاصى لِذِكْرِكَ مُوَحِّداً وَاِقْرارى بِالائِكَ مُعَدِّداً وَاِنْ كُنْتُ مُقِرّاً اَنّى لَمْ اُحْصِها لِكَثْرَتِها وَسُبُوغِها وَتَظاهُرِها وَتَقادُمِها اِلى حادِثٍ ما لَمْ تَزَلْ تَتَعَهَّدُنى بِهِ مَعَها مُنْذُ خَلَقْتَنى

وَبَرَاْتَنی مِنْ اَوَّلِ الْعُمْرِ مِنَ الاِغْنآءِ مِنَ الْفَقْرِ وَكَشْفِ الضُّرِّوَتَسْبيبِ الْيُسْرِ وَدَفْعِ الْعُسْرِ وَتَفريجِ الْكَرْبِ وَالْعافِيَةِ فِی الْبَدَنِ وَالسَّلامَةِ فِی الدّينِ وَلَوْ رَفَدَنی عَلی قَدْرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَميعُ الْعالَمينَ مِنَ الاَوَّلينَ وَالاْخِرينَ ما قَدَرْتُ وَلاهُمْ عَلی ذلِكَ. تَقَدَّسْتَ وَتَعالَيْتَ مِنْ رَبٍّ كَريمٍ عَظيمٍ رَحيمٍ لا تُحْصی الآؤُكَ وَلا يُبْلَغُ ثَنآؤُكَ وَلا تُكافی نَعْمآؤُكَ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ وَاَتْمِمْ عَلَيْنا نِعَمَكَ وَاَسْعِدْنا بِطاعَتِكَ سُبْحانَكَ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ.

خداوندا این سپاس من بدرگاه تو است درحالی که بزرگ می‌دارم و اخلاص من به یاد تو است درحالی‌که تو را یکتا می‌دانم و اقرار من به نعمت‌های تو است در حالی‌که آن ها را شماره می‌کنم با این که اقرارکننده‌ام که نعمت‌هایت را به علّت فراوانی و پیاپی بودن و پیشی گرفتن بر نو پدید آمده‌ای (چون من) شماره نتوان کرد که از همان روزی بی‌آغاز مرا منظور نظر داشتی و هنگامی‌که مرا آفریدی و هستی بخشیدی از ابتدای زندگانی به آن نعمت‌ها از تنگدستی‌ام رهانیده توانگرم کردی و رنجم را برطرف ساختی و اسباب آسایشم را فراهم نمودی و سختیم را برداشتی و از اندوهم رهانیدی و در تن عافیت ودر دین سلامتم بخشیدی و اگر همه مردم جهان از نخستین تا واپسینِ آنان مرا در یاد آوری نعمتت یاری کنند من و آنان هیچ‌کدام توانایی این کار را نداریم. تو پاک و برتری ای پروردگار بخشنده و بزرگ و مهربان که نیکی‌هایت بی‌شمار و سپاست دور از دسترس و نعمت‌هایت بی‌پاداش است، بر محمّد و خاندانی محمّد (ص) درود فرست و نعمت‌هایت بر ما تمام کن و به فرمان‌برداریت ما را سعادتمندگردان پاکی تو راست و جز تو خدایی نیست.

خدایا این ستایش باشد ازمن   ترا که خوانمت ذوالمجد و ذوالمّن
به یاد تواست اخلاص من ایدر   همه یکتایی‌ات را یاد آور
مرا باشد به نعمت‌هات اقرار   که خواهم برشمارم مختصر وار
اگر چه معترف باشم هماره   که نعمت‌هات ناید در شماره
نیاید بر شماره بسکه آن ها   فراوانند و بسیار و هویدا
هم آن ها راست با برهانِ روشن   تقدّم بر وجود حادثِ من
که از عهد ازل در بذل نعمت   مرا منظور فرمودی ز رحمت
مرا چون آفریدی نعمت خویش   بدادی ز اوّل عمرم زحدّ بیش
مبدّل ساختی با چاره سازی   نیازم بر غنا و بی‌نیازی
ز من برداشتی هر رنج و هر غم   همه آسایشم کردی فراهم
نمودی دفع هر سختی برایم   ز اندوه والم کردی رهایم
تنم را عافیت دادی سراپا   بدینِ من سلامت کردی اعطا
اگر یاری کنند اهل زمینم   خلایق ز اولّین و آخرینم
که نعمت‌هات بشماریم یکبار   نیاید از من و آنان چنین کار
تو ذات پاک والا و کریمی   خداوند عظیمی و رحیمی
نه آلاءِ تو کَس احصا نماید   ثنایت نی ز دست کس بر آید
سپاس نعمتت نتوان بهر حال   درودت بر محمّد باد و برآل
تو نعمت‌ها نما تکمیل بر ما   بطاعتمان سعادتمند فرما
تو پاکی از شریک و مثل و مانند   خدایی نیست جز تو ای خداوند

اَللّهُمَّ اِنَّکَ تُجیبُ الْمُضْطَرَّ وَتَکْشِفُ السُّوَّءَ وَتُغیثُ الْمَکْرُوبَ وَتَشْفِی السَّقیمَ وَتُغْنِی الْفَقیرَ وَتَجْبُرُ الْکَسیرَوَتَرْحَمُ الصَّغیرَ وَتُعینُ الْکَبیرَ وَلَیْسَ دُونَکَ ظَهیرٌ وَلا فَوْقَکَ قَدیرٌ وَاَنْتَ الْعَلِیُّ الْکَبیرُ یا مُطْلِقَ الْمُکَبَّلِ الأسیرِ یا رازِقَ الطِّفْلِ الصَّغیرِ یا عِصْمَةَ الْخآئِفِ الْمُسْتَجیرِ یا مَنْ لا شَریکَ لَهُ وَلا وَزیرَ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ وَاَعْطِنی فی هذِهِ الْعَشِیَّةِ اَفْضَلَ ما اَعْطَیْتَ وَاَنَلْتَ اَحَداً مِنْ عِبادِکَ مِنْ نِعْمَةٍ تُولیها وَ الآءٍ تُجَدِّدُه ا وَبَلِیَّةٍ تَصْرِفُه ا وَکُرْبَةٍ.تَکْشِفُها وَدَعْوَةٍ تَسْمَعُها وَحَسَنَةٍ تَتَقَبَّلُها وَسَیِّئَةٍ تَتَغَمَّدُها اِنَّکَ لَطیفٌ بِما تَشآءُ خَبیرٌ وَعَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ.

خداوندا تویی که درخواست بنده درمانده را می‌پذیری و رنج و اندوه را برطرف می‌کنی و غمدیده را به فریاد می‌رسی و بیمار را بهبودی می‌بخشی و تهی‌دست را توانگر می‌سازی و شکسته را جبران می‌کنی و به کوچکان دلسوزی و به بزگسالان یاری می‌فرمایی و جز تو یار ومددکاری و برتر از تو توانایی نیست و تو والاجاه و بزرگواری.ای آزادکننده زندانی گرفتار، و ای روزی دهنده کودک شیرخوار و ای پناه پناهنده ترسان و ای آن که نه انباز داری، و نه مددکار و پشتیبان بر محمّد (ص) و خاندان او درود فرست و در پایان روز از آن چه به هر یک از بندگانت عطا می‌کنی و می‌دهی: چه از نعمت‌هایی که می‌بخشی و نیکی‌هایی که تجدید می‌کنی، و چه ازگرفتاری و بلایی که برمی‌گردانی و اندوهی که بر طرف می‌سازی، و چه از دعایی که می‌شنوی و کار نیکی که پذیرا می‌شوی، و چه ازکردار زشتی که می‌پوشانی، بالاترین آن را عطا فرما، بی‌گمان تو مهربانی و به هر چه خواهی دانایی و به هرکار توانایی.

خداوندا دعای بندگان را — پذیری خاصه از درماندگان را
تو سازی برطرف هر رنج و هر درد — ز دایی از رخ غم‌دیدگان گرد
به بخشایی شفا بر حال بیمار — غنی سازی فقیر بی‌کس و کار
بدست آری دل تنگ و دلگیر — کنی رحم و کمک بر کودک و پیر
به جز تو نیست یارب یار و یاور — نباشد کس به قدرت از تو برتر
تو خود والا مقامی و کبیری — رهایی بخش محبوس و اسیری
تو روزی ده به طفل شیر خواری — پناهِ مردم ترسان و خواری
نداری یار و انبازی به هر حال — درودت بر محمّد باد و بر آل
خداوندا تو در این آخرِ روز — که دارم همرهی با بخت پیروز
هر آن چیزی که بخشی بندگان را — عطا فرما به من بهتر از آن را
ز نعمت‌ها که بی‌اندازه داری — هم آلایی که دائم تازه داری
بلاهایی که باشی حائل آن را — غم اَندوه که سازی زائل آن را
دعایی که تواش در گوش گیری — همه نیکی که آن را در پذیری
بدی‌هایی که پوشانی سرا پا — از این ها بهترم فرمای اعطا
همانا تو لطیفی و خبیری — به هر کاری توانا و قدیری

اَللّهُمَّ اِنَّکَ اَقْرَبُ مَنْ دُعِیَ وَاَسْرَعُ مَنْ اَجابَ وَاَکْرَمُ مَنْ عَفی وَاَوْسَعُ مَنْ اَعْطی وَاَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ یارَحمنَ الدُّنْیا وَالاْ خِرَةِ وَرحیمَهُما لَیْسَ کَمِثْلِکَ مَسْئُولٌ وَلاسِواکَ مَاْمُولٌ دَعَوْتُکَ فَاَجَبْتَنی وَسَئَلْتُکَ فَاَعْطَیْتَنی وَرَغِبْتُ اِلَیْکَ فَرَحِمْتَنی وَوَثِقْتُ بِکَ فَنَجَّیْتَنی وَفَزِعْتُ اِلَیْکَ فَکَفَیْتَنی.

خداوندا تویی نزدیک‌ترین کسی که خوانده می‌شود و شتابنده‌ترین کسی که خواهش‌ها را می‌پذیرد و

بخشنده‌ترین کسی که در می‌گذرد وگشاده دست‌ترین کسی که می‌بخشد و شنواترین کسی که از او درخواست می‌کنند. ای بخشنده این جهان و آن جهان و مهربان هر دو جهان. نه چون تو مطلوبی و نه جز تو دل‌خواهی دارم. تو را خواندم پذیرفتی، از تو درخواست‌کردم ارزانی داشتی، به تو راغب شدم مهربانی‌کردی، به تو اعتماد نمودم رهایی بخشیدی، پیشِ تو ناله و فریاد کردم کفایتم فرمودی.

خداوندا تویی نزدیک‌تر کس — که او را می‌توان خواندن دگر بس
تویی که زودتر باشی پذیرا — چو بردارد کسی دست دعا را
گذشتِ تو ز هر بخشنده‌ای بیش — به وسعت از همه اعطای تو بیش
چو باشد از تو خواهش سائلان را — تویی که زودتر بینوشی آن را
هم اندر این جهان و آن جهان تو — همه بخشنده ای و مهربان تو
نه مطلوبی تو را باشد همانند — نه جز بَر تو توان بود آرزومند
هر آن گه خواندمت گشتی پذیرا — هر آن چه خواستم بخشیدی آن را
به تو چون شوق و رغبت کردم اظهار — نمودی مهربانی‌های بسیار
چو بر تو اعتمادم شد نمایان — ز سختی‌ها نجاتم دادی آسان
چو زاری کردمت ای ربّ ذوالمّن — فکندی سایه خود بر سر من

اَللّهُمَّ فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَعَلی الِهِ الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ اَجْمَعينَ وَتَمِّمْ لَنا نَعْماۤئَكَ وَهَنِّئْنا عَطاۤئَكَ وَاكْتُبْنا لَكَ شاكِرينَ وَلِا لاۤئِكَ ذ اكِرينَ امينَ امينَ رَبَّ الْعالَمينَ.

خداوندا محمّد (ص)بنده‌ات و پیمبرت و فرستاده‌ات و برخاندان پاک و پاکیزه او درود فرست و نعمت‌هایت را بر ما تمام‌کن و بخششت را بر ما گوارا ساز و ما را از سپاس‌گزاران و یادآورانِ نیکی‌هایت به شمار آر به پذیر (درخواست مارا) به پذیر ای پروردگار جهانیان.

خداوندا درودت باد بی حدّ — بر آن عبد و رسول خود محمّد
درودت بر نبیّ خاندانش — بر اَهلُ البَیت پاک و پاک جانش
تو بر ما نعمتت را تام فرما — عطایت را گوار ساز بر ما
تو ما را شاکرِ درگاه خود خوان — هم از یاد آورانِ نعمتت دان
دعا بپذیر از ما خیلِ مسکین — خداوندِ جهان، آمین آمین

اَللّهُمَّ يا مَنْ مَلَكَ فَقَدَرَوَقَدَرَ فَقَهَرَ وَعُصِيَ فَسَتَرَ وَاسْتُغْفِرَ فَغَفَرَ يا غايَةَ الطّالِبينَ الرّاغِبينَ وَمُنْتَهی اَمَلِ الرّاجينَ يا مَنْ اَحاطَ بِكُلِّ شَیْءٍ عِلْماً وَوَسِعَ الْمُسْتَقيلينَ رَاْفَةً وَرَحْمَةً وَحِلْماً.

خداوندا، ای آن که پادشاهی داری و فرمان می‌دهی، توانایی داری و چیره می‌شوی، نافرمانی می‌بینی و می‌پوشانی، درخواست آمرزش می‌شنوی و می‌بخشایی. ای بالاترین خواسته جویندگان و خواستاران و منتهی آرزوی امیدواران. ای آن که بدانش بر همه احاطه داری و به مهربانی و بخشش و بردباری بر پوزش خواهان گشایش می‌بخشی.

خداوندا تو دارایی و قاهر — به هرکاری توانایی و قادر
به پوشانی چو خلق آرند عصیان — بیامرزی چو خواهند از تو غفران
تویی مقصود خاص خواستاران — نهایت مَلجَاءِ امیّدواران
تویی آن کس که علم و دانشت نیز — محیط است و فرا بگرفته هر چیز

ترا مهر و شکیبایی و احسان   بود گسترده بهر عذر خواهان

اَللّهُمَّ اِنّا نَتَوَجَّهُ اِلَیْکَ.فی هذهِ الْعَشِیَّةِ الَّتی شَرَّفْتَها وَعَظَّمْتَها بِمُحَمَّدٍ نَبِیِّکَ وَرَسُولِکَ وَ خِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ وَاَمینِکَ عَلی وَحْیِکَ الْبَشیرِ النَّذیرِ السِّراجِ الْمُنیرِ الَّذی اَنْعَمْتَ بِهِ عَلَی الْمُسْلِمینَ وَ جَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعالَمینَ.

خداوندا در این آغاز شبی که به واسطه‌ی محمّد(ص) پیمبر و فرستاده‌ات و بهترین آفریده و امین وَحیَت شرف و بزرگی‌اش بخشیده‌ای و او خود نوید دهنده و ترساننده و چراغِ تابانی است که وجودش نعمتِ مسلمانان و رحمت جهانیان می‌باشد به تو روی آورده‌ایم.

خدایا، رو به درگاهِ تو داریم   به سویت دست حاجت را برآریم
در این موقع که باشد آخرِ روز   در این عصری که باشد عالم افروز
بزرگی و شرف دادیش بی‌حدّ   به پیغمبر رسول خود محمّد
که او خود اشرف خلق زمین است   برای وحی تو بهتر امین است
ز نزد تو بشیر است و نذیر است   هدایت را چراغی بس منیر است
تو فرمودی عطا بر مسلمینش   تو کردی رَحمَةَ لِلْعالَمینَش

اَللّهُمَّ فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ کَما مُحَمَّدٌ اَهْلٌ لِذلِکَ مِنْکَ یا عَظیمُ فَصَلِّ عَلَیْهِ وَعَلی الِهِ الْمُنْتَجَبینَ الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ اَجْمَعینَ وَتَغَمَّدْنا بِعَفْوِکَ عَنّا فَاِلَیْکَ عَجَّتِ الاَصْواتُ بِصُنُوفِ اللُّغاتِ فَاجْعَلْ لَنَا اَللّهُمَّ فی هذهِ الْعَشِیَّةِ نَصیباً مِنْ کُلِّ خَیْرٍ تَقْسِمُهُ بَیْنَ عِبادِکَ وَنُورٍ تَهْدی بِهِ وَرَحْمَةٍ تَنْشُرُها وَبَرَکَةٍ تُنْزِلُها وَعافِیَةٍ تُجَلِّلُها وَرِزْقٍ تَبْسُطُهُ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ.

خداوندا درودت باد بی‌حدّ   محمّد را و هم آلِ محمّد
محمّد کو بود بی‌شک سزاوار   برای این درود، ای ربّ دادار
بزرگا کردگارا پس به جانش   درودت باد هم بر خاندانش
که آنان برگزیده در جهانند   همه پاکند و هم پاکیزه جانند
به زشتیهایِ ما ای ربّ منّان   ز عفوت پردهٔ بخشش بپوشان
تویی که بر درت بانگ و فغانها   بلند آید به انواع زبان‌ها
خدایا پس در این عصر آن چه آ نرا   تو دانی خوب و بخشی بندگان‌را
ز نوری که خلایق راست رهبر   و ز آن رحمت که آرد سایه بر سر
از آن بَرکَت که هستی نازل آن   سلامت جامه کَش پوشی برابدان
هم از گسترده رزقت کردگارا   ز هر یک بهره‌ای بخشای ما را
خداوندا تو بر ما رحمت آور   که از هر مهـ ربانی مهربانتر

اَللّهُمَّ اَقْلِبْنا فی هذَا الْوَقْتِ مُنْجِحینَ مُفْلِحینَ مَبْرُورینَ غانِمینَ وَلاتَجْعَلْنا مِنَ الْقانِطینَ وَلا تُخْلِنا مِنْ رَحْمَتِکَ وَلا تَحْرِمْنا ما نُؤَمِّلُهُ مِنْ فَضْلِکَ وَلا تَجْعَلْنا مِنْ رَحْمَتِکَ مَحْرُومینَ وَلا لِفَضْلِ ما نُؤَمِّلُهُ مِنْ عَطآئِکَ قانِطینَ وَلا تَرُدَّنا خائِبینَ وَلا مِنْ بابِکَ مَطْرُودینَ یا اَجْوَدَ الاَجْوَدینَ وَاَکْرَمَ الاَکْرَمینَ اِلَیْکَ اَقْبَلْنا مُوقِنینَ وَلِبَیْتِکَ الْحَرامِ امّینَ قاصِدینَ فَاَعِنّا عَلی مَناسِکِنا وَاَکْمِلْ لَنا حَجَّنا وَاعْفُ عَنّا وَعافِنا فَقَدْ مَدَدْنا اِلَیْکَ اَیْدیَنا فَهِیَ بِذِلَّةِ الاِعْتِرافِ مَوْسُومَةٌ.

خداوندا در این هنگام ما را آن چنان گردان که ازکام‌روایان و رستگاران و خوبی دیدگان و بهره‌مندان باشیم

و ما را از نا امیدانِ درگاهت قرارمده و از رحمتت بی‌بهره مگردان و ما را از امیدی که به فضلت داریم ناامید مساز و از بخششت محروم مگردان و از این فضیلت که به عطای تو چشمِ امید دوخته‌ایم مأیوس‌مان نفرما و ما را بی بهره از آستانت باز مگردان و از درگاهت مران ای بخشنده‌ترینِ بخشندگان و بزرگوارترینِ بزرگواران به سوی تو با اطمینان بدهش و بخششت روی آورده‌ایم و دعوت به خانهِ کعبه‌ات را پذیرفته آهنگ زیارت آن کرده‌ایم پس در انجام مناسک حج ما را یاری فرما و حجّ ما را کامل کن و از ما درگذر و رستگاری بخش که دست‌های ما تنها به سوی تو دراز است آن هم دست‌هایی که نشانه خواریِ اعتراف به گناهان ماست.

خداوندا در این هنگام بر ما	نجاح و رستگاری بهره فرما
ز خوبی دیدگان و بهره‌مندان	شُمَر ما را، زمحرومان مگردان
مکن بی‌بهره از بخشایش خویش	مکن از فضل خود محروم و دلریش
ز محرومان از رحمت مفرما	مکن نومیدمان از فضل و اعطا
که ما را بهرِ عطایت آرزومند	همه چشم انتظاریم ای خداوند
مران از پیش خود چون نا امیدان	ز مطرودینِ درگاهت مگردان
تویی در جود و بخشش از همه پیش	کرم داری زهر بخشنده‌ای بیش
به درگاه تو روی آوردگانیم	یقین بر فضل و احسان کردگانیم
ز دعوت گشتگانت در شماریم	که آمین گوی قصد کعبه داریم
خدایا در مناسک یار ما باش	پیِ تکمیل حج ز انصار ما باش
ز تقصیراتِ ما یکباره بگذر	عطا کن عافیت ما را از این در
به سویت دَست‌ها را پیش آریم	به خواری بر گنه اقرار داریم

اَللّهُمَّ. فَاَعْطِنا فی هذهِ الْعَشِيَّةِ ما سَئَلْناكَ وَاكْفِنا مَا اسْتَكْفَيْناكَ فَلا كافِيَ لَنا سِواكَ وَلا رَبَّ لَنا غَيْرُكَ نافِذٌ فينا حُكْمُكَ مُحيطٌ بِنا عِلْمُكَ عَدْلٌ فينا قَضآؤُكَ اِقْضِ لَنَا الْخَيْرَ وَاجْعَلْنا مِنْ اَهْلِ الْخَيْرِ.

خداوندا پس در این شامگاه آن چه را از تو می‌خواهیم به ما عطا کن و از آنچه بی‌نیازی می‌جوییم بی‌نیازمان فرما که غیر از توکفایت کننده‌ای نداریم و جز تو برای ما پروردگاری نیست. فرمانت بر ما روان و دانشت بر ما محیط و داوریت بر ما درست است درباره ما به نیکی فرمان ده و ما را اهل خیرگردان.

خداوندا در این شام آنچه خواهیم	عطا فرما که بی پشت و پناهیم
ز هر چه بی‌نیاری خواستاریم	ببخشا چون کسی جز تو نداریم
نه جز تو هست کافی کارها	نه غیر از تو خدایی هست مارا
همه فرمان تو بر ما روان است	بما علمت محیطِ جاودان است
روا داری همان حکم وقضا را	به حقّ ما همه عدل است ما را
برای ما بده برخیر فرمان	همه ما را زاهلِ خیر گردان

اَللّهُمَّ اَوْجِبْ لَنا بِجُودِكَ عَظيمَ الاَجْرِ وَكَريمَ الذُّخْرِ وَدَوامَ الْيُسْرِ وَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا اَجْمَعينَ وَلا تُهْلِكْنا مَعَ الْهالِكينَ وَلا تَصْرِفْ عَنّا رَأْفَتَكَ وَرَحْمَتَكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

خداوندا از خزانه‌ی بخشش خود پاداشِ بزرگ و ذخیره پسندیده و آسایشِ همیشگی برای ما مقدّرگردان و همگی گناهان ما را بیامرز و ما را با هلاک شوندگان نابود مفرما و مهربانی و بخششت را از ما باز مگیر، ای مهربانترین مهربانان.

خداوندا ز جود خویش بر ما | کلان پاداش‌ها را فرض بر ما
کرامت کن پس اندازی گران‌پای | به ما آسایشِ دائم ببخشای
بیامرزا تمامّی گناهان | بسانِ هالکان ما را نمیران
مگیر از ما تو رحم و رأفت خویش | که باشد مهرت از هر مهربان بیش

اَللّهُمَّ اجْعَلْنا فی هذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَئَلَكَ فَاَعْطَیْتَهُ وَشَكَرَكَ فَزِدْتَهُ وَتابَ اِلَیْكَ فَقَبِلْتَهُ وَتَنَصَّلَ اِلَیْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ كُلِّها فَغَفَرْتَها لَهُ یا ذَاالْجَلالِ وَالاِكْرامِ.

خداوندا در این هنگام ما را از آنان قرار ده که چون از تو درخواست کردند عطا فرمودی، چون سپاس‌گزاریت نمودند بداده‌ی خود افزودی چون بازگشت به سوی تو کردند پذیرفتی چون از همه گناهان بی‌زاری جستند برآنان بخشودی، ای دارای بزرگواری و نیکویی.

در این وقت دعا پروردگارا | همانند کسانی دار ما را
که آوردند دست خواهشت پیش | عطا کردی ز استعدادشان بیش
به جا شکرت جو آوردند از جان | به نعمتهات افزودی فراوان
به توبه چون بسویت رو نمودند | پذیرفتی از ایشان هر چه بودند
بری گشتند و بی‌زار از گناهان | تو آمرزیدی آنان را ز احسان
ای تو آن صاحب جلالی ای خداوند | که ذُوالاِکرامی امّا بی‌همانند

اَللّهُمَّ وَنَقِّنا وَسَدِّدْنا وَاقْبَلْ تَضَرُّعَنا یا خَیْرَ مَنْ سُئِلَ وَیا اَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ یا مَنْ لا یَخْفی عَلَیْهِ اِغْماضُ الْجُفُونِ وَلا لَحْظُ الْعُیُونِ وَلا مَا اسْتَقَرَّ فِی الْمَكْنُونِ وَلا مَا انْطَوَتْ عَلَیْهِ مُضْمَراتُ الْقُلُوبِ اَلا كُلُّ ذلِكَ قَدْ اَحْصاهُ عِلْمُكَ وَوَسِعَهُ حِلْمُكَ سُبْحانَكَ وَتَعالَیْتَ عَمّا یَقُولُ الظّالِمُونَ عُلُوّاً كَبیراً تُسَبِّحُ لَكَ السَّمواتُ السَّبْعُ وَالاَرَضُونَ وَمَنْ فیهِنَّ وَاِنْ مِنْ شَیْءٍ اِلاّ یُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ وَعُلُوُّ الْجَدِّیا ذَاالْجَلا لِ وَالاِكْرامِ وَالْفَضْلِ وَالاِنْعامِ وَالاَیادِی الْجِسامِ وَاَنْتَ الْجَوادُ.الْكَریمُ الرَّؤُوفُ الرَّحیمُ.

خداوندا ما را توفیق ده و پا برجا دار و تضرّع ما را بپذیر. ای بهترین کسی که از او درخواست می‌کنند و مهربان‌ترین کسی که از او بخشایش می‌خواهند.ای آن که نه بر هم زدن مژه‌هاو نه اشاره چشم‌ها و نه آن چه در نهان‌خانه ضمیرها جا گرفته و نه آن چه را نهفته‌های دل‌ها در خود پیچیده‌اند از تو پنهان می‌ماند.همه این ها را تنها دانشِ تو ضبط کرده و بُردباری‌ات وسعت بخشیده است.پاک و برتر از آنی که ستم‌کاران گویند آن هم با برتری بزرگ. تو را آسمان‌های هفت‌گانه و زمین‌ها و آن چه در آن ها است به پاکی یاد می‌کنند و هیچ‌چیز در جهان پیدا نمی‌شود مگر این که به پاکی تو را ستایش می‌کند.پس ستایش و بزرگی و بلندبختی سزاوار تو است.ای دارایِ بزرگواری و نیکویی و بخشش و دهش و نعمت‌های بزرگ. تویی که صاحب جود و بخشنده و رؤف و مهربانی.

خداوندا موفق دار ما را | قوی بر طاعت کن کردگارا
به عزّت کن نظر در خواری ما | پذیرا شو دعا و زاری ما
تو بهترکس که از او خواستارند | تو بخشاتر کَش استرحام آرند
تویی آن کس که از تو نیز پنهان | اشاره چشم و جنبش‌های مژگان
تو دانایی به اسرار سرائر | توآگاهی ز مکنون ضمائر
هم این ها را فرا بگرفته علمت | همه وسع و گشایش داده حلمت

تو آن پاک و منزّه کردگاری	که اعلی مرتبت‌ها را تو داری
بزرگ و برتر از آنی که خواندند	تو را بیداد گرها، ای خداوند
تو را تسبیح گو هفت آسمان است	زمین‌ها و هرآنچه اندر آن است
نباشد هیچ موجودی به عالم	مگر حمدِ تو را گوید دمادم
نکویی و بزرگی، مجد و عزّت	بُوَد خاصِ تو ای دریای رحمت
خدای ذوُالجلال و صاحِبِ اِکرام	تویی دارای جود و فضل و انعام
تویی که صاحب جود و کریمی	خداوندِ رؤف و هم کریمی

اَللّهُمَّ اَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلالِ وَعافِنی فی بَدَنی وَدینی وَ امِنْ خَوْفی وَاَعْتِقْ رَقَبَتی مِنَ النّارِ اَللّهُمَّ لا تَمْكُرْ بی وَلا تَسْتَدْرِجْنی وَلا تَخْدَعْنی وَادْرَءْ عَنّی شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالاِنْسِ.

خداوندا روزیِ حلالت را برمن گشایش ده و درستی در تن و آیینم ببخش و از ترسم نگه‌داری کن و گردنم را از بند آتش دوزخت آزاد فرما. خداوندا سر و کارم را با مکرت می‌نداز و مرا در موردِ اِستِدراج قراد مده و به پاداشِ مکر با من رفتار مکن.مرا از شرّ بدکارانِ جنّ و انس دور ساز.

خداوندا تو وسعت بخش برمن	ز روزیّ حلالم و رزقِ بیمّن
سلامت دار دین و جسم و جانم	بده در خوف و بیم امن و امانم
مرا از آتشِ دوزخ رها ساز	به مکرت ای خدا کارم میناداز
فریبت را برایم هیچ مپسند	ز اِستِدراج دورم دار واز بند
ز شرّ فاسقان جنّ و انسان	بدارم دور و حفظم کن به احسان

یا اَسْمَعَ السّامِعینَ یااَبْصَرَ النّاظِرینَ وَیا اَسْرَعَ الْحاسِبینَ وَیا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ السّادَةِ الْمَیامینِ.

ای شنواترینِ شنودگان وای بینا ترینِ بینندگان وای شتابنده ترینِ شُمارگرانوای مهربانترینِ مهربانان. برمحمّد (ص) و خاندانِ برمحمّد (ص) که همه از سروران و خجستگانند درود فرست.

تویی بیناتر از هر کس بدیدن	تواناتر ز هر کس در شنیدن
به سرعت ازحساب ازحاسبان پیش	به مهر از مهربانان جهان بیش
درود بر محمّد باد و آلش	براَهل البَیت پاک و با جلالش

وَاَسْئَلُكَ اَللّهُمَّ حاجَتِیَ الَّتی اِنْ اَعْطَیْتَنیها لَمْ یَضُرَّنی ما مَنَعْتَنی وَاِنْ مَنَعْتَنیها لَمْ یَنْفَعْنی ما اَعْطَیْتَنی اَسْئَلُكَ فَكاكَ رَقَبَتی مِنَ النّارِ لااِلهَ اِلاّ اَنْتَ وَحْدَكَ لا شَریكَ لَكَ لَكَ الْمُلْكُ وَلَكَ الْحَمْدُ وَاَنْتَ عَلی كُلِّشَیْءٍ قَدیرٌ یا رَبُّ یا رَبِّ.

خداوندا از تو درخواستِ نیازی دارم که اگر این نیازم را برآوری دیگر هر چه را از من بازگیری زیانم نرساند و اگر این حاجتم را روانسازیَ هر چه دیگر عطا فرمایی سودم ندهد پس درخواست می‌کنم که گردنم را از بندِ آتش دوزخت رهایی بخش. جز تو خدایی نیست که یکتا و بی‌انبازی، پادشاهی تو راست و ستایش سزای تو است و تو بر هرکاری توانایی ای‌پروردگار ای‌پروردگار.

خدایا حاجتی در پیش دارم	اگر سازی روا نیک است کارم
دگر از هر چه محرومم کنی باز	مرا ندهد زیانی ای سبب ساز
نفرمایی اگر حاجت روایم	نیاید سودی از دیگر عطایم

همی خواهم که با لطف خدایی ز بند دوزخم بخشی رهایی
خدایی نیست غیر از تو خداوند که یکتایی و بی‌انباز و مانند
از آن همه مُلک وجود است ستایش خاصِ تو دریای جود است
لَكَ الْمُلْكُ وَلَكَ الْحَمْدُ است مطلب به هر چه قادری یارَبُ و یارَبّ

اِلـهی اَنَا الْفَقیرُ فی غِنایَ فَكَيْفَ لا اَكُونُ فَقیراً فی فَقْری اِلـهی اَنَا الْجاهِلُ فی عِلْمی فَكَيْفَ لا اَكُونُ جَهُولاً فی جَهْلی.

خدایا من که در هنگام توانگری تنگ‌دستم پس چگونه در زمانِ تهی‌دستیم تنگ‌دست نباشم.من که در هنگام دانایی نادانم پس چگونه در وقتِ جهالتم نادان نباشم.

خدایا من که وقتِ بی‌نیازی فقیرم از تو خواهم چاره سازی
چگونه با چنین فقری که دارم نباشم بی‌نوا با حالِ زارم
من اندر حین دانشمندی خویش به درگاهت نباشم جاهلی بیش
چگونه با چنین جهلی که دارم نباشم جاهل و نادان به کارم

اِلـهی اِنَّ اخْتِلافَ تَدْبیرِكَ وَسُرْعَةَ طَوآءِ مَقادیرِكَ مَنَعا عِبادَكَ الْعارِفینَ بِكَ عَنْ السُّكُونِ اِلی عَطآءٍ وَالْیَاسِ مِنْكَ فی بَلآءٍ اِلهی مِنّی ما یَلیقُ بِلُؤْمی وَمِنْكَ ما یَلیقُ بِكَرَمِكَ.

خدایا این گوناگونی تدبیرت و شتابِ دگرگونی تقدیرت، بندگان شناسای تو را از این که بردهش و بخششت آرامش یابند و درگرفتاری و آزمون از تو ناامید شوند باز می‌دارد. خدایا آن چه از من سرزند سزاوارِ پستی من است و آن چه توکنی شایسته بخشایش و بزرگواری تو است.

خدایا این تفاوت‌های تدبیر که داری، این شتاب سیر تقدیر
شود مانع شناسا بندگان را به نور معرفت پروردگان را
که آسایند در جنبِ عطایت به یأس آیند هنگام بلایت
خدایا سر زند آنچ از من زار مرا بر پستیم باشد سزاوار
دگر آن چه برآید از تو یزدان تو را شایسته لطف است واحسان

اِلهی وَصَفْتَ نَفْسَكَ بِاللُّطْفِ وَالرَّاٴفَةِ لی قَبْلَ وُجُودِ ضَعْفی اَفَتَمْنَعُنی مِنْهُما بَعْدَ وُجُودِ ضَعْفی اِلهی اِنْ ظَهَرَتِ الْمَحاسِنُ مِنّی فَبِفَضْلِكَ وَلَكَ الْمِنَّةُ عَلَیَّ وَاِنْ ظَهَرَتِ الْمَساوی مِنّی فَبِعَدْلِكَ وَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَیَّ.

خدایا پیش از این که وجود ناتوانِ مرا بیافرینی ذات خود را به لطف و مهربانی وصف کرده‌ای، آیا پس از آفریدن این ناتوان آن دو را از من دریغ می‌داری؟ خدایا اگر خوبی‌هایی از من آشکار شود بسته به فضل توست و بر من منّت داری و اگر زشتی‌هایی از من سر زند واگذار به عدل تواست و تو را بر من حجّت و دلیل است(که عقوبتم کنی).

خدایا پیش از آن که آفرینی مرا با این چنین ضعفی که بینی
نمودی وصف ذات خویش ما را به لطف و مهربانی کردگارا
کنون که ناتوانی نیستم کنی مَنعم ز لطف و رأفت خویش
خداوندا اگر بر وجهِ احسن بر آید کارهای نیکی از من
ز فضل و هم عطای تو است باری کز آن شاید به من منّت‌گذاری

ز من گر سر زند اعمال زشتی — که پیش آرد مرا بد سرنوشتی
به عدل تو مرا افتد سر وکار — تو را حجّت بود بر این منِ زار

اِلهی کَیْفَ تَکِلُنی وَقَدْ تَکَفَّلْتَ لی وَکَیْفَ اُضامُ وَاَنْتَ النّاصِرُ لی اَمْ کَیْفَ اَخیبُ وَاَنْتَ الْحَفِیُّ بی‌هااَنَا اَتَوَسَّلُ اِلَیْكَ بِفَقْری اِلَیْكَ وَکَیْفَ اَتَوَسَّلُ اِلَیْكَ بِما هُوَ مَحالٌ اَنْ یَصِلَ اِلَیْكَ اَمْ کَیْفَ اَشْکوُ اِلَیْكَ حالی وَهُوَ لا یَخْفی عَلَیْكَ اَمْ کَیْفَ اُتَرْجِمُ بِمَقالی وَهُوَ مِنَكَ بَرَزٌ اِلَیْكَ اَمْ کَیْفَ تُخَیِّبُ امالی وَهِیَ قَدْ وَفَدَتْ اِلَیْكَ اَمْ کَیْفَ لا تُحْسِنُ اَحْوالی وَبِكَ قامَتْ.

خدایا چگونه مرا به خود واگذاری با این که عهده‌دار امور منی و چگونه مورد ستم قرارگیرم که تو یاور منی و چگونه ناامید بمانم که تو بمن مهربانی و دلسوزی اینک با نیازمندی به تو دست توسّل به دامنت می‌زنم ولی چگونه با نیازمندی که به آستانت راه ندارد به تو توسّل جویم و یا چگونه شکایت حالم را پیش تو آورم که بر تو پوشیده نیست و چگونه سخنم ترجمانِ حال درونیم باشدکه آن سخن از تو به پیشگاهت نمایان است و چگونه امیدم را ناامید سازی که به آستان تو فرود آمده و چگونه احوالم را نیکو نسازی که ایستادگی‌اش به تواست.

خداوندا چگونه واگذاری — مرا با خویش و پاس من نداری
که تو هستی کفیل من به هر حال — وکیل من تویی در کلِ احوال
چگونه بر من آید ظلم و آزار — که تو هستی مرا یار و مددکار
چسان نومیدی آید یا زیانی — که تو با من رؤف و مهربانی
من اینک از رهِ فقری که دارم — به تو دست توسّل پیش آرم
توسّل کی قبول افتد به درگاه — به فقری که ندارد پیش تو راه
چسان آرم شکایت برتو یزدان — زحال خود که نَبوَد از تو پنهان
چگونه ترجمانِ حال را من — کنم عرضه که پیش تو است روشن
چسان زآمال نومیدم گذاری — که باشد بر توام امیدواری
چسان نیکو نگردانی مرا حال — که باشد از تو این تغییر احوال

اِلهی ما اَلْطَفَكَ بی مَعَ عَظیمِ جَهْلی وَما اَرْحَمَكَ بی مَعَ قَبیحِ فِعْلی اِلهی ما اَقْرَبَكَ مِنّی وَاَبْعَدَنی عَنْكَ وَما اَرْاَفَكَ بی فَمَا الَّذی یَحْجُبُنی عَنْكَ.

خدایا با نادانیِ بزرگم چه اندازه به من لطف داری و باکارِ زشتم چقدر با من مهربانی. خدایا چه اندازه تو به من نزدیکی و من از تو دورم و چقدر با من رئوفی پس آن چیست که مرا از تو در پرده نگاه‌داشته است.

خداوندا مرا با جهلِ بسیار — چه اندازه بود لطفت نمودار
خداوندا مرا با قبح اعمال — چه حدّ مهر تو باشد شامل حال
خداوندا چه نزدیکی تو با من — عجب دورم ز تو ای ربّ ذوالمنّ
چه حدّ با من بُوَد مهرت فراوان — چه چیزم کرده محجوب از تو یزدان

اِلهی عَلِمْتُ بِاخْتِلاف الاَثارِ وَتَنَقُّلات الاَطْوارِ اَنَّ مُرادَكَ مِنّی اَنْ تَتَعَرَّفَ اِلَیَّ فی کُلِّشَیْءٍ حَتّی لا اَجْهَلَكَ فی شَیْءٍ اِلهی کُلَّما اَخْرَسَنی لُؤْمی اَنْطَقَنی کَرَمُكَ وَکُلَّما ایَسَتْنی اَوْصافی اَطْمَعَتْنی مِنَنُكَ.

خدایا ازگوناگونی آثار و دگرگونی روزگار دانستم که مرادِ تو از آفرینش من این است که خود را در همه چیز برمن به شناسانی تا در هیچ چیز از تو غافل نمانم و فراموشت نکنم. خدایا هرچه پستیم زبان بسته‌ام می‌کند

بزرگواری تو مرا گویا می‌سازد و هرچه اوصافم نااامیدم می‌گرداند احسانِ تو مرا به طمع می‌اندازد.

خدایا از تفاوت‌های آثار ز هرگونه دگرگونی اطوار
به دانستم مراد تو است از من شناسایی تو بر وجه احسن
که درهرچیزسازی خویش مشهود نه بینم خالی از تو هیچ موجود
خدایا هرچه پستیّم کند لال کریمی‌ّات کند گویای احوال
خصالم هر چه نومیدم گذارد مرا احسانِ تو امیّد آرد

اِلهی مَنْ کانَتْ مَحاسِنُهُ مَساوِیَ فَکَیْفَ لا تَکُونُ مَساویهِ مَساوِیَ وَمَنْ کانَتْ حَقایِقُهُ دَعاوِیَ فَکَیْفَ لا تَکُونُ دَعاویهِ دَعاوِیَ اِلهی حُکْمُکَ النّافِذُ وَ مَشِیَّتُکَ الْقاهِرَةُ لَمْ یَتْرُکا لِذی مَقالٍ مَقالاً وَلا لِذی حالٍ حالاً اِلهی کَمْ مِنْ طاعَةٍ بَنَیْتُها وَحالَةٍ شَیَّدْتُها هَدَمَ اعْتِمادی عَلَیْها عَدْلُکَ بَلْ اَقالَنی مِنْها فَضْلُکَ.

خدایا کسی که خوبی‌هایش همه بدی است پس چگونه بدی‌هایش بد نباشد وکسی که حقایقش همه ادّعا است پس چگونه ادعّاهایش بی‌جا نباشد. خدایا فرمانِ نافذ و اراده چیره‌ات نه بر گوینده‌ای جای مقالی و نه بر صاحِب حال حالی باقی گذاشته است. خداوندا چه بسا بنای طاعتی پی‌افکندم و استوارکردم که نه تنها دادگستریِ تو پایه اعتمادم بر آن ها را فرو ریخت بلکه بخششت مرا از آن ها منصرف کرد.

خدایا آن که خوبیّش بُوَد بد بدی‌هایش چگونه بد نباشد
کسی را کَش حقایق ادّعاهاست چگونه ادعّاهایش نه بی‌جاست
خداوندا تو را جاری است فرمان اراده تو مسلّط هست بر آن
که نگذارد به صاحب حال حالی مقامی نیز بر صاحب مقالی
خدایا بس فکندم طرح طاعت کشیدم نقشه‌ها بهر اطاعت
که عدلت اعتمادم را فرو ریخت دگر عزم مرا فضل تو بگسیخت

اِلهی اِنَّکَ تَعْلَمُ اَنّی وَاِنْ لَمْ تَدُمِ الطّاعَةُ مِنّی فِعْلاً جَزْماً فَقَدْ دامَتْ مَحَبَّةً وَعَزْماً اِلهی کَیْفَ اَعْزِمُ وَاَنْتَ الْقاهِرُ وَکَیْفَ لا اَعْزِمُ وَاَنْتَ الاْ مِرُ.

خدایا تو خود می‌دانی که اگر فرمانبرداریِ پا برجایی ندارم که انجامش را پی‌گیری کنم بی‌گمان دوستیِ پایداری دارم که همیشه نیّتِ این دوستی را دردل می‌پرورانم. خدایا چگونه آهنگِ فرمان‌برداریت کنم که تو شکننده آهنگ‌هایی و چگونه در پی بندگی‌ات بر نیایم که تو فرمان دهنده آنی.

خداوندا تو دانی گر ندارم عمل در طاعت وسست است کارم
و لیکن در محبّت باشدم عزم به نیّت ثابت و عزمم بود جزم
خداوندا چسانم عزم باشد که قهرت عزم من از هم بپاشد
چگونه از عزیمت هم کشم دست که فرمانت مرا بنموده پا بس

اِلهی تَرَدُّدی فِی الأثارِ یُوجِبُ بُعْدَ الْمَزارِ فَاجْمَعْنی عَلَیْکَ بِخِدْمَةٍ تُوصِلُنی اِلَیْکَ کَیْفَ یُسْتَدَلُّ عَلَیْکَ بِما هُوَ فی وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ اِلَیْکَ اَیَکُونُ لِغَیْرِکَ مِنَ الظُّهُورِ ما لَیْسَ لَکَ حَتّی یَکُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَکَ مَتی غِبْتَ حَتّی تَحْتاجَ اِلی دَلیلٍ یَدُلُّ عَلَیْکَ وَمَتی بَعُدْتَ حَتّی تَکُونَ الاْ ثارُ هِیَ الَّتی تُوصِلُ اِلَیْکَ عَمِیَتْ عَیْنٌ لا تَراکَ عَلَیْها رَقیباً وَخَسِرَتْ صَفْقَةُ عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّکَ نَصیباً.

خدایا توجّهم به تو از راهِ آثار مایه دوریم از دیدار است پس به من خدمتی واگذارکه از وصالت برخودار گردم. چگونه می‌توانم با آن چه خود سرا پا نیازمندِ تو است به سویت راهیابی شوم. آیا برای دیگری جز تو

پیدایشی هست که از تو نباشد و مایه پیدایی توگردد؟ کِی پنهان شده‌ای تا نیازمند دلیلی باشی که به سوی تو رهنمایی کند وکِی دور شده‌ای تا آثارت مایه نزدیک شدنِ به تو باشد. کور باد چشمی که نبیند تو ناظرش هستی و زیان‌کار باد بنده‌ای که از دوستی‌ات بهره‌ای ندارد.

خدایا این توجّه سوی آثار	مرا دور از حضورت کرده بسیار
برایم خدمتی فرما بخویشت	که باشد رهنمونِ من به پیشت
چگونه بر تو رهیابی شوم من	به آنچه هست محتاج تو ذُوالمَن
ظهوری جز ظهورت هست آیا	که تا سازد ظهورت را هویدا
تو کِی پنهان شدی، باشد نیازت	به رهیابی، که بشناسد بازت
کجا تو دور باشی تا که ناچار	به تو واصل شوند از راه آثار
دو چشمی کَت نبیند کور بادا	که بر او ناظری، پنهان و پیدا
به سودا بنده‌ای بادا زیان‌کار	که از مهرت نصیبش نیست در کار

اِلهی اَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ اِلَی الاٰ ثارِ فَارْجِعْنی اِلَیْکَ بِکِسْوَةِ الاَنْوارِ وَهِدایَةِ الاِسْتِبصارِ حَتّی اَرْجِعَ اِلَیْکَ مِنْها کَما دَخَلْتُ اِلَیْکَ مِنْها مَصُونَ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ اِلَیْها وَمَرْفُوعَ الْهِمَّةِ عَنِ الاِعْتِمادِ عَلَیْها اِنَّکَ عَلی. کُلِّشَیْ قَدیرٌ.

خدایا تو فرمان داده‌ای که برای شناختِ تو به آثارت رجوع کنند تو مرا بپوشاندن جامه روشنایی و ه رهنمایی چراغ بینایی به سوی خویش بازگردانَ تا از آثار رو به تو آرم که چون به مرز شناسایی‌ات پا گذارم دلم از توجّه به آثارت مصون ماند و همتّم بلندتر از آن گردد که بر آثارت پشت‌گرمی نشان دهم، بی‌گمان تو برهمه کار توانایی.

خدایا داده‌ای فرمان کز آثار	شناسندت،مرا روسوی خودآر
بپوشان جامه از نور خدایی	به استبصار فرما رهنمایی
که تا ز آثار برگردم به درگاه	چو یابم بر شناسایی تو راه
مصون مانَد دلم از شکّ و پندار	نخواهد تا نظرکردن در آثار
رود کوتاهی همّت زیادم	که بر آثار باشد اعتمادم
به من لطفی چنین فرما که تنها	تو هستی برهمه چیزی توانا

اِلهی هذاذُلّی ظاهِرٌ بَیْنَ یَدَیْکَ وَهذاحالی لا یَخْفی عَلَیْکَ مِنْکَ اَطْلُبُ الْوُصُولَ اِلَیْکَ وَبِکَ اَسْتَدِلُّ عَلَیْکَ فَاهْدِنی بِنُورِکَ اِلَیْکَ وَاَقِمْنی بِصِدْقِ الْعُبُودِیَّةِ بَیْنَ یَدَیْکَ.

خدایا این است خواریم که در پیش تو آشکار است و این است چگونگیِ حالم که بر تو پوشیده نیست؛ خواهانِ وصال تو هستم و از تو برای رسیدنِ به پیشگاهت رهنمونی می‌جویم، پس به روشنایی‌ات مرا به خود رهنمایی کن و به راستیِ بندگی‌ام در پیشگاهی خود مرا پا برجا دار.

خدایا خوب می‌دانی که خوارم	نه پنهان است از تو حالِ زارم
ز تو خواهم وصالِ خود به کویت	ز تو جویم نمودن ره به سویت
به نورِ خود رهم برخویش بنما	به صدقِ بندگیّ‌ام دار بر پا

اِلهی عَلِّمْنی مِنْ عِلْمِکَ الْمَخْزُونِ وَصُنّی بِسِتْرِکَ الْمَصُونِ اِلهی حَقِّقْنی بِحَقائِقِ اَهْلِ الْقُرْبِ وَاسْلُکْ بی مَسْلَکَ اَهْلِ الْجَذْبِ اِلهی اَغْنِنی بِتَدْبیرِکَ لی. عَنْ تَدْبیری وَبِاخْتِیارِکَ عَنِ اخْتِیاری وَ اَوْقِفْنی عَلی

مَراکِزِاضْطِراری.

خدایا ازگنجینه دانشت مرا بیاموز و در پرده حفظ مرا نگه‌دار، خدایا مرا بحقیقت‌هایی که نزدیکان درگاهت می‌دانند دانا کن و مرا بر راهی که ربوده شدگانِ تو دارند رهسپار فرما. خدایا به تدبیرت از تدبیرم مستغنا کن . به اختیارت از اختیارم بی‌نیاز گردان و مرا بر مواضعِ پریشانی و مراکزِ اضطرارم آگاه ساز.

بیاموزم خدایا علم اَسرار — مرا در پرده حفظت نگه‌دار
خداوندا نصیبم کن در این راه — حقیقت‌های نزدیکانِ درگاه
مرا وادار بر آن مسلکی بیش — که مجذوبان تو دارند در پیش
خدایا بی‌نیازم کن ز تدبیر — مرا در سایه تدبیرِ خود گیر
فکن با اختیار خویش کارم — به فرما بی نیاز از اختیارم
مرا کن واقف و آگاه فرما — ز جا و موقع درماندگی‌ها

اِلـهی اَخْرِجْنی مِنْ ذُلِّ نَفْسی وَطَهِّرْنی مِـنْ شَکّـی وَشِرْکی قَبْلَ حُلُولِ رَمْسی بِكَ اَنْتَصِرُ فَانْصُرْنی وَعَلَیْكَ اَتَوَكَّلُ فَلاتَكِلْنی وَاِیّاكَ اَسْئَلُ فَلا تُخَیِّبْنی وَفی فَضْلِكَ اَرْغَبُ فَلا تَحْرِمْنی وَبِجَنابِكَ اَنْتَسِبُ فَلا تُبْعِدْنی وَبِبابِكَ اَقِفُ فَلا تَطْرُدْنی.

خدایا پیش از آن که خاک گورم در خود فرو برد از خواریِ نفسم بیرون آر و از دو دلی و شرکم پاک ساز. من از تو یاری می‌جویم مرا یاری ده بر تو توکّل می‌کنم مرا به خود وامگذار، ازپیشگاهت در خواست میکنم نا‌امیدم مگردان و به بخششت رغبت نشان می‌دهم محرومم مسازد خود را به حضرتت وابسته می‌دانم و از خود دورم مکن و بر آستانت ایستاده‌ایم مرا از درگاهت مران.

خدایا پیش از آن که مرگ آید — به خاک گور پنهانم نماید
مرا از خواریِ نفسم رها ساز — ز شکّ و شرک جانم را بپرداز
مدد جویم ز تو، می‌باش یارم — توکّل می‌کنم، منمای خوارم
ز تو خواهم، تو مأیوسم مفرما — به فضلت راغبم، نومید منما
به تو وابسته‌ام، از خود مکن دور — به تو پیوسته‌ام منمای مهجور

اِلهی تَقَدَّسَ رِضاكَ اَنْ یَكُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنْكَ فَكَیْفَ یَكُونُ لَهُ عِلَّةٌ مِنّی اِلـهی اَنْتَ الْغَنِیُّ بِذاتِكَ اَنْ یَصِلَ اِلَیْكَ النَّفْعُ مِنْكَ فَكَیْفَ لَا تَكُونُ غَنِیّاً عَنّی.

خدایا خشنودی‌ات پاکتر از آن است که از طرفِ تو برای آن علّتی باشد پس چگونه از سوی من علّتی برآن می‌توان یافت.خدایا تو ذاتاً از این که بهره‌ای از حضرتت به تو رسد بی‌نیازی پس چگونه از من بی‌نیاز نباشی.

خداوندا رضایت پاک از آن است — که بتوان از تو بر آن علّتی بست
چگونه علّتی دارد اگر من — رضایت را بخواهم ربّ ذوالمّن
خدایا، بی‌نیّازی تو ذاتیست — که سُود از خود برای حضرتت نیست
بدین حدّ بی‌نیاز از خود که باشی — چگونه بی‌نیاز از من نباشی

اِلهی اِنَّ الْقَضآءَ وَالْقَدَرَ یُمَنّینی وَاِنَّ الْهَوی بِوَثائِقِ الشَّهْوَةِ اَسَرَنی فَكُنْ اَنْتَ النَّصیرَ لی حَتّی تَنْصُرَنی وَتُبَصِّرَنی وَاَغْنِنی بِفَضْلِكَ حَتّی اَسْتَغْنِیَ بِكَ عَنْ طَلَبی.

خدایا قضا و قدر مرا دلبسته آرزوها می‌کند، و هوی و هوس به پابندهای شهوت گرفتارم می‌سازد، پس تو

مددکار باش تا یاری‌ام کنی و بینایی‌ام بخشی، و به فضل خود توانگرم ساز تا به لطفِ تو از خواهش‌ها بی‌نیاز گردم.

قضا و سَیر تقدیر ای خداوند	مرا سازد هُماره آرزومند
هوای نفس گردد پای گیرم	کند دربندِ شهوتها اسیرم
تو یاری کن چنان که برمنِ زار	دهی بینایی و باشی کمک کار
به فضلت ساز مستغنی مرا بیش	که گردم بی‌نیاز از خواهشِ خویش

اَنْتَ الَّذی اَشْرَقْتَ الاَنْوارَ فی قُلُوبِ اَوْلِیآئِكَ حَتّی عَرَفُوكَ وَوَحَّدُوكَ وَاَنْتَ الَّذی اَزَلْتَ الاَغْیارَ عَنْ قُلُوبِ اَحِبّائِكَ حَتّی لَمْ یُحِبُّوا سِواكَ وَلَمْ یَلْجَئُوا اِلی غَیْرِكَ اَنْتَ الْمُونِسُ لَهُمْ حَیْثُ اَوْحَشَتْهُمُ الْعَوالِمُ وَاَنْتَ الَّذی هَدَیْتَهُمْ حَیْثُ اسْتَبانَتْ لَهُمُ الْمَعالِمُ.

تویی که دل‌های اولیائت وروشنایی‌ها تا باندی تا تو را بشناسند و تو را یکتا دانند و تویی که از دل‌های دوستانت گردِ اغیار را ز دودی تا جز تو را دوست ندارند و به‌کسی جز تو پناه نیاورند. تویی که چون جهان و جهانیان بوحشتشان اندازد هم‌دمشان باشی و چون نشان و نشانه‌ها آنان را از راهِ راست دور کند،رهنمایی‌شان فرمایی.

تویی که در قلوب اولیائت	بتابانیدی انوار هدایت
که پا در راه عرفانت گذارند	به یکتایی تو اقرار آرند
تویی که پاک گردی گردِ اغیار	ز قلب دوستان خویش وابرار
که غیر از دوستّیِ تو نخواهند	نه جز تو بر در دیگر پناهند
عوالم وحشت آرد چون برآنان	تو باشی بهر آنان مونس جان
نشان‌ها دورشان دارد چو از راه	تو باشی رهنما و سازی آگاه

ماذا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَمَا الَّذی.فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ لَقَدْ خابَ مَنْ رَضِیَ دُونَكَ بَدَلاً وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغی عَنْكَ مُتَحَوِّلاً كَیْفَ یُرْجی سِواكَ وَاَنْتَ ما قَطَعْتَ الاِحْسانَ وَكَیْفَ یُطْلَبُ مِنْ غَیْرِكَ وَاَنْتَ ما بَدَّلْتَ عادَةَ الاِمْتِنانِ.

چه یافته آن که تو را از دست داده و چه از دست داده کسی که تو را یافته است.بی‌شک کسی که به غیر از تو خشنود شد ناامید گردید وکسی که با دگرگونیِ حال نافرمانیت کرد زیان دید. چگونه امیدی جز تو داشته باشند که تو احسانت را نبریده‌ای و چگونه از غیرِ توچیزی خواهندکه تو دست از بخششت نکشیده‌ای.

کسی کو داد از دستت زغفلت	چه پیدا کرد او از بهر دولت
کسی کت یافت و رو سویت آورد	چه‌کس را داد ازکف یا چه‌گم‌کرد
بشد محروم هرکس جز تو بگزید	خسارت دید هر کس از تو ببرید
چسان جز تو امیدی داشت بتوان	که تو هرگز نکردی قطع احسان
چسان از غیر تو چیزی توان خواست	که خوی بخشش تو پای برجاست

یامَنْ اَذاقَ اَحِبّآئَهُ حَلاوَةَ الْمُؤ انَسَةِ فَقامُوا بَیْنَ یَدَیْهِ مُتَمَلِّقینَ وَیا مَنْ اَلْبَسَ اَوْلِیائَهُ مَلابِسَ هَیْبَتِهِ فَقامُوا بَیْنَ یَدَیْهِ مُسْتَغْفِرینَ.

ای آن که به دوستانِ خود شیرینی همدمی‌ات را چشانیده‌ای و آنان در پیشگاهت خوش آمد گویان ایستاده‌اند، و اَی که بر بالاَی اولیای خود جامه‌های شکوه و بزرگواری‌ات را پوشانیده‌ای و آنان بر آستانت

آمرزش خواهان به پا مانده‌اند.

تویی که کرده شیرین کام جان را ز شیرینیّ اُنست دوستان را

از آن بر آستانت سر نهاده بپا بهر خوش آمد ایستاده

تویی که اولیائت را کم و بیش بتن کرده لباس هیبت خویش

از آن در پیشگاهت پای برجا شده خواهانِ آمرزش سراپا

اَنْتَ الذّاكِرُ قَبْلَ الذّاكِرينَ وَاَنْتَ الْبادی بِالاِحْسانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعابِدينَ وَاَنْتَ الْجَوادُ بِالْعَطآءِ قَبْلَ طَلَبِ الطّالِبينَ وَاَنْتَ الْوَهّابُ ثُمَّ لِما وَهَبْتَ لَنا مِنَ الْمُسْتَقْرِضينَ.

تو یاد کننده‌ای پیش از آن که یادت کنند و تو آغازکننده بخششی پیش از آن که پرستش‌کنندگان به تو روی آرند و تو بخشنده عطایی پیش از آن که خواستاران در جستجوی آن باشد تو بسیار بخشنده‌ای و از بخشش خویش وام گیرنده‌ای.

تویی کز بندگانت یاد آری جلوتر کاوَرَندت یاد، آری

بُوَد آغازِ احسان پیش از آنت که روی آرند بر در عابدانت

تو پیش از آن عطا بخشی چو باران که خواهند از تو حاجت خواستاران

تویی بخشنده نعمت ز حدّ بیش که خواهی وام ازاین بخشیده خویش

اِلـهی اُطْلُبْنی بِرَحْمَتِكَ حَتّی اَصِلَ اِلَيْكَ وَاجْذِبْنی بِمَنِّكَ حَتّی اُقْبِلَ عَلَيْكَ اِلـهی اِنَّ رَجآئی لا يَنْقَطِعُ عَنْكَ وَاِنْ عَصَيْتُكَ كَما اَنَّ خَوْفی لا يُزايِلُنی وَاِنْ اَطَعْتُكَ فَقَدْ دَفَعَتْنِی الْعَوالِمُ اِلَيْكَ وَقَدْ اَوْقَعَنی عِلْمی بِكَرَمِكَ عَلَيْكَ.

خدایا به رحمتت مرا فراخوان تا به تو پیوندم و به اِحسانت مرا بکشان تا رو بسوی تو آرم. خدایا هرگز امیدم از تو بریده نشود هر چند نافرمانی‌ات نمایم همان‌گونه که بیمَم برطرف نگردد هرچند فرمانبرداریت کنم. جهان و عوالم آن مرا به سوی تو راند و آگاهی‌ام از لطف و کرم تو مرا به کوی توکشاند.

به رحمت سوی خود خوان ای‌خدایم که تا بر حضرت تو واصل آیم

ز احسانت مرا مجذوب فرما که تا یکرو کنم سوی تو دل را

خدایا قطع امیّد از تو امکان ندارد، گر چه پویم راهِ احسان

چنان که بیمت از من دست بردار نباشد گرچه طاعت باشدم کار

مرا از خود عوالِم راند سویت هم احسانت کشانیدم به کویت

اِلهی كَيْفَ اَخيبُ وَاَنْتَ اَمَلی اَمْ كَيْفَ اُهانُ وَعَلَيْكَ مُتَّكَلی اِلـهی كَيْفَ اَسْتَعِزُّ وَفِی الذِّلَّةِ اَرْكَزْتَنی اَمْكَيْفَ لا اَسْتَعِزُّ وَاِلَيْكَ نَسَبْتَنی.

خدایا چگونه ناامید باشم با این که تو امید و آرزوی منی و چگونه خوار شوم با این که در جایگاهی خواری جایم داده‌ای یا چگونه ارجمند نباشم که بستگی‌ام به آستان تو است.

خدایا چون تو باشی آرزویم چگونه راه نومیدی بپویم

چگونه خوار باشم نزد هر کس که من بر تو توکلّ دارم و بس

چگونه دعویِ عزّت نمایم که اندر مرکز خواری است جایم

چگونه مسند عزّت نخواهم که وابسته توام، باشی پناهم

اِلـهی كَيْفَ لا اَفْتَقِرُ وَاَنْتَ الَّذی فِی الْفُقَرآءِ اَقَمْتَنی اَمْ كَيْفَ اَفْتَقِرُ وَاَنْتَ الَّذی بِجُودِكَ اَغْنَيْتَنی وَاَنْتَ

الَّذی لا اِلهَ غَیْرُکَ تَعَرَّفْتَ لِکُلِّ شَیْءٍ فَما جَهِلَکَ شَیْءٌ وَاَنْتَ الَّذی تَعَرَّفْتَ اِلَیَّ فی کُلِّشَیْءٍ فَرَاَیْتُکَ ظاهِراً فی کُلِّ شَیْءٍ وَاَنْتَ الظّاهِرُ لِکُلِّ شَیْءٍ.

خدایا چگونه بینوا نباشم با این که تو خود مرا در میان بینوایان جای داده‌ای، یاچگونه بینوا باشم با این که تو به بخشش خود بی‌نیازم کرده‌ای، و تویی که جز تو خدایی نیست، خود را بر همه چیز شناسانده‌ای پس چیزی که تو را نشناسد نیست و تویی که خود را در همه چیز به من نشان داده‌ای و من تو را در همه چیز آشکار دیده‌ام و تویی که برهمه چیز پیدایی.

چسان مسکین نباشم من سرا پا	که در بینِ فقیران دادیم جا
چسان باشم فقیر ای چاره سازم	که با جودت نمودی بی‌نیازم
تویی که نیست غیر از تو خدایی	نه غیر از تو خدایی هست جایی
بهر چیزی چنانت آشنایی‌ست	که با تو ذرّه‌ای نا آشنا نیست
تویی آن کس که درهرچیز برمن	شناساندی خودت را پاک و روشن
ظهورت را بدیدم در همه چیز	تویی پیدا و ظاهر بر همه چیز

یا مَنِ اسْتَوی بِرَحْمانِیَّتِهِ فَصارَ الْعَرْشُ غَیْباً فی ذاتِهِ مَحَقْتَ الاْ ثارَ بِالاْ ثارِ وَ مَحَوْتَ الأغْیارَ بِمُحیطاتِ اَفْلاکِ الأنْوارِ یا مَنِ احْتَجَبَ فی سُرادِقاتِ عَرْشِهِ عَنْ اَنْ تُدْرِکَهُ الاَبْصارُ.

ای آن که به بخشندگی خود جهان را فرا گرفته‌ای و عرش خود را با همه بزرگی در پرتو ذات خویش پنهان داشته‌ای. نشان‌های هستی را به نشانه‌های هستیِ دیگر محو نموده و بیگانگان را با در برگیرنده‌ی سپهرهای روشنایی نابود کرده‌ای، و ای آن که در سراپرده عرش خود از دیده‌ها پنهان گشته‌ای.

تویی آن که به رحمانیّت خویش	جهانِ هست را بگرفته در پش
که در انوار آن ذات قدیمت	همه پنهان شده عرش عظیمت
اثرها را تو با دیگَر اثرها	کنی پنهان و هم محو از نظرها
احاطه کرده با افلاکِ انوار	نمایی محو و هم نابود اغیار
تویی در پرده‌های عرش پنهان	از این رو درک آن با دیده نتوان

یامَنْ تَجَلّی بِکَمالِ بَهآئِهِ فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ الاِسْتِوآءَ کَیْفَ تَخْفی وَاَنْتَ الظّاهِرُ اَمْ کَیْفَ تَغیبُ وَ اَنْتَ الرَّقیبُ.الْحاضِرُ اِنَّکَ عَلی کُلِّشَیْءٍ قَدیرٌ وَالْحَمْدُ لله وَحْدَهُ.

ای آن که با سراپا روشنایی خود تجلّی کرده‌ای و با بزرگیت جهان آفرینش را فراگرفته‌ای، چگونه پنهان باشی که همه جا پیدایی و چگونه ناپیدا باشی که تو همه را نگهبان و حاضر و ناظر در همه جایی. بی‌گمان تو بر همه چیز توانایی و ستایش چون تو خدایی را سزد که یکتایی.

تویی آن که تجلّی کرده هر جا	به بالاتر کمالِ روشنی‌ها
بزرگیّت محقّق ساخته نیز	جهان را اِستوایی حیرت انگیز
چگونه ناپدید آیی و پنهان	که تو پیدایی و هر جا نمایان
چسان غائب شوی، باشی چوحاضر	مراقب بر همه، هر جای ناظر
تویی که بر همه چیزی توانا	ستایش می‌سزد یکتا خدا را

مناجات خمسة عشر

اَلمُناجاتُ الأُولى

مُناجاتُ التّائِبينَ

بسم اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيم

اِلـهي اَلْبَسَتْنِى الْخَطايا ثَوْبَ مَذَلَّتي، وَجَلَّلَنِى التَّباعُدُ مِنْكَ لِباسَ مَسْكَنَتي، وَاَماتَ قَلْبي عَظيمُ جِنايَتي، فَاَحْيِهِ بِتَوْبَة مِنْكَ يا اَمَلي وَبُغْيَتي وَيا سُؤْلي وَمُنْيَتي فَوَ عِزَّتِكَ ما اَجِدُ لِذُنُوبي سِواكَ غافِراً، وَلا اَرى لِكَسْري غَيْرَكَ جابِراً، وَقَدْ خَضَعْتُ بِالاِنابَةِ اِلَيْكَ، وَعَنَوْتُ بِالاِسْتِكانَةِ لَدَيْكَ، فَاِنْ طَرَدْتَني مِنْ بابِكَ فَبِمَنْ اَلُوذُ، وَاِنْ رَدَدْتَني عَنْ جَنابِكَ فَبِمَنْ اَعُوذُ، فَوا اَسَفاهُ مِنْ خَجْلَتي وَافْتِضاحي، وَوا لَهْفاهُ مِنْ سُوءِ عَمَلي وَاجْتِراحي.

یکم - مناجات توبه کاران

به نام خداوند بخشنده مهربان

خدایا گناهان، جامهِخواری برمن پوشانیده و دوری از تو، لباسِ بینوایی بر قامتم افکنده و جنایتِ بزرگم دل مرده‌ام ساخته، تو دلم به بازگشت به سویت زنده‌گردان. ای امید و مقصودِ من و ای مطلوب و آرزوی من، به عزّتت سوگند برای گناهانم جز تو بَخشنده‌ای نمی‌یابم و برای شکست‌هایم جَز تو جبران کننده‌ای نمی بینم، پس با زاری به درگاهت فروتنی کرده و با خواری به آستانت روی آورده‌ام اگر تو مرا از درگاهت برانی در پناه که جای گیرم واگر تو مرا از پیشگاهت باز گردانی به که پناه برم، پس آه از شرمساری و رسوایی من و وای از زشت کرداری وگنه کاری من.

بنام آن که دادار جهان است — که هم بخشنده وهم مهربان است

خدایا جامه خواری و زاری — به پوشانیده بر من زشت‌کاری

مرا دوری ز درگاه تو ذوالمّن — لباس بی‌نوایی کرده بر تن

بزرگیّ جنایت از همه بیش — مرا دل‌مردگی آورده در پیش

خداوندا ز راه لطف و احسان — به توبه این دلم را زنده گردان

تویی امیّد و مقصودی که جویم — تویی مطلوبم و هم آرزویم

بعّز تو نیابم جز تو دیگر — که آمرزد گناهانم سراسر

نبینم جز تو دیگر کس به دوران — شکستم را کند همواره جبرانِ

فرود آوردمت سر پیشِ درگاه — فروتن گشتمت با زاری وآه

گر اَی مولی مرا رانی توَ از در — به درگاهِ که گردم روی آور

نمایی دور اگر از پیشگاهم — روم پیش که تا بدهد پناهم

دریغ و حسرت از این شرمساری — هم از رسوایی و هم زشتکاری

دگر افسوس و آه از سرنوشتم		گناهِ بی‌حد و کردار زشتم

اَسْاَلُكَ يا غافِرَ الذَّنْبِ الْكَبيرِ وَيا جابِرَ الْعَظْمِ الْكَسيرِ اَنْ تَهَبَ لي مُوبِقاتِ الْجَرائِرِ وَتَسْتُرَ عَلَيَّ فاضِحاتِ السَّرائِرِ وَلا تُخْلِني في مَشْهَدِ الْقِيامَةِ مِنْ بَرْدِ عَفْوِكَ وَغَفْرِكَ وَلا تُعْرِني مِنْ جَميلِ صَفْحِكَ وَسَتْرِكَ.

ای بخشنده گناهِ بزرگ و ای جبران کنِ استخوانِ شکسته از تو درخواست می‌کنم که گناهان بی‌اندازه‌ام را ببخشی و اسرار رسوا کننده‌ام را بپوشانی و در عرصه گرم رستاخیز از سردی عفو و آمرزشت بی‌بهره‌ام نداری و از جامه زیبای بخشایش و پرده پوشیت برهنه نگذاری.

بخواهم از تو بخشنده گناهان		شکسته استخوان را کرده جبران
که آمرزی همه جرم و گناهانم		بپوشی لغزش و باشی پناهم
بروزِ حشر سوزان قیامت		چشانی سردی عفو و کرامت
لباسِ رحمت و غفرانم از دوش		نیندازی مرا باشی خطا پوش

اِلـهي ظَلِّلْ عَلى ذُنُوبي غَمامَ رَحْمَتِكَ وَاَرْسِلْ عَلى عُيُوبي سَحابَ رَأْفَتِكَ.

خدایا از ابرِ رحمتت برگناهانم سایه انداز و سحاب رأفتت را بپوششِ عیب‌هایم نازل ساز.

خدایاز ابر رحمت سایه انداز		به عصیان وگناه شرمگین ساز
هم از بارانِ لطف خود بباران		که تا شوید زمن عیب فراوان

اِلـهي هَلْ يَرْجِعُ الْعَبْدُ الأبِقُ اِلاّ اِلى مَوْلاهُ اَمْ هَلْ يُجيرُهُ مِنْ سَخَطِهِ اَحَدٌ سِواهُ

خدایا آیا بنده گریزپای به سویِ کسی جز مولایش باز میگردد؟ و یا از خشم مولی کسِ دیگری جز او پناهش میدهد؟

خداوندا گریزان بندهِ زار		کجا جز سوی مولی افکند بار
به جز مولی چه کس او را رهاند		ز خشم وسوی احسانش بخواند

اِلـهي اِنْ كانَ النَّدَمُ عَلَى الذَّنْبِ تَوْبَةً فَاِنّي وَعِزَّتِكَ مِنَ النّادِمينَ، وَاِنْ كانَ الاِسْتِغْفارُ مِنَ الْخَطيـئَةِ حِطَّةً فَاِنّي لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرينَ، لَكَ الْعُتْبى حَتّى تَرْضى.

خدایا اگر پشیمانی ازگناه توبه است به بزگواریت سوگند من پشیمانم.و اگر طلبِ آمرزش ازگناه موجبِ ریزش خطا است من از آمرزش خواهانم، برعتبه و پیشگاهت روی آرم تا خشنود گردی

خدایا گر پشیمانی زعصیان		بود توبه، بسی هستم پشیمان
اگر استغفار در پوشد خطا را		من از مستغفرینم، کردگارا
نجویم از تو جز راه رضایت		که تا حاصل کنی از من رضایت

اِلـهي بِقُدْرَتِكَ عَلَيَّ، تُبْ عَلَيَّ وَبِحِلْمِكَ عَنّي، اعْفُ عَنّي وَبِعِلْمِكَ بي اَرْفِقْ بي.

خدایا به تواناییت بر من، توبه‌ام را به پذیر و به بردباریت با من، از من درگذر و به دانشت درباره‌ی من، بامن به نرمی و مدارا رفتار فرما.

به حقّ قدرتت پروردگارا		ز رحمت توبه‌ام را شو پذیرا
خدایا درگذر از من به حلمت		بحالِ من مدارا کن به علمت

اِلـهي اَنْتَ الَّذي فَتَحْتَ لِعِبادِكَ باباً اِلى عَفْوِكَ سَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ فَقُلْتَ «تُوبُوا اِلَى اللهِ تَوْبَةً نَصُوحاً» فَما عُذْرُ مَنْ اَغْفَلَ دُخُولَ الْبابِ بَعْدَ فَتْحِهِ.

خدایا تو دری از بخشایش خود بر روی بندگانت گشودی و نامش را توبه نهادی وفرمودی: تُوبُوا اِلَی اللهِ تَوْبَةً نَصُوحاً(به سوی خدا بازگشت کنید بازگشتی خالص وبی‌آلایش)پس عذر آن که از در آمدن به این در کوتاهی کرده چیست؟

خداوندا زعفوت ای سبب ساز — به روی بندگان کردی دری باز
نهادی توبه نامش گفتی آن گاه — به توبه خالص آییدم به درگاه
چه باشد عذر آن را کو است غافل — کز این درکِی تواند گشت داخل

اِلـهي اِنْ کانَ قَبُحَ الذَّنْبُ مِنْ عَبْدِكَ فَلْيَحْسُنِ الْعَفْوُ مِنْ عِنْدِكَ.

خدایا اگرگناه از بنده‌ات زشت و ناپسند است عفو و بخشش از تو شایسته و خوشایند است.

خدایا گرگنه از بنده زشت است — زتو عفو وکرم نیکو سرشت است

اِلـهي ما اَنَا بِاَوَّلِ مَنْ عَصاكَ فَتُبْتَ عَلَيْهِ، وَتَعَرَّضَ لِمَعْرُوفِكَ فَجُدْتَ عَلَيْهِ، يا مُجيبَ الْمُضْطَرِّ، يا كاشِفَ، الضُّرِّ يا عَظيمَ الْبِرِّ يا عَليماً بِما فِي السِّرِّ يا جَميلَ السِّتْرِ، اِسْتَشْفَعْتُ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ اِلَيْكَ وَتَوَسَّلْتُ بِجَنابِكَ وَتَرَحُّمِكَ لَدَيْكَ، فَاسْتَجِبْ دُعائي وَلا تُخَيِّبْ فيكَ رَجائي وَتَقَبَّلْ تَوْبَتي وَكَفِّرْ خَطيئَتي بِمَنِّكَ وَرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

خدایا من نخستین کس نیستم که نافرمانیت کرد و تو از او درگذشتی و خواستارِ نیکی‌ات شد و تو بر او بخشیدی.ای فریادرسِ درمانده و پریشان و ای برطرف کننده بدحالی و زیان، ای دارندهٔ بزرگ احسان و ای دانای رازِ پنهان، ای نیکو پرده پوش، از بخشش و بزرگواریت درخواست گذشت دارم و دست به دامان مهربانی و بخشایشِ تو زده‌ام، پس درخواستم را اجابت کن و امیدم را نا‌امید مگَردان و بازگشتم را به پذیر و از گناهانم به بخشش و مهربانیت درگذر، ای مهربانترین مهربانان

خدایا اولیّن کس نیستم — که عصیان کرده وبخشیدی تو ذوالمّن
به امیّد کرم امد بدین در — تواحسان کردیش چون بودمضطر
تویی فریاد رس درماندگان را — تویی رافع گزند و هم زیان را
بزرگ احسان تویی داننده راز — تویی پوشنده عیب ای سبب ساز
شفیع خویش سازم رحمتت را — پناه خود نمایم عزّتت را
توسّل‌جو، به درگاهت نهم رو — پیِ بخشایش و الطاف نیکو
اجابت کن دعایم را ز احسان — ز عفو خویش مأیوسم مگردان
درِ توبه برویم باز میدار — ز دوشم بارِ لغزش‌ها فرود آر
بهِ مّن و رحمتت ای حّی داور — تویی از مهربانان مهربانتر

اَلثّانِيَةُ مُناجاتُ الشّاكينَ

بسم اللهِ الرَّحمنِ الرَّحيم

اِلـهي اِلَيْكَ اَشْكُو نَفْساً بِالسُّوءِ اَمّارَةً وَاِلَى الْخَطيئَةِ مُبادِرَةً، وَبِمَعاصيكَ مُولَعَةً، وَلِسَخَطِكَ مُتَعَرِّضَةً، تَسْلُكُ بي مَسالِكَ الْمَهالِكِ وَتَجْعَلُني عِنْدَكَ اَهْوَنَ هالِك، كَثيرَةَ الْعِلَلِ، طَويلَةَ الاَمَلِ اِنْ مَسَّهَا الشَّرُّ تَجْزَعُ، وَاِنْ مَسَّهَا الْخَيْرُ تَمْنَعُ مَيّالَةً اِلَى اللَّعِبِ وَاللَّهْوِ مَمْلُوَّةً بِالْغَفْلَةِ وَالسَّهْوِ تُسْرِ عُ بي اِلَى الْحَوْبَةِ

وَتُسَوِّفُني بِالتَّوْبَةِ.

دوّم – مناجات شکایت داران

به نام خداوند بخشنده مهربـان

خدایا نزد تو از نفسِ خود شکایت دارم که بسیار امرکننده به بدی و پیشی‌گیرنده به نافرمانی و به‌گناهانت آزمند است و مرا در دسترسِ خشمت می‌گذارد و به راه‌های نابودیم می‌کشاند و ارزشم را پیش تو به پایه خوارترین مردم می‌رساند و بهانه جوییش فراوان و رشته آرزویش دراز است، چون بدی می‌رسد بیتابی می‌کند و چون نیکی می‌یابد از دیگران دریغ می‌دارد و خواستارِ بازیچه وسرگرمی و دوچار فراموشی و ندانم‌کاری است و شتابان به سوی گناهم می‌کشد و در توبه‌کردن وعده دور و دراز می‌دهد (تا آن را به تأخیر اندازم).

به نام آن که دادار جهان است	که هم بخشنده و هم مهربان است
خداوندا شکایت پیشت آرم	ز دستِ دیو نفس زشتکارم
کا وادارم به کار بد نماید	هُماره سوی بدکاری گراید
به نافرمانیت بس آز دارد	مرا در معرضِ خشمت درآرد
همه را هم به نابودی کشاند	کند خوارم به پیشت تا تواند
بسی درامرطاعت طفره باز است	به هر کار آرزوی او دراز است
شود بیتاب اگر شرّی دهد روی	وگر خیری رسد بُخلش کند روی
بود لَهو و لَعِب را سخت خواهان	ولی در سهو و غفلت بس شتابان
مرا سوی گنه با سرعت آرد	دهد وعده ز توبه باز دارد

اِلـهي اَشْكُو اِلَيْكَ عَدُوّاً يُضِلُّني وَشَيْطاناً يُغْويني، قَدْ مَلأَ بِالْوَسْواسِ صَدْري وَاَحاطَتْ هَواجِسُهُ بِقَلْبي، يُعاضِدُ لِيَ الْهَوى وَيُزَيِّنُ لي حُبَّ الدُّنْيا وَيَحُولُ بَيْني وَبَيْنَ الطّاعَةِ وَالزُّلْفى.

خدایا نزد تو شکایت دارم از دشمنی که مرا گمراه می‌سازد و اهریمنی که مرا از راه به در می‌برد، سینه‌ام را اندیشه‌های ناروایش پرکرده و دلم را آرزوهای نابجایش فراگرفته، در پیرویِ هوی وهوس کمکم می‌کند و دوستیِ دنیا رادر نظرم آرایش می‌دهد و میانِ من و فرمانبرداری و نزدیک شدن به پیشگاهت جدایی می‌اندازد.

شکایت آورم شاها به درگاه	زدست دشمن و شیطان بدخواه
زدشمن، کو مرا گمراه سازد	زشیطان، کو رهم پرچاه سازد
پراز تشویش سازد سینه من	بدل وسواسش آید سایه افکن
کند دمساز و یار من هوی را	دهد جلوه برایم حبّ جارا
نماید دورم ازقرب خداوند	جدا سازد زطاعت پای دربند

اِلـهي اِلَيْكَ اَشْكُو قَلْباً قاسِياً مَعَ الْوَسْواسِ مُتَقَلِّباً، وَبِالرَّيْنِ وَالطَّبْعِ مُتَلَبِّساً، وَعَيْناً عَنِ الْبُكاءِ مِنْ خَوْفِكَ جامِدَةً، وِ اِلى ما يَسُرُّها طامِحَةً .

بارخدایا به پیشگاهت شکایت دارم از دلِ سختی که به واسطه وسواس دگرگون گشته و از پلیدی و آلودگی پوشیده شده وشکایت می‌کنم از چشمی که ازگریستن از خوف تو خشگ و به آنچه خوش دارد نگران است.

خدایا شکایت دارم از دل	که از وسواس گشته سخت غافل
دگرگون گشته از وسواسِ شیطان	پلیدی‌های آن گشته فراوان

هم از چشمی که از ترست نگیرد   به هرچه دل بخواهد روی بنهد

اِلـهي لا حَوْلَ لي وَلا قُوَّةَ اِلاّ بِقُدْرَتِكَ، وَلا نَجاةَ لي مِنْ مَكارِهِ الدُّنْيا اِلاّ بِعِصْمَتِكَ، فَاَسْأَلُكَ بِبَلاغَةِ حِكْمَتِكَ وَنَفاذِ مَشِيَّتِكَ اَنْ لا تَجْعَلَني لِغَيْرِ جُودِكَ مُتَعَرِّضاً وَلا تُصَيِّرَني لِلْفِتَنِ غَرَضاً وَكُنْ لي عَلَى الاَعْداءِ ناصِراً وَعَلَى المَخازي وَالْعُيُوبِ ساتِراً وَمِنَ الْبَلاءِ واقِياً، وَعَنِ الْمَعاصي عاصِماً بِرَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

خدایا مرا توانایی و نیرویی نیست مگر به توانایی تو و مرا از ناگواری‌های این جهان رهایی نیست جز به نگاه‌داری تو، پس برسایی دانشت و نفوذ اراده‌ات از تو درخواست می‌کنم که خواستارِ بخشش دیگرانم نسازی و نشانه تیرهای فتنه جهانم نگردانی و بر دشمنانم پیروز فرمایی و رسوایی‌ها و عیب‌هایم را بپوشانی و از گرفتاری‌ها نگه‌داریم کنی و از گناهان بازم داری، و به مهربانی و بخششت ای مهربانترین مهربانان.

خدایا نیست نیرو و توانی   مگر نیروی تو نیرو رسانی
رهایی از بلا و رنج دنیا   نباشد جز به حفظت ای توانا
همی خواهم زتوازحکمتِ خویش   نفاذ رحمتت را آوری پیش
به جز در معرض جودم نیاری   بلا و فتنه را بر من نباری
رهایی بخشیم از کیدِ دشمن   به پوشی عیب وهم رسوایی من
مرا داری نگه از هر بلایی   مصون فرمایی از هرگون خطایی
به مهر و رحمتت ای حیّ داور   تویی از مهربانان مهربانتر

اَلثّالِثَةُ مُناجاتُ الخآئِفينَ

بسم اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيم

اِلـهي اَتَراكَ بَعْدَ الأيمانِ بِكَ تُعَذِّبُني اَمْ بَعْدَ حُبّي اِيّاكَ تُبَعِّدُني اَمْ مَعَ رَجائي لِرَحْمَتِكَ وَصَفْحِكَ تَحْرِمُني اَمْ مَعَ اسْتِجارَتي بِعَفْوِكَ تُسْلِمُني حاشا لِوَجْهِكَ الْكَريمِ اَنْ تُخَيِّبَني.

سوّم – مناجات ترسندگان

به نام خداوند بخشنده مهربان

ای خدای من آیا باورکنم که پس از ایمان به تو مرا عذاب کنی آیا مرا پس از دوستی‌ات از خود برانی یا با امیدی که به مهربانی و گذشت تودارم مرا بی‌بهره گذاری یا با پناهی که به بخششت آورده‌ام مرا به دست عذاب بسپاری؟ مبادا از تو ذاتِ بزرگوارکه مرا ناامید سازی.

به نام آنَ که دادار جهان است   که هم بخشنده و هم مهربان است
خدایا از تو باور دارم آسان؟   که بنمایی عذابم بعد ایمان
ز بعد دوستیّ تو که دارم   مرا رانی ز خود پروردگارم؟
مرا باَ آرزوی رحمِ بسیار   ز خود بی‌بهره سازی ای جهاندار؟
پناه آورده بر عفوِ خداوند   عذاب من بود آیا خوشایند؟
کِی از ذاتِ کریمت هست باور   که حاجت نارِوایم رانی از در

لَيْتَ شِعْري اَلِلشَّقاءِ وَلَدَتْني اُمّي اَمْ لِلْعَناءِ رَبَّتْني، فَلَيْتَها لَمْ تَلِدْني وَلَمْ تُرَبِّني وَلَيْتَني عَلِمْتُ اَمِنْ اَهْلِ السَّعادَةِ جَعَلْتَني وَبِقُرْبِكَ وَجِوارِكَ خَصَصْتَني فَتَقِرَّ بِذلِكَ عَيْني وَتَطْمَئِنَّ لَهُ نَفْسي.

ای کاش می‌دانستم که مادرم برای بدبختی مرا زاییده یا برای سختی پرورشم داده! اگرچنین است؟ ای‌کاش نه مرا مادر می‌زایید و نه پرورشم می‌داد و ای‌کاش می‌دانستم که آیا مراخوشبخت کرده‌ای و ویژه قرب و جوارِ خود گردانیده‌ای ؟ تابدان چشمم روشن شود و دلم آرام گیرد.

مرا ای کاش بودی کردگارا	خبر، تا این که می‌دانستم این را؟
پیِ بدبختی آیا مادرم زاد؟	و یا از بهر رنجم پرورش داد؟
اگر باشد چنین ای کاش مادر	نمی‌زاد و نمی‌پرود در بر
دگر ای کاش می‌دانستم این را	مرا اهل سعادت کردی آیا؟
مرا قرب و جوارِ خویش دادی؟	عطای خویش ازحدّ بیش دادی؟
که تا دل شادگَردد دیده روشن	شود آرام قلب و خاطر من

اِلـهي هَلْ تُسَوِّدُ وُجُوهاً خَرَّتْ ساجِدَةً لِعَظَمَتِكَ اَوْ تُخْرِسُ اَلْسِنَةً نَطَقَتْ بِالثَّناءِ عَلى مَجْدِكَ وَجَلالَتِكَ اَوْ تَطْبَعُ عَلى قُلُوب انْطَوَتْ عَلى مَحَبَّتِكَ اَوْ تُصِمُّ اَسْماعاً تَلَذَّذَتْ بِسَماعِ ذِكْرِكَ في اِرادَتِكَ اَوْ تَغُلُّ اَكُفَّاً رَفَعَتْهَا الآمالُ اِلَيْكَ رَجاءَ رَأفَتِكَ اَوْ تُعاقِبُ اَبْداناً عَمِلَتْ بِطاعَتِكَ حَتّى نَحِلَتْ في مُجاهَدَتِكَ اَوْ تُعَذِّبُ اَرْجُلاً سَعَتْ في عِبادَتِكَ.

ای خدای من آیا چهره‌هایی راکه پیشِ بزرگی تو به خاک افتاده‌اند سیاه می‌کنی؟ یا زبان‌هایی را که به سپاسِ بزرگی و بزرگواریت گویا شده‌اند لال می‌گردانی؟ یا بر دل‌هایی که دوستیت در آنها پنهان است مُهر می‌نهی؟ یا گوش‌هایی را که به خواست تو از شنیدنِ یادت لذّت می‌برندکر می‌سازی؟ یا دست‌هایی را که به امید مهربانی تو آرزومندانه به درگاهت بلَند است ببند می‌کشی؟ یا اندام‌هایی راکه به فرمان‌برداریت پرداخته و از کَوششِ خود لاغر شده‌اند آزار می‌دهی؟ یا پاهایی راکه در راهِ بندگی‌ات کوشیده‌اند شکنجه می‌کنی؟

تو رویِ سجده آران را خدایا	به درگاهت سیه گردانی آیا؟
تو آیا آن زبان‌ها را کنی لال؟	که گویندت ثنای مجد و اجلال؟
کنی مُهر آن چنان دل راکه پنهان	بُوَد مِهر تو در هر پرده آن؟
کنی کر گوش‌هایی را که لذّت	برند از ذکر و هم آیاتِ قدرت؟
هم آیا دست‌هایی را که باشند	به درگاهت بلند آری تو دربند؟
بیازاری تنی را که ز طاعت	شده لاغر هم از جهد و اطاعت؟
دهی آزار پایی را که هر جا	بـراه بـندگیّت بـوده کـوشا؟

اِلـهي لا تُغْلِقْ عَلى مُوَحِّديكَ اَبْوابَ رَحْمَتِكَ وَلا تَحْجُبْ مُشْتاقيكَ عَنِ النَّظَرِ اِلى جَميلِ رُؤْيَتِكَ.

خدایا درهای رحمتِ خود را به روی بندگانِ یکتاپرست خویش مبند و آرزومندان دیدارت را از جمال خود محروم مساز.

خدایا برزخ یکتا پرستان	در رحمت مبند از راه احسان
مکن محروم مشتاقی ز کویت	ز دیدارِ جمالِ بس نکویت

اِلـهي نَفْسٌ اَعْزَزْتَها بِتَوْحيدِكَ كَيْفَ تُذِلُّها بِمَهانَةِ هِجْرانِكَ وَضَميرٌ انْعَقَدَ عَلى مَوَدَّتِكَ كَيْفَ تُحْرِقُهُ بِحَرارَةِ نيرانِكَ.

خدایا جانی را که به یکتا پرستیت گرامی داشته‌ای چگونه به ذلّتِ دوریت خوار می‌سازی و دلی را که به دوستیت بستگی یافته چگونه به تابِ آتشت می‌سوزانی.

کسی را که به توحیدت دهی بار	زهجرانت خدایا چون کنی خوار؟
دلی کو بسته با مهرِ تو پیوند	چسان سوزی به قهرش بند تا بند؟

اِلـهي اَجِرْني مِنْ أليمِ غَضَبِكَ وَعَظيمِ سَخَطِكَ يا حَنّانُ يا مَنّانُ يا رَحيمُ يا رَحْمنُ يا جَبّارُ يا قَهّارُ يا غَفّارُ يا سَتّارُ نَجِّني بِرَحْمَتِكَ مَنْ عَذابِ النّارِ وَفَضيحَةِ الْعار اِذَا امْتازَ الاَخْيارُ مِنَ الاَشْرارِ وَحالَتِ الاَحْوالُ وَهالَتِ الاَهْوالُ وَقَرُبَ الْمحْسِنُونَ وَبَعُدَ الْمُسيئُونَ وَوُفّيَتْ كُلُّ نَفْس ماكَسَبَتْ وَهُمْ لا يُظْلَمُونَ.

خدایا مرا از خشم جان‌فرساو ناخشنودیِ بزرگت در پناه‌گیر، ای بخشاینده پُر احسان و ای بخشنده مهربان، ای فرمان‌فرمای سخت چیره و ای آمرزنده پرده‌پوش، در آن هنگام که خوبان و بدان از هم شناخته می‌شوند و حالها دگرگون می‌گردد و بیمناکی‌ها پدیدار می‌شود؟ نکوکاران به مقام قرب می‌رسند و بدکرداران به دوری از رحمت دوچار می‌شوند و هرکس سزای آن چه‌کرده بدست می‌آورد و برهیچ‌کس ستم نمی‌شود، مرا به رحمت خود از شکنجه آتش و رسوایی ننگ رهایی بخش.

خداوندا مرا ایمن نگهدار	زخشم وقهر خود ای ربّ غفار
تو پُر مهر وعطا با بندگانی	تو بخشاینده‌ای و مهربانی
تو جبّاری و قهاّری عظیما	تو ستّاری و غفّاری رحیما
چو روزِ حشر خوانی بندگان را	جدا سازی ز نیکان مَر بدان را
دگرگونَ باشد احوال و هم آثار	مهالک ترسناک و بس خط بار
نکوکاران زقرب حق دل آرام	بدان رانده ز درگاه و پر آلام
رسد پاداش هر کردار و رفتار	به هرکس، بی‌ستم در خورد آن کار
به رحمت وارهانم از تفِ نار	هم از رسوایی ننگم برون آر

اَلرّابِعَةُ مُناجاتُ الرّاجِينَ

بسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

يا مَنْ اِذا سَأَلَهُ عَبْدٌ اَعْطاهُ، وَاِذا اَمَّلَ ما عِنْدَهُ بَلَّغَهُ مُناهُ وَاِذاَ اَقْبَلَ عَلَيْهِ قَرَّبَهُ وَاَدْناهُ وَاِذا جاهَرَهُ بِالْعِصْيانِ سَتَرَ عَلى ذَنْبِهِ وَغَطّاهُ وَاِذا تَوَكَّلَ عَلَيْهِ اَحْسَبَهُ وَكَفاهُ.

چهارم – مناجات امیدواران

به نام خداوند بخشنده مهربان

ای آن که چون بنده‌ای از تو چیزی خواهد به او عطا فرمایی، و چون چشم امید به آنچه نزد تو است دوزد او را به آرزویش برسانی، و چون به تو روی آورد به خود نزدیکش کنی و پیش خود جایش دهی، و چون آشکارا نافرمانیت کندگناهش را پرده‌پوشی کنی و بپوشانی، و چون کار خود به تو واگذارد کارش را انجام دهی و بی‌نیازش گردانی.

به نام آن که دادار جهان است	که هم بخشنده و هم مهربان است

تو آنی چون کسی خواهد زکویت عطا سازی، چو رو آرد به سویت
چو خواهد حاجتی از بحرِ احسان بر آری حاجت و سازیش شادان
چو گردد آشکارا غرقِ عصیان به پوشانی گناهش را به احسان
توکّل چون کند او را نوازی کنی در کارهایش چاره سازی

اِلـهي مَنِ الَّذي نَزَلَ بِكَ مُلْتَمِساً قِراكَ فَما قَرَيْتَهُ وَمَنِ الَّذي اَناخَ بِبابِكَ مُرْتَجِياً نَداكَ فَما اَوْلَيْتَهُ اَيَحْسُنُ اَنْ اَرْجِعَ عَنْ بابِكَ بِالْخَيْبَةِ مَصْرُوفاً وَلَسْتُ اَعْرِفُ سِواكَ مَوْلىً بِالاِحْسانِ مَوْصُوفاً كَيْفَ اَرْجُو غَيْرَكَ وَالْخَيْرُ كُلُّهُ بِيَدِكَ وَكَيْفَ اُؤَمِّلُ سِواكَ وَالْخَلْقُ وَالاَمْرُ لَكَ أَاَقْطَعُ رَجائي مِنْكَ وَقَدْ اَوْلَيْتَني ما لَمْ اَسْأَلْهُ مِنْ فَضْلِكَ اَمْ تُفْقِرُني اِلى مِثْلي وَاَنـا اَعْتَصِمُ بِحَبْلِكَ.

خدایا کیست آن که به امید مهمانی بخوانِ نعمتت درآمد و تو او را پذیرایی نکردی؟ و کیست آن که با آرزویِ بخشش به خانه تو فرود آمد و به او نبخشودی؟ آیا سزاوار است که ناامید از درگاهِ تو بازگردم با آن که جز تو مولایی نمی‌شناسم که آوازه احسانش همه جا پیچیده باشد، چگونه به غیرِ تو امید بندم که خوبی‌ها همه به دستِ تو است و چگونه به جز تو آرزومند گردم که آفرینش و فرمان توراست. آیا از تو امید ببُرّم با آن که درخواست نکرده ازگنجینه احسانت به من عطا فرموده‌ای. یا مرا به همچون من نیازمند سازی و حال آن که برشته عنایت چنگ زده‌ام.

چه کس یا رب ز بهر میهمانی برت آمد نکردی مهربانی؟
چه کس خواهانِ بخشش گشت و رحمت که شد بی‌بهره از آن خوانِ نعمت؟
دگر با آن که ای آرام جانم کسی را چون تو در احسان ندانم
بود شایسته آیا گر برانی مرا ازخویش و سوی خود نخوانی؟
چسان دارم امیدِ خویش از غیر که در دست تو باشد جود و هرخیر؟
به غیرِ تو امیدی چون توان بست که امر و خلق را داری تو دردست؟
به نومیدی چسان رو بر تو آرم که بی درخواست هرچیز از تو دارم؟
چگونه سازیم محتاجِ چون من چو من بگرفتمت از لطف دامن؟

يا مَنْ سَعِدَ بِرَحْمَتِهِ الْقاصِدُونَ وَلَمْ يَشْقَ بِنِقْمَتِهِ الْمُسْتَغْفِرُونَ كَيْفَ اَنْساكَ وَلَمْ تَزَلْ ذاكِري، وَكَيْفَ اَلْهُو عَنْكَ وَاَنْتَ مُراقِبي.

ای آن که روی آورندگان به رحمتت خوشبخت شوند، و آمرزش خواهان به سختیِ انتقامت تیره‌بخت نگردند، چگونه فراموشت کنم که همیشه به یادِ منی و چگونه از تو به دیگری پردازم که پیوسته مراقبِ منی.

تویی آن کس که براهل ارادت ترحّم آری و بخشی سعادت
نه برمستغفرین از نیک بختی رسد از انتقامت رنج و سختی
چگونه من فراموشت نمایم که تو یادِ منی ای مقتدایم
چگونه باشم از تو روی‌گردان که پیوسته مرا باشی نگهبان

اِلـهي بِذَيْلِ كَرَمِكَ اَعْلَقْتُ يَدي وَلِنَيْلِ عَطاياكَ بَسَطْتُ اَمَلي فَاَخْلِصْني بِخالِصَةِ تَوْحيدِكَ وَ اجْعَلْني مِنْ صَفْوَةِ عَبيدِكَ.

خدایا دست به دامنِ کرمت زده‌ام و دامان آرزویم را به رسیدن عطایت گسترده‌ام تو به یکتاپرستیِ بی‌آلایش خاصم گردان و از بندگانِ برگزیده‌ام ساز.

خدایا رو به درگاهت نهادم — که گردانی به فضلِ خویش شادم
بود گسترده دامانِ امیدم — که آید از عطایِ تو نویدم
تو با توحید خاصم ساز دمساز — زخیلِ بندگانِ خالصم ساز

یا مَنْ کُلُّ هارِب اِلَیْهِ یَلْتَجِئُ وَکُلُّ طالِب اِیّاهُ یَرْتَجي یا خَیْرَ مَرْجُوٍّ وَیا اَکْرَمَ مَدْعُوٍّ وَیا مَنْ لا یَرُدُّ سائِلَهُ وَلا یُخَیِّبُ امِلَهُ یا مَنْ بابُهُ مَفْتُوحٌ لِداعیهِ وَحِجابُهُ مَرْفُوعٌ لِراجیهِ اَسْاَلُكَ بِکَرَمِكَ اَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ مِنْ عَطائِكَ بِما تَقِرُّ بِهِ عَیْني وَمِنْ رَجائِكَ بِما تَطْمَئِنُّ بِهِ نَفْسي، وَمِنَ الْیَقینِ بِما تُهَوِّنُ بِهِ عَلَيَّ مُصیباتِ الدُّنْیا وَتَجْلُو بِهِ عَنْ بَصیرَتي غَشَواتِ الْعَمی بِرَحْمَتِكَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ.

ای آن که هر گریزنده‌ای پناه به تو آرد و هر آرزومندی امید به تو دارد، بهترین آرزو شده و ای گرامی‌ترین خوانده شده و ای آنکه خواستارِ خود را از در نرانی و آرزومند خویش را ناامید نگردانی. ای آن که درگاهت به روی خواهندگان باز است و پردهٔ پیشگاهت از برابرِ امیدواران برگرفته است. به بزرگواریت از تومی‌خواهم که به من عنایتی که چشمم را روشن کند و امیدی که دلم را آرامش دهد و یقینی که دشواری‌های جهان را برمن آسان گرداند و پرده‌های نابینایی را از جلو چشم بصیرتم برگیرد عطا فرمایی، به رحمت و مهربانیت ای مهربانترین مهربانان.

الهی هرکه بگریزد زهر در — شود بر در گه تو روی آور
خدایا هر امیدی هر که دارد — به درگاهت به امّیدِ تو آرد
تو بهتر مرجعِ امیّدواران — گرامی‌تر پناهِ خواستاران
نرانی سائلی را از درِ خویش — بر آری حاجتِ دارا و درویش
تویی که رحمتت بنده نواز است — در بخشایشت بَرجمله باز است
برای هیچ‌یک از خواستاران — حجابی نیست بر در بهر احسان
ز تو خواهم عطایی بخشی آنسان — که گردد دیده من روشن از آن
امیدت در دلم چندان دهی جای — که دل آرام گیرد ای دل آرای
یقینی را به من فرمایی اِعطا — که آسان سازدم آلام دنیا
زچشم پرده غفلت کند دور — سرای سینه را سازد پر از نور
بحقّ رحمتت ای حیّ داور — تویی از مهربانان مهربانتر

اَلخامِسَةُ مُناجاتُ الرّاغِبینَ

بسم اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

اِلـهي اِنْ کانَ قَلَّ زادي فِي الْمَسیرِ اِلَیْكَ فَلَقَدْ حَسُنَ ظَنّي بِالتَّوَکُّلِ عَلَیْكَ وَاِنْ کانَ جُرْمي قَدْ اَخافَني مِنْ عُقُوبَتِكَ فَاِنَّ رَجائي قَدْ اَشْعَرَني بِالاْمْنِ مِنْ نِقْمَتِكَ وَاِنْ کانَ ذَنْبي قَدْ عَرَضَني لِعِقابِكَ فَقَدْ اذَنَني حُسْنُ ثِقَتي بِثَوابِكَ وَاِنْ اَنامَتْنِي الْغَفْلَةُ عَنِ الاِسْتِعْداد لِلِقائِكَ فَقَدْ نَبَّهَتْنِی الْمَعْرِفَةُ بِکَرَمِكَ وَآلائِكَ، وَاِنْ اَوْحَشَ ما بَیْني وَبَیْنَكَ فَرْط الْعِصْیانِ وَالطُّغْیانِ فَقَدْ انَسَني بُشْرَی الْغُفْرانِ وَالرِّضْوانِ.

پنجم – مناجات راغبان

به نام خداوند بخشنده مهربان

خدایا اگر در سفر به سوی تو توشه‌ام اندک است در واگذاریِ کارم به تو حُسن ظنّم زیاد است و اگر بزهکاریم مرا ازشکنجه‌ات می‌ترساند امیدواریم مرا به آسودگی از انتقامت آگهی می‌دهد و اگرگناهم مرا در دسترسِ عذابت می‌گذارد حُسنِ اعتمادم نویدِ پاداشت را به من می‌دهد و اگر غفلتم مرا از آمادگیِ دیدارت به خواب فرو می‌برد شناسایی بزرگواری و نیکی‌هایت مرا بیدار می‌سازد و اگر زیاده‌روی در نافرمانی و گردن‌کشیم میانِ من و تو بیگانگی می‌افکند مژده آمرزش وخشنودیت مرا آشنایی می‌دهد ویگانگی می‌کشاند.

به نام آن که دادار جهان است	که هم بخشنده وهم مهربان است
گرم توشه است اندک ای خدایم	در این راهی که من سوی تو آیم
ولیکن حُسن ظنّم هست بسیار	که دارم بس توکّل بر تو در کار
اگر جرمم بزرگ است و فراوان	که باشم ازو بالش سخت ترسان
امیدِ عفو تو بخشد مدامم	نویدِ ایمنی از انتقامم
گناهَم گر مرا در جایی آرد	که از رنج عذاب جان سپارد
وثوقم برتو افزاید امیدم	به خوبّی جزا بدهد نویدم
به خواب غفلت ارباشم گرفتار	ز آماده شدن از بهر دیدار
شناسایی نعمت‌ها و احسان	به بیداری کشاند کارم آسان
اگر افراط در عصیان و طغیان	مرا بیگانه سازد با تو یزدان
بشارت‌ها ز غفران و رضایت	مرا یارب نماید آشنایت

اَسْاَلُكَ بِسُبُحاتِ وَجْهِكَ وَبانوارِ قُدْسِكَ، وَاَبْتَهِلُ اِلَيْكَ بِعَواطِفِ رَحْمَتِكَ وَلَطائِفِ بِرِّكَ اَنْ تُحَقِّقَ ظَنّي بِمااُؤَمِّلُهُ مِنْ جَزيلِ اِكْرامِكَ وَجَميلِ اِنْعامِكَ فِي الْقُرْبى مِنْكَ وَالزُّلْفى لَدَيْكَ وَالَّتمَتُّعِ بِالنَّظَرِ اِلَيْكَ.

به تابشهایِ ذاتت و به روشنی‌هایِ قدست تو را می‌خوانم و به عواطف مهربانی‌ات و لطایف نیکی‌ات پیش تو بزاری درخواست می‌کنم که گمانم را بدآنچه امید دارم از بخششِ بزرگ و دهشِ نیکو و نزدیکیِ جاه و پایگاهم به تو و بهره‌یابیم از فیضِ دیدارت تحقّق بخشی.

تو را خوانم به اشراقات ذاتت	به نور قدس و پاکیّ صفاتت
ز درگاهِ تو خواهانم بزاری	به لطف ورحمت و احسان که داری
تحقّق بخشی این امیّدها را	که باشد بر توام، پروردگارا
مقامِ قرب و اِکرامِ جزیلت	جوارِ رحمت، اِنعامِ جمیلت
نظر انداختن سویِ جمالت	شدن مبهوت حسن لایزالت

وَها اَنَا مُتَعَرِّضٌ لِنَفَحاتِ رَوْحِكَ وَعَطْفِكَ وَمُنْتَجِعٌ غَيْثَ جُودِكَ وَلُطْفِكَ فارٌّ مِنْ سَخَطِكَ اِلى رِضاكَ، هارِبٌ مِنْكَ اِلَيْكَ راجٍ اَحْسَنَ ما لَدَيْكَ مُعَوِّلٌ عَلى مَواهِبِكَ، مُفْتَقِرٌ اِلى رِعايَتِكَ.

اینک منم که خود را در برابرِ نسیم خوشی و مهربانیِ تو در آورده و در پیِ باران بخشش و رحمت تو برآمده‌ام و ازخشمِ تو بخشنودی‌ات روی‌آور واز تو به سویی توگریزان و به بهترین نعمت‌هایی که نزدِ تو است امیدوار و به بخشش‌هایِ تو متکّی و به نگهبانیِ تو نیازمندم.

من اینک رو سوی لطف توآرم	ز بخشش‌هایِ مهرت خواستارم
هم از باران جود ای ربّ دادار	بُوَم خواهانِ بخشش‌های بسیار

ز خشم تو به لطفت در فرارم		گریزان از تو رو سوی تو آرم
همی خواهم که امیّدم بر آری		ز بهتر لطف و احسانی که داری
مرا بر بخششت بس اعتماد است		به حفظت احتیاجم بس زیاد است

اِلـهي ما بَدَأْتَ بِهِ مِنْ فَضْلِكَ فَتَمِّمْهُ وَما وَهَبْتَ لي مِنْ كَرَمِكَ فَلا تَسْلُبْهُ وَما سَتَرْتَهُ عَلَيَّ بِحِلْمِكَ فَلا تَهْتِكْهُ وَما عَلِمْتَهُ مِنْ قَبيحِ فِعْلي فَاغْفِرْهُ.

خدایا آن چه از بخشش خودکه آغاز فرموده‌ای به انجام رسان، و آن چه از کرم خودکه ارزانی داشته‌ای از من باز مگیر، و آن چه از من به بردباری خود پوشیده‌ای از پرده بیرون میفکن، و آنچه ازکار زشتم میدانی بیامرز.

خدایا آنچه را فرمودی آغاز		ز فضلِ خود بانجامش رسان باز
هر آنچه ازکرم فرمودی اعطا		مگیر آن را و بر آن هم بیفزا
گناهی راکه حلمت کرده پنهان		مسازش آشکار از پرده آن
هرآنچه دانی از زشتیِ کارم		بیامرز و مکن رسوا و خوارم

اِلـهي اِسْتَشْفَعْتُ بِكَ اِلَيْكَ وَاسْتَجَرْتُ بِكَ مِنْكَ، اَتَيْتُكَ طامِعاً في اِحْسانِكَ راغِباً فِي امْتِنانِكَ، مُسْتَسقِياً وابِلَ طَوْلِكَ مُسْتَمْطِراً غَمامَ فَضْلِكَ، طالِباً مَرْضاتَكَ قاصِداً جَنابَكَ، وارِداً شَريعَةَ رِفْدِكَ مُلْتَمِساً سَنِيَّ الْخَيْراتِ مِنْ عِنْدِكَ وافِداً اِلى حَضْرَةِ جَمالِكَ، مُريداً وَجْهَكَ طارِقاً بابَكَ مُسْتَكيناً لِعَظَمَتِكَ وَجَلالِكَ، فَافْعَلْ بي ما اَنْتَ اَهْلُهُ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ وَلا تَفْعَلْ بي ما اَنَا اَهْلُهُ مِنَ الْعَذابِ وَالنَّقْمَةِ بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

خدایا تو را به درگاهت شفیعِ خود قرار می‌دهم و از تو در پیشگاهت زنهار می‌خواهم و به سویِ تو آمده‌ام در حالی‌که به احسانت چشم طمع دوخته و به نعمتت رغبت نشان داده، تشنه باران بخششت و در پیِ ابرِ رحمت و خواهانِ خشنودی‌ات و روی‌آور به آستانت و وارد بر جویبارِ بخششت وخواهنده بالاترین نیکی‌هایت و در آمده به پیشگاهِ زیبایی‌ات و خواستار دیدارت و حلقه زن بردرت و نیازمند بزرگی وبزرگواری‌ات هستم، پس بامن به بخشایش ومهربانیِ خود آن کن که شایسته آنی و با شکنجه و پاداش بد بامن چنان رفتار مکن که سزاوارِ آنم، به رحمتت ای مهربانترین مهربانان.

شفیع خود همی آرم تو را پیش		به تو آرم پناه از تو ز تشویش
طمع دارم زاحسانت به هرکار		بُوَم راغب به نعمت‌های بسیار
هم ازبارانِ رحمت آب خواهم		ز ابر فضل تو جویای باران
زدل، خشنودیت را گشته طالب		به سویت آمدن گردیده غالب
ز نهر بخششت جویای احسان		ز بالاتر نکویی‌هات خواهان
به درگاهت نهاده رو چو مهمان		پیِ دیدار باشوقی فراوان
به بابِ رحمتت حلقه بدر زن		بزرگی و جلالت را فروتن
تو از بخشایش و از مهربانی		به من آن کن که خود شایان آنی
مدار از رنج واز نقمت مرا زار		مکن آنسان که من هستم سزاوار
بحّق رحمتت ای حیّ دادار		تویی از مهربانان مهربانتر

اَلسّادِسَةُ مُناجاتُ الشّاكِرِينَ

بسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيم

اِلـهي اَذْهَلَني عَنْ اِقامَةِ شُكْرِكَ تَتابُعُ طَوْلِكَ وَاَعْجَزَني عَنْ اِحْصاءِ ثَنائِكَ فَيْضُ فَضْلِكَ وَشَغَلَني عَنْ ذِكْرِ مَحامِدِكَ تَرادُفُ عَوائِدِكَ وَاَعْياني عَنْ نَشْرِ عَوارِفِكَ تَوالي اَيادِيكَ.

ششم – مناجات شکرگزاران

به نام خداوند بخشنده مهربان

خدایا پیاپی بودن احسانت مرا ازسپاس‌گزاریت غافل کرده و ریزشِ فضلت مرا از احصاء ثنایت عاجز ساخته و پی‌درپی بودن عطاهایت مرا از یاد آوریِ نیکی‌هایت بازداشته و دمادم شدنِ دهش‌هایت مرا از انتشار خوبی‌هایت درمانده کرده است.

به نام آن که دادار جهان است	که هم بخشنده وهم مهربان است
خدایا غافلم کرد از سپاست	پی‌انداز پی‌عطایِ بی‌قیاست
خدایا عاجزم کرد از ثنایت	هُماره ریزشِ فضل و سخایت
همه از ذکر محامد داشت بازم	پیاپی بخششِ آن کار سازم
زنشرِ مرحمت‌ها بست کامم	دمادم لطف‌هایِ خاص و عامم

وَهذا مَقامُ مَنِ اعْتَرَفَ بِسُبُوغِ النَّعْماءِ وَقابَلَها بِالتَّقْصيرِ وَشَهِدَ عَلى نَفْسِهِ بِالاِهْمالِ وَالتَّضْييعِ وَاَنْتَ الرَّؤوفُ الرَّحيمُ الْبَرُّ الْكَريمُ الَّذي لا يُخَيِّبُ قاصِديهِ وَلا يَطْرُدُ عَنْ فِنائِهِ امِلِيهِ بِساحَتِكَ تَحُطُّ رِحالُ الرّاجينَ وَبِعَرْصَتِكَ تَقِفُ امالُ الْمُسْتَرْفِدينَ فَلا تُقابِلْ امالَنا بِالتَّخْييبِ وَالاِياسِ وَلا تُلْبِسْنا سِرْبالَ الْقُنُوطِ وَالاِبْلاسِ.

این است حال کسی که به فراوانی نعمتت اقرار آرد و در برابر به کوتاهی خود اعتراف دارد و بر سستی و تباه‌کاری خویش گواهی می‌دهد. تو رؤف و مهربان و نیکوکار و بزرگواری که روی آوران به درگاهت را محروم نمی‌سازی وآرزومندانت را از پیشگاه خود نمی‌رانی، بارِ امیدواران در آستانه تو فرود می‌آید و آرزویِ خواستاران به درگاه تو می‌ایستد، پس آرزوهای ما را محرومی و ناامیدی روبرو مکن و جامه یاس ونومیدی برما می‌پوشان.

بُوَد این حالِ آن کو دارد اقرار	به وُسع رحمت و احسان بسیار
ولی اندر مقابل کرده تقصیر	نموده ناسپاسی، گشته درگیر
دهد برخود گواهی کو بهرحال	شده کارش تبه‌کاری واهمال
خداوندا رؤفی و رحیمی	نکوکار و بزرگی و کریمی
نسازی ای خدا محروم از خویش	کسی را کو پشیمان آیدت پیش
نرانی زآستانت ای خداوند	کسی را کآیدت بس آرزومند
به درگاهت به امیّد فراوان	فرود آرند بار امیدواران
ستاده آرزومندان به درگاه	به امیّد عنایت چشم بر راه
پس این آمال ما را ای خطا پوش	مکن با یأس ونومیدی هم آغوش
مکن محروممان با بی‌قراری	مپوشانمان لباس یأس و خواری

اِلـهي تَصاغَرَ عِنْدَ تَعاظُمِ الائِكَ شُكْري وَتَضاءَلَ في جَنْبِ اِكْرامِكَ اِيّايَ ثَنائي وَنَشْري جَلَّلَتْني نِعَمُكَ مِنْ اَنْوارِ الأيمانِ حُلَلاً وَضَرَبَتْ عَلَيَّ لَطائِفُ بِرّكَ مِنَ الْعِزِّ كِلَلاً، وَقَلَّدَتْني مِنَنُكَ قَلائِدَ لا تُحَلُّ وَطَوَّقَتْني اَطْواقاً لا تُفَلُّ فَآلاؤُكَ جَمَّةٌ ضَعُفَ لِساني عَنْ اِحْصائِها وَنَعْماؤُكَ كَثيرَةٌ قَصُرَ فَهْمي عَنْ اِدْراكِها فَضْلاً عَنِ اسْتِقْصائِها، فَكَيْفَ لي بِتَحْصيلِ الشُّكْرِ وَشُكْري اِيّاكَ يَفْتَقِرُ اِلى شُكْر فَكُلَّما قُلْتُ لَكَ الْحَمْدُ وَجَبَ لِذلِكَ اَنْ اَقُولَ لَكَ الْحَمْدُ.

خدایا سپاسم در جنبِ بزرگی نعمت‌هایت کوچک است و ستایشم و ذکر بخشش‌هایِ توام در برابر بزرگواریت خُرد و ناچیز است. نعمت‌های تو مرا با زیور روشنی‌های ایمان آراسته و لطایف بخششت چترِ عزّت بر سرِ من افراشته و نیکی‌هایِ تو بگردنم قلاّده‌های ناگَسستنی و طوقهایِ ناگشودنی انداخته‌اند. نعمت‌هایِ تو آن چنان فراوان است که زبانم از شمارش آن ها ناتوان است و احسان تو آن چنان بسیار است که اندیشه من از دریافتِ آن کوتاه است تا چه رسد به پی‌جویی کردن و یادآوردنِ آن، پس چگونه توانم سپاس نعمت‌های توگزارم زیرا سپاسم نیازمند سپاس دیگری است و بر هر ستایشم باید تو را ستایش دیگری به گویم.

خدایا شکر من کوچک نماید	برابر چون به نعمت‌هات آید
ندارد ارزشی حمد و ثنایم	برِ اکرام وجودت ای خداوند
به من پوشید نعمتهات ز احسان	سَرا پا حلّه‌ها از نور ایمان
دگر الطاف نیکویت الهم	بسر افراشت چترِ عزّ و جاهم
چنانم نیکیت قلاّده بنهاد	بگردن که دگر دَستیش نگشاد
چنان محکم بگردن طوقها بست	که نتوان پاره کرد و بند بگسست
تو را بسیاری نعمت چنان است	کز احصائش زبانم ناتوان است
بدانسان بخشش تو هست بسیار	که ماند فهم از ادراکش ازکار
چو اندیشه ز درکش باز ماند	چسانش یاد آوردن تواند
چگونه شکرت از دستم برآید	که برهر شکر شکری دیگر آید
هر آن چه بر زبان آید لَکَ الْحَمْدُ	به پاسش گفتنم باید لَکَ الْحَمْدُ

اِلـهي فَكَما غَذَّيْتَنا بِلُطْفِكَ وَرَبَّيْتَنا بِصُنْعِكَ فَتَمِّمْ عَلَيْنا سَوابِغَ النِّعَمِ وَادْفَعْ عَنّا مَكارِهَ النِّقَمِ وَآتِنا مِنْ حُظُوظِ الدّارَيْنِ اَرْفَعَها وَاَجَلَّها عاجِلاً وَآجِلاً وَلَكَ الْحَمْدُ عَلى حُسْنِ بَلائِكَ وَسُبُوغِ نَعْمائِكَ حَمْداً يُوافِقُ رِضاكَ وَيَمتَرِي الْعَظيمَ مِنْ بِرِّكَ وَنَداكَ يا عَظيمُ ياكَريمُ بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

خدایا چنان که به طف خود به ما خوراک دادی و به احسان خود ما را پروریدی فراوانی نعمتت را بر ما تمام کن و ناگواری‌هایِ انتقامت را از مابردار و دیر یا زود بالاترین و بزرگترینِ کامیابی‌هایِ دو جهان را به ما بهره ده. تو را بر نیکویی احسانت و فراوانی نعمتت ستایش می‌کنم چنان ستایشی که در راه خشنودی تو باشد و نیکی و بخششت را برانگیزاند، ای بزرگ وبزرگوار، به رحمتت ای مهربانترین مهربانان.

خدایا آن چنانکه پروراندی	به لطف خود غذای مارساندی
همان گونه پیِ احسان بر ما	کرم کن نعمتت تکمیل فرما
هم از ما بازگردان ای خداوند	همه سختی که آید ناخوشایند
خوشی‌های دوعالم بخش مارا	بده بالاترین بهره‌ها را
سپاس آرم به حُسن آزمونت	به نعمت‌های زاندازه برونت

سپاسم ای خدا آن گونه باید	کزان خشنودی تو حاصل آید
نصیب من کند احسان بسیار	همه جود و کرم داری واحسان
به حقّ رحمتت ای حیّ داور	تویی از مهربانان مهربانتر

اَلسّابِعَةُ مُناجاتُ المُطیعینَ للّهِ

بسم اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

اَللّهُمَّ اَلْهِمْنا طاعَتَكَ وَجَنِّبْنا مَعْصِیَتَكَ وَیَسِّرْ لَنا بُلُوغَ ما نَتَمَنّی مِنِ ابْتِغاءِ رِضْوانِكَ وَاَحْلِلْنا بُحْبُوحَةَ جِنانِكَ وَاقْشَعْ عَنْ بَصائِرِنا سَحابَ الاَرْتِیابِ وَاكْشِفْ عَنْ قُلُوبِنا اَغْشِیَةَ الْمِرْیَةِ وَالْحِجابِ وَاَزْهَقِ الْباطِلَ عَنْ ضَمائِرِنا وَاَثْبِتِ الْحَقَّ في سَرائِرِنا، فَاِنَّ الشُّكُوكَ وَالظُّنُونَ لَواقِحُ الْفِتَنِ وَمُكَدِّرَةٌ لِصَفْوِ الْمَنایِحِ وَالْمِنَنِ.

هفتم – مناجات فرمانبرداران خدا

به نام خداوند بخشنده مهربان

خداوندا شوق فرمانبرداریت را در دل ما انداز و بلای نافرمانیت را از مادورکن و راه رسیدن به آرزوی ما را که دریافت خشنودیت باشد آسان فرما و ما را در میان بهشت خود فرود آرو از برابر روشن‌بینی‌های ما را ابر گمان و دودلی را پراکنده‌ساز و از دل‌های ما پوشش و پرده‌های شکّ و پندار را برافکن و از خاطرهای ما اندیشه‌های بیهوده را برانداز و راستی و درستی را در درونهایِ ما پا برجادار که شکّ گمانهای بد باورکننده فتنه‌ها و تیره‌کننده پاکی احسان‌ها و نیکویی‌هاست.

به نام آن که دادار جهان است	که هم بخشنده وهم مهربان است
خدایا میل طاعت بخش برما	ز عصیان و گناهان دور فرما
هر آن چه آرزو داریم یکسر	که خشنودیت باشد، کن میسّر
میان آن بهشت جاودانی	عطا کن منزلی آنسان که دانی
تو از ما ابرهای شکّ و پندار	ز پیش دیدگان یکباره بردار
هم از دلهای ما یکسو بیفکن	حجاب شّک و ریب و پرده ظّن
زباطن دور فرما میل باطن	حقیقت را نما پاینده در دل
که تردید وگمان ما را مسلّم	فساد و فتنه‌ها سازد فراهم
هم آلوده شود از شکّ و از ظنّ	عطای پاک و نعمت‌های روشن

اَللّهُمَّ احْمِلْنا في سُفُنِ نَجاتِكَ وَمَتِّعْنا بِلَذیذِ مُناجاتِكَ وَاَوْرِدْنا حِیاضَ حُبِّكَ وَاَذِقْنا حَلاوَةَ وُدِّكَ وَقُرْبِكَ وَاجْعَلْ جِهادَنا فیكَ و هَمَّنا في طاعَتِكَ وَاَخْلِصْ نِیّاتِنا في مُعامَلَتِكَ فَاِنّا بِكَ وَلَكَ وَلا وَسیلَةَ لَنا اِلَیْكَ اِلاّ اَنْتَ.

خداوندا ما را در کشتی‌های نجات خود فرود آور از مناجات لذّت‌بخش خود برخوردارمان فرما و بر چشمه‌سار دوستیِ خویش وارد ساز و از شیرینی محبّت و قرب خود بچشان و کوشش ما را در راهِ به سوی خودت قرار ده و همّت مارا در پیروی از فرمانت به‌کار بر و نیتّ‌های ما را درمعامله با خودت پاک و بی‌آلایش

سازکه مابرایِ تو و از توییم و به درگاه تو جز تو دستاویزی نداریم

خدایا برنشان ما را زیادی	به کشتّیِ نجات و رستگاری
زچشمه سارِ مهرت ساز سیراب	ز لذّات مناجاتت ثمر یاب
زقرب و دوستیّت ای خداوند	تو شیرین کامِمان فرما و خرسند
به سویِ خود بگردان جهد ما را	رسان در راهِ طاعت قصد ما را
پیِ انجام تکلیفت خدایا	تو ما را نیّتِ خالص ببخشا
چو ماییم از تو، رو سویِ تو آریم	وسیله جز تو سویِ تو نداریم

اِلـهي اِجْعَلْني مِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الاَخْيارِ وَاَلْحِقْني بِالصّالِحينَ الاَبْرارِ السّابِقينَ اِلَيَ الْمَكْرُماتِ الْمُسارِعينَ اِلَى الْخَيْراتِ الْعامِلينَ لِلْباقِياتِ الصّالِحاتِ، السّاعينَ اِلى رَفيعِ الدَّرَجاتِ اِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ وَبِالاِجابَةِ جَديرٌ بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

خدایا مرا از خوبان برگزیده‌ات گردان و به نیکانِ شایسته‌ات برسان که آنان پیشی‌گیرندگانِ به جانب برتری‌هاو شتابندگان به سوی نیکی‌ها و انجام دهندگانِ کارهای شایسته و جاودانی و کوشش‌کنندگان در راه رسیدنِ بجایگاه‌هایِ والا هستند و بی‌گمان تو بر همه چیز توانایی و بر پذیرفتنِ خواهش‌ها سزاواری، به رحمتت ای مهربانترین مهربانان.

تو از خوبان زبده‌ای خداوند	قرارم ده، به نیکانم به پیوند
که ایشان سوی نیکی‌ها شتابند	به سبقت بهره از خیرات یابند
پیِ اعمالِ نیک و جاودانند	پیِ عالی مقامِ آن جهانند
خداوندا بهر چیزی قدیری	دعایِ بندگان را در پذیری
به حّقِ رحمتت ای حیّ داور	تویی از مهربانان مهربانتر

الثّامِنة مُناجاتُ المُريدينَ

بسم اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيم

سُبْحانَكَ ما اَضْيَقَ الْطُّرُقَ عَلى مَنْ لَمْ تَكُنْ دَليلَهُ وَما اَوْضَحَ الْحَقَّ عِنْدَ مَنْ هَدَيْتَهُ سَبيلَهُ.

هشتم – مناجات ارادتمندان

به نام خداوند بخشنده مهربان

پاک خدایا چه دشوار است راه‌ها برکسی که تو راهنمایش نباشی وچه روشن است راهِ حق پیشِ کسی که تو رهبریش کنی .

به نام آن که دادار جهان است	که هم بخشنده و هم مهربان است
خدای پاک، راه آید چه دشوار	کسی را کش نباشی رهبر و یار
چه روشن راهِ حق گردد نمایان	کسی راکَش توره بنمایی آسان

اِلـهي فَاسْلُكْ بِنا سُبُلَ الْوُصُولِ اِلَيْكَ وَسَيِّرْنا في اَقْرَبِ الطُّرُقِ لِلْوُفُودِ عَلَيْكَ قَرِّبْ عَلَيْنَا الْبَعيدَ وَسَهِّلْ عَلَيْنَا الْعَسيرَ الشَّديدَ وَاَلْحِقْنا بِعِبادِكَ الَّذينَ هُمْ بِالْبِدارِ اِلَيْكَ يُسارِعُونَ وَبابَكَ عَلَى الدَّوامِ يَطْرُقُونَ وَاِيّاكَ

فِي اللَّيْلِ وَالنَّهارِ يَعْبُدُونَ وَهُمْ مِنْ هَيْبَتِكَ مُشْفِقُونَ الَّذينَ صَفَّيْتَ لَهُمُ الْمَشارِبَ وَبَلَّغْتَهُمُ الرَّغائِبَ وَاَنْجَحْتَ لَهُمُ الْمَطالِبَ وَقَضَيْتَ لَهُمْ مِنْ فَضْلِكَ الْمَآرِبَ وَمَلاَتَ لَهُمْ ضَمائِرَهُمْ مِنْ حُبِّكَ وَرَوَّيْتَهُمْ مِنْ صافي شِرْبِكَ فَبِكَ اِلى لَذيذِ مُناجاتِكَ وَصَلُوا، وَمِنْكَ اَقْصى مَقاصِدِهِمْ حَصَّلُوا.

خدایاگذار ما را به راهی افکن که به تو رسیم و رهسپار نزدیک‌ترین راه‌ها فرماکه به پیشگاهِ تو در آییم و دور را بما نزدیک ساز و سخت و دشوار را بر ما آسان فرما و ما را به گروهِ آن بندگانت به پیوندکه در پیشی‌گرفتنِ به سویت شتابانند و پیوسته بدرِ سرایت حلقه زنان و شب و روز تو را پرستش کنان و از شکوهِ تو ترسانند، آنان کسانی هستندکه روش و رفتارشان را از آلایش‌ها پاک داشته‌ای و به خواسته‌هایشان رسانیده‌ای و آرزوهایشان را برآورده‌ای و به فضلِ خودنیازشان را روا ساخته‌ای و دلهایشان را از دوستیت لبریزکرده‌ای و از آبِ پاک (محبّت خود) سیرابشان فرموده‌ای، آنان به مناجاتِ لذّت‌بخشِ تو دست یافته‌اند و از تو بدورترین خواسته‌های خود رسیده‌اند.

خدایا بر وصولِ ما به درگاه — کرم فرما و بنما پیش ما راه
رسان ما را از نزدیک‌تر راه — که تاآییم بر درگاهِ آن شاه
تو راهِ دور را نزدیک فرما — تو سخت و مشکل آسان ساز بر ما
نما نزدیک و ملحق ساز ما را — به آن خاصانِ پاک و عالم آرا
که سویِ تو شتابانند یکسر — هُماره میزنندت حلقه بردر
پرستش می‌نمایندت شبا روز — زخشیت بیم‌ناک و دل پر از سوز
تو مشرب‌هایِ آنان را سرا پا — نمودی پاک از آلودگی‌ها
تو برمطلوبشان یا رب رساندی — سویِ مقصودشان یا رب کشاندی
همه حاجت روا گشته زاحسان — پر از مهرت شده دل‌هایِ ایشان
به وصلت تشنگان بودند بی‌تاب — ز آب معرفت گشتند سیراب
ز یمنِ لطف واحسانی که دیدند — به لذّاتِ مناجاتت رسیدند
همه آنان به اقصی مقصد خویش — رسیده، همَ گرفته راه در پیش

فَيا مَنْ هُوَ عَلَى الْمُقْبِلينَ عَلَيْهِ مُقْبِلٌ وَبِالْعَطْفِ عَلَيْهِمْ عائِدٌ مُفْضِلٌ وَبِالْغافِلينَ عَنْ ذِكْرِهِ رَحيمٌ رَؤوفٌ وَبِجَذْبِهِمْ اِلى بابِهِ وَدُودٌ عَطُوفٌ اَسْاَلُكَ اَنْ تَجْعَلَني مِنْ اَوْفَرِهِمْ مِنْكَ حَظّاً وَاَعْلاهُمْ عِنْدَكَ مَنْزِلاً وَاَجْزَلِهِمْ مِنْ وُدِّكَ قِسْماً وَاَفْضَلِهِمْ في مَعْرِفَتِكَ نَصيباً.

ای آن که به روی آورندگانِ به سویت روی آورنده‌ای، و به آنان با مهربانی سود رسان، و احسان کننده‌ای، و به غفلت کنندگانِ از یادت رؤف و مهربانی، و آنان را با دوستی و مهرخود به درگاهت کشاننده‌ای،از تو درخواست می‌کنم که مرا در پیشگاهت از زمره بهره‌مندترینِ ایشان و بلند پایه‌ترینِ آنان قرار دهی، و از دوستی‌ات بهره‌ام را بزرگتر فرمایی، ودر شناسایی‌ات نصیبم را از آنان برترگردانی.

تویی آن کس که باشی روی آور — به آنان کاورندت روی بردر
ز راهِ مهربانی خود برآنان — رسانی سود وهم فرمایی احسان
بر آن هایی که غفلت کرده پیشه — رؤف وم هربان باشی همیشه
به لطف و دوستّیِ خویش آنگاه — کشانی سوی خود آری به درگاه
خدایا از تو می‌خواهم کز آنان — نصیبم بیشتر سازی ز احسان

به نزد خویشتن بدهی پناهم — از ایشان برتر آری جایگاهم
دهی از دوستیّت بهره افزون — ببخشی معرفت ز اندازه بیرون

فَقَدِ انْقَطَعَتْ اِلَيْكَ هِمَّتي وَانْصَرَفَتْ نَحْوَكَ رَغْبَتي فَاَنْتَ لا غَيْرُكَ مُرادي وَلَكَ لا لِسِواكَ سَهَري وَسُهادي وَلِقاؤُكَ قُرَّةُ عَيْني وَوَصْلُكَ مُنى نَفْسي، وَاِلَيْكَ شَوْقي وَفي مَحَبَّتِكَ وَلَهي وَاِلى هَواكَ صَبابَتي وَرِضاكَ بُغْيَتي وَرُؤْيَتَكَ حاجَتي وَجِوارُكَ طَلَبي وَقُرْبُكَ غايَةُ سُؤْلي وَفي مُناجاتِكَ رَوْحي وَراحَتي وَعِنْدَكَ دَواءُ عِلَّتي وَشِفاءُ غُلَّتي وَبَرْدُ لَوْعَتي وَكَشْفُ كُرْبَتي.

خداوندا همتّم از همه گسسته و به تو پیوسته، و رغبتم از همه بازگشته و با تو نشسته، تویی که خواسته منی نه غیرِ تو، و برا ی تو است بیداری و بی‌خوابی من نه برای دیگری، دیدارت روشنی چشم من و وصالت آرزوی جانِ من است، شوقِ من به سوی تو و دلباختگی‌ام به هوای تو است،خشنودیت دلخواهِ من و دیدارت نیازِ من وجوارت خواسته من ونزدیکیت نهایت آرزوی من است، خوشی و آسایش من در راز و نیازِ با تو و داروی دردِ من و درمانِ تشنگی من نزد تواست و فرو نشاننده سوزِ دلم و برطرف کننده‌اند و هم تویی.

مرا همّت به سوی تو است تنها — دلم مشتاقِ تو باشد سرا پا
مرادی غیر تو هرگز نیابم — برای تو است بیداری و خوابم
لقایِ تو است نورِ دیدگانم — وصالت آرزوی جسم وجانم
به سوی تو بُوَد شوقم سرا پا — به مهرت گشته سرگردان و شیدا
هُماره در سرم باشد هوایت — همیشه مقصدم باشد رضایت
به دیدارت نیازم هست بسیار — جوارِ تو است مطلوبِ من زار
مرا قربت نهایت خواهشِ دل — مناجاتت خوشی و رامشِ دل
برای درد من درمان تو باشی — علاجِ این دلِ سوزان تو باشی
ز تو سوزِ دلم آرام گیرد — غم و اندوه من پایان پذیرد

فَكُنْ اَنيسي في وَحْشَتي وَمُقيلَ عَثْرَتي وَغافِرَ زَلَّتي وَقابِلَ تَوْبَتي وَمُجيبَ دَعْوَتي، وَوَلِيَّ عِصْمَتي وَمُغْنِيَ فاقَتي وَلا تَقْطَعْني عَنْكَ وَلا تُبْعِدْني مِنْكَ يا نَعيمي وَجَنَّتي وَيا دُنْيايَ وَآخِرَتي يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ

پس هنگام تنهایی همدمم باش و پوزشِ خطایم را به پذیر و از لغزشم درگذر و توبه‌ام را قبول کن و درخواستم را اجابت فرما و نگهبان پاکدامنیم باش و از تنگدستی به بی‌نیازیم رسان و رشته امیدم را از خویش مبّران و از پیشگاهت دورم مگردان، ای مایه شاد کامی و بهشتِ من وای دنیا و آخرتِ من ای مهربانترین مهربانان.

تو پس هنگام وحشت همدم باش — گهِ سختی پی بیش وکمم باش
خدایا در گذر از لغزشِ من — ز من توبه پذیر و پوزشِ من
اجابت کن خدایا دعوتم را — حفاظت کن خدایا عصمتم را
توانگر کن مرا، از فاقه برهان — امیدم مگسل و دورم مگردان
تویی نعمت تویی جنّت سرایم — تویی دنیا تویی عقبی برایم
به حقّ رحمتت ای حیّ داور — تویی از مهربانان مهربانتر

اَلتّاسِعَةُ مُناجاتُ المُحِبّينَ

بسم اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

اِلـهي مَنْ ذَا الَّذي ذاقَ حَلاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرامَ مِنْكَ بَدَلاً وَمَنْ ذَا الَّذي اَنِسَ بِقُرْبِكَ فَابْتَغى عَنْكَ حِوَلاً.

نهم – مناجات دوستداران

به نام خداوند بخشنده مهربان

خدایا آن کیست که شیرینیِ محبّت را چشید و به جایِ تو دیگری را برگزید ؟ وآن کیست که به نزدیکیِ تو خو گرفت و آنی روی از تو بگردانید؟

به نام آن که دادار جهان است — که هم بخشنده و هم مهربان است
خدایا کیست کز شهد محبّت — چشید وجست با غیرِ تو صحبت؟
خدایا آن که با تو آشنا شد — کجا دیگر دمی از تو جدا شد؟

اِلـهي فَاجْعَلْنا مِمَّنِ اصْطَفَيْتَهُ لِقُرْبِكَ وَوِلايَتِكَ وَاَخْلَصْتَهُ لِوُدِّكَ وَمَحَبَّتِكَ وَشَوَّقْتَهُ اِلى لِقائِكَ وَرَضَّيْتَهُ بِقَضائِكَ وَمَنَحْتَهُ بِالنَّظَرِ اِلى وَجْهِكَ، وَحَبَوْتَهُ بِرِضاكَ وَاَعَذْتَهُ مِنْ هَجْرِكَ وَقِلاكَ وَبَوَّأْتَهُ مَقْعَدَ الصِدْقِ في جِوارِكَ وَخَصَصْتَهُ بِمَعْرِفَتِكَ وَاَهَّلْتَهُ لِعِبادَتِكَ وَهَيَّمْتَ قَلْبَهُ لاِرادَتِكَ وَاجْتَبَيْتَهُ لِمُشاهَدَتِكَ وَاَخْلَيْتَ وَجْهَهُ لَكَ وَفَرَّغْتَ فُؤادَهُ لِحُبِّكَ وَرَغَّبْتَهُ فيما عِنْدَكَ، وَاَلْهَمْتَهُ ذِكْرَكَ وَاَوْزَعْتَهُ شُكْرَكَ وَشَغَلْتَهُ بِطاعَتِكَ وَصَيَّرْتَهُ مِنْ صالِحي بَرِيَّتِكَ وَاخْتَرْتَهُ لِمُناجاتِكَ وَقَطَعْتَ عَنْهُ كُلَّ شَيْءٍ يَقْطَعُهُ عَنْكَ.

خدایا ما را در ردیفِ کسی قرار ده که برای نزدیکی و دوستی خود برگزیده‌ای و برایِ مهر و محبّت بی‌آلایشی بخشیده‌ای و به دیدارت مشتاق و به پیش‌آمدت خشنود ساخته‌ای،نعمتِ دیدن رویت را به او ارزانی داشته و به خشنودیت سرافراز کرده و از دوری و خشمت در پناه گرفته ای، و او را در جایگاهِ راستان و در جوارِ خود جای داده‌ای، و ویژه شناسایی خود کرده و شایسته پرستشِ خویش ساخته‌ای،و دلِ او را شیفته دوستی نموده و برای مشاهده خویش برگزیده‌ای،و رویِ او را به سوی خویش یک جهت ساخته و دلِ او را برای محبّتِ خود پرداخته‌ای،و به آنچه نزدِ تو غبش گردانیده و یادت را دلِ او انداخته‌ای، و سپاس‌گزاریت را به او الهام فرموده و به فرمان برداریت وادار نموده و از نیکوکارترینِ جهانیانش قرار داده ای، و برای راز و نیاز خود برگزیده‌ای، و دلبستگی او را از هر چیزکه دور از تواش کند بریده‌ای.

خداوندا ز راهِ لطف ما را — مقام آن کسی ده کردگارا
که قرب و دوستّیِ خویش دادی — برایِ مهر خود پاکیش دادی
نمودی سخت مشتاق لقایت — رضا بخشیدی او را بر قضایت
به دیدارش به فرمودی سرافراز — ز خشنودیّ خود کردیش دمساز
ز قهر و دوری خود در پناهش — گرفتی و به خود دادی تو راهش
سپردی جایگاه راستانش — بدادی در جوارِ خود مکانش
تو مخصوصِ شناساییش کردی — تو اهلِ بندگیِ خویش کردی
دلش سوی اراده خود نمودی — به رویش بابِ دیدارت گشودی
به سویِ خویش گردانیدیش چهر — تهی کردی دلش از هرچه جز مهر
به نعمتهات رغبت دادی او را — به خاطر یادِ خود بنهادی او را

بدو آموختی شکر و اطاعت همه سرگرمیش دادی به طاعت
ز بهتر بندگانش پروریدی هم از بهر مناجاتت گزیدی
ز هر چیزی که از تو داشتش باز بریدی عُلقه اش را ای سبب‌ساز

اَللّهُمَّ اجْعَلْنا مِمَّنْ دَأْبُهُمُ الاِرْتِياحُ اِلَيْكَ وَالْحَنينُ وَدَهْرُهُمُ الزَّفْرَةُ وَالاَنينُ جِباهُهُمْ ساجِدَةٌ لِعَظَمَتِكَ وَعُيُونُهُمْ ساهِرَةٌ في خِدْمَتِكَ وَدُمُوعُهُمْ سائِلَةٌ مِنْ خَشْيَتِكَ وَقُلُوبُهُمْ مُتَعَلِّقَةٌ بِمَحَبَّتِكَ وَاَفْئِدَتُهُمْ مُنْخَلِعَةٌ مِنْ مَهابَتِكَ.

خدایا مارا از آنان قرار ده که خوی آن ها شاد و خوش بودنِ به تو و زندگی آن ها آه و ناله کردن پیش تو است، پیشانی‌شان در پیشگاهِ بزرگیِ تو سجده گزار و دیدگانشان در راه بندگی تو بیدار، اشک‌هایشان از بیم تو روان و قلوبشان به دوستی تو وابسته و دل‌هایشان از شکوهِ تو از جای کنده است.

بگردان ای خدا ما را از آنان که ذاتاً با تو خوش باشند و شادان
تمام عمر را با ناله و آه بسر آرند روز و شب به درگاه
به تعظیمت همه در سجده و زار ز خدمت چشمشان پیوسته بیدار
زخوفت اشگشان جاری است برچهر به تو دلهای‌شان وابسته از مهر
جلال و بیم تو برکنده از جا قلوب پاک آنان را سرا پا

يا مَنْ اَنْوارُ قُدْسِهِ لاَبْصارِ مُحِبّيهِ رائِقَةٌ وَسُبُحاتُ وَجْهِهِ لِقُلُوبِ عارِفيهِ شائِقَةٌ يا مُنى قُلُوبِ الْمُشْتاقينَ وَيا غايَةَ آمالِ الُمحِبّينَ اَسْاَلُكَ حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَحُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُوصِلُني اِلى قُرْبِكَ، وَاَنْ تَجْعَلَكَ اَحَبَّ اِلَيَّ مِمّا سِواكَ، وَاَنْ تَجْعَلَ حُبّي اِيّاكَ قائِداً اِلى رِضْوانِكَ وَشَوْقي اِلَيْكَ ذائِداً عَنْ عِصْيانِكَ وَامْنُنْ بِالنَّظَرِ اِلَيْكَ عَلَيَّ وَانْظُرْ بِعَيْنِ الْوُدِّ وَالْعَطْفِ اِلَيّ وَلا تَصْرِفْ عَنّي وَجْهَكَ وَاجْعَلْني مِنْ اَهْلِ الاِسْعادِ وَالْحَظْوَةِ عِنْدَكَ يا مُجيبُ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

ای آن که انوارِ قدسِ تو برای دیدگانِ دوستانت لذّت دهنده و فروغِ رویِ تابناکِ تو دل‌های شناسندگانت را به شوق آورنده است، ای امید دل‌های آرزومندان و ای منتها آرزویِ دوست‌داران از پیشگاهت دوستیِ تو دوستیِ که تو را دوست دارد و دوست داشتنِ هرکاری که مرا به تو نزدیک کند درخواست دارم و می‌خواهم که خود را بر من از هرچیزِ دیگر دوست داشتنی‌ترگردانی و دوستی‌ام را پیشرو به سویِ خشنودیت سازی و آرزومندی‌ام را به تو مایه دوریم از نافرمانیت قرار دهی، به نگاهی که بر تو افکنم برمن منِت گزار و بامن به چشمِ دوستی و مهربانی بنگر و روی از من بر نگردان و مرا در نزدِ خود از نیک‌بختان و بهره‌مندان قرار ده، ای روا کننده (حاجتها)و ای مهربانترین مهربانان.

تویی که نور پاک جاودانت دهد لذّت به چشم دوستانت
تجلّی‌های ذاتت مر جهان را به شوق آورده قلبِ عارفان را
به مشتاقان، تو امیّد دل و جان نهایت آرزویِ دوستاران
ز تو مهر تو می‌خواهم که نیکوست دگرمهر کسی کو داردت دوست
پس آن گه مهرِ هرکاری که آن کار مرا سازد به تو نزدیک بسیار
دگر خواهم که مهر و عُلقه خویش ز هر چیزی بدل اندازیم بیش
چنان که دوستیّم رهبر آید سویِ خشنودیِ تو ره نماید
دگر شوق توام همّت گمارد مرا از ننگ عصیان باز دارد

خدایا منّتی بگذار بر من — که بینم روی تو بر وجه احسن
به من با چشم و لطف و مهر بنگر — ز من رو بر مگردان، روی آور
به نزدِ خود سعادتمند گردان — ببخشا بر من و خرسند گردان
خداوندی مُجیب ای حیّ داور — تویی از مهربانان مهربانتر

اَلعاشِرَةُ مُناجاتُ المُتوَسِّلینَ

بسم اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

اِلـهي لَيْسَ لي وَسيلَةٌ اِلَيْكَ اِلاّ عَواَطِفُ رَأفَتِك وَلا لي ذَريعَةٌ اِلَيْكَ اِلاّ عَوارِفُ رَحْمَتِكَ وَشَفاعَةُ نَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَمُنْقِذِ الأُمَّةِ مِنَ الْغُمَّةِ فَاجْعَلْهُما لي سَبَباً اِلی نَيْلِ غُفْرانِكَ وَصَيِّرْهُما لي وُصْلَةً اِلَيَ الْفَوْزِ بِرِضْوانِكَ وَقَدْ حَلَّ رَجائي بِحَرَمِ كَرَمِكَ وَحَطَّ طَمَعي بِفِناءِ جُودِكَ فَحَقِّقْ فيكَ اَمَلي وَاخْتِمْ بِالْخَيْرِ عَمَلي وَاجْعَلْني مِنْ صَفْوَتِكَ الَّذينَ اَحْلَلْتَهُمْ بُحْبُوحَةَ جَنَّتِكَ وَبوَّأْتَهُمْ دارَ كَرامَتِكَ وَاَقْرَرْتَ اَعْيُنَهُمْ بِالنَّظَرِ اِلَيْكَ يَوْمَ لِقائِكَ وَاَوْرَثْتَهُمْ مَنازِلَ الصِّدْقِ في جِوارِكَ.

دهم - مناجات توسّل کنندگان

به نام خداوند بخشنده مهربان

خدایا در پیشگاهِ تو جز عواطف مهربانی‌ات وسیله‌ای و جز عوارفِ بخشایشت و شفاعتِ پیمبرت که پیمبرِ رحمت و رهاننده پیروان از اندوه و زحمت است دستاویزی ندارم، پس این دو را سبب رسیدنم به آمرزشت قرار ده و وسیلهٔ بدست آوردنِ خشنودیت قرار گردان. امید من به درخانه کرمت فرود آمده و خواستِ من به پیش سرای بخششت بار فرو نهاده، پس آرزویم را برآورده گردان و کارم را به نیکی به پایان رسان و مرا از بندگانِ برگزیده خود به شمار آر که آنان را در میانِ بهشتت فرود آری و درخانه کرامتت جای دهی و در روزِ لقا چشمانشان را به دیدارت روشن سازی و در جوارِ خود وارث جایگاهِ راستانشان گردانی.

به نام آن که دادار جهان است — که هم بخشنده و هم مهربان است
وسیله سویِ تو پروردگارم — به غیر از مهربانیت ندارم
ندارم هیچ دستاویز دیگر — به جز بخشایشت یا رب در این در
دگر خواندن شفیع خود پیمبر — نبیّ رحمتت در روز محشر
که امّت را رهاننده است از غم — رسد فیض از وجودش بهر عالم
تو پس این هر دو را ای ربّ ذوالمّن — سبب فرما پیِ آمرزش من
وسیله ساز آن ها را به درگاه — که بر خشنودیت پیدا کنم راه
امیدم در حریم فضل تو باز — گشاده رخت و چشم خواهشش باز
نهاده آرزویِ من گرانبار — به پیرامون جود و بخششت بار
برآور آرزویی را که دارم — به خوبی ختم کن انجام کارم
مرا زان بندگان در شمار آر — که از بگزیدگان باشند هموار
هم آنان را دهی در جنّتت راه — ببخشی در کرامت خانه‌ات جاه

چو آید روز دیدارت پدیدار — نمایی چشمشان روشن به دیدار
جوار خویش بخشی به دانها — به منزلگاهِ صدق خود دهی جا

یا مَنْ لا یَفِدُ الْوافِدُونَ عَلی اَکْرَمَ مِنْهُ وَلا یَجِدُ الْقاصِدُونَ اَرْحَمَ مِنْهُ یا خَیْرَ مَنْ خَلا بِهِ وَحیدٌ وَیا اَعْطَفَ مَنْ اَوی اِلَیْهِ طَریدٌ اِلی سَعَةِ عَفْوِكَ مَدَدْتُ یَدي وَبِذَیْلِ کَرَمِكَ اَعْلَقْتُ کَفّي فَلا تُولِنِي الْحِرْمانَ وَلا تُبْلِني بِالْخَیْبَةِ وَالْخُسْرانِ یا سَمیعَ الدُّعاءِ یا اَرْحَمَ الرّحِمینَ.

ای آن که واردانِ درگاه، بر بزگوارتر از تو مهمان نشوند و قاصدانِ بارگاه، مهربانتر از تو میزبانی نیابد. ای بهترین کسی که بی‌کسانِ با تو خلوت کنند، و ای مهربانترین کسی که راندگانِ از درها به تو پناه آرند. به سویِ وسعت بخشایشت دست امید درازکرده و به دامنِ کرمت چنگ زده‌ام پس مرا سرگشته نا امیدی مگردان و گرفتاری ناکامی و زیان مساز. ای شنوده دعایِ بندگان و ای مهربانترین مهربانان.

تویی آن کس که مهمانان نیابند — چو تو بخشنده تا سویش شتابند
هم آنانی که روی آرند بر در — نیابند از تو یاری مهربانتر
تویی بر بی‌کسان بهتر سبب ساز — که راز آرند در خلوتگه راز
تویی بر بی پناهان مهربانتر — ز هر کس چون شدندت روی آور
بسویِ درگهت دستم دراز است — زده بر دامنِ احسانِ تو دست
خداوندا تو محرومم مگردان — مکن سرگشته حرمان و خسران
پذیرایِ دعا ای حیّ داور — تویی از مهربانان مهربانتر

اَلحادِیَةَ عَشرَةَ مُناجاتَ المُفتقرینَ

بسم اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

اِلـهي کَسْري لا یَجْبُرُهُ اِلاّ لُطْفُكَ وَحَنانُكَ وَفَقْري لایُغْنیهِ اِلاّ عَطْفُكَ وَاِحْسانُكَ وَرَوْعَتي لا یُسَکِّنُهااَمانُكَ وَذِلَّتي لا یُعِزُّها اِلاّ سُلْطانُكَ، وَاُمْنِیَّتي لا یُبَلِّغُنیها اِلاّ فَضْلُكَ وَخَلَّتي لا یَسُدُّها اِلاّ طَوْلُك، وَحاجَتي لا یَقْضیها غَیْرُكَ وَکَرْبي لا یُفَرِّجُهُ سِوی رَحْمَتِكَ وَضُرّي لا یَکْشِفُهُ غَیْرُ رَأفَتِكَ وَغُلَّتي لا یُبَرِّدُها اِلاّ وَصْلُكَ وَلَوْعَتي لا یُطْفیها اِلاّ لِقاؤُكَ وَشَوْقي اِلَیْكَ لا یَبُلُّهُ اِلاّ النَّظَرُ اِلی وَجْهِكَ وَقَراري لا یَقِرُّ دُونَ دُنُوّي مِنْك، وَلَهْفَتي لا یَرُدُّها اِلاّ رَوْحُكَ، وَسُقْمي لا یَشْفیهِ اِلاّ طِبُّكَ وَغَمّي لا یُزیلُهُ اِلاّ قُرْبُكَ وَجُرْحي لا یُبْرِئُهُ اِلاّ صَفْحُكَ وَرَیْنُ قَلْبي لا یَجْلُوهُ اِلاّ عَفْوُكَ وَوَسْواسُ صَدْري لا یُزیحُهُ اِلاّ اَمْرُكَ.

یـازدهم- مـناجات نـیازمـندان

به نام خداوند بخشنده مهربان

خدایا شکستم را جز لطف و بخششِ توجبران نکند، و بی‌نواییم را جز مهربانی و احسانِ تو به نوا نرساند، و بیم‌ناکیم را جز پناهِ تو آرامش ندهد، و خواریم را جز فرمان‌روایی تو به ارجمندی نکشاند، و آرزویم را جز فضلِ تو بر نیاورد، و راهِ نیازم را جز توانگریِ تو نبندد، وحاجتم را جز ذات تو روا نسازد، و اندوهم را جز رحمتِ تو به شادی برنگرداند، و پریشانیم را جز مهربانیِ تو برطرف نکند، و آرامشم را جز نزدیک شدنِ به تو پا برَجا ندارد، و اندوهم را جز شادی بخشیِ تو نزداید، و بیماریم را جز درمانِ تو بهبودی نبخشد، و غمم را جز قرب تو

نبرد،و بر جراحتِ من جز بخشایشِ تو مرهم نگذارد، و زنگِ دلم را جز عفوِ تو پاک نکند، و وسواس سینه‌ام را جز فرمانِ تو برطرف نسازد.

به نام آن که دادار جهان است
که هم بخشنده و هم مهربان است

خدای من شکستم را که پیوند
دهد جز لطف و مهرِ تو خداوند

نسازد بر طرف فقر و نیازم
به جز احسانِ چون تو کار سازم

کِی آرامش پذیرد دل ز تشویش
امانِ تو مگر روی آورد پیش

به جایِ خواریم کی عزّت آید
مگر نیروی تو بازو گشاید

بـر آورده نـگردد آرزویـم
مگر فضلت گشاید در برویم

پریشان حالیم را بهرِ اصلاح
نباشد غیر جودت هیچ مفتاح

نه از غیر توام حاجت بر آید
نه جز بخشایش تو غم زداید

نسازد دور از من رنج و آلام
به غیر از رأفت تو ای دلارام

مرا کِی سوز عشقت زایل آید
مگر وصلت برایم حاصل آید

فرو ننشاند این سوز و گدازم
مگر دیدار تو ای دلنوازم

علاجِ آتشِ شوقم به سویت
نباشد جز نظر کردن به رویت

به جز با قرب کویت ای دلارام
نمی‌گیرد مرا هرگز دل آرام

ز من اندوه و حسرت کِی شود کم
مگر سازی مرا تو شاد و خرّم

نه دردم رو بهبودی گذارد
علاج تو مگر بهبودی آرد

نگردد برطرف اندوهم از دل
مگر آید مرا قربِ تو حاصل

کجا زخم دلم را مرهم آید
مگر بخشایش تو رو نماید

مرا زنگار از دل برنگیرد
مگر عفوِ تو عذرم در پذیرد

مرا از سینه وسواسی که دارم
نپـردازد به جز امر کردگـارم

فَیا مُنْتَهی اَمَلِ الأْمِلینَ وَیا غایَةَ سُؤْلِ السّائِلینَ وَیا اَقْصی طَلِبَةِ الطّالِبینَ وَیا اَعْلی رَغْبَةِ الرّاغِبینَ وَیا وَلِیَّ الصّالِحین وَیا اَمانَ الْخائِفینَ وَیا مُجیبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرّینَ وَیا ذُخْرَ الْمُعْدمینَ وَیا کَنْزَ الْبائِسینَ وَیا غِیاثَ الْمُسْتَغیثینَ وَیا قاضِیَ حَوائِجِ الْفُقَراءِ وَالْمَساکینَ وَیا اَکرَمَ الاَکْرَمینَ وَیا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ.

ای منتها آرزوی آرزومندان، وای نهایت مطلوب جویندگان، و ای بالاترین خواسته خواستاران، و ای برترین خواهش خواهندگان، و ای دوست نیکوکاران، وای پناه ترسندگان،و ای پذیرنده دعای بیچارگان،و ای اندوخته تهی‌دستان، و ای گنجینه بی‌نوایان، و ای فریادرس دادخواهان، و ای برآورنده نیازِ نیازمندان و درماندگان، و ای بزرگوارترین بزرگواران، و مهربانترین مهربانان.

پس ای بالاترین آمالِ دلخواه
که دارند آرزومنـدانِ درگاه

نهـایت خـواهشِ خـواهنـدگانی
بهیـن و مطلوبِ خاص بندگانی

تواعلی رغبتی مر راغبان را
ولییی صالحان این جهان را

تو آرام دلِ ترسنده جانی
مُجیبُ الدَعوَةِ درمـانـدگی

تویی توشه برای بی‌نوایان
تویی گنجِ فقیران و گدایان

تویی فریادرس درماندگان را
روا سازی نیازِ بندگان را

تویی از هر کریمی درکرم پیش هم از هر مهربانی مهر تو بیش

لَكَ تَخَضُّعي وَسُؤالي وَاِلَيْكَ تَضَرُّعي وَابْتِهالي اَسْاَلُكَ اَنْ تُنيلَني مِنْ رَوْحِ رِضْوانِكَ وَتُديمَ عَلَيَّ نِعَمَ امْتِنانِكَ.

فروتنی وخواهشم در پیشگاهِ تو خواری و زاریم به درگاهِ تو است و از تو درخواست می‌کنم که مرا به خشنودیت شادمان داری و خوشی‌هایِ نعمتت را برایم پیوسته گردانی.

خضوع آرم به پیشت ای خدایم هم از درگاهِ تو خواهش نمایم

به نزدت لابه آرم پیش و زاری به خواهم از تو با امیّدواری

که با خشنودیت شادم نمایی به لطفی دائمت شادم نمایی

وَها اَنَا بِبابِ كَرَمِكَ واقِفٌ وَلِنَفَحاتِ بِرِّكَ مُتَعَرِّضٌ وَبِحَبْلِكَ الشَّديدِ مُعْتَصِمٌ وَ بِعُرْوَتِكَ الْوُثْقى مُتَمَسِّكٌ.

این منم که به درگاه کرمت ایستاده‌ام و پی‌جویِ نسیمِ احسانت شده‌ام و به رشته محکمت چنگ زده‌ام و به دستاویزِ استوارت در آویخته‌ام.

هم اینک من به درگاهت ستاده ز اکرامت به لطف دل نهاده

برایِ نفحه احسان و یاری سرا پا مانده در چشم انتظاری

زده بر ریسمان محکمت چنگ شده بر عُروَةُ الْوثقات آونگ

اِلـهي اِرْحَمْ عَبْدَكَ الذَّليلَ ذَا اللِّسانِ الْكَليلِ وَالْعَمَلِ الْقَليلِ وَامْنُنْ عَلَيْهِ بِطَوْلِكَ الْجَزيلِ وَاكْنُفْهُ تَحْتَ ظِلِّكَ الظَّليلِ يا كَريمُ يا جَميلُ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

خدایا به این بنده بی‌چاره‌ات رحم کن که زبانش از سخن باز مانده و کردارِ بسیارکم است، به عطای بزرگت بر او منّت گذار و او را بزیرِ سایه پایداریت در آر، ای بزرگوار وای نیکو رفتار و ای مهربانترین مهربانان.

خداونـدا، خداونـدا، خدایـا تو بر این بنده زارت ببخشا

که از شرمت زبانش کندوبسته است عمل اندک روانش زار وخسته است

بر او منّت بنه از نعمت خویش دهَش جا زیر سایه رحمت خویش

کریمّی و جمیل ای حیّ داور تـویی از مهـربانـان مهـربانتـر

اَلثّانيَةُ عَشَرَ مُناجاتُ العارِفيـنَ

بسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيم

اِلـهي قَصُرَتِ الاَلْسُنُ عَنْ بُلُوغِ ثَنائِكَ كَما يَليقُ بِجَلالِكَ وَعَجَزَتِ الْعُقُولُ عَنْ اِدْراكِ كُنْهِ جَمالِكَ وَانْحَسَرَتِ الأبْصارُ دُونَ النَّظَرِ اِلى سُبُحاتِ وَجْهِكَ وَلَمْ تَجْعَلْ لِلْخَلْقِ طَريقاً اِلى مَعْرِفَتِكَ اِلاّ بِالْعَجْزِ عَنْ مَعْرِفَتِكَ.

دوازدهم- مناجات عـارفـان

به نام خداوند بخشنده مهربان

خدایا زبان‌ها از ستایشی که شایسته بزرگیِ تو باشد کوتاه است وخردها از پی بردن به کنهِ جمالِ تو ناتوان و چشم‌ها در برابرِ انوار روی تو خسته و درمانده است. تو برایِ مردم راهی به شناختت جز ناتوانی از شناساییت نگشوده‌ای.

به نام آن که دادار جهان است	که هم بخشنده و هم مهربان است
خدایا آن چنان کآید سزاوار	ثنایت را زبان‌ها مانده از کار
خردها عاجز از درکِ جلالت	هم از ادراکِ آن کنهِ جمالت
نظرها خسته و درمانده یکسر	ز انوارِ جمالِ نیک منظر
تو نگشودی رهی بر بندگانت	به سویِ معرفت در این جهانت
مگر این که همه آنها در این کار	به عجزِ خویش بنماید اقرار

اِلـهي فَاجْعَلْنا مِنَ الَّذينَ تَرَسَّخَتْ اَشْجارُ الشَّوْقِ اِلَيْكَ في حَدائِقِ صُدُورِهِمْ وَاَخَذَتْ لَوْعَةُ مَحَبَّتِكَ بِمَجامِعِ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ اِلى اَوْكارِ الأفْكارِ يَأْوُونَ وَفي رِياضِ الْقُرْبِ وَالْمُكاشَفَةِ يَرْتَعُونَ وَمِنْ حِياضِ الْمحَبَّةِ بِكَأْسِ الْمُلاطَفَةِ يَكْرَعُونَ وَشَرايِعَ الْمُصافاتِ يَرِدُونَ، قَدْ كُشِفَ الْغِطاءُ عَنْ اَبْصارِهِمْ وَانْجَلَتْ ظُلْمَةُ الرَّيْبِ عَنْ عَقائِدِهِمْ وَضَمائِرِهِمْ وَانْتَفَتْ مُخالَجَةُ الشَّكِّ عَنْ قُلُوبِهِمْ وَسَرائِرِهِمْ وَانْشَرَحَتْ بِتَحْقيقِ الْمَعْرِفَةِ صُدُورُهُمْ، وَعَلَتْ لِسَبْقِ السَّعادَةِ فِي الزَّهادَةِ هِمَمُهُمْ وَعَذُبَ في مَعينِ الْمُعامَلَةِ شِرْبُهُمْ وَطابَ في مَجْلِسِ الأُنْسِ سِرُّهُمْ وَاَمِنَ في مَوْطِنِ الَمخافَةِ سِرْبُهُمْ وَاطْمَأَنَّتْ بِالرُّجُوعِ اِلى رَبِّ الاَرْبابِ اَنْفُسُهُمْ وَتَيَقَّنَتْ بِالْفَوْزِ وَالْفَلاحِ اَرْواحُهُمْ وَقَرَّتْ بِالنَّظَرِ اِلى مَحْبُوبِهِمْ اَعْيُنُهُمْ وَاسْتَقَرَّ بِإِدْراكِ السُّؤْلِ وَنَيْلِ الْمَأْمُولِ قَرارُهُمْ وَرَبِحَتْ في بَيْعِ الدُّنْيا بِالاْخِرَةِ تِجارَتُهُمْ.

خدایا ما را از آنان قرار ده که درختانِ شوق تو در باغ سینه‌هایشان ریشه کرده و آتش دوستیِ تو سرا پای دل‌هایشان را فرو گرفته، پس آنان به آشیانه‌های تفکّر و اندیشه‌ها پناه می‌برند و در باغهایِ قرب و مکاشفه می‌چرند و از چشمه سارهایِ محبّت باجام مهربانی می آشامند و به جویبارهایِ دوستیِ پاک و بی‌آلایش در می‌آیند، در حالی که پرده از پیش چشمانِ آنان برداشته شده و زنگ دودلی از آیینه عقاید و درون‌های آنان پاک و پریشانیِ تردید از دلها و اندیشه‌هایِ آن ها برطرف گردیده است و سینه‌هایشان به حقیقت شناسایی بلندی گرفته و آشامیدنیِ آن ها در چشمه‌سارِ بندگی گوارا گردیده و نهان‌خانه درونشان در محفلِ اُنسِ پاک و راهشان در جایگاهِ ترس و بیم امن و آرام شده و جانهایشان با بازگشت به سویِ خدایِ بزرگ آرامش یافته و روان‌هایشان به رستگاری و پیروزی یقین کرده و دیدگانشان با نگاهِ به محبوبِ خود روشن گردیده و خاطرشان به یافتنِ خواسته و رسیدنِ به آرزو آرام گرفته و دادوستدشان در فروشِ این جهان به جهانِ دیگر بسود رسیده است.

بده یارب قرار آن گونه ما را	ز خیلِ بندگانِ حق شناسا
که آنان را به باغ سینه بر پاست	درختِ شوق کان از ریشه بر جاست
همه دل‌هایِ آنان ز آتش شوق	بود سوزان و هم نورانی از ذوق
پس ایشان را پناهِ خاص و مأمن	بود در خلوتی افکارِ روشن
همه در باغ‌هایِ قرب ودیدار	خرامانند شاداب و سبک‌بار
بیاشامند ز آبِ حوضِ رحمت	ز جامِ لطف در سایه محبّت
به چشمه سارِ اخلاص وصفا نیز	فرود آیند دل از وجد لبریز
به حالیکه حجابِ حبّ دنیا	شده یکسو ز چشم جانِ آنها

ز شکّ و ریب زنگاری که بوده / شده از باطنِ آنان زدوده
مرایشان را هم از اندیشه و دل / شده آلودگیّ شبهه زائل
ز راهِ معرفت از درگهِ حق / به شرح صدر گردیده موفّق
رسیده همّت والای آن ها / ز زهد و خوف تا بالاترین جا
به نزدِ چشمه طاعت رسیده / ز آب خوش‌گوارِ آن چشیده
مقام انسِ حق را کرده ادراک / ضمیر و باطن آن ها شده پاک
ز منزل‌گاهِ سخت کاروان‌ها / گذشته بی‌هراس و بیمِ جان‌ها
هم از رفتن به سوی رَبُّ الأرباب / روانشان گشته از تب و تاب
ز پاکی روحشان بگرفته یاری / یقین کرده به فوز و رستگاری
سویِ محبوب گشته دیده افکن / جمالش چشمشان را کرده روشن
به مطلوب و مرادِ خود رسیده / ز نا آرامیِ خاطر رهیده
همه بفروخته دنیا به عقبی / بسی سود از تجارت برده اینجا

اِلـهي ما أَلَذَّ خَواطِرَ الاِلْهامِ بِذِكْرِكَ عَلَى الْقُلُوبِ وَما اَحْلَى الْمَسيرَ اِلَيْكَ بِالاَوْهامِ في مَسالِكِ الْغُيُوبِ وَما اَطْيَبَ طَعْمَ حُبِّكَ وَما اَعْذَبَ شِرْبَ قُرْبِكَ فَاَعِذْنا مِنْ طَرْدِكَ وَاِبْعادِكَ وَاجْعَلْنا مِنْ اَخَصِّ عارِفيكَ وَاَصْلَحِ عِبادِكَ وَاَصْدَقِ طائِعيكَ، وَاَخْلَصِ عُبّادِكَ يا عَظيمُ يا جَليلُ يا كَريمُ يا مُنيلُ بِرَحْمَتِكَ وَمَنِّكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

خدایا چه خوشایند است اندیشه‌هایی که به یادِ تو بر دل‌ها می‌گذرند، و چه شیرین است سیرِ به سوی تو با پندارهایی که پنهانی را می‌پیمایند.چه دلپذیر است مزه دوستیِ تو، و چه خشگوار است شراب قربِ تو، پس مارا از راندن و دور کردنِ درگاهت زنهار ده، و از برگزیده‌ترینِ شناسندگان و شایسته‌ترینِ بندگان و راستگوترینِ فرمان‌برداران و بی‌آلایش‌ترینِ پرستندگانت گردان، ای بزرگ و بزرگوار، و ای بخشنده صاحب احسان، به مهربانی و نیکویی‌ات، ای مهربان ترین مهربانان.

خداوندا چه لذّت بخش و زیباست / که یادت پرتو افکن سویِ دل‌هاست
چه خوش فکری است در سرهای آنان / که سویت راه پیمایند پنهان
چه شیرین است مهرت کردگارا / شرابِ قرب و وصلت بس گوارا
بده زنهارمان از دور کردن / هم از راندن ز درگاهت چو دشمن
تو ما را از خواصِ عارفان ساز / ز بهتر بندگان آستان ساز
هم از صادقترین اندر اطاعت / هم از خالصترین در زهد و طاعت
خداوندا عظیمیّ و جلیلی / خدایا تو کریمّی و مفیلی
به مهر و بخششت ای حیّ داور / تویی از مهربانان مهربانتر

اَلثّالِثَةُ عَشَرُ مُناجاتُ الذّاكِرينَ

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ

اِلـهي لَوْلاَ الْواجِبُ مِنْ قَبُولِ اَمْرِكَ لَنَزَّهْتُكَ مِنْ ذِكْري اِيّاكَ عَلى اَنَّ ذِكْري لَكَ بِقَدْري لا بِقَدْرِكَ وَما عَسى اَنْ يَبْلُغَ مِقْداري حَتّى اُجْعَلَ مَحَلاًّ لِتَقْديسِكَ وَمِنْ اَعْظَمِ النِّعَمِ عَلَيْنا جَرَيانُ ذِكْرِكَ عَلى اَلْسِنَتِنا وَاِذْنُكَ لَنا به دعائِكَ وَتَنْزيهِكَ وَتَسْبيحِكَ.

سيزدهم- مناجات يادكنندگان

به نام خداوند بخشنده مهربان

خدايا اگر اطاعت فرمانت برمن واجب نبود تو را پاک و برتر از آن می‌دانستم که به زبان يادت کنم زيرا که يادآوریِ من به اندازه من است نه در خور تو و ارزش من به آنجا نمی رسدکه جايی برایِ تقديسِ تو داشته باشم و همين جاری شدنِ نام تو بر زبان های ما واجازه‌ای که تو را بخوانيم و بی‌آلايش دانيم و به پاکی ياد کنيم خود از بزرگترينِ نعمت‌های تو برایِ ماست.

به نام آن که دادار جهان است	که هم بخشنده و هم مهربان است
خدايا گر نبودی فرض بر من	قبولِ امر از درگاهِ ذوالمّن
تو را دانستمی بالاتر از آن	که نامت بر زبان آرم بهر آن
چه ذکر و ياد من در پيشگاهت	بود درخورد من نی قدر جاهت
من آن قدر و مقامی را ندارم	که تقديسِ تو را در خاطر آرم
وليکن نامِ تو ای ربّ باری	همين که بر زبان ما است جاری
دگر تسبيح و تنزيه و ثنايت	به اذنِ تو است بالاتر عطايت

اِلـهي فَاَلْهِمْنا ذِكْرَكَ فِي الْخَلاءِ وَالْمَلاءِ وَاللَّيْلِوَالنَّهارِ وَالاِعْلانِ وَالاِسْرارِ وَفِي السَّرّاءِ وَالضَّرّاءِ وَآنِسْنا بِالذِّكْرِ الْخَفِيِّ وَاسْتَعْمِلْنا بِالْعَمَلِ الزَّكِيِّ وَالسَّعْيِ الْمَرْضِيِّ وَجازِنا بِالْميزانِ الْوَفِيِّ.

خدايا يادِ خود را در تنهايی و انجمن، روز وشب، آشکار و پنهان، خوشی و ناخشوی در دلِ ما انداز و ما را به ذکرِ خفیَ مأنوس گردان و به کارِ نيکو وکوشش پسنديده وادار، و به ميزان کامل پاداشمان ده.

خدای من،خدایِ عالم افروز	بگاهِ خلوت وجلوت، شب وروز
خوش و ناخوش، نهان وآشکارا	بيادِ خويش مُلهَم ساز ما را
دگر ما را ز رویِ لطف بر ما	تو با ذکرِ خفی مأنوس فرما
به کرداری که با پاکی بر آيد	به کوشش، کان پسند خاطر آيد
تو خود وادارمان فرما و عامل	بده پادشمان پاداشِ کامل

اِلـهي بِكَ هامَتِ الْقُلُوبُ الْوالِهَةُ وَعَلى مَعْرِفَتِكَ جُمِعَتِ الْعُقُولُ الْمُتَبايِنَةُ فَلا تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ اِلاّ بِذِكْراكَ وَلا تَسْكُنُ النُّفُوسُ اِلاّ عِنْدَ رُؤْياكَ اَنْتَ الْمُسَبَّحُ في كُلِّ مَكان وَالْمَعْبُودُ في كُلِّ زَمان وَالْمَوْجُودُ في كُلِّ اَوان وَالْمَدْعُوُّ بِكُلِّ لِسان، وَالْمُعَظَّمُ في كُلِّ جَنان وَاَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّة بِغَيْرِ ذِكْرِكَ وَمِنْ كُلِّ راحَة بِغَيْرِ اُنْسِكَ وَمِنْ كُلِّ سُرُور بِغَيْرِ قُرْبِكَ وَمِنْ كُلِّ شُغْل بِغَيْرِ طاعَتِكَ.

خدايا دل‌هایِ سرگشته شيدایِ توأند و خردهای گوناگون درشناسايی تو باهم‌اند، جز به ديدرات جان‌ها آرامش نپذيرد. تويی که درهمه جا به پاکی يادت کنند و در همه هنگام پرستشت نمايند و در همه آن تو را يابند و بهر زبان تو را خوانند و در همه دلها بزرگت دانند. از هر خوشی جز يادِ تو و از هر آسايش جز اُنسِ تو و از هر خرسندی جز نزديکیِ تو و از هر کار جز فرمان‌برداریِ تو پشيمان وآمرزشَ خواهم.

همه دل‌های شیدا، ای خداوند تو را سرگشته‌اند و پای در بند
عقول و خاطر زار و پریشان گرفته با شناساییت سامان
نه دلها به یادت گیرد آرام نه جان‌ها جز به دیدارت شود رام
تو را تسبیح خوان در هر مکانند ستایش گویِ تو در هر زمانند
تو را یابند هر آن و اوانی به خوانندت بهر لفظ و زبانی
همه دلها که از تو یاد آرند سرِ تعظیم و خدمت پیش دارند
من ازهر لذّتی جز یادت ای دوست ز هرکاری به جز اُنست که نیکوست
ز هرشادی بجز قرب تو ای شاه ز هرکاری نه طاعت مغفرت خواه

اِلـهي اَنْتَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ «يا اَيُّهَا الَّذينَ امَنُوا اذْكُرُوا اللهَ ذِكْراً كَثيراً وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَاَصيلاً» وَقُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ «فَاذْكُرُوني اَذْكُرْكُمْ» فَاَمَرْتَنا بِذِكْرِكَ وَوَعَدْتَنا عَلَيْهِ اَنْ تَذْكُرَنا تَشْريفاً لَنا وَتَفْخيماً وَاِعْظاماً وَها نَحْنُ ذاكِرُوكَ كَما اَمَرْتَنا فَاَنْجِزْ لَنا ما وَعَدْتَنا يا ذاكِرَ الذّاكِرينَ وَيا اَرْحَمَ الرّحِمينَ.

خدایا تو خود فرموده‌ای وفرمایشت حقّ است که: ((ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را بسیار یادکنید و بامداد و شامگاه بستایید))و باز خود فرموده‌ای و سخنت حقّ است که: ((مرا یادکنید تا شما را یادکنم))تو به یاد خود ما را فرمان داده ای و به ما وعده کرده‌ای که چون یادت کنیم ما را یاد فرمایی تا مایه آبرومندی و شکوه و بزرگواریِ ما باشد، ماییم که تو را یاد می‌کنیم همان‌گونه که فرمان داده ای، پس تو نیز همان‌گونه که وعده فرموده‌ای حاجت ما را بر آورده‌ساز، ای یاد کننده از یادکنندگان و ای مهربانترین مهربانان.

خداوندا تو خود گفتی به قرآن کلامی حقّ برایِ اهلِ ایمان
که ای آنان که هست ایمانتان یار همه یاد خدا آرید بسیار
دگر هر بامداد و شامگاهان ثنا گوییدَ و تسبیحِ فراوان
توگفتی، راست گفتی: یادم آرید که آرم یادتان بی‌هیچ تردید
به یادِ خویش کردی امر ما را به دادی وعدهِ لطف و عطا را
که ازَ ما یادآری و از این راه بزرگی و شرافت بخشی و جاه
کنون آنسان که بودت امر و فرمان ز تو یاد آوریم ای ربّ منان
تو هم بر وعده‌ات یارب وفا کن به یادت حاجتِ ما را روا کن
تویی از مهربانان مهربانتر هم از یاد آورانت یاد آور

اَلرّابِعَةُ عَشَر مُناجاتُ المُعتَصِمينَ

بسم اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيم

اَللّهُمَّ يا مَلاذَ اللاّئِذينَ وَيا مَعاذَ الْعائِذينَ وَيا مُنْجِيَ الْهالِكينَ وَيا عاصِمَ الْبائِسينَ وَيا راحِمَ الْمَساكينِ وَيا مُجيبَ الْمُضْطَرّينَ وَياكَنْزَ الْمُفْتَقِرينَ وَيا جابِرَ الْمُنْكَسِرينَ وَيا مَأْوَى الْمُنْقَطِعينَ وَيا ناصِرَ الْمُسْتَضْعَفينَ وَيا مُجيرَ الْخائِفينَ وَيا مُغيثَ الْمَكْرُوبينَ وَيا حِصْنَ اللاّجِئينَ اِنْ لَمْ اَعُذْ بِعِزَّتِكَ فَبِمَنْ اَعُوذُ وَاِنْ لَمْ اَلُذْ بِقُدْرَتِكَ فَبِمَنْ اَلُوذُ.

چهاردهم-مناجات پناهندگان

به نام خداوند بخشنده مهربان

خداوندا، ای پناه پناهندگان و ای پناهگاهِ پناه‌آوران و ای رهاننده نیست شوندگان وای نگه‌دارنده بی‌نوایان و ای بخشاینده بی‌چارگان و ای اجابت کننده درماندگان و ای گنجینهِ نیازمندان و ای جبران کننده شکستگان و ای منزلگاهِ از همه بریدگان و ای یاری کننده ناتوانان، و ای پناه دهنده ترسندگان و ای فریادرسِ مستمندان وای پناهگاهِ پناهندگان، اگر من در پناهِ ارجمندیِ تو جای نگیرم به که پناه برم، و اگر به توانایی تو پناه نیاورم پس به که پناهنده شوم.

به نام آن که دادار جهان است	که هم بخشنده و هم مهربان است
خدایا ای پناهِ بی پناهان	معاذ و سنگرِ ز نهار خواهان
رهایی بخشِ جمله هالکانی	نگهدارندهِ بیچارگانی
تو بخشاینده‌ای بر هر تهی‌دست	مُجیبِ هر کجا بیچاره‌ای هست
تو گنجی هر فقیرِ ناتوان را	کنی جبران همه بشکستگان را
تو خود منزلگهِ آوارگانی	معین و یاورِ بی‌چارگانی
پناهی تو بهر ترسنده از جان	تویی فریاد رس بر مستمندان
دژی محکم پناه آرندگان را	پناهی، تکیه گاهی، بندگان را
پناهم گر به عزّ تو نباشد	بگو دیگر پناهم بر که باشد
اگر بر قدرت تو التجایم	نباشد ، مُلتجی پیش که آیم

وَقَدْ اَلْجَاَتْنِي الذُّنُوبُ اِلَى التَّشَبُّثِ بِاَذْيالِ عَفْوِكَ وَاَحْوَجَتْنِي الْخَطايا اِلَى اسْتِفْتاحِ اَبْوابِ صَفْحِكَ وَدَعَتْنِي الاِساءَةُ اِلَى الاِناخَةِ بِفِناءِ عِزِّكَ وَحَمَلَتْنِي المَخافَةُ مِنْ نِقْمَتِكَ عَلَى التَّمَسُّكِ بِعُرْوَةِ عَطْفِكَ وَما حَقُّ مَنِ اعْتَصَمَ بِحَبْلِكَ اَنْ يُخْذَلَ وَلا يَليقُ بِمَنِ اسْتَجارَ بِعِزِّكَ اَنْ يُسْلَمَ اَوْ يُهْمَلَ.

گناهانم مرا وادارکرده که دست به دامان بخشش تو زنم،و لغزش‌هایم ناچارم نموده که از درهای بخششِ تو گشایش بخواهم. بدکاریم برآن داشته که به آستانه بزرگواری تو بار فرو نهم، و ترسِ از انتقام توام وادار نموده که ریسمانِ مهر تو را دستاویز خود کنم. سزایِ آن که چنگ برشته دوستی تو زند این نیست که خوار گردد، و شایسته آن که به عزّتِ تو پناه آورد این نیست که واگذار شود یا بیهوده ماند.

گناهانم مرا کردند ناچار	که گیرم دامن عفوت به هرکار
مرا محتاج کرد این زشت‌کاری	که خواهم از درت آمرزگاری
مرا کردارِ بد بنمود وادار	فرود آرم به عزّت‌خانه‌ات بار
من از بیمِ عذابت کردم آهنگ	زنم بر ریسمانِ مهرِ تو چنگ
سزایِ آن که زد بر رشته ات دست	نباشد این که بی‌کس ماند و پست
پناهنده به عزّ تو روا نیست	شود تسلیم یا مهمل کند زیست

اِلـهي فَلا تُخْلِنا مِنْ حِمايَتِكَ وَلا تُعْرِنا مِنْ رِعايَتِكَ وَذُدْنا عَنْ مَوارِدِ الْهَلَكَةِ فَاِنّا بِعَيْنِكَ وَفي كَنَفِكَ وَلَكَ اَسْاَلُكَ بِاَهْلِ خاصَّتِكَ مِنْ مَلائِكَتِكَ وَالصّالِحينَ مِنْ بَرِيَّتِكَ اَنْ تَجْعَلَ عَلَيْنا واقِيَةً تُنْجينا مِنَ الْهَلَكاتِ وَتُجَنِّبُنا مِنَ الأفات وَتُكِنُّنا مِنْ دَواهِي الْمُصيباتِ وَاَنْ تُنْزِلَ عَلَيْنا مِنْ سَكينَتِكَ وَاَنْ تُغَشِّيَ وُجُوهَنا بانوارِ مَحَبَّتِكَ وَاَنْ تُؤْوِيَنا اِلى شَديدِ رُكْنِكَ وَاَنْ تَحْوِيَنا في اَكْنافِ عِصْمَتِكَ بِرَأفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ يا

اَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

خداوندا مارا از پشتیبانی‌ات بی‌بهره مساز و از سرپرستی‌ات نااميد مگردان و از مهلکه‌ها دور فرما، که ما زیرِ نظر و حمایتِ تو و از آنِ توایم، به حقّ برگزیدگانِ درگاهت: از فرشتگان و بندگانی نیکت از تو درخواست می‌کنم که برما نگهبانی به‌گماری که ما را از نابودی رهایی دهد و از آسیبها دور دارد و از سختیِ مصیبت‌ها در پناه گیرد، و هم‌چنین درخواست دارم که آرامشت را بر دل‌هایِ ما فرود آری وچهره‌هایِ ما را با روشنی‌های محبّتت فروپوشانی و ما را در پایگاهِ استوار خود جای دهی و در پناهِ عصمتِ خویش‌گیری، به مهر و بخششت، ای مهربانترین مهربانان.

خدایِ من تو ما را کن حمایت	مکن بی‌بهره ما را از رعایت
مساز از لطف خود نومید ما را	نگه‌دار از مهالک کردگارا
که بر ما با شدت چشم عنایت	تو را باشیم و فرمایی حمایت
ز تو می‌خواهم ای اللّه اللّه	به حقّ بندگانِ خاصِ درگاه
چه از نوع ملک یا آدمیزاد	که خوبی‌هایشان باشد خداداد
که بهر ما نگه‌داری گماری	کز آسیب و هلاکت دور داری
رهایی بخش از آفات بسیار	شوی از ناگواری‌ها نگه‌دار
هم آرامش فرو آری به دلها	به نورِ مهر خود پوشی رخِ ما
ز رُکنِ محکمت جایی دهی بیش	به گیری در پناهِ عصمت خویش
به مهر و بخششت ای حیّ داور	تویی از مهربانان مهربانتر

اَلخامِسَةُ عَشَر مُناجاتُ الزّاهِدینَ

بسم اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

اِلـهي اَسْكَنْتَنا داراً حَفَرَتْ لَنا حُفَرَ مَكْرِها وَعَلَّقَتْنا بِاَيْدِي الْمَنايا في حَبائِلِ غَدْرِها فَاِلَيْكَ نَلْتَجِيءُ مِنْ مَكائِدِ خُدَعِها وَبِكَ نَعْتَصِمُ مِنَ الأغْتِرارِ بِزَخارِفِ زينَتِها فَاِنَّهَا الْمُهْلِكَةُ طُلاّبَهَا الْمُتْلِفَةُ حُلاّلَهَا الْمحْشُوَّةُ بِالأفاتِ الْمَشْحُونَةُ بِالنَّكَباتِ.

پانـزدهم- مناجات پرهیزکاران

به نام خداوند بخشنده مهربان

خدایا مارا در سرایی نشیمن داده‌ای که با فریبش بر سر راه ما چاه‌هاکنده، و ما را با دست‌هایِ مرگ در دام‌های افسونِ خود فرو آویخته است، از بدسگالیِ خدعه‌هایش به تو پناه می‌آورم و از فریفته شدن به‌آرایشِ زیورهایش چنگ در دامن تو می‌زنم، چرا که او خواهندگانش را نابودکننده و فرود آمدگانش را تباهی کشاننده است، فرا گرفته به آسیبها و آکنده از رنج و سختی‌ها است.

به نام آن که دادار جهان است	که هم بخشنده و هم مهربان است
خداوندا تو ما را در سرایی	مکان دادی عجیب و طرفه‌جایی

که از مکر و فریبش در سر راه | نهاده دام و هم کنده بسی چاه
به دستِ مرگمان در دام افسون | فرو آویخته آن فتنهِ دون
ز مکر و خدعه‌هایِ آن خود آرا | پناه آریم بر تو، کردگارا
از این که زیورش ما را فریبد | توسّل بر تو می‌جوییم بیحدّ
جهان است و هلاکت آورد پیش | برایِ طالبانش بی‌کم و بیش
برای ساکنانش خواه ناخواه | فکنده دامِ نابودی فرا راه
پرآسیب است در هر حال دنیا | ز سختی‌ها است مالامال دنیا

اِلـهي فَزَهِّدْنا فيها وَسَلِّمْنا مِنْها بِتَوْفيقِكَ وَعِصْمَتِكَ وَانْزَعْ عَنّا جَلابيبَ مُخالَفَتِكَ وَتَوَلَّ اُمُورَنا بِحُسْنِ كِفايَتِكَ وَاَوْفِرْ مَزيدَنا مِنْ سَعَةِ رَحْمَتِكَ وَاَجْمِلْ صِلاتِنا مِنْ فَيْضِ مَواهِبِكَ وَاَغْرِسْ في اَفْئِدَتِنا اَشْجارَ مَحَبَّتِكَ وَاَتْمِمْ لَنا اَنْوارَ مَعْرِفَتِكَ وَاَذِقْنا حَلاوَةَ عَفْوِكَ وَلَذَّةَ مَغْفِرَتِكَ وَاَقْرِرْ اَعْيُنَنا يَوْمَ لِقائِكَ بِرُؤْيَتِكَ وَاَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيا مِنْ قُلُوبِنا كَما فَعَلْتَ بِالصّالِحينَ مِنْ صَفْوَتِكَ وَالاَبْرارِ مِنْ خاصَّتِكَ، بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ وَيا اَكْرَمَ الاَكْرَمينَ.

خدایا ما را در این سرایِ سپنج زهد و پارسایی بخش، و به توفیق و نگه‌داریت ازگزند آن سلامت دار، و جامه‌های نافرمانی از برِ ما بیرون آر، و کارهای ما را به شایستگی نیکو سرپرستی فرما، و افزونیِ بهره ما را از گشایشِ رحمتت فراوانترکن، و اِنعامِ ما را از بخششِ عطاهایت نیکوترگردان، و نهال‌هایِ دوستی‌ات را در باغِ دل‌های ما بنشان، و انوارِ شناسایی‌ات را بر ما به حدّکمال رسان، و شیرینیِ بخشایش و لذّت آمرزشت را بما بچشان، و چشم‌هایِ ما را در روزِ لقا به دیدارت روشن‌گردان، و دوستیِ این جهان را از دل‌های ما بیرون ران، همان‌گونه که با نیکوکارانی برگزیده‌ات و نیکان ویژه درگاهت رفتار فرموده‌ای، به مهربانیت ای مهربانترین مهربانان، و بزرگوارترین بزرگواران.

خداوندا تو در این دار دنیا | به ما رغبتّی و زهد بخشا
به توفیق و به پاکیت از این دار | رهاییمان ده و سالم نگه‌دار
ز سرپیچی اگر جامه است بر تن | تو از اندام ما این جامه برکن
به نیکی کار و بار ما ببر پیش | فراوان بخش برما رحمت خویش
ز فیضِ موهبت‌هایی که داری | به ما انعام بخش و رستگاری
نهالِ دوستی در قلب ما کار | به ما تاب از شناساییت انوار
به ما شیرینیِ عفوت چشان بیش | ببخشا لذّت آمرزش خویش
خدایا چشم ما را روز دیدار | تو روشن بر جمال خویشتن دار
خدایا دوستّی و حبّ دنیا | برون بر آن چنانی از دلِ ما
که با شایستگان کردی و اَبرار | گزیده بندگانِ نیک رفتار
بُوَد مهرِ تو از هر مهربان بیش | تویی از هر کریمی در کرم پیش

پـایـان

به پایان از همه آنان که درکار — نظر دادند در اصلاح اشعار
که تا ماند نکو آثاری از من — تشکّر با شدم خاصه ز یک تن
رضایِ نور استاد سخن سنج — که عمری برد در راهِ ادب رنج
خدا رحمت کند او را که آن مرد — در اصلاحِ مطالب یاریَم کرد

ز هر کارِ نظم چون طبعم بیا سود
هزار و سیصد و پنجاه و یک بود

سپـــاس

چو نثر و نظم را انجام دادم — حضور حضرت پیرش نهادم
نظر فرمود بر دیباچه آن — پس آن گه این چنینم داد فرمان:
((دعاهاچون که پایان یافت کارش — نظر باید کند آموزگارش))
همان شیخِ دل آگه اهلِ کرمان — که باشد رهنمایِ علم و عرفان
ادیب و عارفی کو نکته سنج است — به نثر و نظم بس پر مایه گنج است
دعاها را حضور شیخ بردم — پیِ اصلاح، نزد او سپردم
که این بیمایه نثر و نظم‌ها را — کند تطبیق با اصلِ دعاها
سه سالی بیشتر از این کار بگذشت — که بعد از عُسر، و یُسر حق عیان گشت
جنابش را اغلب در سفر بود — و یا پر کاریش گاهِ حضر بود
بناگـه فرصتـی آمـد پـدیـدار — که تا انجام شد این کارِ دشوار
کنون باشد سپاس بی‌شمارم — ز لطف و همّت آموزگـارم
که در این کارِ سختم کرد یاری — به شاگـردش نمـود آموزگـاری
خداوندش دهد توفیق در کار — که کرد این بنده را شرمنده بسیار
کنون از کارِ خود چون میکشم دست — هزار و سیصد و پنجاه و هفت است

خـاتمــه

پنج سال پیش که کتاب نیاز موفق چاپ و منتشر شد باور نمی‌کردم این کتاب مورد استقبال برادران دینی و ایمانی و دانشمندان صاحب قریحه عرفانی قرارگیرد، زیرا نمی‌دانستم که تاثیرکلام پیشوایان دین و جانشینان **سیدالمرسلین اعنی و مولی الموالی حضرت علی عالی(ع) و امام الکونین ابی عبدالله الحسین و زین العابدین حضرت سیدالساجدین سلام الله علیهم اجمعین** چنان در ترجمه نثر و نظم دعاهای کمیل و عرفه و مناجات خمسه‌عشر اثرگذاشته و اجازه و تأیید پیر روشن ضمیر، قطب زمان و نور چشم درویشان **جناب آقای حاج سلطانحسین تابنده رضا علیشاه روحی‌فداه** و دو مقدمه زیبا به قلم توانای مشایخ بزرگوار و دانشمندان عالی‌مقدار **جناب آقای سید هبةالله جذبی «ثابتعلی»سلمه الله و مرحوم آقای محمد جواد آموزگار (ظفرعلی)رحمة الله علیه** در این کتاب اثر نموده که خرده شیشه‌های به هم چیده مرا جلوه در و گهر بخشیده است و گرنه این حقیر سرا پا تقصیر را سرمایه علمی و قریحه شعری چنان نبود که به چنین کار بزرگی دست زنم و توفیق تهیه و نشر این اثر بزرگ را پیدا کنم.

خدای جهان و خالق انس و جان را ستایشگو وسپاس‌گزارم که مرا بر انجام چنین کاری موفق ومؤید داشت. چون نسخه‌های نیاز موفق که در سال ۱۳۵۷ (با تیراژ دو هزار جلد) چاپ و انتشار یافته کمیاب شده بود و برادران ایمانی علاقه خود را به تجدید چاپ اعلام می‌داشتند و خود قدرت این کار را نداشتم لذا به پیشنهاد شرکت برادر ایمانی **آقای رضا سیف الهی** که از فرهنگیان نیک‌نام و فقرای نیک‌فرجام و علاقمندان به نشر کتب اسلامی و عرفانی است با آغوش باز جواب مثبت دادم و در پی مقدمات کار بر آمدم.

پس ازکسب اجازه از پیشگاه پیر بزرگوار برای مقدمه چاپ دوم کتاب به دولتسرای شیخ راه دانشمند آگاه **جناب آقای جذبی سلمه‌الله تعالی** شتافتم متأسفانه آن وجود عزیز را چنان یافتم که به علت کسالت مزاج قدرت دست به قلم بردن نداشتند و از طرفی دسترسی به شیخ بزرگوار و دانشمندعالی‌مقدار **جناب آقای آموزگار**که بیش از دو سال است جهان فانی را وداع گفته و مرغ جانش به شاخسار جنان آشیان گرفته است مقدور نبود، متأثر از این که چگونه گذشت زمان وجود گران‌قدری را که مظهر ذوق و شوق در تهیه و نشرکتب عرفانی بوده چنان در هم شکسته که قدرت راه رفتن و دست به قلم بردن ندارد و وجود زیجود دیگری را که با بیان آسمانی منبع انتشار علم و عرفان و مظهر تقویت دین و ایمان بودند تن پاک در مدفن خاک پنهان کند و جان به جان آفرین تسلیم دارد و یاد خیرش را برای دوستان و ارادتمندان باقی گذارد. ناچار چون راه دیگر نداشتم و ادب هم اجازه نمی‌داد خود مقدمه‌ای بنگارم لذا به نوشتن این خاتمه اقدام کردم امید است مورد قبول قرارگیرد. از برادران ایمانی و خوانندگان گرامی تقاضا دارد در موقع خواندن این دعاها و التجا به درگاه کبریا یاد و شادم فرمایند.

در پایان از هم‌کاری صمیمانه برادرگرامی آقای **سیف الهی** و از زحمات بی شائبه برادر ایمانی آقای **میریونس جعفری مدیر مسئول چاپخانه رودکی** که با معاضدت کارمندان صدیق چاپخانه کمال محبت و دقت را در انجام چاپ و تجلید ۵ هزار جلدکتاب نیاز موفق مبذول داشته وظیفه برادری را به جا آورده است قدردان و سپاسگزارم.

به تاریخ پنجشنبه پانزدهم شعبان ۱۴۰۴ روز میلاد حضرت قائم (عج) مطابق ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۳

خاک پای فقرای نعمت الهی سلطانعلیشاهی ــ نصرت الله اربابی